

دنیای

مشرقیات و یک سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال هفتم ، شماره ۴

www.iranarchive.com

دنیای

در این شماره :

صفحه

۳	چرا مبارزه در راه استقرار آزاد بهای دموکراتیک عمده ترین وظیفه کنونی است؟
۱۸	بدون يك سياست واقعا انقلابی تحقق انقلاب غیر ممکن است
۴۲	حزب توده ایران و مسئله اصولیت در دفاع از سهمین سیاسی)
۵۸	در باره ساختمان سوسیالیسم در یوگوسلاوی
۶۶	در باره وضع آموزش در ایران
۸۵	جمهوری متحد عرب در راه تکامل غیر سرمایه داری
۹۶	نظری بوضع چین
۱۰۱	قیام خراسان و درسهای آن
۱۱۹	شبه ای در باره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران
۱۲۶	افراسیاب و مرگ

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم
سال هفتم
شماره چهارم
زمستان سال ۱۳۴۵

چرا مبارزه در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک عمده ترین وظیفه کنونی است؟

I- درباره استراتژی و تاکتیک
و خط مشی حزب

چنانکه در تزه‌های بیرونی کمیته مرکزی و پیکر شده اسناد دیگر چیزی تصریح شده است اکنون کشور ما در مرحله ملی‌بود موقتیک انقلاب اجتماعی قرار دارد و با مبارزه دیگر هدف تحول انقلابی کشور ما در مرحله کنونی عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی (سرمایه داران وابسته با امپریالیسم - ملاکان و قشرفوقانی و منصب داران لشگری و کشوری) بدست طبقات و قشرهای ملی‌بود موقتیک (کارگران - دهقانان - سایر زحمتکشان شهری - قشر مهمی از روشنفکران و کارمندان ادارات و مؤسسات صنعتی، کشاورزی و بازرگانی - خرده بورژوازی و سرمایه داری ملی)

از این حکم مستقیماً سه نتیجه مهم مترغ میگردد : نخست آنکه هدف این مرحله از انقلاب ایجاد حکومت ملی‌بود موقتیک است نه استقرار نظام سوسیالیستی. ثانیاً ایجاد این حکومت هدف استراتژیک و دورنمای نهضت انقلابی جامعه ما در مرحله کنونی انقلاب تشکیل میدهد و بنابراین نباید با وسائلی که برای نیل بآن بکار میرود یعنی با هدفها و شعارهای تاکتیکی مشتبه شود. سوم با وجود اختلاف در منافع و خواستههای طبقاتی، کلیه نیروهای میهن پرست و آزاد بخواد کشور ما در این مرحله از تکامل نهضت انقلابی ایران دارای هدف سیاسی مشترکند و بنابراین میتوانند بر پایه برنامه واحد، خط مشی و عمل انقلابی واحد بایکدیگر متحد شده متفقاً در راه انجام انقلاب ملی‌بود موقتیک بکوشند.

بدیهی است هدف غائی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر کشور ما عبارت از استقرار نظام سوسیالیستی است ولی در مرحله کنونی انقلاب ایران که هنوز تضاد با امپریالیسم و بقایای فئودالیسم حل نشده است پیش کشیدن شعار سوسیالیستی بمنزله سوزاندن مراحل انقلاب اجتماعی و پیش تاختن در عرصه ایست که از محیط واقعیت جامعه کنونی ایران خارج است. در واقع انقلاب سوسیالیستی هنگامی میتواند بدستی بمناسبت شعار استراتژیک حزب و نهضت انقلابی مردم ایران تلقی شود که وظایف مرحله انقلاب ملی‌بود موقتیک یا تماماً و یا بطور عمده حل شده باشد و یا محمل های مادی و ذهنی برای گذار بمرحله عالیتر انقلاب در جامعه ما فراهم گردیده باشند. باید توجه داشت که مقصود از ذکر این مراحل کشیدن مرز غیرقابل عبوری بین دو انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی و انکار اصل مهم مارکسیستی - لنینیستی در اثر با مگان تبدیل انقلابات دموکراتیک بانقلابهای سوسیالیستی نیست.

تئوری لنینی انقلاب میاموزد که در دوران تسلط امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک بحکم گذشته تنها خصلت ضد فئودالی بود. اگر چه سرمایه داری انحصاری خارجی بود اخلی نیز هست با مبارزه دیگر انقلاب دموکراتیک ناگزیر است با همان دشمنی مبارزه برخیزد که در هم شکستن آن وظیفه انقلاب کارگری و سوسیالیستی

نویسندگان «دنیاء» بمناسبت روز چهارده بهمن، روز شهادت دکتر تقی ارانی، رهبر زحمتکشان ایران، روز همه شهیدان جنبش توده ای، بخاطره تابناک این رزمندگان راه آزادی درود میفرستند و برای همزمان شهیدان راه آزادی استواری و کامیابی در پیکار مقدس را آرزو مندند.

است .

بنابراین در صورتیکه طبقه کارگر کشورهای عقب مانده موفق شود سرکردگی انقلاب دموکراتیک را بدست آورد و آنرا صحیحاً رهبری کرده بکس سایر نیروهای خلق بانجام رساند آنگاه تبدیل قوری پاک مدت ایسن انقلاب بانقلاب سوسیالیستی امکان پذیر خواهد بود . بعبارت دیگر در شرایط جهان معاصر کاملاً ممکن است مبارزه در راه انجام وظایف انقلاب دموکراتیک موجب آن گردد که دوانقلاب متوالی مشخص (یکی دموکراتیک و دیگری سوسیالیستی) ضرورت پیدا نکند بلکه انجام این دونوع وظیفه بصورت مراحل از پروسه انقلابی واحد درآیند . نمونه انقلاباتی که پس از جنگ دوم جهانی در عده ای از کشورهای شرقی آسیا و اروپا بسو قوع پیوسته است صحت این تئوری لنینی انقلاب را بنحو پارزی به ثبوت میرساند .

با این مقدمه واضح میشود که تصریح مرحله کنونی انقلاب ایران و ذکر این نکته که شعار استقرار نظام سوسیالیستی در کشور ما هنوز مطرح نیست نمیتواند بمعنای آن باشد که حتماً باید دوانقلاب مشخص و متفاوت اجتماعی متوالی در کشور ما بوقوع پیوندد و با اینکه در صورت فراهم بودن محل های عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی نمیتوان استقرار نظام سوسیالیستی را بمثابة هدف استراتژیک مطرح ساخت ، بلکه فقط بیان معنی است که شرایط کنونی ایران بواقعیات اوضاع جامعه ماناگزیر جنبش انقلابی مردم کشور ما را در مرحله ای قرار میدهد که باید برای رسیدن به هدفهای آن مبارزه کنند . ولی چونکی این انقلاب و تحول بعدی آن بسته به نقشی است که طبقه کارگر در سرکردگی آن ایفا خواهد نمود .

به همین سبب است که در تظاهرات بزرگی کمیته مرکزی بنسایت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران در این مورد چنین تصریح شده است :

" در صورت تأمین سرکردگی طبقه کارگر دولتی که از این مرحله انقلاب ناشی میشود بر حسب ماهیت خود دیکتاتوری پرولتاریاست و از جهت شکل خود جمهوری دموکراتیک توده ای . این دولت قادر است با اتحاد باکلیه نیروهای دموکراتیک انقلاب را تا مرحله بعدی آن یعنی تا مرحله انقلاب سوسیالیستی اوج دهد . در صورتیکه بحملی و بطریق مساعی حزب طبقه کارگر سرکردگی این طبقه در انقلاب دموکراتیک ملی تا مین نگردد دولتی که از این مرحله ناشی میشود در بهترین حالات خود از جهت ماهیت اشکال کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک و از جهت شکل یک دولت دموکراسی ملی است . تردیدی نیست که درجه دموکراتیسم و شکل این دولت بعوامل مختلف مانند درجه نفوذ طبقه کارگر در انقلاب ، پیگیری نیروهای ملی و دموکراتیک ، نقش خرده بورژوازی در انقلاب ، شرایط داخلی و خارجی و غیره و غیره بستگی دارد ."

ولی برای اینکه انقلاب سرگیردد و قدرت حاکمه از طبقات و قشرهای ارتجاعی طبقات و قشرهای میهن پرست و دموکراتیک انتقال یابد تنها تعیین مرحله انقلاب و وقوف به هدفهای آن کافی نیست . برای رسیدن بههدف تنها آگاهی بآن و داشتن تصور دقیق ذهنی از آن کافی نیست . پس از انعکاس واقعیت در ذهن و نتیجه گیری از آن (که لازمه و مقدمه هر عمل عقلانی است) باید نقشه دقیق عمل را طرح کرد و همچنین عوامل و اسبابی که مارا به هدف نزدیک میکنند و موانع آنرا برطرف سازند آماده ساخت . همچنانکه هیچ هنرمند یا صنعتگری بصرف داشتن تصور دقیق از هدف خویش و بدون نقشه منظم فعالیت و فراهم آوردن کار افزار و وسائل لازم نمیتواند فقط با اندیشه و پند ار خود چیزی بیاورند ، بهمانطور هیچ حزب ، هیچ جنبش انقلابی قادر نیست بصرف داشتن دوزنمای روشن بردشمن اجتماعی غلبه کند و حکومت او را براندازد . حتی طرح صحیح نقشه استراتژیک یعنی نقشه ای که بطور کلی ضرسه قطعی بردشمن رادرجهتی سازمان میدهد که برسرچهرین وجهی بتواند حد اکثر نتیجه را بدست آورد یا بعبارت دیگر نقشه ای که خصلت عملیات انقلابی و سرنوشت پیکار را برای تمام مرحله انقلاب پیش بینی میکند ، با اینکه کام مهمی به پیش است ، بخودی خود نمیتواند پیروزی و انجام انقلاب را تا مین نماید . پس دانستن اینکه انقلاب در چه مرحله ایست ، دشمن اصلی کیست و ضربه اصلی باید متوجه کدام طبقات باشد و حتی پیش بینی اینکه اتخاذ کدام راه انقلابی زودتر مارا به هدف میرساند

(در عین ضرورت قطعی تشخیص آن) هنوز دردی رادرجهت وقوع انقلاب و رسیدن بمنظور دوانمیکنند . در واقع انقلاب که عبارت از قیام توده های عظیم مردم بمنظور تغییر نظام اجتماعی موجود است از قهرمانی این یا آن فرد معین ، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود .

انقلاب ملت ها و طبقات اجتماعی یک کشور زائیده شرایط عینی حیات اجتماعی است . این شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی هستند که در رجا درتوده ها تا " تیر میکنند و آنگاه که بنقطه مشخصی رسیدند مردم را بقادام قطعی میانگیزند . لنینیسم ضابطه های مشخصی در باره تشخیص اینکه آیا شرایط عینی برای قیام توده ها بمنظور گرفتن قدرت مساعد است یا نه یا بعبارت دیگر در باره آنچه در اصطلاح سیاسی وضع انقلابی نامیده میشود ، بدست میدهد . بهترین علامت تشخیص وضع انقلابی که بارها در مطبوعات حزبی بیان شده ماند بطور فشرده عبارتند از : بحران سیاسی طبقات حاکمه بنحویکه آنها را پگراکان ادامه حکومت بصورت گذشته را نداشته باشند ، تشدید تیره ریزی و بدبختی طبقات و قشرهای مردم ستم بنحویکه دیکر نخواهند مانند سابق زندگی کنند ، شدت یافتن فعالیت توده های مردم ، همان توده ها اینکه در دوران آرامش نسبی جوهر و ستم طبقات حاکمه استعمارگر را صبرانه تحمل میشدند و اکنون در نتیجه ورشکست سیاست طبقات حاکمه و بحران عمومی سیاسی مبارزه و عمل کشانده شده اند . ولی همانطور که لنین تصریح کرده است انقلاب نتیجه هر وضع انقلابی نیست ، در واقع هیچ حکومتی هر قدر در میان بحران و ورشکستگی دست و پا زند بخودی خود از قدرت دست نمیکشد و نمیافندد . بنابراین تا عامل ذهنی یعنی اراده ، توانائی و لیاقت طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن اقدام قطعی و جازم در سرنگون ساختن رژیم موجود ، بعوامل عینی ضمیمه نشود ، وجود وضع انقلابی بخودی خود برای تحقق انقلاب کافی نیست . در تاریخ معاصر کشور ما نمونه های متعددی از این حالت را میتوان یافت . در شهریورماه ۱۳۲۰ هنگامیکه دیکتاتوری رضاشاه در نتیجه حوادث خارجی فرو پخت و بحرح عمومی سیاسی سرتاسر طبقات حاکمه رافراگرفت ، سازمان ارتش و شهربانی در حال هزیمت و پراکندگی و دولت در وضع آشفته و از هم گسیخته ای بود و عدم رضایت و تنفر مردم از حکومت دیکتاتوری به بالاترین حد خود رسیده بود ، هیچ حزب و سازمان سیاسی ای وجود نداشت که بتواند نیروهای مردم را بسیج کرده و انقلاب را سازمان دهد . به همین سبب طبقات حاکمه توفیق یافتند در رجا قدرت خود را مستقر نموده زمام امور کشور را از نو بدست گیرند . حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ نیز نمونه دیگری از این حالت را بدست میدهد . این بار با اینکه حزب توده ایران و سازمانهای دیگر سیاسی وجود داشتند و حتی دولت نیز در دست نمایندگان بورژوازی ملی و خسرده بورژوازی بود ، در نتیجه عدم قاطعیت و عدم تحرك و عدم اتحاد نیروها و سازمانهای ملی و دموکراتیک ، شور و آمادگی انقلابی مردم که حاضر برای هرگونه فد اکاری بودند مورد استفاده قرار نگرفت و در نتیجه کودتای ارتجاعی تقریباً بدست خالی موفقیت یافت .

در اینجاست که مسئولیت مهمی متوجه حزب طبقه کارگر و سایر سازمانهای سیاسی طبقات و قشرهای انقلابی میشود . در عین اینکه باید اوضاع سیاسی و اجتماعی را دقیقاً مورد مطالعه قرار داد و فرصتهای مساعد را از دست نداد ، احزاب انقلابی هیچگاه نباید فقط بانکا " نیروی خود عمل کنند و احساسات و تصمیمات خود را جانشین احساسات و تمایلات توده های مردم نمایند . لنین در این مورد بطور صریح احزاب طبقه کارگر را مطالبه قرار داده میگوید :

" تنها با پيشاهنگ (پيشاهنگ طبقه کارگر یعنی حزب) نمیتوان غلبه کرد . تا هنگامیکه تمام طبقه ، تا موقعیکه توده های عظیم مردم راه پشتیبانی مستقیم از پيشاهنگ را پیش نرفته اند یا لاقول روش بیطرفی موافق ندارند که امکان پشتیبانی آنها را از خصم کاملاً منتفی سازد ، تنها پيشاهنگ را بنجدان رزم قطعی راندن نه فقط کار ناخردانه ایست بلکه خیانت است . لذا برای اینکه واقعا طبقه در مجموع خود را ، توده های عظیم زحمتکش و ستمدیده سرمایه بانجا برساند که چنین موضعی اختیار کنند ، تنها تبلیغات و آژیتاسیون کافی نیست . برای حصول این نتیجه تجربه سیاسی خاص خود این توده ها لازم است . اینست قانون اساسی کلیه انقلابات بزرگ"

بنابعد مدت فوق روشن است که سازمانهای انقلابی کشور مادامی که قبل از فرارسیدن و آماده شدن وضع انقلابی هدفهای غائی نهضت را بجای وظایف مبرم سیاسی قرار دهند و بخواهند تحولات احساسی خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و تناسب واقعی نیروها نمایند و فقط بانگ پيشاهنگان نهضت بمردان مبارزه قلمی روند نه تنها با شکست مسلم روبرو خواهند شد بلکه با چنین اقدامات نسنجیده و چسب روانه زیانهای سنگین بتمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت .

ولی تا هنگامیکه شرایط عینی و ذهنی انقلاب آماده نشده است نمیتوان دست روی دست گذاشت و باستناد اینکه موقع طرح شعار استراتژیک نرسیده است از هر عملی سر باز زد . در هر مرحله انقلاب از ابتدا تا انجام آن بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی دوره هائی از اعتلاء و فروکش نهضت پیش میآید و سازمان انقلابی باید بتواند با تحلیل عمیق از واقعیت اوضاع در هر کدام از این دوره ها به تناسب شدت و ضعف جنبش هدفهای آن دوره و راههایی که نهضت توده های مردم را تقویت میکند و آنها را بسوی انقلاب میکشاند و نیز شعارهای مبرم مبارزه را بجای بدینی شعارهایی که بتوانند نهضت را در این صحنه پایان صحنه مبارزه پیروز سازند و دشمن را در این مورد یاد روبرو دگر بمحسب نشین وادارند . این قبیل شعارها جنبه تاکتیکی دارند یعنی هدف آنها پیروزی در مجموعه پیکار انقلابی نیست بلکه مقصود آنها کامیاب ساختن نهضت در نبرد مشخص و معینی در جهت شعار استراتژیک است . بنا بر این تاکتیک انقلابی جزئی از استراتژی انقلاب و تابع آنست و برخلاف استراتژی با مجموعه پیکار انقلابی سروکار ندارد بلکه سروکارش با دوره یادوره های مشخص از رزوها و نبردهاست و بهمین سبب برخلاف هدف و شعارهای استراتژیک ثابت نیست و نسبت بتغییراتی که در اوضاع سیاسی پیش میآید تغییر پذیر است . مهمترین وظیفه تاکتیک عبارتست از تعیین آن طرق و وسائل ، آن اشکال و وسائط مبارزه ای که بیش از همه در لحظه معین با وضع مشخص سیاسی و اجتماعی تطبیق میکند و بهترین راهها بموفقیت آتی استراتژیک کمک مینماید .

ممكن است هدفهای تاکتیکی در طول دوره معینی متعدد باشند ولی در هر مرحله مبارزه فقط يك شعار عمده است و آن شعار است که در دوره مشخصی از مبارزه بیش از شعارهای دیگر بسیج کننده است و میتواند به پیشرفت هدفهای دگر کمک کند . بهمین جهت قسمت اعظم کوشش انقلابی باید در آن هنگام متوجه پیروزی ساختن آن هدف شود و شعارهای دیگر تحت الشعاع این مبارزه قرار میگیرند . شعار روز جارت از آن شعار است که در لحظه معینی از مبارزه برای پیروزی در همان نبرد کمب اهمیت میکند و بجز اینکه به نتیجه رسیدن یا بعلمتی اهمیت خود را از دست داد شعار دیگری جانشین آن میشود . مثلا شعار آزادی انتخابات و جلو گیری از دخالت دولت در کار دشمن مبارزه در راه استقرار دموکراسی که فقط در آن انتخابات راد بر میگیرد و پس از خاتمه آن جای خود را بشمار روز دگر میدهد . وظیفه با مجموعه وظایف مبرمی که حزب برای نسل به هدفهای سیاسی خود طی دوران معینی در برابر خود قرار میدهد و همچنین کلیه اسلحهها و وسائلی که برای تحقق آن وظایف اختیار شده است خط مشی سیاسی حزب را بوجود میآورد .

اینها بدیهیات و الفبا مبارزه انقلابی است ولی تذکر و تکرار آن از آن جهت ضرورت یافته است که از مدتی باینطرف برخی شعارهای چسب روانه از خارج بدون نهضت راه یافته و حتی عده ای از جوانان رافرفته است . اندیشه امکان يك تحول انقلابی فوری با سریع ، بدون توجه بشرايط عینی و ذهنی مبارزه ، بدون توجه باینکه انقلاب کار تنها پيشاهنگ نیست و با قهرمانی این شخص یا آن گروه مسائل انقلابی حل نمیشود ، اندیشه اینکه گویا میتوان بدون توجه به آرایش و تناسب نیروها باین عمل متهورانه مسلما انقلاب ایران را پیروز ساخت و غیره موجب گردیده است که تفاوت بین هدفهای استراتژیک و وظایف مبرم نادیده گرفته شود و لزوم کسار صبرانه سازمانی و سیاسی و کوشش در راه بسیج کردن توده ها و رسوخ تدریجی شعارهای عمل در میان آنها و ضرورت يك خط مشی سیاسی واقع بینانه انکار گردد . این خط مشی ماجراجویانه ایست که از هم اکنون زیانهای به نهضت انقلابی ایران وارد کرده و پراکندگی و سردرگمی نیروهای ملی و دموکراتیک ، یعنی امری را که فقط بسود امپریالیسم و ارتجاع است ، تشدید نموده است . بهمین سبب مبارزه جدی و بی امان با چنین

اندیشه های مغرب و این روشهای ماجراجویانه نه تنها وظیفه حزب توده ایران است بلکه جادارد که در سرحله مبارزات تمام سازمانهای ملی و دموکراتیک کشور مقرر گردید .

حزب ما باید بکوشد تا این آموزش بسیار ارزنده لنین راهیچگاه از خاطر دورند ارد که میگوید :
" وظیفه مارکسیست ها اینست که در برابر ضجه مویه ها و سراسیمگی کوتاه فکران رفورمیسم و نظر تنگان انقلابی گر بمانند روشنی و قوت ممکن واقعیت غیر قابل تردید و تناسب واقعی نیروهای طبقاتی را قیاس دهند " (لنین) در اینها جدید ، اشتباهات گذشته باشکله تازه ، منتخبات آثار لنین بزبان فرانسه ، جلد دوم ، صفحه ۵۹۸ .

II - مبارزه متحد در راه استقرار و بسط دموکراسی مهمترین قدم در راه خاتمه دادن به حکومت مطلقه است

چنانکه بارها در اسناد مختلفه حزب مانتصیح شده است رژیم کنونی ایران رژیم است ضد ملی و ضد دموکراتیک یعنی رژیمی است که وجودش با استقلال کشور ما و ترقی و رفاه و آزادی مردم میهن ما مهابت دارد . قضاوت حزب مادر باره این د و خصمیت رژیم بر پایه تحلیل دقیق اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کنونی کشور ما قرار دارد و پاره ای تغییرات طی سالهای اخیر در سیاست داخلی و خارجی ایران بروز کرده با وجود جنبه های مثبت خود پایه های عینی این قضاوت را متزلزل نمیسازد . در باره مبانی عینی این تحلیل اسناد مختلفه حزب مای تفصیل سخن گفته اند و نیزهای بیست و پنجمین سال تا ششمین حزب یکبار دگر مجموعه ایسن دلایل و شواهد را در ابتدا ای بخش دوم خود آورده است (به ماهنامه مردم دوره ششم شماره ۱۸ مسورخ شهر بهرام ۱۳۴۵ مراجعه شود) .

روش ضد دموکراتیک رژیم کنونی ایران با سیاست ضد ملی آن پیوندی عمیق دارد . در واقع سیاست هجوم و حشیانه ای که این رژیم بلافاصله پس از استقرار خود علیه آزاد بهای دموکراتیک و برخلاف اصول مسلمة قانون اساسی ایران در پیش گرفت هدفی جز درهم شکستن مقاومت مردم در برابر سیاست ضد ملی این حکومت سیاسی که با تسلط مجدد انحصارهای امپریالیستی بر صنایع نفت و شرکت در بیمان استعماری و تجاوز کارانه سنتو آغاز گردید ، نداشت . سرکوب و تارومار و حشیانه سازمانهای دموکراتیک ، ممنوعیت احزاب و سازمانها و مطبوعات ملی و آزاد بخواه ، دستبرد های مکرر بقانون اساسی در جهت تمرکز کلیه قوای دولتی در دست شاه ، از بین بردن استقلال قضات ، ایجاد سازمان امنیت و محاکم نظامی استثنائی ، دخالت مستقیم در انتخابات و تبدیل مجلس باداره سجلات و ثبت فرمانهای شاه ، سلب مسئولیت وزیران در برابر پارلمان و خلاصه استقرار حکومت فردی ترور و اختناق تماما بمنظور مقابله بانیره های مردم بوده است .

این تعرض نسبت بحقوق و آزاد بهای دموکراتیک همچنان پس از ۱۴ سال بدون انقطاع ادامه یافته است . در تمام عرصه ها اداره خود سرانه امور دولتی و اجتماعی و آئین فرد پرستی جانشین نظارت دموکراتیک مردم شده و خصمیت دیکتاتوری و بورکراتیک رژیم را تشدید نموده است . نخست وزیر وزیران نیز که بنا بر ااده شخص شاه انتخاب میشوند و برای خود هیچگونه مسئولیتی در برابر مجلس نمیشناسند اکثر در محیط اختیار خود بطور دیکتاتوری و خود سرانه عمل میکنند .

از نظر طبقاتی تمرکز قدرت مطلقه در دست شاه بطور عمده بمنفع انحصارهای خارجی ، بسود سرمایه داران بزرگ وابسته با امپریالیسم ، ملاکان و قشر فوقانی منصب داران لشکری و کشوری است . در واقع حکومت مطلقه و دیکتاتوری فردی بمنزله ساروجی است که منافق طبقات و قشرهای مزبور را بهم متصل میکند و رژیم کنونی را که بر پایه اتحاد این طبقات و قشرها قرار گرفته است بزور ارتش و پلیس از دستبرد حوادث حفظ مینماید . بنا بر این واضح است که هر نوع تزلیزلی در ارکان یکی از این د و خصمیت رژیم ناچار در خصمیت دگر آن موثر است و بالتبع در ساروجی که ارکان اساسی این رژیم را بیکدیگر پیوند میدهد شکاف وارد میکند . بهمین سبب

است که رژیم کنونی بادقت تمام مراقب است برخی اقدامات اصلاحی وی و تغییراتی که در نتیجه تحول او ضاع داخلی و خارجی ضرورتاً انجام میگردد و بدو پایه اساسی سیاست وی، یعنی سیاست همکاری و همبستگی با امپریالیسم و سرمایه انحصاری خارجی از یکسو و سیاست فشار و اختناق حکومت مطلقه از سوی دیگر، حتی - المقدور کنترل طوطی وارد سازد.

اگر صحیح است که رژیم کنونی چنین سیاستی را تعقیب میکند آنگاه مسلم است که روش حزب توده ایران و سایر سازمانهای ملی و دموکراتیک باید در جهت عکس آن سیر کند یعنی کوشش اساسی باید متوجه آن باشد که پیوند مابین این دو خصلت اساسی رژیم گسیخته شود بنحویکه چنان تغییر کیفی در یکی از ارکان این سیاست وارد گردد که بتوان یکک آن رکن دیکر را تضعیف نموده در چرخه راه نهضت را برای پیشرفت سرعتر بسوی مقصد استراتژیک هموار ساخت. بهمین سبب کلیه اقداماتی که بنحوی از آنها چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از نظر داخلی عرصه تسلط امپریالیسم و نفوذ ایسم را در کشور مانع میکند، هر چند این اقدامات محدود و ناقص و بنا بر هر انگیزه ای باشد بنظر حزب ما مثبت است. در مقطع این بحث در سؤال مطرح میشود: یکی اینکه اکنون جهت اصلی حمله باید متوجه کدام امر از دو پایه اساسی سیاست رژیم شود؟ دیکر آنکه چگونه و از چه راه میتوان حکومت مطلقه را وادار به عقب نشینی از مواضعی نمود که مورد اشغال است و با تمام قوا برای حفظ آن میکوشد؟

بنظر حزب ما جهت اساسی مبارزه در شرایط کنونی باید متوجه تا مین آزاد یهای دموکراتیک و استقرار مجدد اصول دموکراتیک مصرح در قانون اساسی ایران گردد. جهت گیری حزب ما بر پایه این استدلال قرار گرفته است که عدم رعایت اصول مصرح در قانون اساسی مهمترین نقطه ضعف رژیم حکومت مطلقه است. در واقع رژیم کنونی مجبور است در اشخاص جلوه دهد که گویا حکومت ایران طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی اداره میشود و هیچگاه جرات نکرده است که رسماً خلاف آنرا تصریح نماید. رژیم کنونی چه از لحاظ افکار عمومی ایران و چه از نظر جلب حیثیت و اعتبار در خارج مجبور است چنین موضعی اختیار کند تا بتواند سیاست ضد ملی خود که تظاهر عمدتاً آن عبارت از تسلط انحصارهای خارجی بر منابع نفت و سایر ثروتون اقتصادی و سیاسی کشور و شرکت در پیمان تجار و کارخانه سنتو و قرارداد دو جانبه نظامی با امریکاست، لیاقت قانونی ببوشاند و چنین جلوه دهد که گویا مردم ایران با آن موافقت و پارلمان ایران نیز طبق اصول اساسی مشروطیت این اقدامات را تأیید و تسجیل کرده است.

از سوی دیگر شعار مبارزه در راه تا مین آزاد یهای دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعار است که مشروعیت آن نمیتواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران به هیچوجه قابل تعقیب و مجازات نیست. علاوه بر این شعار نیز چون مربوط به زندگی عموم مردم است جنبه عام دارد و برای همه طبقات و قشرهای جامعه ایران محسوس و قابل درک است و بنا بر این شعار است که میتواند توده های وسیع مردم را بسیج کند و مبارزه برای بدست آوردن حقوق طبیعی و قانونی خود جلب نماید. بدیهی است نباید چنین تصور کرد که تشخیص این جهت اساسی مبارزه در شرایط کنونی بمعنای انصراف از مبارزه در راه شعارهای دیکر ضد امپریالیسم است و از جمله بمنزله انصراف از مبارزه برای خسروچ ایران از پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه نظامی، الغا قانون تنگین کاپیتولاسیون، اتخاذ سیاست بیطرفی، اجرا قانون ملی شدن صنایع نفت، الغا امتیازات نسبت به سرمایه های خارجی، مبارزه علیه سیاست بازگانی درهای باز و غیره است. از طرف دیگر نباید چنین انگاشت که این شعار عمده مبارزه یکبار برای همیشه مشخص میشود و همواره ثابت میماند. خصلت عمده بودن آن از واقعیت اوضاع برخاسته است و بنا بر این بنا بر این بنا تحول شرایط و اوضاع میتواند و باید جای خود را بشمارد دیگری که در تأمین گام این خصلت را بدست میآورد بدهد. مثلاً در سالهای پیش از کودتا شمار ملی شدن صنایع نفت عمده ترین شعار مبارزه نهضت آزاد یخشی بود ولی پس از کودتا این شعار خصلت عمده بودن خود را از دست داد؛ چنانکه در مقدمه این سخن گفته شد انتخاب شعار عمده در شرایط مشخص بمعنای انصراف از شعارهای دیکر نیست. ولی تشخیص شعار عمده

مستلزم آنست که قسمت اساسی کوششها و مبارزات سیاسی در جهت آن سیر کند زیرا شعار مزبور آنچنان حلقه مرکزی است که قادر است مبارزه در راه تحقق شعارها و خواسته های دیکر را تسهیل نماید. در صورتیکه حزب توده ایران و سایر سازمانهای ملی و دموکراتیک موفق شوند که توده های مردم ایران را در این شمار گرد آورند و آنها را مبارزه متشکل برای تحصیل آزاد یهای دموکراتیک بکشاند بنحوی که دولت مجبور شود لاقلاً آزاد یهای مصرح در قانون اساسی ایران را رعایت نماید تاگزیری از دو پایه اصلی رژیم کنونی در چار تنزل جدی میشود و ناچار زمینه را برای مبارزات ملی در جهت تا مین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور میکشاید. نظر بهمین جهات است که در ترزهای بیرونی کمیته مرکزی حزب توده ایران گفته شده است که: «در شرایط کنونی مبارزه در راه تا مین آزاد یها و حقوق دموکراتیک عمده ترین محتوی مبارزات حزب ما را تشکیل میدهد».

باید باین نکته توجه داشت که در این مرحله سخن بر سر تحقق شعار استراتژیک نهضت یعنی انجسام وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک نیست بلکه هدف مبارزه در این دوره فقط پایان دادن به حکومت مطلقه فردی و جانشین ساختن مقررات و اصول قانون اساسی ایران بجای روش دیکتاتوری و غیره دموکراتیک حکومت، در کادر قانون اساسی است. شاید بنظر برخی چنین احتمالی اصولاً منطقی باشد که دولت معتدل تری بتواند جانشین رژیم کنونی شود. درست است که در شرایط کنونی چنین احتمالی بعید بنظر میرسد ولی با وجود این نباید از نظر دور داشت که شکل حکومت میتواند بنا بر اوضاع و احوال مشخص تغییر کند. بدون اینکه در ماهیت اجتماعی آن تغییر محسوس حاصل شود. مثلاً ممکن است در شرایط مشخص داخلی و بین المللی در کشور ما دولتی سر کار آید که تئوری «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» را اجرا نماید و تاحدودی در کادر مقررات قانون اساسی عمل نماید بدون اینکه در ماهیت اجتماعی آن تغییری حاصل شده باشد. نمونه این قبیل عقب نشینی های ارتجاعی و امپریالیسم در تاریخ ۲۲ ساله پس از جنگ دوم جهانی دیده شده و نمیتوان آنرا منکر بود. مثال بارز این پدیده یونان است. با وجود اینکه سلطنت فاشیستی یونان پس از سرکوب انقلاب هیچ دست کی از سلطنت مستبده محمد رضا شاه نداشت و در قسوت و ستمیت نسبت به آزاد یخواهان از هیچ جنبانی فرو گذار نکرد معذک پس از چند سال مجبور بهاره ای عقب نشینی ها در جهت خواسته های مردم شد. شاه باقی ماند ولی حکومت فاشیستی جای خود را بدولتی داد که تاحدودی مقررات قانونی را رعایت میکند، احزاب (غیر از حزب کمونیست) مجاز شدند و آزاد یهای سیاسی و اجتماعی بروز یافتی تاحدی مراعات میگردد. با وجود این دولت یونان عضو پیمان اتلانتیک شمالی است و سیاستی ضد ملی در جهت منافع امپریالیستهای امریکائی و انحصارات بزرگ سرمایه داری تعقیب میکند. پس اصولاً چنین امکانی منطقی نیست. این تردید عموماً از آنجا ناشی میشود که هدف استراتژیک با هدف فوری و مرحله ای نهضت با هم مخلوط و مشته میشوند. تحول اوضاع سیاسی و اجتماعی بر حسب درجه قوت و شدت مبارزه مردم کاملاً قادر است اشکال بینابین گوناگونی و از جمله چنین امکانات و پانظائر آنرا پیش آورد. ما در عین اینکه هوادار تحول انقلابی عمیق و بنیادی جامعه هستیم حق ندانیم صرف تمایلات ذهنی خود این قبیل امکانات را که ممکن است روزی بواقعیت تبدیل شود از نظر دور بداریم. هدف ما در این دوره مبارزه فقسط پایان دادن بشیوه مطلقه حکومت و استقرار آزاد یهای است که بموجب قانون اساسی ایران مقرر گشته است.

نیل بچنین هدفی در هر حال و در هر صورت گام بسیار مهمی در راه پیشرفت بسوی مقصد استراتژیک است. در حقیقت انواع شیوه های دیکتاتوری و حکومت فردی در کشورهای نظیر ایران، عبارت از اداسه دیکتاتوری سرمایه داری انحصاری خارجی در راه مرزهای خود است و بهمین سبب در این مورد نیز منافع طبقات حاکمه و امپریالیسم درهم میآمیزد. بنا بر این مبارزه برای خاتمه دادن به دیکتاتوری فردی و حکومت مطلقه و مبارزه در راه تا مین آزاد یهای دموکراتیک در واقع مبارزه علیه انحصارهای خارجی است و بالتلیجه مرحله ای از مبارزه طبقه کارگر در راه سوسیالیسم و مرحله ای از مبارزه کلیه نیروهای مهین پرست و آزاد یخواه برای نیل بحکومت ملی و دموکراتیک بشمار میآید.

نظر بهمین جهات است که در شرایط کنونی حزب ما مبارزه در راه استقرار دموکراسی را در سر لوجه خط مشی سیاسی خود قرار میدهد و آنرا مهمترین و صحیح ترین راه برای نیل بهد فهای اساسی انقلاب ملی و دموکراتیک

تلقی میکند.

مبارزه در راه استقرار و بسط دموکراسی مبارزه وسیع و همه جانبه ایست که شامل عرصه های گوناگون حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضائی، اداری و غیره میگردد ولی از میان مجموعه ایسن مسائل که هر یک بر حسب اوضاع و احوال و شرایط پیشرفت نهضت میتوانند اهمیت درجه اول کسب کنند، اکنون مبارزات زیرین بمنزله مهمترین شعارهائاتی میشوند:

مبارزه در راه غنی شدن کلیه احزاب ملی و دموکراتیک و امکان فعالیت آزاد برای آنها و عموم سازمانهای حرفه ای و دموکراتیک؛

مبارزه در راه بسط فعالیت ها و آزاد بهای سندیگائی برای کلیه زحمتکشان شهروده ام از کارگران، دهقانان، دانشجویان و معلمان و روشنفکران و پیشه وران و کارمندان دولتی و مستخدمین مؤسسات و بنگاههای خصوصی و دولتی؛

مبارزه برای تصویب قانون عفو عمومی در باره کلیه زندانیان و تجدید یان سیاسی مبارزه برای تأمین بازگشت کلیه پناهندگان سیاسی از خارج بایران؛
مبارزه برای لغو ادغامها و استثنائاتی نظامی و ارجاع امور سیاسی و مطبوعاتی بدادگاههای صلاحیتدار ادگستری؛
مبارزه در راه آزادی انتخابات و رفع مداخلات دولت در امر انتخاباتی؛

از آنجهت که فعالیت آزاد احزاب سیاسی و سازمانهای حرفه ای و دموکراتیک نقش بسیار مهمی در پیشرفت و گسترش دموکراسی ایفا میکند، مبارزه در راه حصول این آزادیها بر شعارهای دیگر مقدم است و بنا براین سازمان دادن این مبارزه باید پیش از همه مورد توجه قرار گیرد. شعار عفو عمومی کلیه زندانیان و تجدید یان سیاسی و تأمین بازگشت پناهندگان نیز با شعار آزادی احزاب بستگی تام دارد و میتواند توأم و یسای موازات آن مطرح گردد.

در جریان سالهای اخیر مبلغین رژیم برای توجیه حکومت مطلقه فردی کارزار منظمی علیه احزاب راه انداخته و چنین وانمود میکنند که استقرار آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات موجب اغتشاش میشود و ثبات حکومت را از بین میبرد. این یکی از مسائلی است که از طرف امپریالیسم و ارتجاع داخلی برای تضعیف روحیه دموکراتیک در میان مردم بکار برده میشود تا آنها را از مبارزه در راه حقوق خود بازدارند و آنها را بدینطریق از جریان سیاست کشور دور کنند تا از فشار افکار عمومی در امان باشند. مامعتقدیم که آزادی احزاب و سازمانها نه تنها موجب اغتشاش نمیشود بلکه بعکس نقض این آزادیهاست که حکومت خود سری را عیان گمسته به مردم تحمل کرده و به آتارشی و اغتشاش در کلیه زمینه های حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور صامیدان داده است. حکومتی که متکی بر مردم نیست و بزور و قدرت فردی تکیه میکند چون از مردم میترسد و بیهک فرد انکاه دارد در واقع خود یک حکومت ضعیف و غیر ثابته است هر چند موقتا تظاهری از ثبات داشته باشد. تنهادولت نیرومند و ثابت آن دولتی است که در آن امکانات خلاق مردم آزادانه امکان شکفتن و تازش دارند، آن دولتی است که خود را در برابر آرا عمومی مردم مسئول میداند و اعتماد خود را از ملت میگیرد. در جهان کنونی احزاب و سازمانهای حرفه ای و توده ای و مطبوعات نمایندة افکار، منافع و خواستههای طبقات و قشرهای مختلفه جامعه اند و بنابراین از جمله ارکان سیاسی یک دولت متکی بر مردم محسوب میگردد. اصول بیستم و بیست و یکم قانون اساسی ایران که صریحا آزادی مطبوعات و اجتماعات را اعلام داشته است بکلیه احزاب و سازمانها و مطبوعات اجازه فعالیت آزاد میدهد و لذا هیچ دولتی تحت هیچ مستمسک نمیتواند این حق را از آنان سلب کند.

بنابراین مقدمات پیروزی در مبارزه بخاطر آزادی احزاب و سازمانها نخستین قدم مهم در راه استقرار دموکراسی و احیاء قانون اساسی کشور ماست. این آنچنان موقیتهایی است که میتواند راه را برای موقیتهای بعدی در راه تأمین آزادیهای دموکراتیک هموار سازد و بهمین جهت در میان وظایف مهم کنونی نخستین مقام را احراز میکند.

حزب توده ایران تنها برای آزادی فعالیت خود مبارزه نمیکند. حزب توده ایران هوادار آزادی کلیه احزاب، سازمانها و مطبوعات است زیرا از نظر فنی اعتماد کامل بقضایوت صحیح توده های مردم دارد و بهمین سبب از میدان رقابت سیاسی احزاب روگردان نیست و از سوی دیگر به همکاری و اتحاد با سایر احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک جد معتقد است و چنین اتحادی را برای پیشرفت بطرف هدف مشترک نهضت ایران ضرور میسرود و نیز عقیده راسخ ماست که استقرار و بسط دموکراسی تنها با مبارزه یک حزب یا پیک سازمان تا مین نمیشود بلکه پیروزی در این زمینه مستلزم اتحاد واقعی کلیه احزاب و سازمانهای میهن پرست و آزاد یخواه بر مبنای برنامه مشترک و واحد است. مامعتقدیم که همکاری حزب توده ایران با سایر احزاب ملی و دموکراتیک نه تنها در این دوره، نه تنها در این مرحله انقلاب ضرور است بلکه حتی برای استقرار سوسیالیسم نیز امکان پذیر خواهد بود.

حزب توده ایران بسم خود آماده است که با کلیه احزاب، سازمانها و گروههای ملی و دموکراتیک در باره تنظیم برنامه واحدی که محتوی استراتژی و خط مشی، شعارها و همچنین طرق مبارزه در راه استقرار دموکراسی باشد وارد مذاکره شود و همکاری نماید.

برکسی پوشیده نیست که مبارزه در راه تأمین آزادیهای دموکراتیک و پیروزی در مورد آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات مبارزه دشواری است زیرا ما در برابر رژیم هستیم که طی ۱۴ سال عمر خود تمام وسائل دولتی را در اختیار گرفته و نه تنها به ترور و فشار متکی است بلکه زیرکانه هم بوسیله دستگاههای خود با چپا د تفرقه و نفاق بین نیروهای ملی و دموکراتیک دامن میزند و هم میکوشد با برخی اقدامات سطحی و اصلا حساب نیم بند از پیروز خشم توده های مردم جلوگیری نماید. ولی با این وجود بنظر ما اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک آنچنان قدرت مادی و معنوی است که میتواند بر کلیه این دشواریها غلبه کند و با بسیج و متشکل ساختن توده های مردم و رهبری صحیح آنها در مبارزه کامیاب گردد. وجود دشمن واحد و هدف واحد خود پایه عینی اتحاد است. بنابراین وظیفه کلیه نیروها و سازمانها و احزاب میهن پرست و آزاد یخواه است که دبیرانه مرزهای مصنوعی و خود ساخته ای را که مانع از اتحاد همه آنهاست و فقط ناشی از یک سلسله پندارها، نظریات ذهنی و اندیشه های باطل است پشت سر بگذارند و بخاطر پاره ای مسائل فرعی هدف اصلی و عمومی نهضت را از نظر دور ندارند.

III- چگونه و از چه راه باید مبارزه مردم را سازمان داد

اکنون باید باین سوال پاسخ گفت که در شرایط کنونی با وجود تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک و تسلط رژیم پلیسی چگونه و از چه راه میتوان حکومت مطلقه را در زمینه آزادیهای دموکراتیک وادار به عقب نشینی نمود؟ کسانی که بطور قشری و تخیلی قضاوت میکنند و ذهنیات خود را برواقعیت اوضاع ایران و نهضت مقدم میدارند در برابر این سوال فقط یک جواب دارند و آن اینست که رژیم کنونی چون زاده و دست نشاندۀ امپریالیسم است نه میتواند و نه ممکن است یک قدم از مواضعی که اشغال نموده است عقب بنشینند و لذا کوشش در عقب راندن رژیم کنونی ایران اتلاف وقت و صرف بی ثمر نیروهاست. بنابراین تنها راه در هم شکستن مقاومت وی جنگ انقلابی و راه قهرآمیز است.

اگر این طرز فکر بدرستی مورد دقت قرار گیرد نتیجه منطقی آن چنین خواهد بود که گویا سیاست و تاکتیک دولتهای ارتجاعی و امپریالیسم مفهوم از پیش مقرر شده ای است و در مجموع خود ثابت است و تحول عینسی جامعه و مبارزه مردم نمیتواند در آن تازش داشته باشد. چنین نظریه ای نه تنها از لحاظ تئوریک و مارکسیستی نادرست است بلکه قبول آن موجب میشود که حزب طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی جامعه بجای آنکه کوشش خود را در جهت بسیج نیروهای مردم بکار برند بجا اجراجویی و توطئه گیری کشانده شوند و در نتیجه

چنین سیاست سکتاریستی و چپ روانه ناچار از توده های مردم جدا گردند.
 صحیح است که طبقات حاکمه و امپریالیسم اصولاً سیاستی را تعقیب میکنند که مطابق منافع و مصالح طبقاتی آنهاست و برای حفظ آن از تمام نیروی که در اختیار دارند استفاده میکنند ولی در عین حال نباید از نظر دور داشت که خود این سیاست طبقاتی در نتیجه تحولاتی که در تناسب نیروها چه در داخل کشور و چه در مقیاس بین المللی انجام میگردد و بویژه در اثر شدت وحدت مبارزات طبقاتی در درون کشور ناگزیر دچار تغییراتی میشود. همین عدم درک تحولات جامعه و تغییرات در سیاست طبقات حاکمه خود یکی از منابع بروز اختلاف نظر در داخل جنبش کارگری و احزاب طبقه کارگر است.
 در مقاله ای تحت عنوان "اختلافات در جنبش کارگری اروپائی" لنن صریحاً باین نکته اشاره کرده مینویسد:

"اگر تا کنون بجزروازی همواره یک شکل و لا اقل یک دست بود طبقه کارگر بسرعت میاموخت که چگونه با تاکتیکی بهمان درجه یک شکل و یک دست پاسخ گوید. در واقع بجزروازی همه کشورهای ناگزیر است و سیستم اداره، دو اسلوب مبارزه برای دفاع از منافع خود و حفظ تسلط خویش در نظر گیرد. — اسلوبهایی که گاه متعاقب هم قرار میگیرند و گاه با ترکیبات گوناگونی بهم پیوند مییابند. نخست اسلوب قهر و فشار است، اسلوبی که بر پایه عدم قبول هرگونه امتیاز طبقه کارگر و بردفاع از کلیه مقررات پوسیده و فرار از آن، اسلوب نفی مصراغه اصلاحات... اسلوب دوم عبارت از "لیبرالیسم" است یعنی مانهرواشی در جهت توسعه حقوق سیاسی، در جهت رفورمها، امتیازات و غیره. گذار بجزروازی از اسلوبی با اسلوب دیگر از روی حساب پیش بینی شده اشخاص معین یا بر حسب تصادف نیست، بلکه نتیجه تضاد اساسی وضع خود است."

این گفتار لنن نه تنها در مورد سیاست طبقات حاکمه هر کشور صادق است بلکه باروشنائی تمام تغییراتسی را نیز که در اسلوب و سیاست امپریالیسم حاصل میشود توضیح میدهد. آنچه ما امروز سیاست استعمار نو بین میخوانیم در واقع چیزی جز تغییر جبری اسلوب و سیاست امپریالیستی در نتیجه تحولات شگرفی که در جهان کنونی میگذرد نیست. انکار این واقعیت عملاً یعنی تا "بمبارزه اقتصادی و سیاسی روزانه توده های مردم"، یعنی کار اساسی متشکل ساختن و سازمان دادن عمل توده هایمانجامد.

در جریان سالهای اخیر در سیاست هیئت حاکمه کنونی ایران نیز تغییراتی بوقوع پیوسته است که در آخرین تحلیل و صرف نظر از هراسگیزه ای که برای آن فرض شود جز عقب نشینی از برخی مواضع گذشته و تغییر در "اسلوب نفی مصراغه اصلاحات" چیز دیگری نیست.
 همین امر که رژیم کنونی در عین نگاهداری خصمت ضد ملی و ضد موکراتیک خود دست بپاره ای اصلاحات میزند نشان دهنده قهری بودن این تغییرات در سیاست هیئت حاکمه است. در واقع اگر تحول عینی شرایط داخلی و بین المللی و تضاد های ناشی از آن و فشاری را که از اینراه طبقات حاکمه وارد میشود بحسباسب نیاروم آنگاه برای توضیح این تغییر در سیاست دولت ایران هیچ موجب دیگری نمیتوان یافت.

خصمت چند جانبه این اقدامات و بفرنجی آنها از یکسو جنبه عوامفریبانه و لباس ابهامی که دولتستان میپوشاند از سوی دیگر موجب آن میگردد که این پدیده اجتماعی بدرتی برای همه قابل درک نباشد و از اینراه انحرافات گاه بطرف چپ و گاه بسمت راست در نظریات مشهود میشود. هر دو انحراف یکجانب پدیده بفرنج جامعه ما مطلق میکنند در حالیکه انحراف چپ بانکیه بخصمت ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم سیاست دولت را چنان بی تغییر میانگارد که گوئی این سیاست در راه واقعیات و حوادث ایران و جهان قرار گرفته است و هیچ نیرویی جز آتش و خون نمیتواند آنرا تکان دهد، بعمس انحراف راست در جهت تغییرات حاصله آنچنان مهالغه میکند که گوئی خصمت ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم و وابستگی وی با امپریالیسم بطور معجزه آسا زائل گردیده و یا تحولاتی اساسی بآن عارض شده است بحدویکه میتوان اصلاحات مزبور را بجا به انجام جزئی از هد فهای انقلاب شمرد.

طیغرم تفاوتی که در ارزیابی این دو جهت وجود دارد، هر دو علا بهیک نتیجه منجر میشوند و آن اینست که اگر هرکدام از آنها در حزب و در مجموعه نهضت نفوذ نمایند مانع بزرگی در راه مهترین و ضروری ترین اقدام در جهت تحول انقلابی جامعه میگردد یعنی انجام وظیفه متشکل کردن، متحد کردن و سازمان دادن مبارزه توده ها را علاتر می کنند زیرا چپ روانی که فقط بههدف استراتژیک یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک توجه دارند نهضت را به انتظار رسیدن "آئروز موعود" از کار ریز مره و ضروری انقلابی منحرف میکنند و راست روان نیز با امید وارساختن نهضت به "معجزات اصلاحی" دیگری که باید انجام پذیرد موجب کند ساختن شور انقلابی توده ها و بازداشتن از مبارزات روزانه میشوند.
 لنن در مقاله پیش گفته راجع به "اختلاف در جنبش کارگری اروپائی" آنچاکه از دو تمایل چپ و راست در نهضت اروپائی سخن میگوید متذکر میشود:

"روزی بنویست ها همه استدالات راجع به "جهش ها" و تضاد اصولی بین نهضت کارگری و تمام جامعه کهن را صحت و حرف تلقی میکنند. آنان اصلاحات را بجای اجرا "جزئی از سوسیالیسم" میگیرند. آنان کوسند یکالیست ها (تمایل چپ روانه سابق در جنبش کارگری اروپا) "خرده کارها" و از جمله استفاده از تریبون پارلمان را مردود می شمارند. در واقع این تا کنون اخیر بانجا منتهی میشود که بدون دانستن چگونگی جمع آوری نیروهای که آفریننده حوادث بزرگ هستند بانظارت "روزهای بزرگ" نشست. هم اینها و هم آنها مهترین و مهترین اقدام را ترمز میکنند کسه عبارتست از: متشکل ساختن کارگران در سازمانهای وسیع و نیرومندی که خوب کار میکنند و میدانند که در کلیه موارد چگونه خوب کار کنند، در سازمانهایی که روح مبارزه طبقاتی در آنها رسوخ یافته باشد، باروشنی از هد فهای خود آگاه باشند و باروح جهان بینی حقیقی مارکسیستی پرورش یافته باشند."

بنامراتب فوق نه راه کسانیکه با چپ نمائی، شتابزدگی، خرد و بجزروائی و الفاظ ظاهر انقلابی میکوشند تا نهضت را از کار منظم و روزانه بین توده های مردم منحرف کنند و نه راه آنها که بانکیه به "اعجاز اصلاحات" و امید و آرزوهای دروغین بهین نتیجه میرسند، پاسخ مشوال مادر باره راه عقب راندن رژیم حکومت مطلقه در زمینه آزاد بیهای دموکراتیک نیست.

نخستین و مهترین راه صحیح انقلابی متشکل کردن، متحد کردن و سازمان دادن مبارزه توده ها در راه نیل به هد فهای نهضت است. اجرا این وظیفه نه تنها برای رسیدن به هدف مشخص در مرحله پسا مراحل معینی از مبارزه انقلابی لازم است بلکه آنچنان وظیفه ایست که در تمام طول مرحله انقلاب کنونی پس از آن نیز باعتبار خود باقی است و هیچ سازمان واقعی انقلابی نمیتواند بنا بر هیچ بهانه یا مصلحتی از اقسام بدان سر باز زند.

واقعیت اوضاع کنونی ایران نشان دهنده ضعف جدی این خصمت جنبش است. در حقیقت پس از کودتای ۲۸ مرداد و تار و مار شدن احزاب و اجتماعات نظر بدلائل گوناگون باین وظیفه عده کم توجه شده و این خود یکی از عوامل بروز تفرقه و انحرافات چپ و راست در درون نهضت گردیده است. همین امر بنیه خود موجب شده است که نه تنها توده های مردم لزوم مبارزه متحد را آنچنانکه باید درک نکنند بلکه هنوز ناپاوری و تردید و حتی مخالفت در باره تشکیل جبهه متحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک در میان پاره ای از احزاب و سازمانها نفوذ داشته باشد.

تجربه جنبش کارگری جهان و ایران بخوبی نشان میدهد که قشرهای مختلفه جامعه بر مبنای خواستهای ویژه خود و نیز بر اساس خواستهای دموکراتیک که جنبه عام دارند وارد صحنه مبارزه میشوند. بجا بر این نخستین گام مثبت و صحیح برای پیشرفت در راه متشکل کردن و متحد ساختن توده های مردم ایران عبارت از شرکت موثر در مبارزات روزانه طبقات و قشرهای مردم و کوشش در سازمان دادن آن مبارزات و تحقق بخشیدن بآنهاست. هستند کسانی که این نظرها باپوز خند تحقیر استقبال میکنند و مدعی میشوند که این

قبیل "خرد ه کاربها" دردی راد وانمیکنند و یا اصولا کار انقلابی بشمار نمیآید. "کار انقلابی" بنظر آنان صدر همان شعارها و لفاظی های بی پشتوانه در باره لزوم فوری جنگ انقلابی، قیام مسلح و جنگ پارتیزانی و غیره است. اینان با این قبیل شعارها که در اوضاع کنونی ایران است در حقیقت هوادار انقلابی بی توده های مردم و طرفدار قیامهای دربرآفرین عینی و ذهنی انقلابند. زیرا نخستین شرط موفقیت برای هر قیام نیز عبارت از تشکیل، اتحاد و آمادگی توده های انقلابی و یا لاقط طبقه پیشاهنگ است. برخی دیگر با استناد اینکه رژیم ترور و اختناق مانع هر عملی در جهت متشکل ساختن توده هاست مدعی هستند که گویا امکانی برای این نوع فعالیت در شرایط کنونی ایران وجود ندارد. این نظریه نیز بکلی نادرست است زیرا تجربه شهنشست کارگری جهان و نیز تجربه جنبشهای نجاتبخش ملی در کشورهای مختلفه نشان میدهد که سخت ترین شرایط ترور و اختناق مانع از تجمع و اتحاد و مبارزه توده هان نیست. تنها شرط موفقیت عبارت از فعالیت آگاهانه توأم با برادری و نرمش در این راه و یافتن طرق و شیوه های سطبقی با شرایط مشخص سیاسی و اجتماعی معین جامعه است. از سوی دیگر در شرایط مشخص کنونی کشور ما امکانات بسیاری برای فعالیت در میان طبقات و قشرهای مختلفه مردم وجود دارد. همین امر که رژیم کنونی علیرغم کینه شدید نسبت به جنبش کارگری ایران و با وجود شدت حملات پلیسی نسبت به سازمانهای کارگری مجبور شده است فعالیت سندیکائی را ولودر چهارچوب محدودی مجاز شمرده و بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری ایران را حتی در قانون کار اصلاحی رژیم برسمت بشناسد، بخودی خود امکانات نسبتاً مهمی برای فعالیت در میان کارگران بوجود میآورد. از سوی دیگر صندوق و شرکتهای تعاون روستائی، شوراهای ده و همچنین استفاده از تکنیک نو در کشاورزی و ایجاد صنعت جدید در روستا و توسعه روز افزون قشر کارگران کشاورزی خود زمینه های تازمائی برای فعالیت در میان دهقانان زحمتکش بوجود آورده است که بهیچوجه نباید بآن کم بهناداد.

امکانات بسیاری برای کار منظم و با اثر ویژه بین دانشجویان ایرانی که همواره سهم موثری در جنبش ملی و دموکراتیک ایران ایفا نموده اند و همچنین در میان آموزگاران و دبیران و سایر قشرهای روشنفکر، علیرغم شرایط دشوار کنونی، وجود دارد که میتوان با اشکال گوناگون از آن استفاده نمود. وجود سازمانهای علمی زنان و جنبش دفاع از حقوق زن بنوعیه خود عرصه مهم دیگری را برای فعالیت سازمانی و سیاسی عرضه میکند. امکانات فعالیت در میان کارمندان دولت، مستخدمین مؤسسات خصوصی و عمومی و غیره کم نیست.

بدیهی است هر طبقه یا قشر اجتماعی که بالقوه در عداد نیروهای انقلابی جامعه محسوب میشود نه تنها دارای هد قهای ویژه و مسائل خاص خود است بلکه مبارزه برای تحقق خواستههای آن طبقه یا آن قشر مستلزم بکار بردن اسلحهها و وسایل و حتی شکل سازمانی ویژه ایست که با خصوصیات اجتماعی و سنتهای آن تطبیق میکند. بنابراین واضح است که نمیتوان نسخه های از پیش آماده ای برای فعالیت و سازمان دادن در میان کلیه طبقات و قشرهای اجتماعی ترتیب داد و الگو وار و یکمان در مورد همه آنها اجرا کرد. اشکال اساسی فن سازمان دادن در همین جا است. انقلابی آگاه آن کسی است که بتواند از میان اشکال مختلفه فعالیت آن شکلی را انتخاب کند که بیش از همه با حاصلت طبقاتی و سنتها و عادات اجتماعی طبقه یا قشر مورد نظر تطبیق داشته باشد، با خواستههای ویژه آن جور درآید و قادر باشد بتدریج در عمل و با تجربه روزانه خود افراد آنها را بلزوم مبارزه متشکل و متحد جلب نماید.

بسیاری از فعالین حزب ما هستند که ناصحیت از فعالیت و سازمان دادن نمیشود بلافاصله سازمان حزبی و اشکال ویژه آن از قبیل حوزه، کمیته و غیره را در نظر میآورند و میگویند که در همه موارد این شکل سازمانی را در عرصه های گوناگون عمل تحصیل نمایند و از آن بالاتر درصدد بر میآیند که شکل مخفی سازمانی را بهمه جا سراپت دهند. بدیهی است چنین مفهوم یکسانی از کار سازمانی در اکثر موارد بی نتیجه میماند و یا اثر آن بسیار کوچک و ناچیز است. بویژه آنکه باین نوع کار پلیس بخوبی آشناست و با سهولت بیشتری میتواند بکشف آن مبادرت نماید. باید باین نکته کاملاً توجه داشت که صحبت بر سر سازمان حزبی نیست بلکه سخن بر سر فعالیت در میان توده هاست. مقصود از این فعالیت اولاً عبارتست از: متشکل ساختن آنها در سازمانهای وسیع

حرفه ای، صنفی و مطالباتی خود و ثانیاً کشاندن آنها بمبارزه متحد برای خواستههای ویژه خویش و ثالثاً سوق دادن این مبارزات بسوی هد قهای عمومی دموکراتیک و راپیدا تلفیق و متحد ساختن شعارهای عمومی مجموع سازمانها عم از سیاسی، حرفه ای و عمومی و سازمان دادن عمل مشترک همه آنها در جهت حصول آزادیهائی دموکراتیک.

کاملاً روشن است که تشکیل سازمان توده ای وسیع (اعم از حرفه ای، صنفی و یا غیر آن) با شکل مخفی سازگار نیست. زیرا صرف نظر از اینکه همه افراد یک طبقه یا یک قشر معین اجتماعی را نمیتوان بکار مخفی کشید اصولاً چنین سازمانی نمیتواند از آسیب پلیس ایمن بماند و نیز قادر نیست برای هد قهای مورد نظر مومر واقع گردد. این سازمانها که به تناسب خواستهها و ویژگیهای هر طبقه یا قشر مورد نظر با شکل خاص خود بوجود میآیند در صورتی مومر خواهند بود که بتوانند علناً و قانوناً فعالیت نمایند.

از این حکم دو نتیجه مهم مترغ میگردد: نخست آنکه برنامه و آئین نامه سازمان مورد نظر و فعالیت و اقداماتش باید بخوبی تنظیم یابد که با قوانین و مقررات موجود وفق دهد تا پلیس و مقامات دولتی نتوانند بیهانه مغایرت و تضاد با قوانین از تشکیل و فعالیت آن جلوگیری نمایند. دوم آنکه فعالین حزب در سازمان، که طبقاً انتسابشان ب حزب شناخته نیست، باید آنچنان شیوه با نرمشی برای فعالیت خود انتخاب کنند و کار مخفی حزبی را با کار علنی چنان تلفیق نمایند که بتوانند در چهارچوب برنامه و آئین نامه مصوب و قوانین و مقررات موجود تد رجا شعارها و سیاست حزب را در سازمان پیروز سازند.

دو واقع یکی از شرایط اساسی برای توفیق در کار مخفی حزبی دانستن همین نکته و توانائی متحد ساختن و در آمیختن اشکال کارینهای با کار آشکار وطنی است. زیرا حزبی که فعالیتش محدود بکار مخفی باشد قطعاً دامنه عملش محدود میشود و تد رجا کارش تیدیل ب فعالیت توطئه گرانه ای میگردد که چون از توده های مردم جداست مسلماً از آن نتیجه ای جز شکست عاید نخواهد بود.

برای اینکه در عالم کلیات سیر نکنیم و بحث ماجنیه تجریدی نداشته باشد چگونگی فعالیت در اتحادیه های کارگری را بعنوان نمونه میگیریم. در شرایط کنونی کشور ما تشکیل اتحادیه های کارگری بنا بر شرایط و مقررات قانونی معینی مجاز شده است. ولی با وجود این هنوز در کلیه رشته های فعالیت اقتصادی و حتی در همه رشته های صنعتی اتحادیه کارگری تشکیل نشده است. بنابراین در بد و امر دو وظیفه متفاوت در برابر فعالین حزب ماکه ما مهور کارمند یکائی هستند قرار میگیرد. از یکسو باید در اتحادیه های موجود شرکت فعال داشته باشند و از سوی دیگر باید بکوشند تا در رشته های که هنوز فاقد اتحادیه هستند سازمان سندیکائی بوجود آید. بدیهی است فعالیت در مورد اخیر دشوارتر از عضویت و شرکت در سازمان موجود است. بهمین جهت در بد و امر مستلزم کوشش و فعالیت بسیاری است. رفیق یار ققائی که در آن رشته کار میکنند با مطالعه دقیق وضع مومر مسئله تولیدی و بر اساس خواستههای مبرم کارگران میتوانند تد رجا در میان رفقای کارگر خود اندیشه عمل جمعی بمنظور تحقق خواست مشخصی را رسوخ دهند از قبیل افزایش دستمزد، محدود ساختن ساعات کار بحدود قانونی، برداخت دستمزد اضافی به نسبت اضافه کار، بهمه در مقابل حوادث و بیکاری، جلوگیری از اخراج کارگران تا همین شیر، صابون و وسائل شست و شو در کارخانه، تا همین پنج در مناطق حاره و بسیاری از خواستههای دیگر بر حسب اوضاع و احوال و شرایط مشخص کار پس از آنکه خواست معینی تد رجا در میان کارگران عمومیت یافت و یا اینکه لاقط بسیاری از آنان را بخود جلب نمود آنگاه میتوان شکل مشخص عمل جمعی را با توجه بروحیه کارگران عنوان کرد (نامه دسته جمعی بعد بکارخانه، بوزارت کار، براجع دولتی یا محلی - ملاقات جمعی بامد بکارخانه، تعیین نماینده یا نمایندگان برای بحث با کارفرما - قطع مدت در کار بعنوان اعتراض - اعتصاب جزئی - اعتصاب عمومی و غیره). عمل جمعی در صورت موفقیت خود وسیله نیرومندی برای سازمان دادن است و میتوان بر اساس همین تجربه یا تجربیات دیگری از این قبیل کارگران را تشویق نمود که رسماً مسئله تشکیل اتحادیه خود را در برابرمد بکارخانه و وزارت کار مطرح نموده تقاضای اجازه و ثبت رسمی آنرا بنمایند. در صورت مقاومت مقامات دولتی در برابر این خواست مشروع

کارگران باز میتوان از انواع مسائل جمعی برای مبارزه در راه تحقق این خواست قانونی استفاده نمود و بدین طریق کام یگام کارگران را به مبارزه جمعی بمنظور تحقق خواستهای مبرم خویش جلب کرد. این مبارزات در صورتیکه با آگاهی بروحیات کارگران و نرمش و تدبیر کافی رهبری شده باشد، مسلماً شکل خواهد گرفت و به تشکیل سازمان منجر خواهد گردید زیرا مبارزه جمعی خود بخود نیازمند انتظام و رهبری است و ناگزیر در انشای عمل از میان کارگران کسانی مورد توجه و علاقه عموم یا اکثریت افراد قرار میگیرند و بعنوان نماینده کارگران و پسا تحت عناوین دیگری علاوه بر رهبری مبارزه را برعهده میگیرند. این خود هسته سازمان اتحادیه است و میتواند در برجا وظیفه رهبری مبارزات آینده برای تشکیل رسمی اتحادیه را ایفا نماید.

فعالیت در اتحادیه های کارگری موجود نیز تابع همین قواعد است با این تفاوت که در این مورد مسئله ایجاد و تشکیل خود اتحادیه کارگری مطرح نیست بلکه هدف تبدیل اتحادیه موجود بیک سازمان و اتحادیه کارگری دموکراتیک و موثر است. در این مورد مسئله مبارزه در راه انتخاب دموکراتیک نماینده کارگری در شورای کارگاه و همچنین انتخاب مسئولین رسمی اتحادیه که و اعتماد مبرم اعتماد کارگران باشد یا بعبارت دیگر هسته جلوگیری از هتک اخلاقی سازمان امنیت و وزارت کار در انتصاب یا عزل نمایندگان و مسئولین اتحادیه به نقش بسیار مهمی برای استقلال و دموکراتیزه کردن حیات سندیکائی ایفا میکند.

بدیهی است این مبارزه دشوار و قیقی است که باید با منتهای نرمش و با مطالعه کامل اوضاع مشخص کارگاه مورد نظر و با توجه بروحیه کارگران و خواستهای ویژه آنها سازمان داده شود. تجربه میسر ازات سندیکائی در کشورهای دیگری که اوضاعی مشابه ایران دارند و از جمله تجربیات سالهای اخیر جنبش سندیکائی اسپانیا نشان میدهد که با وجود مقاومت شدید هیئت حاکمه در قبایل این خواست کارگران، فعالیت منظم و خستگی ناپذیر در میان کارگران و سازمان یافتن صحیح جنبش مطالباتی بر اساس خواستهای مبرم، موجب آن شده که نه تنها اکثر اقدامات جمعی در باره خواستهای مشخص کارگران به نتیجه رسیده است بلکه مجموعه این اقدامات بتوسعه و تحکیم حقوق و آزادیهایی سندیکائی و از جمله انتخاب دموکراتیک نمایندگان و مسئولین اتحادیه ها و همچنین شناسائی علی حق احتساب کارگران کمک فراوان نموده است.

چنانکه دیده میشود در این مورد نیز عمل جمعی و متحد برای تحقق خواستهای مشخص و مبرم کارگران پایه اساسی موفقیت در راه آزادیهایی سندیکائی و دموکراتیزه کردن حیات اتحادیه است. عمل جمعی و متحد نه تنها وسیله اساسی برای کامیاب ساختن مبارزه در راه تحقق خواستهای مبرم است بلکه خود زائیسده سازمان و گسترش دهند حقوق و آزادیهاست.

این حکم در مورد همه سازمانهای توده ای، در باره کلیه اقداماتی که در جهت بسیج و سازمان دادن توده ها اعمال میشود اعم از اقدامات مطالباتی طبقه یا قشر معین یا اقدام در جهت بسیج مردم در جهت شعار عام دموکراتیک صادق است. بنابراین فوق اقدام در راه توسعه و گسترش مبارزه توده ها بمنظور تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیک مستلزم توجه جدی بچند نکته زیرین است:

- ۱) آگاهی کامل بشرایط واقعی جامعه و تحلیل دقیق شرایط مشخصی که قشر معینی را در راه خواستهای ویژه خود به مبارزه جلب میکند.
- ۲) یافتن طرق و شیوه های خاص مبارزه منطبق بروحیه و طرز فکر قشر مورد نظر (ارسال نامه، تلگراف، شکایت جمعی به مراجع دولتی، مقامات قضائی و محلی و غیره)، تشکیل جلسات عمومی و صدور قطعنامه، اعتصاب، تظاهرات خیابانی، تشکیل میتینگ و امثال آن).
- ۳) اقدام بیکبیر، صبورانه و بانرمش برای متقاعد نمودن و متحد ساختن افراد بر پایه شعار و شیوه مشخص مبارزه در راه تحقق خواست یا خواستهای معین.
- ۴) توجه دائمی بدو شرط اساسی موفقیت یعنی اتحاد کلیه نیروها و تلفیق ثمر بخش کار عملی و مخفی.
- ۵) کوشش متحد در راه اتصال مبارزات مطالباتی قشرهای معین بخواستهای عمومی دموکراتیک بمنظور توسعه و تحکیم جنبش وسیع در راه بدست آوردن آزادیها و حقوق دموکراتیک.

برای اینکه نکته اخیر بیشتر روشن شود باید باین مسئله توجه داشت که مبارزه قشرهای مختلفه توده های مردم در راه مطالبات حقه خود جزئی از جنبش عمومی دموکراتیک است و بنابراین نه تنها کامیابی در آن مورد خود کامیابی در راه پیشرفت بسوی مقصود است بلکه حصول این نتیجه اتصال خواست مزیروا بخواستهای عمومی دموکراتیک تسهیل میکند. مثلاً بدست آوردن آزادی استقلال سندیکائی در عین اینکه خود بخش مهمی از آزادیهای دموکراتیک مردم است موجب آن میشود که کارگران بیشتر متوجه به نقش خویش در پشتیبانی از خواستهای دموکراتیک قشرهای دیگر جامعه شوند و برای مبارزه عمومی در این راه آماده تر گردند. همچنین هنگامیکه جنبش آزادی زنان و نهضت دانشجوئی در این زمینه با آن زمینه توفیق حاصل نمود اهمیت پشتیبانی قشرهای دیگر جامعه را از حقوق و آزادیهای خود بیشتر از پیش درک خواهد نمود و قطعاً برای همکاری و مبارزه در راه شعارهای عمومی دموکراتیک آمادگی بیشتری نشان خواهند داد. بدین طریق قدم بقدم امکانات قانونی برای توسعه جنبش وسیع بیشتر میشود و بتدریج فشار بر رژیم بیشتر محسوس میگردد.

بدیهی است بوجود آمدن چنین شرایط و امکانات تازه، مسائل مربوط به پیشرفت و بسط سازمان و فعالیت حزب مخفی را در مقطع جدیدی مطرح میسازد. حزب با الهام گرفتن از اصول لنینی کار حزبی و با توجه باوضاع مشخص سیاسی و اجتماعی موجود نتیجه گیریهای لازم را در هر مورد بعمل آورده و برای انطباق وضع خود با شرایط جدید تصمیمات لازمه برای پیشرفت کار اتخاذ میکند. از طرف دیگر سازمان حزبی در عین بسیج کلیه نیروهای خود در جهت کار بیکسو صبورانه در میان توده های مردم دست بیک سلسله تبلیغات و اقدامات عمومی چه در داخل کشور و چه در صحنه بین المللی برای رسوخ دادن شعارهای دموکراتیک در میان توده های مردم و جلب پشتیبانی و معاضدت بین المللی بمنظور اعمال فشار بدولت و عقب راندن وی از مواضع ضد دموکراتیک خواهد زد.

تجربیات چند سال اخیر و موفقیت کامیابیهای بین المللی برای تحکیم جان عده ای از میهن پرستان بخوبی نشان میدهد که در شرایط کنونی جهان همبستگی بین المللی تا چه حد برای دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک کشور ما اهمیت دارد. به همین سبب اقدامات حزب مادرجهت دفاع از دموکراسی در ایران و علیه رژیم زورگوشی و استبداد، برای بدست آوردن نفوذ عمومی زنده انیان سیاسی و خاتمه دادن بعد از خلع غیرقانونی محاکم نظامی در امور سیاسی، برای بازگشت پناهندگان سیاسی بایران، بمنظور جلوگیری از شکنجه و اعدام، طنسی بودن محاکمات و آزادی حق دفاع متهمین سیاسی، رفع مداخله دولت در امر انتخابات، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی باید بیش از پیش توسعه و تکامل یابند. محققا پشتیبانی افکار عمومی و مردم آزاد بخواه جهان از خواستهای مشروع و دموکراتیک مردم ایران نقش بسیار بااهمیتی در استقرار و بسط دموکراسی در کشور ما و پیشرفت مبارزات آینده مردم آن ایفا خواهد نمود.

آنچه در جریان این مبارزات باید بیش از همه مورد توجه قرار گیرد، هدف و دورنمای مبارزه در مرحله کنونی انقلاب است. مبارزه در راه شعار عده و هدفهای مبرم هیچگاه نباید مارا چنان بخود مشغول دارد که هدف و دورنمای مبارزه انقلابی را در مجموع خود ندیده بگیریم. مبارزه در راه شعارها و هدفهای مبرم مراعاتی است برای ایجاد هر چه بیشتر زمینه اجتماعی لازم بمنظور تحقق هدف اصلی مبارزه انقلابی مردم یعنی استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک. پیروزی نظام ملی و دموکراتیک در کشور ما خود محض ضرور برای سیر جامعه بطرف سوسیالیسم است. بنابراین پیوند دیاکتیکی هدفهای تاکتیکی و هدف استراتژیک مرحله کنونی انقلاب ایرانست که مبارزات ماد ر راه این هدفها محتوی واقعی انقلابی خود را کسب میکند.

"توفان" یا آنها همصد اشد. ولی هنوز چند ماهی از همکاری آنها نگذشته بود که یکروز روزنامه "توده" در يك خبر چند سطرې اخراج آنها را اعلام کرد. بدین ترتیب کسانی که بقصد "انقلاب" رفته بودند، خسود نخستین قربانیان "انقلابیون" تازه کار شدند. بقول معروف:

شد غلامی که آب جو آرد آب جو آمد و غلام ببرد

ترازنامه کار آنها تاکنون چیست؟

مقداری دشنام بحزب توده ایران، با اتحاد شوروی، به "رویزونیست های معاصر"، مقداری جبر وحت اسکولاستیک، مقداری دید و بازدید، و هیچ.

آنها که اینها را اخراج کرده اند چه کرده اند و چه میکنند؟

آنها هم تاکنون جز انتشار چند شماره روزنامه، جز نوشتن چند مقاله "آتشین و انقلابی"، جز ابداع مقادیری "تئوری" در باره "انقلاب ایران"، "مبارزه مسلح"، "جنگ طولانی" و غیره کاری انجام ندادند. در آینده هم کاری انجام نخواهند داد. در مورد آنها هم میتوان گفت:

سالی که نکوست از بهارش پیداست

در جریان انفجار عظیمی که رهبران چینی در نهضت جهانی کارگری ایجاد کردند، اکثریت مطلق اعضا رهبری حزب توده ایران، بر موضع آید ثولوتیک سستی خود یعنی بر موضع مارکسیسم - لنینیسم ایستادند، از موجودیت و اصالت حزب دفاع کردند، و آنها را که از خارج و داخل قصد شیبخون داشتند از خانه خسود راندند. این مبارزه تلخ، دردناک و دشوار بود. ولی حزب ناگزیر از این مبارزه بود. اگر برای بسیاری از افراد اپوزیسیون، چه روی یکتو مغالزه با الفاظ بود، برای حزب توده ایران که تجربه سالهای ۲۸-۳۲ را پشت سر داشت، چه روی معنای دیگر داشت. ماد رنگد شته نتایج و آثارشوم آنرا دیده بودیم. مانمیتوانیمتیم وحق ند اشتمیم آزموه رایکیا دیگر بیارماتیم. مبارزه بسیار شدیدی در حزب توده ایران از کوچکترین و پائین ترین واحد هاتا کمیته مرکزی در گرفت و بشکست حادثه جویان و چه روان انجامید. ولی خط مشی حزب از تا عمیر نظریات زهر آگین این افراد در امان نماند. اینجا و آنجا، در این تحلیل و آن تحلیل، آثاری از آن باقی ماند. حزب توده ایران باین نکته اساسی توجه دارد. بهمین دلیل بررسی، جمع بندی و تحلیل سبیل تجارب گذشته خویش و تدوین يك خط مشی مشخص، مصرح و جامع را که منطبق بر شرایط اجتماعی-سیاسی ایران و خالی از هرگونه عوامل گمراه کننده، ذهنی و عاطفی باشد، در راه س وظایف کنونی خویش قرار داد. این وظیفه بسیار دشوار است. حصول اجماع در مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه سیاسی حزب کار است که بیک مبارزه بزرگ، بی امان و بی تزلزل نیاز دارد. ولی از آن گریزی نیست. ما مطمئنیم که در این مرحله نیز، علی رغم تمام مشکلات موجود، خط مشی صحیح راه خود را خواهد گشود. و پیروز خواهد شد. اینست منظره ای از جناح چپ اپوزیسیون. اما وضع در جناح راست - جناح صدقی - اپوزیسیون چیست؟

درگذشته اپوزیسیون مترقی ایران دارای يك جناح راست انضول باتمام مشخصات طبقاتی آن بود. این جناح که دکتر محمد مصدق را باید بنیان گزار آن دانست، منعکس کننده منافع، طرز تفکر و آید ثولوتی بخشش مهبی از طبقات متوسط و بعبارت دیگر بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایران بود. حزب ما، بمعنوان حزب طبقه کارگر، با این جناح اپوزیسیون از نظر آید ثولوتیک و سیاسی اختلافات اساسی داشت، ولی ماهرکز در اصالت این جناح و در اینکه منعکس کننده منافع و طرز تفکر بخشی از طبقات مترقی جامعه ماست تردید نداشته ایم. بهمین دلیل باتمام قوا کوشیدیم بر زمینه نظریات مشترک با آن متحد شویم. این کوشش اکنون هم بهمان شدت ادامه دارد.

ولی سرنوشت جناح راست اپوزیسیون چه بود؟

بدون يك سیاست واقعا انقلابی تحقق انقلاب غیر ممکن است

I - يك منظره عمومی از اپوزیسیون

۱- هرج و مرج فکری در صفوف اپوزیسیون

در اپوزیسیون مترقی ایران هرج و مرج فکری، سیاسی و دهشتناکی حکم فرماست. در تاریخ سیزده ساله بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیچگاه نشئت فکری، سیاسی در صفوف اپوزیسیون باین اندازه نبوده است. این امر بزرگترین مانع اتحاد نیروهای مترقی، تشکل و تکامل مبارزه و حصول پیروزی است. این نشئت چون يك بیماری هولناک بتدریج جسم و جان جنبش را میخورد و اگر وضع بهمین ترتیب دوام یابد، سرانجام شیشه زندگی آنرا بسنگ خواهد زد. برای جد کردن صحیح از سقیم، سره از ناسره، انقلابی از ضد انقلابی و سرانجام غلبه بر این هرج و مرج فکری و تدوین يك خط مشی سیاسی جامع برای اپوزیسیون مترقی ایران باید باتمام قوا مبارزه کرد. نقطه شروع اساسی اینجاست. تا وقتیکه مبارزه در این ریزگاه به نتیجه مشخص و مثبت نرسد، هر مبارزه ای که از هر نقطه دیگر و به هر شکل دیگر آغاز شود، مواجه با انواع و اشکالات و با احتمال قریب به یقین محکوم به شکست است.

۲ - ترکیب آید ثولوتیک اپوزیسیون

در سالهای مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و سالهای بعد از آن در جنبش ترقی خواهانه ایران در جریان اساسی وجود داشت: يك جریان توده ای و يك جریان صدقی. سایر شاخه های اپوزیسیون، بیواسطه یا بواسطه، منشعب از این دو جریان اساسی یا وابسته بآن بودند. هم در حیطه آید ثولوتیک و سیاسی و هم در عرصه سازمانی وضع از این قرار بود. در اینجا متعرض خصلت این دو جریان نمیشویم. این مطلب باندازه کافی روشن و از حوصله بحث ما خارج است.

در سالهای اخیر، تکامل حوادث این تقسیم بندی را در معرض تغییرات جدی قرار داده است. از حزب توده ایران شروع کنیم. از سه سال پیش در بخش اروپائی حزب بتدریج نطقه يك جریان پرو چسپ بوجود آمد. عده ای از اعضا حزب در اروپای عربی از حزب جدا شدند و سازمان جداگانه ای بوجود آوردند. قریب دو سال پیش دو نفر از اعضا کمیته مرکزی بحلت عدم موافقت با خط مشی عمومی حزب از کمیته مرکزی اخراج شدند. بعدا یک نفر از اعضا مشاور کمیته مرکزی هم بآنها پیوست. این سه نفر بعد از چند ماه تردید و تعلل سرانجام به سازمان انشعابی مغرب اروپا پیوستند و نام آنرا "سازمان انقلابی حزب توده" ایران در خارج از کشور گذاشتند. این گروه روزنامه ای بنام "توده" انتشار دادند. روزنامه دیگری بنام

هر حزب ، هر گروه ، هر بخش و حتی هر شخصیتی از این جناح سرنوشت جد اگانه ای دارد. در این بحث وارد نمی‌شویم. فقط درباره بخش اروپائی این جناح صحبت می‌کنیم. دوری از میدان مبارزه و قطع پیوند با نسوج زنده و فعال جامعه ، بخش اروپائی این جناح را که بطور اساسی مرکب از دانشجویان روشنفکران بود ، آماج بی‌پناه تبلیغات حادثه جوانانه و انقلابی نمای رهبران چینی قرار داد. تبلیغات چینی نه تنها از جهت انقلابی نمائی با مزاج آتشین و عجول بسیاری از افراد این بخش سازگار بود ، بلکه به مناسبت جنبه ضد شهری خود نیز یک نیاز سنتی این جناح را ارضا کرد. کمونیسم چینی چیزی جز ناسیونالیسم نبود و ناسیونالیسم های ایران بسرعت این معنی را درک کردند و از آن "مستفیض" شدند. نتیجه چه بود ؟ نتیجه آن بود ، کسانی که تا دیروز در زمینه میدان بودند ، سحرآسا به میسر نقل مکان کردند و بجای پرچمهای سبز محمدی پرچمهای سرخ - ولی سرخ چینی - را برافراشتند.

در این تحول سحرآسا حوادثی روی داده است که گاهی عبرت انگیزست. نمونه جریان خلیل ملکی را بگیریم. سالیان دراز حزب خلیل ملکی در سمت راست حزب مآر قرار داشت و هم اکنون هم خود خلیل ملکی و هواداران او در ایران در سمت راست حزب مآر قرار دارند. ولی در اروپا عده ای از هواداران خلیل ملکی با چند جست و خیز نشاط آمیز خود را به سمت "چپ" حزب مآر رسانده اند و از آن موضع حزب مآر می‌زنند. سایر گروههای وابسته به جبهه سابق ملی نیز تقریباً همه سرنوشت مشابهی دارند. اینها بفتح نظریات آنا روشیستی و اوانتوریستی ، نظریاتی که در جامعه ما امید هیچگونه کامیابی ندارند ، پیوند خود را با سنتهای جبهه ملی دکتر مصدق ، جبهه ای که منعکس کننده منافع و طرز تفکر بخش مهی از طبقات متوسط جامعه ایران بسود ، بریده اند.

شاید کسانی باشند که از این تحول خوشحال شوند. اگر این تحول اصیل باشد ، واقعه‌ام مایه خوشحالی است. ولی متأسفانه چنین نبود و چنین نیست. این تعویض رنگ ، تقلید ناچخته و سبکمرانه ای پیش نیست ، منعکس کننده تحولات عینی اجتماع ایران نیست ، بلکه نشانه انقطاع فکری و سازمانی بخش اروپائی جبهه ملی از طبقات متوسط جامعه ایرانست. و این امر برای کسانی که به انقلاب ایران علاقه دارند ، فقط میتواند مایه تأسف باشد.

II - پاره ای از مسائل متنازع میان چپ روان و ما

۱- تقدم یا تاخر واقعیت عینی

اختلاف میان کسانی که از حزب مآر رفتند و حزب ، در مرحله اول محدود بود. ولی اختلاف بتدریج بسط یافت ، شکل گرفت و بصورت دو سیستم مختلف فکری درآمد. نویسنده در یکی از مقالات خود در " دنیا " (شماره اول - سال هفتم) به تفصیل در این باره صحبت کرده است. وی در پیرو حوادث اخیر تذکار پاره ای از نکات تازه را بی‌مناسبت نمی‌بیند.

مهمترین اختلاف ما و آنها که از ما بریدند ، اختلاف نظر درقبال این مسئله اساسی بود : آیا یک حزب سیاسی باید فرد انقلابی حق دارد که واقعیت عینی خارجی را که خارج از حیثه تعالیات ، آرزوها و نیت اوست ندیده بگیرد یا نه ؟ آیا حق دارد آنرا بپوشد و مستبدانه تغییر شکل دهد ، تحریف کند ، سخ و مثله سازد یا نه ؟ حق دارد که شعارهای مبارزه سیاسی را اعم از استراتژیک و تاکتیکی از میان انبوه آرزوهای خود بیرون بکشد یا نه ؟ بدیهی است که باین پرسشها آنها هم جواب منفی میدادند ، ولی در عمل هرگز نخواستند و اکنون هم نمیخواهند که حتی یک لحظه این واقعیات مسلم را قبول کنند.

این اختلاف هنوز هم میان ما و آنها بزرگترین اختلاف است. و به عبارت دیگر این اختلافی است میان ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی و ایدالیسم و متافیزیک ، میان مارکسیسم یعنی ایدئولوژی علمی و انقلابی و پسرولتاریا و یک ایدئولوژی ایدالیستی ، ناسیونالیستی و خرده بورژوازی . یکی دو سال پیش دیدن

سیمای واقعی این ایدئولوژی و مظاهر پراتیک آن کار دشواری بود. ولی امروز آنرا در قالب " مائوئیسم " می‌بینیم. معجزات و کرامات آن امروز سراسر چین را فرا گرفته است.

اختلاف آنها و ما این بود که آنها همان چیزی را میخواستند که امروز در چین میگذرد و مادرست همان را نمیخواستیم. آنها میخواستند که حزب توده ایران راهم باین راه بکشند و ما میخواستیم که حزب توده ایران را در راه مارکسیستی - لنینیستی آتش نهد. این میان ما این اختلاف لاینحل بود. به همین دلیل کمیته مرکزی مجبور شد آنها را کنار بگذارد و آنها هم خود را مجبور دیدند که صفوف حزب توده ایران را ترک کنند.

۲- واقع بینی سیاسی با پراگماتیسم فرق دارد

وقتی ما میگوئیم در سیاست باید واقع بین بود ، دگماتیسم که از واقعیت عینی سخت درهراسند ، بجنب و جوش می‌افتند و ما را به " پراگماتیسم " و " پراتیسیسم " متهم میکنند. ولی واقع بینی سیاسی با " پراگماتیسم " و " پراتیسیسم " از زمین تا آسمان فاصله دارد. هر حزب یا فرد انقلابی وظیفه تخلف ناپذیر دارد که واقع بین باشد و در همان حال وظیفه تخلف ناپذیر دارد که با " پراگماتیسم " و " پراتیسیسم " که دید انقلابی او را کور میکند و او را در جاله چوله خرده حوادث می‌افتند مبارزه نماید. واقع بینی سیاسی از مارکسیسم ، که یک ایدئولوژی سرتاپا انقلابی است ، نشأت می‌گیرد ، ولی پراگماتیسم و پراتیسیسم از ایدئولوژی ایدالیستی بورژوازی . مسا درست بهمان دلیل که با شعارهای اوانتوریستی چپ روان مخالفیم و آنها را مضر برای مبارزه انقلابی میدانیم ، با پراگماتیسم و پراتیسیسم هم مخالفیم. اینها دو روی یک سکه اند. دو نوع درپشتن از واقعیت. دو نوع تحاشی از برخورد علمی با جامعه و مبارزه طبقاتی است. یکی از سمت چپ و یکی از سمت راست.

۳- واقعیت را باید در حال حرکت و تکامل دید

واقعیت هیچوقت ثابت و ساکن نیست. واقعیت در حال حرکت و تکامل است. یک حزب سیاسی ، در برخورد با هر پروسه اجتماعی و سیاسی وظیفه دارد که آنرا بطور عینی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و از راه این بررسی قوانین تکامل آنرا کشف کند و با کشف این قوانین سریعترین ، کم درد ترین و آسانترین راه ارتقا آن را از یک مرحله دانی بیک مرحله عالی تعیین ، اعلام و برای آن مبارزه نماید .

دگماتیسم ها غالباً بمانندند که واقعیت را می‌بینند ولی تکامل آنرا ندیده میگیرند. آنها که این اتهام را بحزب ما وارد میکنند ، در عین حال در عمل انجام میدهند : اولاً یک اتهام ناروا بجا وارد میکنند. ثانیاً اشتباه اول خود را که ندیدن واقعیت ، یا تحریف و مسخ آنست ، با اشتباه دیگر که ابداع یک تکامل موهوم برای آنست ، مضاعف میکنند. برخورد ایدالیستی با تکامل واقعیت زنجیر تازه ایست که بدست و پای آنها می‌افتد. آنها فراموش میکنند که تکامل در خلا انجام نمیشود. تکامل دارای قوانین خاص خویش است و مسیر آنرا تنها با توجه باین قوانین میتوان کشف کرد.

در بحثهایی که ما با مخالفین خط مشی حزب داشتیم ، غالباً با این اشکال روبرو میشدیم که آنها او لا بسیاری از حوادث اجتماعی - سیاسی داخلی و خارجی را بصورت یکجانبه و تحریف شده مطرح میکردند و اصرار داشتند که الگوهای خود را بر این حوادث تحميل کنند. ثانیاً به این حد اکتفا نمیکردند و غالباً برای واقعیت های مقولوب و تحریف شده یک تکامل آتی موهوم هم پیش بینی میکردند ، و میخواستند با استفاده از دو تحریف برای مبارزه شعار سیاسی استخراج کنند. بحث در تکامل واقعیت برای آنها لیدر پرتز از بحث درخو واقعیت بود. زیرا در اینجا ما در وسیعتری برای بازی با کلمات ، سفسطه و مخالطه در اختیار آنها قرار داشت.

۴- واقع بین سیاسی مبارزه انقلابی را نمی‌کند

وقتی ما میگوئیم در تحلیل حوادث اجتماعی باید واقع بین بود (به عبارت دیگر باید از موضع مارکسیستی به

حوادث نژاد يك شد) چپ روهاسخت برآشفته میشوند وماراتمهم میکنند که قیامه "انقلابيون لئینی" بخسود گرفته ایم و آنها را از عمل انقلابی باز میداریم. معلوم نیست در این کلمه واقع بین چه آهنگ ناراحت کنند ما وجود دارد که چپ روها اینقدر رازان ناراحت میشوند.

ما وقتی میگوئیم درسیاست باید واقع بین بود، برای آنست که معتقدیم مبارزه انقلابی را - بمعنای واقعی آن - فقط از مبد" يك تحلیل اجتماعی - سیاسی صحیح میتوان آغاز کرد. وقتی میگوئیم با سوسیال دیموکراسی سیاسی مخالفیم، دلیل آن اینست که معتقدیم از آن مبد" یا مبارزه اصولاً آغاز نمیشود، یا بغرض آغاز شدن در همان مراحل اولیه با شکست مواجه میشود. بدین ترتیب دعوی با چپ روها بر سر این نیست که ما میگوئیم نباید مبارزه کرد و آنها میگویند که باید مبارزه کرد. بالعکس، دعوا بر سر اینست که ما میگوئیم باید مبارزه کرد، طرف مشخص آنرا هم نشان میدهم، و آنها میگویند باید مبارزه کرد و راهی را که نشان میدهند، راه آغاز نشدن مبارزه و در بهترین صورت راه آغاز شدن و شکست فوری آنست.

۵- درباره "وضع انقلابی"

چپ روها دائم از مبارزه مسلح و لزوم و مکان واژگون کردن رژیم کنونی ایران از طریق جنگهای پارتیزانی میزنند. مطالبی که در این زمینه عنوان میکنند، هیچگونه وجه مشترک با آموزش انقلابی مارکس لنین، یعنی مارکسیسم - لنینیسم که در برنامه حزب ما بعنوان ایدئولوژی آن ذکر شده است ندارد. آنچه آنها میگویند تکرار سطحی و بدون تعمق نظریاتی است که گروهی از رهبران حزب کمونیست چین از چند سال پیش بعنوان نسخه منحصر بفرد انقلاب بتمام کشورهای جهان اعم از سرمایه داری، مستعمره و وابسته صبا در کرده اند.

اکنون ببینیم موضع ما و آنها در این مورد مشخص چیست؟ مسئله راه انقلاب ایران یکی از مهم مسائل است و جادارد که درباره آن بتفصیل بحث شود.

نظر ماروشن است. ما میگوئیم برای قیام مسلح یعنی شکل کلاسیک انتقال قدرت و ولتی از يك یا چند طبقه بیک یا چند طبقه دیگر، وجود وضع انقلابی لازم است. اگر وضع انقلابی وجود داشته باشد، یا اصولاً قیام مسلح را شروع نمیتوان کرد، یا بغرض شروع شدن با شکست روبرو میگردد. در مورد ایران معتقدیم که در شرایط مشخص کنونی بحالت فقدان وضع انقلابی شعار قیام مسلح يك شعار حادثه جویانه است. نه تنها برای قیام مسلح شرایط لازم وجود ندارد، بلکه برای جنگهای پارتیزانی، یعنی شکل دیگری از مبارزه مسلح هم که چپ روها بعنوان علی البدل قیام مسلح پیشنهاد میکنند، شرایط لازم وجود ندارد. معنی این حرف آن نیست، که حتی در شرایط کنونی در هیچیک از نقاط کشور به هیچگونه عمل مسلح و با هیچ هدفی نمیتوان دست زد، بلکه مقصود آنست که شعار عمل مسلح (اعم از قیام مسلح و جنگهای پارتیزانی) را در شرایط کنونی نمیتوان بعنوان خط مشی عمومی مبارزه جانشین سایر شیوه های مبارزه سیاسی کرد. نمیتوان آنرا اصل قرار داد و سایر شیوه های مبارزه را فرع، نمیتوان سایر شیوه های مبارزه را بر حسب نیازهای آن تعیین نمود. باز تکرار میکنیم: آنچه ما میگوئیم مربوط بشروط مشخص کنونی ایرانست. بعضی اینکه این شرایط تغییر کنند، قهراً شیوه های مبارزه هم تغییر خواهد کرد. یعنی عدم موافقت با عمل مسلح صرفاً ناشی از تحلیل شرایط مشخص اجتماعی - سیاسی کنونی ایرانست نه مخالفت با خود عمل مسلح. ما معتقدیم که شیوه های مبارزه (اعم از مسلح غیر مسلح، علمی، مخفی، قانونی، غیر قانونی) هیچکدام فی نفسه اصالت و اعتبارند. اصالت و اعتبار آنها ناشی از انطباقشان بر شرایط مشخص عینی کشور معین است. ممکن است شیوه ای در يك کشور در تحت شرایط معینی درست باشد، ولی همان شیوه در کشور دیگر و تحت شرایط دیگر کاملاً نادرست. باین ترتیب مخالفت یا موافقت عمومی یا تجریدی با شیوه های مبارزه غلطست. ما باین راه نپیرویم. مخالفت یا موافقت ما با این شیوه یا آن شیوه مبارزه فقط در ارتباط با شرایط مشخص ایرانست.

اینست نظرم. حالا ببینیم چپ روها در مقابل این نظر کاملاً روشن، منجز و متق چه عکس العملی میکنند

الف) ایراد اتهام به حزب توده ایران

نخستین عکس العمل چپ روها که باید آنرا يك عکس العمل عصبی و غیر عقلانی نامید، دشنامگویی و ایراد اتهام به حزب توده ایرانست. روزنامه "توده" در پاسخ ما چنین مینویسد:

"روزبویست های ایران میکوشند بانحاطمختلف راه انقلاب مهین مارا تار يك کنند و خط مشی سازشکارانه خود را در برابر سبهای زیننده به جنبش انقلابی عرضه دارند. آنها میگویند انقلاب شرعاً میخواید. در ایران این شرایط وجود ندارد. پس در ایران نمیتوان مبارزه مبارزه مسلحانه کرد. بدین ترتیب خود را توجیه میکنند و دیگران را تکیه" (شماره آخر) این فقط يك نمونه است. "روزبویست"، "اپروتونیست"، "هواد ارشاه" فقط بخشی از اتهاماتی است که در پاسخ مطالب استدلال و منطقی ما ارائه میشود. ما اگر باین افراد میگوئیم چپ رو یا حادثه جوی، دلیل آنرا هم میگوئیم. خویست آنها هم وقتی بما میگویند روزبویست، دلیلش را هم بگویند. این اتهامات ارزش بحث ندارد. شاعر بزرگ ماسعدی درباره اینگونه افراد چه خوب گفته است: چون بدلیل از خصم فرومانند، سلمه خصومت بچینانند."

ب) سفسطه بجای استدلال

بعد از ایراد اتهام و دشنام شیوه دوم آنها سفسطه بجای استدلال است. این سفسطه چگونه علمی میشود؟ ما میگوئیم برای قیام مسلح وجود وضع انقلابی لازم است. وضع انقلابی را هم توضیح میدهم. آنها جواب میدهند، قیام مسلح جنگ پارتیزانی نیست. ما میگوئیم: این درست. ما هم نکته ایم که قیام مسلح، جنگ پارتیزانی است. ولی آیا جنگ پارتیزانی شرایطی لازم ندارد؟ و اگر دارد این شرایط چیست. و آیا این شرایط در ایران وجود دارد؟

چپ روها در اینجا سعی میکنند که بانکته روی اختلاف میان قیام مسلح و جنگ پارتیزانی وجود شرایط لازم برای جنگ پارتیزانی را (که بغرض اختلاف با وضع انقلابی در لزوم آن کوچکترین تردید نمیتوان داشت) منتفی کنند، یا يك امر غیر قابل بحث جلوه دهند. در این مورد بجای استدلال متوسل بانواع سفسطه ها میشوند. سفسطه هایی که میتواند مدتی افراد خالی الذهن را بفریبد، ولی عدم صحت آنها بزودی آشکار میشود. یکی از این سفسطه ها ذکر پاره ای نمونه های تاریخی بجای شرایط مشخص لازم برای جنگهای پارتیزانی است. آنها نمونه های الجزیره و کوبا را بعنوان تعادل شرایط مشخص لازم ذکر میکنند.

این عمل اگر درست و فهمیده انجام شود يك سفسطه زیرکانه، و اگر ندرست و فهمیده انجام شود، حاکی از سخافت عقل و منطقی است. ما بارها گفته ایم که باقیاس تاریخی راه انقلاب هیچ کشور نمیتوان معین کرد. هر حادثه ای در هر کشوری روی دهد، اعم از انقلابی یا ضد انقلابی، دارای علل و عوامل مشخص مادی و معنوی خویش است. حادثه نه مفروض معلول هست نه علت. معلول را بجای علت نباید معرفی کرد. وجود علل مشابه در کشورهای گوناگون نمیتواند معلول های مشابه بوجود آورد. ولی معلول های مشابه در کشورهای گوناگون دارای علل مشابه نیستند. روشن تر صحبت کنیم: اگر جنگ پارتیزانی را معلول فرض کنیم، در هر کشوری و در هر شرایطی نمیتواند علل بگلی مختلف داشته باشد. امکان جنگ پارتیزانی فقط در صورتی ثابت میشود که علل مشخص آن بیان شود، نه جنگهای پارتیزانی کشورهای دیگر که خود معلول شرایط مشخص خویش هستند، بجای علت برای جنگهای پارتیزانی کشورهای دیگرند.

قیام یا مفهوم صحیح خود کماکی است به تحقیق و تفحص علمی. ولی باین مفهوم که چپ روها بکار میبرند، فقط يك سفسطه زیرکانه است. فقط وسیله ایست برای انحراف و گمراه کردن افکار اینگونه قیاس نه تنها گمراه کننده است، بلکه برای مبارزه سیاسی هلاکت بار است.

ما باقیاس باین مفهوم از بوخ و بن مخالفیم. بانواع اشکال آنها مخالفیم. در مقابل چپ روها گروه

دیگری هم هستند که نظریات سیاسی خود را با توسل بنوع دیگری قیاس "اثبات" میکنند. اینها که مخالفان عمل مسلح هستند، بجای نمونه کوبا و الجزیره نمونه کنگو و سنت دومینیک را ذکر میکنند و میگویند چون در این دو کشور مبارزه مسلح شکست خورد، پس در ایران هم شکست میخورد. این قیاس هم، صرف نظر از نتیجه آن، غلط است. در اینجا هم مانند مورد اول، قیاس بقصد بررسی دقیق واقعیت، تجربه اندوزی و استخراج شعار صحیح مبارزه انجام نمیشود، بلکه مقصود "اثبات" یک نظریه معین سیاسی است که انجمن مورد قبول قرار گرفته است. همان اندازه که قیاس نوع اول یا با اصطلاح قیاس "انقلابی" غیر علمی، نادرست و مضرت قیاس نوع دوم یعنی قیاس "غیر انقلابی" هم غیر علمی، نادرست و مضرت. اینها مانند دو قطره آب به سم شبیهند.

یکی دیگر از سفسطه های چپ روها اشاره به زد و خورد های عشائری جنوب ایران و معرفی آن بعنوان جنگهای پارتیزانی است. ما چون در این سفسطه در جای دیگر این مقاله بتفصیل بحث خواهیم کرد، در اینجا از آن صرف نظر میکنیم.

ج) استدلال نادرست

چپ روها بعد از گذراندن مراحل ایراد اتهام و سفسطه بالاخره ناگزیر میشوند که بفتح تز عمل مسلح خود وارد استدلال شوند و بوجود شرائط آنرا در کشور ما "اثبات" کنند. دومین کفرانس "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور" باین نتیجه رسیده بود که: "بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرائط یعنی انقلاب (مقصود عمل مسلح است) در کشور ما رسیده است." روزنامه توده نظریه کفرانس دوم را بسط میدهد و مینویسد: "آیا انقلاب سفید شاه نشانه آن نیست که دیگر بالائی ها نمیتوانند بشیوه سابق حکومت کنند؟ آیا حوادث خرد اد، آیا گرایش مردم بپقر که در ترور ها و نقشه های مبارزه مسلحانه ظاهر میگردد مبارزه جنوب که بیش از سی هزار نفر از ارتش ایران را بسیج کرده است، مبارزه دانشجویان و روحانیون که موج وار ادامه دارد، نشانه آن نیست که پائینی ها رژیم شاه را نمیخواهند؟"

روزنامه توده با استناد به پدیده های بالا استدلال میکند که در ایران "وضع انقلابی" (بآن مفهوم که نویسدگان "توده" آنرا استنباط میکنند) وجود دارد و باین ترتیب شروع عمل مسلح (جنگ پارتیزانی) در کشور ما توجیه اجتماعی و سیاسی دارد.

پدیده های مورد استناد روزنامه "توده" را بشکافیم ببینیم نویسندگان این روزنامه تاجه اند از محققان "آیا انقلاب سفید" و بعبارت دیگر رفرمهای رژیم پدیده ایست که بتوان آنرا یکی از شرائط لازم برای عمل مسلح دانست؟ نه. درست معکوس این استدلال صحیح است. رژیمهای ارتجاعی معمولاً دست به رفرمهای اجتماعی میزنند که از حدت مبارزه انقلابی بکاهند. گاه هم موفق میشوند، گاه هم نمیشوند. در جریان این رفرمها غالباً اتفاق میافتد که رژیمهای ارتجاعی برای مدتی حداقل جنبش انقلابی بخشی از جامعه را متوقف میسازند. در این مورد وظیفه احزاب انقلابی آنست که مانع این مقصد سو شوند و از تنزل شهر انقلابی مردم جلوگیری کنند. نویسندگان روزنامه "توده" این خصلت رفرمهای رژیم را که در حقیقت خصلت عمومی رفرم تمام رژیمهای ارتجاعی است، نمی بینند، آنرا ندیده میگیرند و بالعکس اجرای رفرمها را یکی از شرائط مساعد برای شروع جنگهای پارتیزانی بحساب میآورند. روزنامه "توده" خود را با این مسئله آشنا نمیکند که رفرم ارضی رژیم در روستای ایران چه تا غیر اقتصاد - اجتماعی باقی گذاشته است. تضاد میان دهقان و مالک، میان شهروید، میان مالک و رژیم و میان دهقان و رژیم بجه صورت درآمده است. بنظر نویسندگان روزنامه "توده" توضیح این مسائل برای توجیه جنگهای پارتیزانی لازم نیست. فقط کافیست که از این پروسه بفرنج نتیجه بگیریم که: "دیگر بالائی ها نمیتوانند بشیوه سابق حکومت کنند" پس پائینی ها باید دست بسازند.

این استنتاج چپ روها از رفرم سرتاپا نادرست است. ما از همان اوان کار که رفرمهای رژیم آغاز شد،

با یک برخورد نادرست در داخل اپوزیسیون و یک برخورد متقلبانه در صفوف طبقه حاکمه رو برو شدیم. در داخل اپوزیسیون از همان اوان کار این تمایل وجود داشت که خصلت یعنی این رفرمها مخصوصاً رفرم ارضی نمی شود. این یک برخورد سوژیکو و سکتاریستی بود که میتوانست اپوزیسیون را به افراد بکشد. در حالی حتی امکان داشت که بخشی از دهقانان را که از این رفرم ولو باندازه ناچیز منتفع میشدند بمقابله با اپوزیسیون وادارد. متقابلاً این برخورد میتوانست اپوزیسیون را علی رغم نیت خود به همکاری با اپوزیسیون راست که حتی با همین رفرمهای غیرادیکال نیز مخالف بود، سوق دهد. حزب توده ایران با این تمایل نادرست مخالفت کرد. اکنون هم مخالف است. در آینده هم بیشک مخالفت خواهد کرد. انقلابیون دو آتشه بهمین مناسبت دشنامهای فراوان تثار ماکرده اند. ولی آینده بدون کوچکترین تردید صحت خط مشی ما را نشان خواهد داد.

متقابلاً در صفوف طبقه حاکمه سعی شد و هنوز هم باتمام قوا سعی میشود که این رفرمها حل تمام مشکلات اساسی جامعه ما و راهی به بهشت موعود معرفی شود. ارگانهای تبلیغاتی رژیم باین رفرمها نام "انقلاب سفید"، "انقلاب شاه و مردم" و غیره و غیره داده اند. این کوششی است برای تخریب اعصاب مردم، برای کور کردن دروغهای مبارزات آنها، و سرانجام بمنظور تحکیم رژیم. حزب توده ایران با این کوشش مقاصد حاکمه نیز باتمام قوا مبارزه کرد، اکنون هم میکند، در آینده هم خواهد کرد.

اکنون ما با برخورد تازه ای روبرو شده ایم. طبق این برخورد که بوسیله روزنامه "توده" عنوان میشود، رفرمهای رژیم نشانه ایت از پختگی وضع اجتماعی ایران برای آغاز مبارزه پارتیزانی است. این برخورد که با اعتقاد ما از هردو برخورد گذشته بی منطق تر و غریب تر است، بنحیه خود با واقعیت رفرمها و انزبانی علمی از آنها هیچگونه وجه مشترک ندارد. حزب ما در این زمینه نیز باتمام قوا مبارزه خواهد کرد.

اگر آنطور که چپ روها وعده میدهند، رفرم رانشانه ای از پختگی وضع اجتماعی برای آغاز مبارزه مسلح بشمار آوریم، آنوقت جنگ پارتیزانی بیک نسخه عمومی برای تمام کشورهای سرمایه داری و در حال رشد بدل میشود. زیرا در این بخش از جهان تقریباً هیچ کشوری نیست که در دوران بعد از جنگ دوم جهانی بحمل گوناگون دست بیک سلسله رفرمهای اجتماعی نزده باشد. در کشورهای اسکند بناوی دهها سال است که دولتهای موسسالد مورات باتوسل به رفرمهای گوناگون حکومت میکنند. و هیچکس مدعی نشده است که در این کشورها زمینه برای جنگهای پارتیزانی آماده است. در بسیاری از کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین در سالهای اخیر یک سلسله رفرمهای اجتماعی و در درجه اول ارضی انجام گرفته است. این رفرمها تمام حاکم از عقب نشینی رژیمهای این کشورهاست. ولی هیچکس نمیتواند مدعی شود که با استناد این رفرمها آغاز جنگهای پارتیزانی در این کشورها مجوز پیدا میکند. این یکی از اختراعات بدیع نویسندگان "توده" است.

روزنامه توده از حوادث ۱۵ خرداد و پاره ای عملیات تروریستی در تهران یاد میکند. در اینجا نکات متعددی قابل بحث است:

حوادث ۱۵ خرداد، ترور منصور و سو قصد پشاه سائل نیست که بسادگی بتوان درباره آنها قضاوت کرد. ولی نویسنده بمنظور اختراعات از ورود دیک بحث بفرنج، از پاره ای چپ روها را از این حوادث صحیح فرض میکند. تازه در اینصورت هم استنتاج آنها درست نیست. مگر در سالهای ۲۷ و ۲۸ در ایران سو قصد ها مکرر بجان عده ای از زمامداران و از جمله شاه انجام نگرفت؟ مگر در این سالها دکتر زنگنه، عبدالحسین هژیر، احمد دهقان، رژیم آرا بقتل نرسیدند. مگر بجان شاه سو قصد نشد؟ آیا اینها دلیل بود که در ایران زمینه برای جنگهای پارتیزانی وجود دارد؟ از حادثه ۱۵ خرداد نام میبرند. بفرض که از پاره ای روزنامه "توده" از این حادثه صحیح باشد. مگر تاریخ ۱۲ ساله ایران تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آنهاشته از هزارها میتینگ، دستنوا سیمون و حتی تظاهرات مسلح در اقطار کشور نیست. مگر احتیاط عظیم و مکرر کارگران نسبت خوزستان که غالباً بخاک و خون کشیده میشد، فراموش شده است. مگر حتی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مبارزات خیابانی مردم تهران و شهرستانها از یاد رفته است. چطور هیچیک از این هزارها حادثه که در اصلات

انها هيچگونه تردیدی نیست، مجوز جنگهای پارتیزانی بشمار نرفت، ولی حالا حادثه ۱۵ خرداد پتنباهی مجوز جنگهای پارتیزانی بشمار میرود. در آن سالها تمام احزاب مترقی سیاسی سفیه و ضد انقلابی بودند، پدیده های اجتماعی را بد رستی تحلیل نمیکردند، ولی امروز نویسندگان روزنامه "توده" دانا و انقلابی هستند. آنچه را که آنها ندیدند می بینند و آنچه را که آنها درک نکردند، درک میکنند؟

اگر رفرم، ترور و تظاهرات خیابانی را منهای شرایط عینی اجتماعی - سیاسی مد و مبنای تحلیل و استخراج شمارهای مبارزه قرار دهیم با کلاف سردرگم شکفت انگیزی رو برو خواهیم شد. آنوقت حتی انقلابیون امریکائی میتوانند باستناد ترور کندی، وقوع صد ها هزار تظاهرات جنگ در سرتاسر امریکا، و حتی رفرمهای اجتماعی دولت جانسون (مثلا تساوی سیاه پوستان با سفید پوستان) شروع جنگهای پارتیزانی را در آن کشور تجویز کنند. معلوم نیست در آن صورت مدعین این "شوریه ها" یعنی نویسندگان روزنامه "توده" با آنها موافق خواهند بود یا خیر.

در یک جمله باید گفت، آنچه نویسندگان "توده" در این باره مینویسند، لاقال یک استدلال جدی نیست. این موجدانه ترین توصیفی است که از این استدلال میتوان کرد.

۱- زد و خورد های عشائری و آرزوی نادرست آنها

قریب پنجاه سال است که در استان فارس میان عشائر مختلف ساکن این منطقه و نیروهای دولتی زد و خورد های جریانی دارد. مادر باره جزئیات این زد و خورد ها صحبت نمیکند علت آنست که در این مورد اطلاعات دقیق و موثق در اختیار ما نیست. اطلاعاتی نیز که از جانب دولت و محافل وابسته به عشائر منتشر میشود، آنقدر متناقض است که هرگونه ابراز نظر دقیق را متع میسازد.

مقصود ما از طرح موضوع ورود در جزئیات حوادث (که طبعاً بسیار خرنج و پیچیده است) نیست، بلکه منحصراً مقصود آنست که نحوه برخورد چپ روهارا با مسئله عشائر بطور کلی و زد و خورد های عشائری جنوب بطور خاص مورد بحث قرار دهیم. مقصود آنست که نشان دهیم چگونه این افراد بمنظور تحصیل سرمایه سیاسی و "اثبات" با اصطلاح شوریه های انقلابی خود ماهیت حوادث جنوب را تحریف میکنند و سرنوشت صد ها هزار مردم شرافتمند و مبین پرست این منطقه را ملغمه افراض سیاسی خود قرار میدهند.

مقدنایا باید بگوئیم که ما افراد عشائر ایران را مانند سایر افراد ساده و زحمتکش مبین خود مردمی شریف و مبین پرست میدانیم و هرگونه اقدام تزیینی و اعمال فشار بر آنها را قویاً محکوم میکنیم. ما معتقدیم که زندگی عشره ای در این نیمه دوم قرن بیستم در خورد این مردم شرافتمند نیست و چهار صد هزار افراد عشائر ایران خواه ناخواه، در پیازود باید این مرحله راهپشت سر گذارند و زندگی نوینی را آغاز کنند. ولی مادر صین حال معتقدیم که گذار از این مرحله به مرحله نوین باید بدون اعمال فشار بر عشائر، بدون جنگ و خونریزی و برادر کشی علی شود. ما به باران مناطق عشائری، گلوله باران کردن عشائر و دست زدن بانواع اقدامات غدارانه را که معمول نیروهای دولتی است، شدیدا محکوم میکنیم. این عملیات جابرانه را بعنوان اسکان و خلع سلاح عشائر نمیتوان توجیه کرد.

مردم ایران کم و بیش از فجایع گذشته و کنونی ما مهربان دولتی مخصوصاً ما مهربان نظامی و ژاندارمری در مناطق عشائری اطلاع دارند. بزرگترین افتخار بسیاری از امرای ارتش ایران ارتکاب فجایع، کشتن و کشتار و حرق و هدم در مناطق عشائری است. نشانهای افتخار بسیاری از آنها بمناسبت ابراز "رشادت" در اینگونه عملیات است.

اخاذی، ارتشا، پرونده سازی، هتک ناموس و غیره و غیره از اقدامات بسیار رائج ما مهربان دولتی در مناطق عشائری است. روابط ما مهربان دولت با افراد عشائر غالباً خدعه آمیز و غدارانه است. قرآن اعضا کردن، امان دادن و سپس نقض عهد کردن، بزند ان انداختن یا آماج گلوله ساختن همیشه یکی از

شیوه های معمول ما مهربان نظامی در مناطق عشائری بوده است. مردم پاکدل، ساده و رشید عشائری که حفظ پیمان و تعهد را، طی الخصوص که با امضای قرآن موگد شده باشد، وظیفه تخلف ناپذیر خود میشمرند بارها و بارها بدام ما مهربان پیمان شکن و ناجوانمرد افتاده و جان فد کرده اند.

مظالم و فجایع ما مهربان دولتی در مناطق عشائری درگذشته و حال یک امر متکرم نیست. بسیاری از حوادث مربوط باین مظالم بصورت داستانها در میان مردم نقل میشود.

حزب توده ایران سیاست عشائری رژیم کنونی را که ماهیتا یک سیاست ظالمانه است قویاً محکوم میکند. این سیاست باید از بیخ و بن عوض شود. باید عادات، رسوم، سنن و حقوق افراد عشائر ایران مورد احترام قرار گیرد و دست ما مهربان اخاذ، رشوه خوار و جابر از سرعشار کوتاه شود. اگر افراد عشائر برای دفاع از حقوق خویش در قیال تجاوز و تعدی ما مهربان دولتی دست بسلاح برند، این حق مسلم آنهاست. این دفاع مشروع است. مسئول زد و خورد هایی که بدین ترتیب آغاز میشود، دولت است نه افراد عشائر. وظیفه تمام مردم ترقیخواه و مبین پرست، دفاع از مظلوم است نه ظالم، دفاع از دافع است نه مهاجم.

اینست نظر رسمی مادر باره زد و خورد های عشائری جنوب. ولی چپ روهها همانطور که گفتیم میخواهند از این حوادث که کوچکترین ارتباطی با آنها ندارند و ابعاد در جهت مقاصد آنها نیست و مطلقاً حتی یک وجه مشترک معدود موضوعی هم با "شوریه" های آنها پیدا نمیکند، برای خود سرمایه سیاسی بسازند.

روزنامه شورش، ارگان عشائر ایران، در سرمقاله خود زیر عنوان "حماسه خونین بهمن قشقائی" بانها اشاره میکند و مینویسد: "تلاش بیپرده است اگر خواهند اینجا و آنجا قهرمانی ابراب حساب خود بگذارند و از این طریق آبروشی بدست آورند". در همین شماره، در جای دیگر، ظاهرآ با اشاره بهمن افراد نوشته میشود: "بیائیم بهدیریم که هم حقیر و هم شمدارین میانه مقصریم. اگر ما بجای بموقع جلوی این بیدادگری را می گرفتیم و اجازه نمیدادیم بنام این بیستون این اباطول گفته شود... رژیم چه بسا که اینگونه تحریص نمیشد و خون آن جوان بیگناه را نمیریخت".

فعالیت تبلیغاتی چپ روهها در باره عشائر جنوب ایران قریب دو سال است که آغاز شده است. در کفران دوم آنها ضمن قطعنامه ای در این باره گفته میشود: "هم اکنون نهضت جنوب چندین ماه است که در برابر نیروهای دولتی پایدار می کند. شکل و خصلت مبارزه کنونی نهضت جنوب این بار با گذشته تفاوت داشته... (جزوه مصوبات صفحه ۶)".

بعد از صدور این حکم کلی که ابتدا معلوم نیست مستند آن چیست، چپ روهها بفعالیت "انقلابی" عشائری خود ادامه دادند. ارگان آنها روزنامه "توده"، یک شماره فوق العاده به عشائر اختصاص داد. در سایر شماره های این روزنامه تحریف منظم حوادث جنوب و کوشش برای وابسته کردن خود بآن، و آن بخود ادامه یافت. تا سرانجام بهمن قشقائی غدارانه بدست رژیم کشته شد. ولی افرادی که از عملیات مسلح بهمن بهره برداری سیاسی میکردند، دست بردار نبودند و نیستند. اکنون بهره برداری از مرگ او مطرح است. برای آنها فرقی نمیکند از زنده و مرده هر دو میتوان استفاده کرد. و آنها هم میکنند. مادر اینجا میخواهیم پاره ای از نظریات نادرستی را که چپ روهها در باره عشائر ایران بطور کلی و زد و خورد های عشائری جنوب بطور خاص ابراز میکنند، مورد بحث قرار دهیم.

الف) سابقه طولانی زد و خورد های عشائری

عملیات مسلح عشائر در ایران یک امر مربوط به دیرین و امروز نیست. عشائر ایران بر حسب خصلت اجتماعی خود همیشه با مرکز دولتی و قدرت مرکزی مخالف بوده و با آن مسلحانه مبارزه کرده اند. از آخر قرن ۱۸ یعنی از زمان حکومت آغامحمد خان قاجار که باید آنرا بدست مرکز دولتی در ایران معاصر شمرد، تا کنون در هیچیک از ادوار در مناطق عشائری آرامش کامل وجود نداشته است. حتی رضاشاه در دوران سلطنت مطلقه خود موفق به خلع سلاح کامل عشائر و اسکان آنها نگردد.

بدین ترتیب ما اکنون باید که تازه رویرو نیستیم. این همان پدیده در شرایط جدیده ما میگوئیم که زد و خورد های عشائری اخیر عینا مثل زد و خورد های دوران رضاشاه و زد و خورد های بعد از آنست. ولی در عین حال با این اظهار نظر چه روهاکه "شکل و خصلت مبارزه کنونی نهضت جنوب این بار با گذشته تفاوت دارد" موافق نیستیم. این اظهار نظر ناشی از تحلیل حوادث فارسیو تعسف در ظل و اسباب و عوامل آن نیست، بلکه بمنظور "اثبات" نظریات معینی است. بهمین دلیل فاقد ارزش و اعتبارست.

ب) فرق عشائر باد هقانان

چپ روها بعد از صد ویراین حکم کلی که "شکل و خصلت مبارزه کنونی ... با گذشته تفاوت دارد" دست به مغلطه های تازه ای میزنند. مهمترین این مغلطه ها مشبه ساختن عشائر باد هقانان، مبارزه عشائری با مبارزه دهقانی، زد و خورد عشائری با جنگ پارتیزانی و در یک جمله تفسیر سراپا نادرست از حوادث جنوب ایرانست. تردید نیست که عشائر از آنجهت که در بخش روستائی جامعه (در مقابل بخش شهری) قرار دارند، باد هقانان دارای وجوه مشترک هستند، ولی با وجود این مشبه کردن عشائر باد هقانان جایز نیست. باید به وجوه تمایز اجتماعی- اقتصادی عشائر و دهقانان توجه داشت. این وجوه تمایز عبارتند از:

۱- سیستم اقتصاد عشیره ای بطور کلی اقتصاد طبیعی و مهمترین وسیله معیشت عشائر دهروری است، در حالیکه سیستم اقتصادی دهقانان ایران بطور کلی سیستم فئودالی (لااقل تا قبل از فرم ارضی موجود) و مهمترین وسیله معیشت آنها کشاورزی است.

۲- در میان عشائر مبارزه برای تحصیل زمین و تأمین آب مسئله اساسی نیست، زیرا افراد عشائر بر حسب تغییر فصل در حال ییلاق و قشلاق هستند و چون معیشت آنها بطور اساسی از راه دهروری تأمین میشود، مشکلات خاصه دهقانان یعنی مسئله زمین، آب، دام کشاورزی، بذر، سهمیه و غیره برای آنها وجود ندارد.

۳- در سیستم اقتصاد عشیره ای افراد ایلی تابع خان هستند و این تبعیت را علائق خوئسی، خانوادگی و سنتی تحکم میکند، در حالیکه در سیستم اقتصاد فئودالی دهقان مقابل فئودال قرار دارد و تضاد اصلی ده تضاد میان دهقانان و فئودال است.

۴- در مبارزه میان حکومتهای مرکزی (اعم از حکومت فئودالی یا حکومت بورژوائی) با عشائر، افراد عشائر معمولاً پشت سر رو ساری عشائر قرار داشته و با حکومتهای مرکزی جنگیده اند، در حالیکه در مورد دهقانان قضیه معکوس است. دهقانان بر حسب خصلت طبقاتی خود و سابقه تضاد میان آنها و فئودالها در مبارزه میان بورژوازی و فئودالیسم معمولاً در صف بورژوازی قرار میگیرند و برضد فئودال مبارزه میکنند.

۵- عشائر معمولاً با مرکزیت دولتی مخالفتند، ولی دهقانان چون مرکزیت را محدود کنند و قدرت فئودالها را کم کنند، با مرکزیت موافقتند.

نتیجه میگیریم:

یکی دانستن احکام مربوط به سیستم اقتصادی، مطالبات اجتماعی دهقانان با عشائر از نظر تئوریک یک امر نادرست و از نظر پراتیک یک اشتباه فاحش است.

در مسائلهای اخیر غالباً پدیده ای که گروهی به علیات مسلح عشائر، قیام دهقانی نام داده اند. این یک مغلطه بزرگ است. قیام دهقانی بطور اساسی علیات مسلح دهقانان برضد فئودالها و سیستم اقتصاد فئودالی است، در حالیکه علیات مسلح عشائر بطور اساسی اقدام برضد مرکزیت دولتی به اوضاع ایران برگردیم و نظریات بالا را در تجربه کشور خود مان مشاهده کنیم.

گفتیم که عشائر ایران همیشه با مرکزیت دولتی مخالف بوده اند و با آن مبارزه کرده اند. این یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است. ولی آیا معنی آن اینست که باید هرگونه علیات مسلح عشائری را منفی شمرد؟ نه. حتماً

این نیست. گاهی مخالفت عشائر با مرکزیت دولتی (که دارای دلائل معین خویش است) با مخالفت طبقات و قشرهای مترقی جامعه تلافی میکند. در این مورد، این طبقات و قشرها وظیفه داشته اند و دارند که از مخالفت عشیره ای با حکومت مرکزی بپنفع مقاصد ترقیخواهانه سیاسی و اجتماعی خویش استفاده کنند. همین جریان در انقلاب مشروطه ایران روی داد و ترقیخواهان آن روزی ایران از مخالفت عشائر مخصوصاً عشائر بختیاری با حکومت استبدادی محمد علی میرزا برای پیروزی مشروطه استفاده کردند.

در دوران دکتريصدق نیز باز عشائر جنوب بسائقه همان مخالفت قدیم خود با حکومت مرکزی بانجد پند قدرت در بار و ارتش مخالف بودند. دکتريصدق بنوع خود از این مخالفت استفاده کرد. حزب توده ایران هم بمسبم خود هم در دوران حکومت صدق و هم بعد از سقوط صدق و نه تنها با همکاری با عشائر ایران موافق بود بلکه علا در آن راه اقدام کرد.

علاوه بر این در تاریخ صد سال اخیر ایران مواردی هم پیش آمده است که عشائر مخصوصاً عشائر جنوب به مبارزه مسلح با مداخلات امپریالیستی برخاسته اند. این جنگهاد آرای خصلت مترقی و میهن پرستانه است. باید ارزش آنها را بحساب آورد.

اکنون ببنیم در وضع کنونی وضع از چه قرار است؟ در وضع کنونی سیاست حزب ماکاملا روشن است. ما از زاویه دید خود و بدلائل خود با رژیم مطلقه کنونی مخالفیم. بعضی از عشائر هم از زاویه خود بدلائل خود مخالفتند. این بدیهیترین امرست که از این تلافی مخالفت بپنفع مبارزه برضد رژیم مطلقه باید استفاده کرد. این یک وظیفه تخلفناپذیرست.

تا اینجا هم میان ما و چپ روها اختلاف وجود ندارد. ولی اختلاف از کجا آغاز میشود؟

اختلاف از آنجا آغاز میشود که چپ روها خصلت اجتماعی- سیاسی علیات مسلح عشائر را تحریف میکنند، و از این تحریف برای "اثبات" نظریات سیاسی خود که با واقعیت هیچگونه وجه مشترک ندارد، استفاده میکنند. آنها میگویند وضع اجتماعی ایران برای جنگهای پارتیزانی آماده است. برای جنگهای پارتیزانی آمادگی دهقانان یک مقدمه اجتنابناپذیرست. آنها دنبال دهقانان میگردند و بقصود نمیروند. چون بقصود نمیرسند، به عشائر نام دهقان میدهند و حکما بار که قاعد تا باید از قیام دهقانان استخراج کرد، از علیات مسلح عشائر استخراج میکنند. و با این مقدمه چینی غلط به نتیجه غلط تر یعنی آمادگی شرایط اجتماعی برای شروع جنگهای پارتیزانی میرسند.

بدیهی است که حزب توده ایران با این تحلیل و استنتاج سیاسی از پایه مخالفت. این امر بهیک شعبده بازی شبیه ترست تا بیک تحلیل جدی سیاسی.

چ) چگونه چپ روها واقعیت را تحریف میکنند؟

گفتیم که مخالفت عشائر با حکومت مرکزی در طول تاریخ صد و پنجاه ساله اخیر ایران بچه دلیل بوده است و اکنون بچه دلیل است. ببنیم که روزنامه "توده" جریان را چگونه میبیند: "از لحاظ اجتماعی رژیم شاه بهر وسیله هست میگوید که مردم شجاع عشائر را بزانو در آورد و بزور در چارچوب نقشه های اقتصاد دی نئوکولونیالیستی یعنی اقتصاد سرمایه داری وابسته بکشاند و طبیعی است که با مقاومت شدید ایلات رو برسرو میشود. زیرا توده های عشائر میدانند و این مسئله را در عمل لمس میکنند که سیستم سرمایه داری وابسته به هیچوجه جوابی بخواستههای آنها نخواهد داد و بانفوذ خود در مناطق عشائری توده های مردم را بکارگران مزدور کشاورزی و یا به پرولتر و لومین پرولتر شهری تبدیل خواهد ساخت و در آخرین تحلیل بخیل بیگساران خواهد کشاند." (تکیه روی کلمات از نویسنده)

آیا نویسندگان این مطالب یک لحظه فکر میکنند که تا چه حد از حقیقت منحرفند؟ آیا فتح اله حیسات داودی، حسینقلی رستم، ناصر طاهری، رجب شهبازی، ضرغام پور برای این سلاح بدست گرفتند که با سیستم سرمایه داری وابسته مخالف بودند و افرادی که بدنیال آنها رفتند برای این بود که میترسیدند به "کارگر مزدور کشاورزی و یا به پرولتر و لومین پرولتر شهری" تبدیل شوند. جل الخالق!

این تحریف متعدد انجام میگردد. برای آنست که "چپ روها" برای اثبات "تئوری" خود بیک کانون جنگهای پارتیزانی در ایران احتیاج دارند. این کانون را باید بهر قیمت خلق کرد. و آنها هم خلق میکنند. اگر عملیات سنتی مسلح عشاق جنوب وجود نداشت، راه دیگری در پیش میگرفتند. برای کسانی که بواقعیات اجتماعی- سیاسی باورند آرند، خلق نمونه ها کار دشواری نیست.

د) دستور العمل تاکتیکی برای عشاق جنوب

تاکتیکها و شیوه های جنگ عشاقی ناشی از خصیلت اجتماعی این جنگها، وضع جغرافیائی مناطق عشاقی و نوع ساز و برگ افراد عشاق و نیروهای دولت مرکزی است. این تاکتیکها اصول، مطمئن و موثر است. و مستقیماً از واقعیت زندگی عشاقی ناشی شده است. ولی "چپ روها" که هزاران کیلومتر دورتر از صحنه های نبرد در شهرهای اروپا و امریکانشسته اند، بعد از آنکه جنگ عشاقی را قیام دهقانان خوانند، به مرحله دیگر نقشه خود میرسند و سعی میکنند که تئوری "جنگ" را بر این جنگها تطبیق دهند. روزنامه "توده" مینویسد: (شماره فوق العاده) "راه درست مبارزه جنوب، راه جنگ طولانی است. تنها در استراتژی جنگ طولانی است که میتوان دشمن نیرومند کنونی را با نیروهای ضعیف کنونی شکست داد، زیرا در جریان رشد جنگ طولانی است که نیروهای مبارزان جنوب رشد خواهد کرد."

ببینیم اصطلاح "جنگ طولانی" که چپ روها از آثار مائوتسه و دیگر اقتباس کرده اند، بچه معنی است؟ آیا آنچه را که چینیها "جنگ طولانی" مینامند، حتی طبق نظر خود آنان، میتوان بر ضد و خورد های عشاقی ایران تطبیق داد؟ آیا "چپ روها"ی وطن ما اصولاً شایسته نزل این اصطلاح را میداند؟

اصطلاح "جنگ طولانی" را برای نخستین بار مائوتسه و دیگر جزو سلسله نطقهای که از ۲۶ مه تا ۳ ژوئن ۱۹۳۸ در "پنیان" ایراد کرد، بکار برد. مجموعه این نطقها بعد از ضمن کتابی تحت عنوان "درباره جنگ طولانی" نشر یافت. هنگام ایراد این نطقها قریب یکسال از شروع "جنگ مقاومت بر ضد ژاپن" میگذشت. اما این اصطلاح چگونه مطرح شد و بچه معنی بود؟

تابستان سال ۱۹۳۷ امپریالیسم ژاپن حمله عمومی خود را بر ضد چین آغاز کرد. هنگام شروع این حمله، هنوز میان نیروهای حزب کمونیست چین و ارتش جیانگکایشک جنگ ادامه داشت. شروع حمله عمومی ژاپن بر خاک چین در وضع سیاسی و اجتماعی چین و مناسبات میان طبقات و نیروهای متخاصم داخلی تغییرات مهم بوجود آورد. حزب کمونیست چین با توجه بخطری که از جانب امپریالیسم ژاپن متوجه کشور بود، سیاست عمومی خود را مورد بررسی مجدد قرار داد و نتایج تازه ای استخراج کرد. این سیاست بطور اساسی بر اصول زیرین مبتنی بود:

- ۱- لزوم تشکیل جبهه متحدی مرکب از تمام طبقات، قشرها، احزاب (از جمله کومین تانگ)، گروهها و شخصیت های هوادار مقاومت در برابر ژاپن؛
- ۲- اتخاذ سیاست "استقلال و ابتکار" و به عبارت دیگر وحدت و استقلال درد اخل جبهه متحد ملی؛
- ۳- اتخاذ سیاست "جنگ پارتیزانی مستقل و مبتکرانه" در "چارچوب یک استراتژی متحد"؛
- ۴- در مورد عناصر افراتراری ارتجاعی، سیاست استفاده از تضاد های داخلی آنها، منفرد کردن ارتجاعی ترین آنها و منهدم کردن تدریجی مجموع آنها؛
- ۵- بنفع قسط جبهه متحد ملی، حزب کمونیست چین پاره ای از شعارهای مبارزه طبقاتی خود را تغییر داد، مثلا سیاست ارضی حزب که تا آن موقع مصادره زمین های مالکین بنفع دهقانان بود به تخفیف بهره مالکانه و ربح مبدل شد.

بعد از فراهم آمدن این مقدمات، این مسئله مطرح بود که آیا جنگ پارتیزانی سریعاً پایان خواهد یافت، یا مدت درازی ادامه خواهد داشت. استراتژی حزب چه باید باشد. حمله عمومی بد دشمن بمنظور درهم شکستن سریع او، یا اجرای یک جنگ طولانی. در این باره نظریات گوناگون و غالباً متضاد وجود داشت. ولی

حزب کمونیست چین نظریات انحرافی "چپ" و راست را رد کرد و با توجه بشرايط مشخص یعنی چین و جهان در آن دوره راه جنگ طولانی را برگزید (۱).

علت اینکه حزب استراتژی جنگ طولانی را انتخاب کرد این بود که بقول مائوتسه و دیگر در جریان این نبرد سه عامل مهم در یک دوره طولانی بتدریج کف قوار با نفع نیروهای ناتوان چین بر میگردد. این سه عامل عبارت بودند:

۱- کامیابیهای جبهه متحد ملی چین بر ضد امپریالیسم ژاپن

۲- ایجاد یک جبهه متحد جهانی بر ضد امپریالیسم ژاپن

۳- مبارزه انقلابی مردم ژاپن و خلقهای دیگر که زیر ستم امپریالیسم ژاپن قرار داشتند.

بدین ترتیب حزب کمونیست چین استراتژی جنگ طولانی را از گنجینه افکار مجرد خویش اخذ نکرد، بلکه از واقعیت شرايط عینی و ذهنی چین در آنروز اخذ کرد. اگر مقدمات جنگ طولانی وجود نداشت، یعنی اگر جبهه متحد ملی در چین بوجود نیامد، جبهه متحد جهانی بر ضد امپریالیسم ژاپن بوجود نیامد، مبارزه انقلابی مردم ژاپن و سایر خلقهای ستمدیده بر ضد ژاپن نبود، در اینصورت استراتژی جنگ طولانی مفهوم خود را از دست میداد. در اینصورت چون عوامل طولانی کننده جنگ وجود نداشت، اصولاً جنگ طولانی نمیشد. و نه تنها سه پیروزی نبرسمید، بلکه با شکست روبرو میگردد.

ما از نویسندگان روزنامه "توده" میپرسیم، در شرايط کنونی ایران کدامیک از شرايطی که در سال ۱۹۳۷ در چین وجود داشت و استراتژی جنگ طولانی را توجیه کرد، وجود دارد؟ آیا کشور ما مورد هجوم مسلح یک دولت خارجی قرار گرفته است؟ آیا در ایران جبهه متحد ملی بر ضد رژیم کنونی وجود دارد؟ آیا در ایران یک ارتش توده ای وجود دارد؟ (در آغاز حمله ژاپن، حزب کمونیست چین دارای یک ارتش مسلح ۴۲۰۰۰ نفری و کومین تانگ دارای یک ارتش چند ملیونی بود). آیا موقعیت رژیم کنونی ایران در جهان مانند موقعیت ژاپن در آن روزهاست؟ و قس علیهذا.

"چپ روها" در اخذ اصطلاحات سیاسی مشابه محتوی آنها مهابرت شایان تحسینی از خود نشان میدهند. طلب "جنگ طولانی" از عشاق جنوب در شرايط اجتماعی- سیاسی عشاقی، در شرايط فقصدان جبهه متحد ملی، و نه تنها فقدان جبهه ملی، بلکه تشتت و آشوب کامل در نیروهای اپوزیسیون جز یک شوخی جدی چیزی نیست. "چپ روها"ی ماکه حتی زحمت مطالعه آثار چینی را بخود نداده اند، تصور میکنند که با فرا گرفتن تعدادی اصطلاح و حکم کلی و بکار بردن بیجا و بجای آنها تمام مسائل اجتماعی را در تمام شرايط، با سادترین شکل میتوان حل کرد. این اشتباه فاحشی است.

اما کارشناسان نظامی "روزنامه توده" بدان دستورهای کلی قناعت میکنند. آنها جزئیات هم میبزدازند. در این روزنامه در باره وضع جغرافیائی مناطق عشاقی اظهار نظر میشود. در اینجا چنین میخوانیم: "یافتن آب در این نواحی یکی از مهمترین مسائل است. چاهها و چشمه ها محدود میباشد، ولی آب باران کم و نیش در دل سنگها و غارها یافت میشود. این آب برای رفع عطش گروههای کوچک محلی کافیست ولی بهیچوجه کفاف ستونهای ارتشی را نمیدهد. در قسمتهای شمالی این منطقه میتوان از میوه های جنگلی مانند بلسوط برای تغذیه استفاده کرد. اما در قسمت جنوبی به علت کمی درختهای که بتوانند در مقابل گرما مقاومت کنند، این امکان بسیار محدود میشود. ولی در اینچنین درخت نهم و بادام کوهی وجود دارد که البته رفع اشکال غذایی را نمیکند ولی میتوان از میوه آن روشن تهیه کرد و برای پاک کردن تفنگ بکار برد. در اواخر زمستان و اوائل بهار در صورت بارندگی میتوان از سبزه های طبیعی مانند کنگر، کاسنی و قارچ و غیره تغذیه کرد و پرنده گانی که گوشت آنها را میتوان خورد نیز در این کوهها فراوانند."

(۱) رجوع شود به منتخب آثار مائوتسه و دیگر، جلد ۲، درباره جنگ طولانی، چاپ لندن ۱۹۵۴ صفحات

۱۵۷-۲۴۳ و جزوه "زند باد پیروزی جنگ توده ای" اثر لین پیاو، چاپ پکن ۱۹۶۵

برای عشائری که نه تنها خود، بلکه پدرانشان و اجدادشان قرن‌ها در این مناطق زیسته اند و هرنگه سنگ و هر بوته خار آنرا می‌شناسند، تصور نمی‌کنیم این راهنماییها بسیار دقیق و جالب باشد.
 کارشناسان سیاسی و نظامی "توده" بمصدق ضرب المثل "کارراکه کرد، آنکه تمام کرد" بعد از آنکه عشائر را دهقانان خوانند، بعد از آنکه جنگ عشائری را باجنگ دهقانی مشتبه کردند، بعد از آنکه استراتژ "جنگ طولانی" را بر جنگ عشائری تطبیق دادند، با ذکر انواع نباتات و گیاهان مناطق عشائری و معرفی چشمه های آب، کار خود را با انجام میرسانند. والحق کار بزرگی را با پایان میرسانند.

۷- انقلاب قهرآمیز و استراتژی انقلابی

روزنامه "توده" سرمقاله شماره ۵ خود را تحت عنوان بالا نوشته است. در این مقاله مطالب درستی وجود دارد که مانده تنها با آن مخالف نیستیم، بلکه حزب در طول حیات ۲۵ ساله خود همیشه سرسخت ترین مدافع آنها بوده است. مادر اینجاسمی می‌کنیم که مهم‌ترین مسئله مورد اختلاف را بررسی کنیم.
 مسئله ایکه اکنون مطرح است اینست:

برای استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک در ایران باید از کجا آغاز کرد؟

جواب ما اینست: مبارزه برای احیا و تحکیم حزب طبقه کارگر اولین و مهم‌ترین قدم است. ضمن احیا و تحکیم حزب باید وحدت تمام نیروهای ملی و ضد امپریالیستی را در چارچوب یک جبهه متحد ملی تأمین نمود. بعد از ایجاد جبهه متحد ملی باید با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی کشور و با توجه به شرایط مشخص خارجی چنان شیوه‌هایی در مبارزه برگزید که از سهل‌ترین راه یا نهج کمترین خسارت و به بهترین شکل جنبش را بمقتصد فکاهی خود یعنی تحصیل قدرت دولتی سوق دهد. این شیوه‌ها ممکن است قهرآمیز باشد، ممکن است مسالمت آمیز باشد، ممکن است مرکب از هر دو شکل باشد و غیره و غیره. در این پروسه اگر نقطه شروع را **ا** فرض کنیم و نقطه ختم را **ب**، بدیهی است در سراسر این راه هر قدم با مبارزه حاد، با تمام اشکال مبارزه، اعم از علنی و مخفی، مبارزه در میان کارگران و دهقانان و طبقات متوسط جامعه، مبارزه در میان طبقات و قشرهای حاکمه و غیره و غیره توأم خواهد بود. ولی جواب دگماتیکیها غیر از جواب ماست. آنها می‌گویند: (۱) احیا، حزب، ایجاد جبهه ملی، ایجاد سازمان توده ای و فعالیت در آنها و غیره تمام باشروع جنگهای پارتیزانی آغاز میشود. نقطه شروع جنگهای پارتیزانی است. جنگ پارتیزانی وقتی آغاز شود، سایر مقاصد در برتو آن بتدریج تأمین خواهد شد. بحیثرت دیگر: چون که صد آید نود هم پیش ماست.

ما با این طرح موضوع از بیخ و بن مخالفیم. این آقایان توجه ندارند که جنگ پارتیزانی مقدمه نیست، بلکه نتیجه است. اگر مقدمه مات جنگ پارتیزانی (از جمله وجود حد اقل سازمان حزبی وحد اقل اتحاد میان نیروهای ملی) وجود نداشته باشد، اصولا جنگ پارتیزانی آغاز نمیشود، یا اگر شد در همان مراحل اولیه بشکست میرسد. جنگ پارتیزانی میوه ایست که از درخت معینی و در فصل معینی می‌ریزد. اگر این درخت وجود نداشته باشد، آن میوه قهسرا نخواهد روئید. این يك امر بدیهی است که مورد انکار دگماتیکیهاست.

۸- مارکسیسم - لنینیسم و "مائوئیسم"

"چپ روها" برای اثبات نظریات خود درباره انقلاب و قهر انقلابی غالبا به آثار مائوتسه دو تگ استناد میکنند. برای آنها مفروض اینست که هرچه مائوتسه دو تگ گفته است صحیح است و وظیفه انقلابیون ایران جز اجرای نظریات مائوتسه دو تگ چیزی نیست.

مادر اینمورد لازم میدانم که موضع روشن و مشخص خود را بیان کنیم.

جهان بینی حزب توده ایران، همانطور که در برنامه آن ذکر شده است مارکسیسم - لنینیسم است.

(۱) رجوع شود به جزوه مصوبات کنفرانس دوم "سازمانهای انقلابی حزب توده ایران خارج از کشور"

ما مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان دانش قوانین تکامل طبیعت و جامعه، دانش انقلاب توده های ستعدیده و استثمار شده، دانش پیروزی سوسیالیسم در تمام کشورهای و ساختار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی قبول داریم. آنرا جهان بینی حزب خود قرار داده ایم و از آن دفاع میکنیم. آنها که از مابطله میکنند مارکسیسم - لنینیسم را با "مائوئیسم" عوض کنیم، با درس عوضی مراجعه کرده اند. ما اینکار را نخواهیم کرد. قطعاً نخواهیم کرد.

آیا باید میان مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه های مائوتسه تو تگ یا "مائوئیسم" فرق گذاشت؟ اگر مقصود از اندیشه های مائوتسه تو تگ یا "مائوئیسم" آن جریان ایدئولوژیک و سیاسی است که از سالهای ۵۷ و ۵۸ در جمهوری توده ای چین آغاز شده، و بتدریج به "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاری" کشیده است، البته باید میان آن و مارکسیسم - لنینیسم فرق گذاشت. نه تنها باید فرق گذاشت بلکه باید با وجود آن آرام گفت که این جریان نقض بدیهی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم و وسیله ای برای بی اعتبار کردن و بمسخره کشاندن آنست. این جریان نه تنها با مارکسیسم - لنینیسم شباهت ندارد، بلکه با اندیشه های گذشته مائوتسه تو تگ هم شباهت ندارد. مائوتسه تو تگ امروز نه تنها برضد اندیشه های مارکس - لنین طغیان کرده است، بلکه با مائوتسه تو تگ د بیروز هم می‌جنگد.

آنچه امروز در جمهوری توده ای چین میگذرد يك ترازوی بزرگ تاریخی است. تمام کمونیست ها و تمام مردم ترقیخواه جهان حق دارند که بدین مناسبت عمیقاً متأسف و متأسر باشند. حق دارند که با ملت کیبر چین و با کمونیستهای واقعی چین که برای حفظ و نجات حزب خویش مبارزه میکنند ابراز همدردی نمایند. "چپ روها" ی ایرانی که مدت‌ها در درک ماهیت حوادث چین دچار اشتباه بودند، باید درس عبرت بگیرند. اگر د بیروز درک حقایق دشوار بود، امروز آسان است.

ماتریدئیسم دریم که در میان "چپ روها" ی ایرانی افراد شرافتمند انقلابی، صادق و میهن پرست فراوانند. بدون کوچکترین تردید، اشتباه بسیاری از آنها د ارای جنبه و ظل معرفتی است، ناشی از درک نادرست حوادث و بدیده هاست. ولی اکنون دیگر ماهیت بسیاری از حوادث روشن گردیده است. امروز میتوان بسیاری از اشتباهات گذشته را با استفاده از حوادث و واقعیات غیر قابل انکار تصحیح کرد. اگر ما دنبال بحث راهمان نمیکنیم و با این اصرار به یکایک نظریات آنها جواب میدهم، فقط باین امید و با این اعتقاد است که این فرزندان شرافتمند نهضت کارگری ایران به آغوش حزب خویش بازگردند.

ما عمیقاً اعتقاد داریم خط مشی که رهبری حزب کمونیست چین، و بهشت گوشیم گروه مائوتسه تو تگ برای نهضت جهانی کارگری پیشنهاد میکنند، برای حزب، برای جنبش نجات بخش ملی و برای میهن ما هیچکدام معتبر و قابل قبول نیست. ما هرگز تحت هیچ عنوان، در هیچ شرایط بدین راه نخواهیم رفت. و نه تنها باین راه نخواهیم رفت بلکه با تمام قوا خواهیم کوشید که نهضت کارگری میهن خود را از این بیماری مهلک مصون داریم. ما این وظیفه را با تمام قدرت مادی و معنوی خود در چارچوب کشور خویش تا پایان ادامه خواهیم داد. ما با آنکا طبقه کارگر و توده های زحمتکش و میهن پرست کشور خود هرگز اجازه نخواهیم داد که این ترازوی که نام "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاری" گرفته است در میهن ما متکثر شود. اگر کسانی هستند که چنین خوابهایی دیده اند بدانند که خوابشان هرگز تعبیر نخواهد شد.

۹- تجربه دردناک اندونزی

ما قصد داشتیم درباره حوادث دردناک اندونزی، و علل و موجبات آن صحبت کنیم. ولی مقالات روزنامه های "توده" و "توفان" ازگان "چپ روها" و آنها مانی که بدین مناسبت بر "روزیهونست های معاصر" وارد کرده اند، ما را ناگزیر میکنند که با نهایت اختصار و ایجاز و با کراه در این باره سخن بگوئیم. علت آنست که حزب کمونیست اندونزی بیش از یکسال و نیم است که غرق در خونست. در این فاجعه وحشتناک خون بیش از ناصد هزاران انسان راریخته اند، سه هزار جزیره این مجمع الجزائر صد ملیونی به مذبح انسانها مهذل شده اند. در

رهبران حزب کمونیست چین کار را یکجا کشاندند. از حزب کمونیست اندونزی و سرنوشت غم انگیز و فجیبع رهبران و صد ها هزار عضو آن صحبت نمیکند. سرنوشت حزب کمونیست چین و رهبران آن از اینهم دردناکتر است. ببینید گروهی از رهبران جاه طلب و منحرف بعنوان مبارزه با "روزنیو نیسم" و "انحراف پرزواشی" چگونه محصول ده سال مبارزه انقلابی صد ها میلیون مردم قد آرزو حمتکش را بر باد میدهند و آنچه را که بقیعت تحمل آنها هم رنج و مشقت بدست آمده بود با آسانی لگد مال میکنند.

روزنامه "توده" اگر ذره ای جوهای حقیقت بود، در تحلیل اوضاع اندونزی، "روزنیو نیسم" را مورد اتهام قرار نمیداد، بلکه مستقیماً بسراغ رهبران حزب کمونیست چین و هواداران آنها میرفت. آدرس صحیح آنجاست نه اینجا، همه هم این را امید دارند.

III - نکاتی چند درباره استراتژی و تاکتیک

یکی دیگر از نکات مورد اختلاف ما با "چپ روها" که دارای اهمیت اساسی است، مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر است. "چپ روها" با اینکه در حرف به تمایز میان شعارهای استراتژیک و تاکتیکی قائلند، ولی در عمل این تمایز را محو میکنند. شعارهای تاکتیکی را که مقدمه لازم برای وصول بشعارهای استراتژیک است نفی مینمایند. این یک اشتباه فاحش و مهلك است. مطلب را بسط دهیم:

در شرایط کنونی شعار استراتژیک حزب ما استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک در ایران است. شعارهای تاکتیکی ما عبارتست از مبارزه در راه آزاد پهای دموکراتیک، آزاد شدن زندانیان سیاسی، بازگشت پناهندگان سیاسی، بیهمتن، خروج از پیمان سنتو، اعلام بیطرفی ایران و غیره و غیره.

این تفکیک برای چیست؟ چرا شعارهای تاکتیکی مقدمه شعار استراتژیک هستند؟ چرا راه را کو تناه نمیکند و روز اول حرف آخر را نمی‌زنند؟ دلیل آن روشن است.

تمایزی که ما میان شعار استراتژیک و تاکتیکی قائلیم، ناشی از بررسی شرایط مشخص اجتماعی - سیاسی ایران، ارزیابی نیروهای انقلابی، واسط و ضد انقلابی است. اگر امکان داشت که این راه را بایک جهش و یک نفس طی کنیم، طبیعی است که هرگز مسئله شعارهای تاکتیکی یعنی شعارهای واسطه مطرح نمیشد. ولی ما متافانه چنین نیست.

برخلاف آنچه "چپ روها" میگویند، طرح شعارهای تاکتیکی بمنظور دوری جستن از شعار استراتژیک نیست، بلکه بمنظور نزدیک شدن بآنست. اگر کسی از پای نهادن برپله های نزدیکان تکامل خود داری کند، هرگز به بام پیروزی نخواهد رسید. برای وصول بقله پیروزی باید از راههای پیچ و خم گذشت، گاهی باید خزید، گاهی باید دوید، گاهی باید راه پیچیده را د و باره پیچید، گاهی باید همان راه را دراز کرد، گاهی باید هجوم کرد، گاهی باید عقب نشست. تمام اینها مبارزه انقلابی با مفهوم واقعی کلمه است. این اشتباه فاحش است اگر بگوئیم شعار انقلابی فقط شعار آخری (شعار استراتژیک) است و شعارهای تاکتیکی شعارهای غیر انقلابی است.

"چپ روها" که در عالم آرزو و هوس سیر میکنند، تصمیم راسخ گرفته اند که این واقعیت آشکار را نپذیرند. نتیجه رویگرداندن از هرگونه مبارزه مثبت و مشخص، قابل اجرا و تحقق در شرایط کنونی است. نتیجه بی بهاشمردن انواع فعالیت هائی است که بشکلی از اشکال میتوانند ما را مرحله تحقق شعار استراتژیک نزدیک کنند. در یک کلمه نتیجه مبارزه نکردن ببهانه مبارزه قطعی کردن است.

۱- تلفیق دیالکتیکی شعارهای تاکتیکی با شعار استراتژیک

شعارهای تاکتیکی از شعار استراتژیک متمایزند، ولی میان آنها یوارچین وجود ندارد. شعارهای تاکتیکی

و شعار استراتژیک مجموعه دیالکتیکی واحدی را تشکیل میدهند که در هم عمل و عکس العمل دارند. کسانی هستند که این حقیقت آشکار را درک نمیکند. بعضی اینک تمایز میان شعارهای تاکتیکی و شعار استراتژیک و لزوم تمایز بر شعارهای تاکتیکی مطرح میشود، سر میخورند، خود را در حال هزیمت احساس میکنند. این یک احساس کاذب است که در رساله های اخیر در طوفان آوانتورسم حزب کمونیست چین جان گرفته است.

نکته روی شعارهای تاکتیکی مطلقاً مفهوم فراوش کردن شعار استراتژیک نیست. شعار استراتژیک متاراه راهنمای شعارهای تاکتیکی است، بمنزله جهرو جان آنست. حزب طبقه کارگر هنگام طرح هر شعار تاکتیکی باید در نظر داشته باشد که شعار تاکتیکی فی نفسه اصالت ندارد، هدف نیست، بلکه وسیله نزدیک شدن به شعار استراتژیک و در نتیجه وسیله نزدیک شدن به هدف است.

بدین ترتیب اگر حزبی ببهانه نیکه بر شعارهای تاکتیکی شعار استراتژیک را فراوش کند، یا نفس شعار استراتژیک را وسیله گامی در مراحل تاکتیکی قرار دهد، چنین حزبی دیگر یک حزب انقلابی نیست. حزبی است قریب است که بجای تحول بنیادی جامعه تحقق اصلاحات خرد را هدف خود قرار داده است.

حزب توده ایران، در هیچ زمان، هرگز و به هیچ عنوان بدین راه نرفته است و نخواهد رفت.

اما اگر کسی بعنوان اینکه شعار استراتژیک دارای اهمیت سیاسی است، استفاده از شعارهای تاکتیکی را مانع کند، بی اهمیت جلوه دهد، یا غیر انقلابی بشمارد، او هم دیگر یک فرد انقلابی نیست. او میتواند حد اکثر یک انقلابی اوتوئیست نامید.

این دو اشتباه، با اینکه نقطه مقابل یکدیگرند، ولی هر دو حزب و نهضت را از وصول به هدف انقلابی خویش باز می‌دارند.

ولی چگونه باید شعارهای تاکتیکی را در عمل با شعار استراتژیک تلفیق کرد؟ این یک وظیفه بسیار دقیق و دشوار است که برای آن هیچ نسخه حاضر و آماده ای وجود ندارد. استخراج شعارهای تاکتیکی و شعار استراتژیک بشکلی که بتواند از کوتاهترین راه و با سریعترین آهنگ، حزب و نهضت را به هدف برساند، یک وظیفه بسیار دشوار است. در مراحل تاکتیکی، شعار استراتژیک باید بنحوی واحدی مطرح شود که به تحقق شعارهای تاکتیکی آن مرحله زیان نرساند. اگر زیان برساند نقض غرض است. این استخراج باید بشکلی باشد که شعار تاکتیکی دور نمایند کند، جان بگیرد و با سریعترین آهنگ راه را برای پیشرفت بسوی شعار تاکتیکی بعدی و سرانجام بسوی شعار استراتژیک هموار سازد.

در اینجا بهیچوجه مسئله فد کردن شعار استراتژیک بنفع شعارهای تاکتیکی یا شعارهای تاکتیکی بنفع شعار استراتژیک مطرح نیست. چون اینها، در همان حال که از هم متمایزند، از هم جدا نیستند. در همان حال که از هم جدا نیستند، باید تمایز آنها را جدا در نظر داشت.

۲- آهنگ تحقق شعارهای تاکتیکی و شعار استراتژیک

گفتیم که شعارهای تاکتیکی بمنزله پله های نردبام برای وصول بشعار استراتژیک و بالاخره به هدف است. در اینجا این مسئله مطرح میشود که آیا تمام این پله هارا باید تا آخر یکی یکی طی کرد؟ آیا بدین ترتیب وصول با آخرین پله بتناخیر نمی‌افتد؟

سرعت تحقق شعارهای تاکتیکی و امکان دوپله یا چند پله یکی کردن (امری که بسیار مطلوبست) مر بسو بط بشرایط مشخص کشور است که حزب در آن مبارزه میکند. حزب طبقه کارگر در همان حال که بلزوم شعارهای تاکتیکی و توجه بآنها معتقد است، بهیچوجه معتقد نیست که تمام این پله هارا باید بترتیب، یکی پس از دیگری، در تمام حالات، پیچود. ممکن است در شرایط خاص این امکان حاصل شود که فاصله میان نخستین شعار تاکتیکی و آخرین هدف، یعنی شعار استراتژیک بایک جهش و یک نفس طی شود. ممکن است امکان صرف نظر کردن از بسیاری مراحل واسطه حاصل گردد. ممکن است در بچبوجه طوفانهای اجتماعی بتوان از نخستین نقطه بایک جهش با آخرین نقطه رسید. حزب طبقه کارگر، هرگز دست و پای خود را نمی‌بندد. هرگز خود را به پیچودن راه

معین، باهنگ معین و باشیوه معین مفید نمیکند. آنچه در باره استراتژی و تاکتیک گفته میشود فقط کرده و زمینسه ای، در کلکی ترین شکل آن، برای تعیین سیاست حزب است. مبارزه يك حزب انقلابی در اجتماع بمبارزه سفینه ای در قلب اقیانوس شبیهست. هرگز تمام جنب و جوشهای امواج را نمیتوان حساب کرد. ولی همانطور که بخرنچی اقیانوس وظیفه ناخدا را منتفی نمیکند، وجود عوامل بشمارهم که در بطسمن جامعه وجود دارند وظیفه رهبری حزب انقلابی را ننیمائیند. در اجرای همین وظیفه است که برای حزب طبقه کارگر، تعیین استراتژی و تاکتیک و توجه دقیق بمفهوم، حد و دوشغیر، و نحوه دقیق اجرای آن اهمیت خاص دارد.

خلاصه کنیم:

- اختلافات ماباچپ روها در باره استراتژی و تاکتیک را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:
- ۱- چپ روها تمایز میان شعار استراتژیک و شعارهای تاکتیکی را در عمل نمیکنند و شعار استراتژیک را بعنوان تنها شعار بجای شعارهای تاکتیکی مطرح میسازند.
 - ۲- تکیه بشعارهای تاکتیکی را نافی شعار استراتژیک و يك عمل غیر انقلابی میدانند، در حالیکه وصول به شعار استراتژیک در شرایط کنونی راهی جز گذار از مراحل تاکتیکی ندارد.
 - ۳- با طرح شعار استراتژیک بعنوان شعار تاکتیکی، یعنی شعار عمل، و با توجه باینکه شرایط تحقق آن عملا فراهم نیست، راه هرگونه مبارزه کنکرت و مثبت را میبندند.

۳- چرا تمایز شعارهای تاکتیکی از شعار استراتژیک لازم است

هدف حزب طبقه کارگرتنها تحلیل حوادث اجتماعی- سیاسی نیست، بلکه در همین حال اجرای انقلاب اجتماعی و تحول بنیادی جامعه است. وظیفه آن فقط تحلیل و بیان حقایق نیست، بلکه تعیین طرق مشخص و اجرای براتیک مبارزه انقلابی است. بهمین دلیل وظیفه دارد که تمام جوانب، مد ارج و مراحل مبارزه برون انقلابی را بررسی کند و بهترین طرق را برای رسیدن بهدف معین نماید. تفکیک شعارهای تاکتیکی از شعار استراتژیک در اجرای این منظومست.

اگر حزب وظیفه مبارزه کنکرت سیاسی نداشت، اگر کار آن فقط تحلیل حوادث اجتماعی بود، تفکیک شعارهای تاکتیکی از شعار استراتژیک لزومی نداشت. همانطور که در قرون گذشته فلاسفه و دانشمندان که برای خود وظائف براتیک سیاسی قائل نبودند، فقط به تحلیل حوادث و بیان استنتاجات خویش اکتفا میکردند بیان این استنتاجات هم موجد تاثيرات بزرگ اجتماعی میشد. ولی کار حزب طراز نوین کارگری و فیلسوف مارکسیست فقط تفسیر جهان نیست، بلکه اصل مطلب تخییر جهان است. بهمین دلیل حزب کارگری وظیفه دارد، و وظیفه تخلف ناپذیر دارد، همانطور که مراحل معرفت تئوریک را فصل بند میکند، مراحل براتیک انقلابی راهم فصل بند میکند. همانطور که در تحلیل علمی خود خوانند و را قدم بقدم بسوی استنتاج معین اجتماعی نزد يك میکند، در میدان براتیک هم توده ها را قدم بقدم به حصول نتایج براتیک انقلابی نزد يك کند. ضرورت تمایز میان شعارهای تاکتیکی و استراتژیک ناشی از همین ضرورت است. ناشی از یالکتیک براتیک مبارزه انقلابی احزاب کارگريست. نفي استراتژی و تاکتیک بمفهوم نفي مبارزه مشخص و شرح بخش براتیک است.

۴- نقد یس وسیله و خوار شمردن هدف

در اینجا با اشتباه دیگری روبرو میشویم که بشکل يك بیماری دراپوزیسیون مترقی ایران بروز کرده است. طرح شعار هدف نیست، بلکه وسیله است. ارزش مطلق ندارد، بلکه دارای ارزش اعتباریست. اهمیت وسیله ناشی از اهمیت هدف است. اگر هدف منتفی شود وسیله نیز خود بخود منتفی خواهد شد.

ولی در سالهای اخیر، عده ای از چپ روها تحت تاثیر آنها بعضی از افراد دیگر، این مطلب بسیار مهم را بدست فراموشی سپرده اند. برای آنها شعار نفي صرف نظر از اینکه مارا بهدف نزد يك بکند یا ننگند، صرف نظر از اینکه برای مبارزه انقلابی مفید باشد یا نباشد، واجد اهمیت درجه اول شده است. در نظر اینها گوش مبارزه برای وصول به هدف معین نیست، بلکه برای ارائه شعارهای معین است. گوش این وسیله نیست که باید بهدف خدمت کند، بلکه هدف است که باید خدمتگذار وسیله باشد. اینها بجای اینکه شعارهای خود را بانوجه مقتضیات هدف انتخاب کنند، هدف را به زور بخدمت وسیله میگذارند.

مشخص تر صحبت کنیم. شعار درباره "راه قهرآمیز تحول" شعار است که مدتهاست در اپوزیسیون مترقی ایران مطرح است. این شعار وسیله است برای نیل بهدف انقلاب در مرحله کنونی، یعنی استقرار يك حکومت ملی و دموکراتیک. علقه باین وسیله فرع و ناشی از علقه به هدف یعنی حکومت ملی و دموکراتیک است. اگر این وسیله در شرایط فعلی نتواند بیان هدف خدمت کند، طبعا باید آنرا با وسیله دیگر وسیله ای که بان هدف خدمت کند- تعویض کرد. ممکن است این تعویض برای طبایع ناصبور و عجول درد ناک باشد، ولی راهی دیگر وجود ندارد. اگر وسیله بر حسب نیاز مندی هدف انتخاب نشود، مبارزه سر تا پا مفهوم خود را از دست میدهد.

از شعار درباره "راه قهرآمیز تحول" صحبت میکردیم. برای تحقق این شعار باید شرایط معینی وجود داشته باشد. فقط در ارتباط با این شرایط معین است که شعار بالا ارزش و اعتبار پیدا میکند. اگر این شرایط معین وجود نداشته باشد، ارزش و اعتبار شعار بالا هم از میان میرود، دیگر نمیتوان بان موافق بود. فقط در صورت وجود آن شرایط معین است که شعار یا وسیله بالا به خدمتگذار هدف مبدل میشود. اگر آن شرایط معین وجود نداشته باشد، نه تنها خدمتگذار آن نیست، بلکه حتی در مواردی، چون دشمنی چهار، بان خنجر میزند. این حقیقت مصرحی است که متاسفانه عده ای بان توجه نمیکنند.

هنگامیکه از تعویض يك شعار اوتوییک بایك شعار رئالیستی صحبت میشود، گاهی میشویم که باخوف گفته میشود: اینکار را نباید کرد، زیرا حزب چهره انقلابی خود را از دست میدهد. اینگونه طرح مطلب نادرست است. چهره انقلابی حزب يك مفهوم مجرد و شاعرانه نیست. چهره حزب فقط و فقط وقتی انقلابی است که حزب در راه صحیح انقلابی، در راهی که آنرا بطور مستر بهدف نزد يك کند، به پیش رود. در غیر این صورت یعنی در صورتیکه حزب در راه صحیح انقلابی قدم برندارد، چهره آن فقط بظاهر میتواند انقلابی باشد، فقط میتواند نقاب انقلابی بچهره داشته باشد. و این بدیهی است که مایه خوشحالی نیست.

يك حزب جدی مارکسیستی هیچوقت از مقابله با واقعیات نمیهراسد. هیچوقت تحت تاثیر عساوین بظواهر انقلابی ولی در باطن مضر بانقلاب سیاست خود را ندین نمیکنند. حزبی که بر حسب نیازهای آنی و زود گذر، جز رویدهای تبلیغاتی و نوسانات روحی این گروه یا آن گروه سیاسی و بمنظور رفع این اتهام یا کسب آن "افتخار" سیاست خود را ندین کند، يك حزب جدی نیست. این حزب نمیتواند در طوفان حوادث مقاوم کند. این حزب، در پریازود، در برنگاه اپورتونیزم چپ پاراست سقوط خواهد کرد.

۵- اصالت خط مشی حزب

خط مشی يك حزب جدی کارگری يك خط مشی اصیل است، تقلید از این حزب یا آن حزب، از این مقام یا آن مقام نیست. از تحلیل مشخص و معنی، شرایط مشخص و معنی ناشی میشود. بهمین دلیل يك حزب کارگری در اجرای سیاست خود مطلقا نباید از شبیه شدن باین حزب یا آن حزب، در این امر یا آن امر، و یا از شبیه نشدن باین حزب یا آن حزب، در این امر یا آن امر بترسد.

مشخص تر صحبت کنیم: هنگامیکه در باره شعارهای تاکتیکی و استراتژیک صحبت میکنیم، گاهی بسا نظریاتی روبرو میشویم که نمیتوان آنها را قبول کرد. مثلا گاهی گفته میشود "این شعار را باید داد، زیرا اگر

آنرا ندیم، باحزاب دولتی شبیه میشویم. " یا این مطلب را ناپسند گفت، زیرا اگر گوئیم وجه شباهت خود را با احزاب غیر دولتی از دست میدهم. " میگویند این عمل ما راهم مرز فلان حزب میکند و آن عمل ما را از هم مرزی با فلان حزب نجات میدهد. . . .

این یک شیوه سوزگویی طرح مطلب است. با آن نمیتوان موافق بود. با پیروی از این شیوه خط مشی حزب اصالت خود را از دست میدهد. تابع سیاست احزاب و فرقی دگر میشود، علقه خویش را با مسأله در خویش، یعنی با شرائط عینی اجتماعی - سیاسی میگذرد و علائق کاذب سوزگویی بر آن چیره میگردد. یک خط مشی اصیل سیاسی دربروسه اجرا از راههای پریچ و خم و طولانی میگردد. در این راه بسا انواع سیاستها، شعارهای موافق و مخالف، اصیل و بدلی تلافی میکند، هم مرز میشود، منقطع میگردد، باز تلافی میکند، باز هم مرز میشود. . . . و در تمام این حالات به پیش میرود. از این پروسه که کاملاً طبیعی و قهریست نباید ترسید. نباید بخاطر تلافی نکردن و هم مرز نشدن با این حزب، در این امر یا آن امر یا بالعموم تاکتیکیهای خاص اختراع کرد. نباید حتماً کاری کرد که دیگران نمیکند، تا بدین ترتیب ثابت شود که حزب یک حزب انقلابی است و با سایر احزاب فرقی دارد. این نحوه عمل با نحوه عمل احزاب مارکسیستی هیچگونه وجه شباهت ندارد.

باز هم مشخص تر صحبت کنیم :

در شرائط کنونی در مطبوعات دولتی ایران در باره بسیاری از مطالبی که از ۲۵ سال پیش حزب توده ایران مطرح کرده است صحبت میشود. "سیاست مستقل ملی"، " مبارزه با نفوذ الیم"، " صنعتی کردن کشور"، "تأمین حقوق ملت" و غیره و غیره در مطبوعات دولتی ایران با وسعت مطرح است. صرف اینکه این مطالب در جرائد ایران مطرح میشود (صرف نظر از محتوای آن) خود یک پیروزی بزرگ برای حزب توده ایران یعنی طراح اولیه این مفاهیم است. ولی این تمام مطلب نیست. گاهی گفته میشود چون این مطالب و مطالب مشابه در جرائد دولتی مطرح میشود، اگر ما هم مطرح آنها بپردازیم، با احزاب دولتی شبیه شده ایم، به منقد و ناصح رژیم بدل گردیده ایم. پس باید حتماً نهال مطلب یا مطالبی برویم که در جرائد دولتی مطرح نیست، تا بدین ترتیب جنبه انقلابی حزب محفوظ بماند.

این یک طرح نادرست مطلب است. چرا؟ زیرا :

اولاً - برای مبارزه حزب هیچ حد و مرزی در میدان مبارزه اجتماعی وجود ندارد. حزب در چارچوب خط مشی سیاسی خویش آزادست با هر دشمنی در آویزد، از هر کسی استمداد کند، به هر کسی مدد دهد. ثانیاً - این اشتباه فاحش است، اگر گوئیم که چون بسیاری از شعارهای ما در جرائد دولتی ایران مطرحست، پس تکرار این شعارها از جانب ما بجنبه انقلابی حزب زیان میزند. باید توجه داشت که میان آن محتوی که ما برای این شعارها قائلیم و آن محتوی که رژیم ایران با آنها داده است، یک تفاوت کیفی اساسی وجود دارد. این تفاوت کیفی مخصوصاً در این موقع که خود رژیم ناگزیر بقبول رسی این شعارها شده است، زمینه بسیار مناسبی برای یک مبارزه وسیع سیاسی است. اگر با ستاد اینکه رژیم این شعارها مطرح کرده است بگوئیم طرح این شعارها و مبارزه بخاطر آنها اهمیت خود را برای ما از دست داده است، در حقیقت حزب را از مبارزه بخاطر تحقق بخش مہمی از برنامه خویش منحرف کرده ایم.

ثالثاً - در مبارزه سیاسی - اجتماعی که اکنون در کشور ما درگیر است، در جستجوی مطالب خاص نباید بود. چون خط مشی حزب توده ایران بطور کیفی با خط مشی احزاب دولتی و خود رژیم تفاوت دارد، در اهم مسائل اجتماعی - سیاسی مرز مشخصی ما را از آنها و آنها را از ما جدا میکند. هر یک از این نقاط افتراقی میدان وسیعی است برای مبارزه. این نقاط افتراقی یکی و دو نیست. تا وقتی که اختلاف کیفی میان ما و آنها وجود دارد، این نقاط افتراقی هم وجود خواهد داشت.

* * *

نکات بالا پاره ای از مسائلی است که نویسنده توضیح و تحلیل آنها را در شرائط کنونی لازم میدانند.

همانطور که در مقدمه این مقاله ذکر گردید، کوشش برای تعیین حدود و ثغور مسائل، جد کردن صحیح از سقیم و تدوین یک سیاست مشخص، متوافق و واقع بینانه برای اپوزیسیون مرفقی ایران مهمترین وظیفه ایست که اکنون در برابر نهضت قرار دارد. تا وقتی که آشفتنکی فکری کنونی وجود دارد هیچکاری از پیش نمیرود. در سالهای اخیر تحت تاثیر یک جریان چپ روانه در جنبش بین المللی کارگری، بسیاری از اصطلاحات وارونه، سر بزمین و پایهها - اجتماعی معنای واقعی خود را از دست داده اند. بسیاری از اصطلاحات وارونه، سر بزمین و پایهها - اجتماعی معنای واقعی خود را از دست داده اند. غلط استنباط میشوند و غلط بکار میروند. در داخل جنبش مرفقی ایران این اشکال با وضوح بچشم میخورد. برای رفع این بیماری باید مبارزه کرد.

حزب توده ایران بسهم خویش در این کوشش خواهد کرد. مقاله بالا و مقالاتی از این قبیل را با بسند کوششی در این راه دانست.

بمهر ۱۳۴۵

ناہید

سحرگاه از فرساز چرخ جاوید
تنش لرزنده در مشک شبانه
بخود میگفت: «نوری ناتوانم
کجا از رخنه این تیره جو شن
هر اساتم که تا آگسآه گردم
همی گفت این سخنهای دلازار
نمیدانست آن رخشنده ناہید
طلایه دار روزنوی بخش است
درون نیرگی می تافت ناہید
چو مرغی گمشده از آشیانہ
چسان زنجیر شب را بردارم
به ره وره توانم کرد روشن
در این شب، خویش هگرا کردم
همی برد هر میباشید انوار
که از د نهال د آرد نور خورشید
ز گنج راز یزدانی در خفاست
بمش این قرو این فرهنگ باشد
که بهر روز پیشا هنگ باشد

ط ۰۱

حزب توده ایران و

مسئله اصولیت در دفاع از متهمین سیاسی

بجای مقدمه

"هیئت حاکمه ... زیرک و خوشخوار خیانت میکند، فاسد میشود، میکند، بمیکند ...
 از خود بجمایکد ارد: کثافت و بوی گند ... تهمت و افترا و دروغ زنی متاع هر روز دکان انصاف
 ... تزویر و تقلب و دروغی و لجن پراکنی، با پیش دوزی، در یک کلام ادای پلین در آوردن ...
 ... وقاحت انقلابی، تسلیم طلبی و اپورتونیزم ... ضبط و بی شخصیت، لچک پسر ... فرمائید ارجحیه
 خوار ... در اوج وقاحت ... غوطه در لجنزار عوامفریبی و دروغی و حقه بازی ... کالسه سسه
 اسبه جد بد موسوم به بیوری کمیته مرکزی ... بند و بست کردن پارتهای تیره جناحهای هیئت حاکمه، با
 قوام و شرکاء ... تحویل دهند باقی مبارزان حزبی به پلین و غیره و غیره"

اینها نمونه های اندکی از دشمنیها و اتهاماتی است که نشر دهندگان نشریه "دفاع از خلیل ملکی و پاران او" نشر رهبری حزب توده ایران کرده اند. اینهمه خشم و خروش که در لایه های اینهمه ناسزا و افترا میجوشد از کجانشان میشود؟ این طومار و افکاش پاران آقای خلیل ملکی است در قبال ارزیابی حزب ما از دفاعیات اخیر وی، آنهم بنام "انسانیت و برای حفظ و حراست مبارزان راستین از اتهامات و حملات هیئت حاکمه" که بزعم آقایان نام رهبری حزب توده ایران است!

اینکه نشر دهندگان اعلامیه پی در پی از "هیئت حاکمه حزب توده ایران" سخن گفته و خود را در زیر این سپر پنهان کرده و خواسته اند بدینوسیله وانمود سازند که اختلاف آنها با رهبری است نه با ایدئولوژی حزب و با اعضای حزب، هیچ تغییری در اساس موضوع نمیدهد و هدف پایتجه نهایی مطلوب چنانکه خود به صریح گفته اند، از هم پاشاندن حزب توده ایران است.

نگارنده مدعی نیست که کار رهبری حزب توده ایران خالی از نقص ها و اشتباهات است ولی در عین حال چونکی انتقاد از این نقاص و اشتباهات را از تهمتها و افتراهای عاری از منطق و انصاف زبی بند و بار مندرجه در این ناسزنامه بکلی جدا میکنند و هرگونه مبارزه علیه نقص و خطا را که خود یک مبارزه سازند و و خلاق است و منجر به بهبود وضع رهبری و پیشرفت حزب و آرمانهای والای انسانی آن میشود، با تلاش برای از هم پاشاندن مرکزیت حزب که به اضحلال حزب کمک میکند مقایر میشود.

با اینهمه در اینجا منظور بهیچوجه مقابله با ناسزاهای نیست که نظایر آن از بد و تاسیس حزب توده تاکنون صد ها بار از هر سو و در زیر پرده هرگونه دست آویز نثری شده است. در اینجا کوشش میشود موضوع از قطع دیگری مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین سزاوار است که هرگونه لحن دشنام آمیز را که گروهی سیاسی برای خود پسندیده اند بخود آنها واگذارم و خود باصل مطلب بپردازم. معذرا در همین برداشت کلام باید صمیمانه ایترا بگویم که برای نگارنده و هر یک از اعضای حزب توده ایران بسیار دردناک و اسف بار است که خود را ناگزیر می یابیم در برابر گروههایی که آنها را بالقوه همزمان خود در نبرد

حیات و معانی علیه دشمنان مشترک داخلی و خارجی میدانیم با ایستیم و قلمی را که میتواند گره کشای پکی از هزاران مشکلی باشد که در کار مبارزه با این دشمنان در پیش داریم علیه شیوه های نفاق افکنانه و دشمن شاد کن بکار ببریم - علیه گروهی که مدعی است "جهان بینی علمی مارکسیسم را چراغ راه خود برای درک واقع بینانه جهانی که در آن زندگی میکنیم" قرار داده است. این ادعای واقع بینی تا چه حد میتواند صحت داشته باشد؟ و این شیوه حدومرز نشناختن درد شمام و تهمت آنها نشان جهان بینی علمی است یا نشان دهندگان است که کینه و غرض و تعصب در چشم انصاف خاک میپاشد؟ مطلب را بررسی کنیم.

I - مقاله مندرجه در روزنامه مردم

در شماره ۱۲ روزنامه مردم مورخ فروردین ماه ۱۳۴۵ مقاله ای تحت عنوان "خلیل ملکی در موضع اپورتونیزم" منتشر کرد بد که مستند آن دفاعیات آقای خلیل ملکی در دادگاه نظامی بود، و باستاد این دفاعیه که روزنامه های اطلاعات و کیهان متن آنرا منتشر ساخته بود. اندیشه های سیاسی خلیل ملکی مورد انتقاد جدی قرار گرفت.

ببینیم در این مقاله که اینچنین آتش کینه نشر دهندگان اعلامیه "دفاع از خلیل ملکی" را برانگیخته و خرمن انصاف و مناعت آنها را خاکستر کرد. چه نوشته شده است.

در همان اوایل مقاله مندرجه در روزنامه مردم بصراحت و پاروشنی کافی گفته شده است که "آنچه ما را بمبارزه با خلیل ملکی وامیدارد، جنبه ضد توده ای او نیست بلکه دکتین ضرو تسلیم طلبانه ضد انقلابی اوست." و برای اینکه نمونه هایی از این "دکتین" بدست بدهد میگوید:

"این سند (یعنی دفاعیه ملکی) باوضوح انکارناپذیر نشان میدهد که خلیل ملکی در جناح راست افراطی سوسیال دموکراسی قرار دارد. درجائی است که کاملاً با هیئت حاکمه و محافل ارتجاعی ایران در می آمیزد. خلیل ملکی تحول انقلابی را رد میکند و مبارزه علمی را مطلقاً میسازد. خلیل ملکی خواسته است ... ایمان طبقه کارگر و توده های زحمتکش را نسبت بسوسیالیسم منززل کند ... او با هزاران زبان توضیح میدهد که وجود حزبی بنام سوسیالیست که در رأس آن خلیل ملکی و محافل خلیل ملکی قرار گیرد میتواند برای مبارزه با کمونیسم حربه مناسبی در دست هیئت حاکمه باشد ... او میگوید فعالیت سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در چهارچوب قانون اساسی است و ما از حدود امکانات خارج نمیشویم ... خلیل ملکی هم با شخص شاه و هم با سیاست اموموافق است، یعنی با رژیمی که پس از کودتای ۲۸ مرداد بدست امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و بوسیله شاه و همکارانش بر مردم ایران تحمیل شده است هیچگونه مخالفت اصولی ندارد ..."

اینهاست عده مطالبی که در مقاله مندرج در روزنامه مردم باستاد دفاعیه آقای خلیل ملکی در دادگاه نظامی درباره او گفته شده و نشر دهندگان دشنام نامه را اینچنین برانگیخته است. نشر دهندگان اعلامیه اینطور استلال میکنند که آنچه بنام دفاعیات ملکی در روزنامه های کیهان و اطلاعات منتشر شده و در مقابل مردم مورد استناد قرار گرفته سراسراً مجعول است، تحریف و تظلم شده است. روزنامه های اطلاعات و کیهان ارگانه های سازمان امنیت هستند و استاد بنام رجات آنها نشان سقوط اخلاقی استاد کنندگان است.

دوش بدوش نشر دهندگان این دشنام نامه روزنامه "ایران آزاد" ارگان سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا نیز کوشید. استاد در این امر اخیر سکو بیدن حزب توده ایران - شرکتی داشته و از این ثواب بهره ای برد باشد. با اینجهت در شماره ۴۰ مورخ مرداد ماه ۱۳۴۵ خود طی مقاله ای تحت عنوان "دفاع همین مطالب را، البته با لحن سبکتری که هسته ای از منطق در بردارد، چنین مینویسد:

"در محاکمه آقای خلیل ملکی و اعضا جبهه ملی رژیم نیرنگ درین راز سرگرفت. محاکمه که نخست علمی بود. بنابراین گزارش روزنامه های خارجی و ناظرانمند و انجمن حقوقدانان ناگهان

سری شد و باز بقول ناظران مزبور مدافعات ایشان قلوب و تحریف کردید و با اضافه کردن مطالب معمولی در روزنامه های کیهان و اطلاعات انتشار یافت.

"ایران آزاد" سپس لبه تیز تیغ رابطرف حزب تود ه ایران متوجه ساخته مینویسد:

"پس از انتشار مطالب معمول همه شاهد انحطاط دور از انداز اخلاقی حزب تود ه ایران شدند. برعموم معلوم شد که این حزب از شکست بزرگ سیاسی خود عبرت نمیگیرد و بجای پاسخ گفتن بایراداتی که بحق بر آن حزب وارد است مطالب معمول را دستاویز حمله بقای خلیل ملکی قرار میدهد. حزب تود ه ایران حق داشت از خود هر د فاعی بنماید. اما حق داشت درین اعتبار کردن قربانی و غیر قابل دفاع کردنش با رژیم همکاری نماید (تکبر و بی عبارات از ر. ن.). اگر استاد مطالب مند رجه در روزنامه های کیهان و اطلاعات صحیح باشد رواج گیرد حیثیت و اعتبار بسیاری از شهیدان و قربانیان رژیم بر باد خواهد رفت. کردندگان حزب تود ه ایران با این عمل نشان دادند که هیچ اصل اخلاقی ندارند نیستند سپس "ایران آزاد" برای اینکه اصولی بودن خود را اثبات کند بدگرگانه و نخستین مورد میبرد از که سازمانهای مختلف جبهه ملی ایران در دفاع از رفقای زندانی ما، از جمله علی خاوری و پرویز حکمت جو، شرکت جدی و شریکند و مینویسد:

"دفاع از د و مبارز ایرانی حکمت جو و خاوری بد آن دلیل که عضو حزب تود ه اند ملاحظ نمائید اعضای جبهه ملی برای نجات جان بختوری و حکمت جو و خاوری در اعتصاب غذای بسی نظیری شرکت کردند."

"ایران آزاد" سپس چنین تد امید هد:

"اینک همگان را ببارزه علیه هرگونه عدول از اصل عمومی بودن دفاع قرا میخوانیم"

اینست آن هسته اساسی منطق و کلاما بقبول در نوشته روزنامه "ایران آزاد". این مطلبی است اصلی و شایان بررسی. اینک بد آنچه در این زمینه شایان بررسی است بپردازیم. اما تها خود را از ذکر دو نکته ناگزیریم:

الف - "ایران آزاد" از "ایراداتی که بحق بر حزب تود ه ایران وارد است" سخن میگوید. باید دید منظور از ایراداتی که بحق بر حزب تود ه ایران وارد است چیست. اگر منظور برخی اشتباهات است که در دوران معینی دانشگاهی حزب مایود ه و آنرا به برخی چه رویهها کشانید ه است باید گفت هیچ فاعی و هیچ فردی باند از خود حزب تود ه ایران بد آن توجه جدی و اصولی نداشته و ریشه های آنرا شناخته است. حزب تود ه ایران در مدت چندین سال بخصوص از پانوم چهارم بعد بقدرکافی این اشتباهات را تحلیل کرده و زبانهای ناشی از آنرا بطور همه جانبه فاش ساخته و در بسیاری از قطعنامه های خود پیر حصانه خوشن را مورد انتقاد شدید قرار داده است. ما بارها بقدرکافی و بحتل بیش از حد کافی بخود تازانه زد ه و با بصراحت کافی همه چیز را همانگونه که شایسته یک حزب جدی است در میان گذاشته و نتایج و در سهای لازم را از بررسیهای خود گرفته ایم. در صورتیکه دوستان ما واحزاب و گروههای مشتعب بجبهه ملی - جبهه ای که در ۲۸ مرد ان قدرت و ولتی متعلق بد آن بود - تاکنون حتی یکبار هم روشهای گذشته خود را مورد تحلیل قرار نداده و هرگز نتوانسته اند سهم خود را از خطاها و اشتباهات گذشته بپذیرند. بجاست که نویسنده گان "ایران آزاد" بجای دم زدن از "ایرادات" حزب تود ه ایران کس نیز از روش نقادانه این حزب نسبت به عمل خود در مورد سازمان و عمل جبهه ملی درس لازم را بیاموزند.

واما اگر منظور هراتهام و افتخاری ناروائی است که سالیان دراز است از هرسو بر ما وارد میشود و هرکسی صبح زود تر از خواب بر میخیزد بقصد قهرت بمناسبت مید هد باید قبول کرد که این تاسزاهای ناجوانمردانه تنها یک جواب بسزاد ارد و آنهم خاموشی است.

ب - در مورد مشارکت دوستان جبهه ملی در دفاع از رفقای ما این امریست که ما پیوسته آنرا قدر

شناخته ایم، از همکاری صمیمانه بوجدت عمل دوستان در این مورد سپاسگزاریم و از آن بخیر یاد کرد ه. اینم. ماننا بچشم بخش حاصله از دفاع همگانی را برای نجات جان اسیران قهر رژیم صرفا منوط باین وحدت عمل دانسته و عمیقاً متفقد بود ه ایم و هستیم که پیروزیهای حاصله میتواند برای همه کسانی که ندانسته در راه وحدت نیروها سنگ می اندازند و عنودانه بشیوه تفرقه افکنی ادامه میدهند درس عبرتی باشد. ما پیوسته ندا در داد ه ایم که در همین شرایط دشوار و با وجود همه مخاطرات مبارزه، باز برای پیشبرد بسیاری از شعارهای مشخص و خواستها و مطالبات و از انجمله کوتاه کردن دست محاکم نظامی از داخله در امور سیاسی، برجیدن بساط سازمان امنیت، و لغای قوانین جابرانه، میتوان و باید این همکاری ادامه یابد. ماهمه این مطالب را با قطعیت و ایمان بیمان کشید ه ایم نه بچانه زینت کلام.

اینک بپردازیم باصل مطلب.

II - اصولی کیست و حزب تود ه ایران تا چه حد اصولیست را سراعات میکند ؟

ماد رهمین آغاز کلام بدون چون و چرا موافقت تام و تمام خود را بناظر به روزنامه ایران آزاد اعلام میداریم که هیچگونه عدول از اصل عمومی بودن دفاع از قربانیان رژیم جایز نیست. این اعتقاد را سرخ و همیشه ماست که در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی در مقابل رژیم و دستگا ههای غیر قانونی نظامی، اساس حق انسانی و آزادی اوست نه شخص متهم. متهم هرکس باشد، همینکه بخاطر فعالیت سیاسی خویش گرفتار سر بیخه سازمان امنیت و دادگاههای نظامی گردید، باید در این زمینه که سازمانهای نظامی صلاحیت رسیدگی بکار اورتانند و باید داخله این مقامات بناگزیر همه حقوق انسانی او باطل میشود مورد حمایت تمام گروههای دیگر و حتی رقیبای او قرار گیرد.

و باعتقاد ما و بهشهادت کوهی از اید ارک و اسناد، این مانیتیم که از این اصل عدول کرد ه ایم و به ملاحظیات شخصی اصل عمومی بودن دفاع را زیر پا گذاشته ایم، حتی در مورد همین آقای خلیل ملکی. بعد ارک ر هوج کنیم - مد ارکی که نشان مید هد حزب مادر جریان سالهای گذشته با چه احساس مسئولیت عمیق و با چه هیجان و حرارتی بیاری همه قربانیان رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک برخاسته است. فهرست بسیار تاقصی از گفتارهایی که در این مدت و در کشاکش حوادث گوناگون از راد یو یک ایران بخش شد ه است بدست میدهیم:

(۱) در این مدت بیش از بیست گفتار مبنی بر اعتراض به تحت نظر و محاصره بودن د کتر مصدق و مبنی بر لزوم آزاد کردن وی د یگرمسران جبهه ملی و دفاع جدی از این جبهه در مقابل رژیم از پشت میکروفون راد یو یک ایران بگوش همه مردم و قطعاً بگوش بخش کنندگان اعلامیه دشنام رسیده است. از آنجمله است: رهبران جبهه ملی و در رأس آنها د کتر مصدق را آزاد کنده، د کتر مصدق باید آزاد شود، جبهه ملی چه کرده و شاه چه کرده است. (این گفتار در جواب حمله های شدید و کین توزانه شاه نسبت بجبهه ملی و د کتر مصدق در شرایطی که خود جبهه ملی نمیتوانست کوچکترین صدائی بدفاع از خود بلند کند انتشار یافت). علاوه بر تمام این گفتارها در هر موقع مناسب که در جریان بحث مسائل مختلف بیمان آمد ه است ما با همان شور و حرارت که از حزب خود در مقابل دستگا ه دفاع کرده ایم بد دفاع از جبهه ملی میپرداخته ایم.

(۲) در جریان گرفتاری و محاکمه آیت اله طالقانی و آقای مهندس بازرگان و یاران آنها بیش از ۳۰ گفتار اختصاصی بحمایت از آنها و علیه محاکمه غیر قانونی آنها در دادگاههای نظامی از راد یو یک ایران بخش گردید و بسبع مرد مایران رسید. از انجمله است: محاکمه مهندس بازرگان و دوستان او در دادگاه نظامی حاکی از قانون جنگل است، در قضا صگا ههای غیر قانونی نظامی چه میگذرد، قانون جنگل در ایران تشدید میشود، ما محکومیت سران نهضت آزادی ایران را محکوم میکنیم و غیره.

در سرسرایین مدت تمام اخبار و اطلاعاتی که از جریان محاکمه این گروه بدست ما رسید با تفصیل و تفسیر از راد یو بخش شد.

نامه های آقایان پرویز عدالت شمس و مهندس سید محمد پت در باره شکنجه های وارد بر آنها نه تنها عیناً بخش شد بلکه گفتارهای متعددی مبنی بر اعتراض باعمال وحشیانه شکنجه گران عدالت وین و از پشت میکروفون راد یو پیک ایران گوش هم میبندان ما چه در داخل ایران و چه در خارج رسید.

ماحتی در باره چهارده نفر از ویکی مدافع مبارزان نهضت آزادی ایران ، با اینکه از لحاظ عقید و ایدئولوژی در قطب مخالف مافرادند سکوت را جایز ندانستیم و ضمن گفتارهای متعدد این افتضاح قضائی را بطور وسیع فاش ساختیم.

هیچگاه نحوه اعتقادات خاص آقای مهندس بازرگان و حتی اختلاف عمیق مسلکی وی با ما کار دفاع از او و پارتیش را برای لحظه ای هم متوقف نساخت و چون او را مردی مبارز و اصولی و در اعتقادات خود صدیق دیدیم همیشه با احترام از او یاد کردیم.

۳) در باره حوادث خونین ۱۶ و ۱۷ خرداد ماه به بخش گفتارهای اختصاصی متعدد دست زدیم. همه زوایای جنایتهای رژیم را علیه مردم میدان فاش ساختیم. بعلاوه به مناسبتهای متعدد از این فاجعه یاد نمودیم و در روزهای سالگرد فاجعه گفتارهای اختصاصی در باره آن منتشر ساختیم.

۴) در جریان تصویب قانون مصونیت مستشاران نظامی امریکائی و احیای اصل اسارت آمریکا پیتولا سیون راد یو پیک ایران نه تنها خود را نسبتاً این خیانت کبرا را بشدت مورد حمله و اعتراض قرار داد بلکه بسمت آوای بی قید و بند تمام گروهها و احزاب ملی و میهن پرست بوظیفه خطیوطی خود عمل کرد. در این جریان مبارزات وسیع روحانیون مرفی و وطنخواه و در رأس آنها آیتاله خمینی بطور وسیع در راد یو پیک ایران انعکاس یافت. هنگامی که یورش سازمان امنیت به بخش مرفی حاصمه روحانیت تشدید گردید از طرف راد یو پیک ایران بیش از بیست گفتار اختصاصی در حمایت از آنها انتشار یافت. از آنجمله اندک:

- مراجع عالیقدر مذهبی چهره سالوس شاه را فاش میکنند.
- جامعه روحانیت در صف مردم است.
- از روحانیون مرفی ناروایان ناهای درباری است.
- مراسم مذهبی در محاصره سرنیزه است.
- ما به تعجبید آیتاله خمینی شدیدا اعتراض میکنیم.
- سرنوشت آیتاله خمینی یکجارسید.
- حتی ما پیک برنامه کامل یکساعه خود را به بخش اعلامیه های جامع مختلف روحانی در این زمینه اختصاص دادیم.
- بعلاوه این راد یو ایران نبود بلکه راد یو پیک ایران ارگان تبلیغاتی حزب توده ایران بود که بظاهر یگانه وسیله موجود بیانات آیتاله خمینی را مبنی بر اعتراض به احیای کاپیتولاسیون و گرفتن وام برای خرید اسلحه که بروی نوار ضبط شده بود بارها بگوش مردم ایران رسانید.

۵) در جریان ترور حسنعلی منصور با اینکه از نظر اصولی به ترور فردی اعتقاد نداریم ، با وجود این پیش از ده گفتار بحاطت از متهمین و علیه محاکمه آنها درد اد گاههای نظامی منتشر ساختیم و پیوسته از آنها ببنابه افراد میهن پرست که انگیزه آنها احساسات ملی و استقلال طلبانه آنها بوده است یاد کردیم.

۶) هنگامیکه در اثر تیراندازی در کاخ مرم چهارده تن از جوانان میهن ما با اتهام شرکت در این حادثه و اتهامات دیگر به پیغوله زند آنها و کتج شکنجه گاهها کاشانید شدند راد یو پیک ایران دست یکی از وسیعترین و طولانیترین مبارزات تبلیغاتی خود زد. در جریان محاکمات آنها چه درد اد گاه بدوی و چه درد اد گاه تجدید نظر بیش از یکصد و بیست گفتار و تفسیر از طرف راد یو پیک ایران بحاطت از آنها بخش شد. تمام اخبار و اطلاعات و شرح مبارزات وسیع درد داخل و خارج و مبنی بر اعتراض علیه شکنجه آنها و محاکمه آنها درد اد گاه غیرقانونی نظامی از پشت میکروفون راد یو پیک ایران بگوش مردم ایران و جهانیان رسید. دفاع باین وسعت از یک گروه سیاسی تا آنزمان سابقه نداشت. باید انصاف داد که مبارزاتی که در سرسرای جهان بطور مشترک برای نجات جان آنها میشد فرصت و امکان این مبارزه تبلیغاتی وسیع را در اختیار ما قرار داد. ولی باز نمیتوان از انصاف گذشت که تنها یک دستگاره را پیشو بیفرض ، اصولی،

وظیفه شناس و دارای احساس عمیق مسئولیت بود که از جزئی ترین امکانی در این زمینه استفاده کرد. راد یو پیک ایران در برنامه کامل خود را برای نشر گفتارها و اخبار و اعلامیه های مربوط باین گروه و مبنی بر دفاع از آنها اختصاص داد. بعلاوه مقاله تفصیلی مربوط بجهان محاکمه آنها تحت عنوان "قانون دادگری است یا یاسای چنگیزی" در مجله دنیا ارگن تشریح حزب توده ایران منتشر کرد.

۷) در جریان توقیف و گرفتاری گروه مذهبی ۵۵ نفری این کد ام صدای رسابیده که درد دفاع از آنها بگوش مردم ایران رسید؟ راد یو پیک ایران با همان حرارت و حدی که از علی خاوری و پرویز حکمت جو و دیگر اعضا خود در مقابل دادگاه نظامی بدفاع برخاست از این گروه نیز دفاع کرد. ماحتی حمله های دور از جوانمردی و انصاف برخی از مطبوعات ایران در باره این گروه را بدون جواب نگذاشتیم. علاوه بر راد یو پیک ایران ، مطبوعات حزب مردم و "دنیا" در هر یک از این زمینه ها وظیفه اصولی خود را اجرا کرده اند و رهبری حزب در هر موقع که لازم شمرده است اعلامیه ها ، اطلاعیه های متعددی منتشر ساخته.

III - اصولیت حزب توده ایران و مسئله دفاع از خلیل ملکی

در مورد خاص مربوط با آقای خلیل ملکی موضوع از دو جنبه جداگانه برای ما مطرح بوده است.

۱- خلیل ملکی ببنابه یک متهم سیاسی در برابر دادگاه نظامی

دوستان ما که ما را متهم میسازند که گوید ر عرف حزب توده ایران "دفاع از حق انسانی" در کسرو شخصیت و انتسابات قهرانیان است آیا این حرف را با وجود آن آرام میزنند؟ آیا حزب توده ایران و رهبری آن ، مطبوعات حزب و راد یو پیک ایران درد دفاع از خلیل ملکی متهم سیاسی در برابر دادگاه نظامی بدست اختلافات عمیق خود با او قصور ورزیده اند؟ اندکی بعقب برگردیم ، بپروژهائی که جریان محاکمه وی در میان بود. در آنروزها راد یو پیک ایران ارگان تبلیغاتی حزب توده ایران که در واقع روزنامه روزانه و کنیرا انتشار این حزب است ببنابه ندای بی قید و بند حق و عدالت بدفاع از ملکی در برابر دادگاه غیرقانونی برخاست. گفتارهایی که ما در روز دهم فوریه ، ۱۲ فوریه ، ۱۸ فوریه ، ۷ مارس سال گذشته در دفاع از گروه چهارنفری و در رأس آنها ملکی منتشر کردیم شاهد درستی مدعی ماست. و چون دوستان ما در این زمینه خود را به بخبری و فراموشی زدند اند توضیحات مفصلتری را ضرور میدانیم.

در روز دهم فوریه ۱۹۶۶ برای نخستین بار خبر آغاز محاکمه ملکی راد روزنامه های لوموند و او مانیت به خوانندیم. همانروز گفتاری مبنی بر اعتراض شد بد محاکمه آقای ملکی و یاران وی درد اد گاه نظامی پخش کردیم که مبنی بر نوشته این روزنامه بود. در این گفتار ضمناً چنین گفته شد:

"این نوشته هانسان میدهد که در حالی که قاطبه مردم ایران و همه سازمانهای ملی و مرفی برجیدن بساطت اد گاههای فرمایشی نظامی و انحلال سازمان جنایتکار امنیت را بمنظور استقرار اصول استی می مکرر اس طلب میکنند رژیم شاه از زبان فرسو میگوید که در نظر دارد بوجود پت غیرقانونی این دادگاههای نظامی که بعد اد گاه سلطنتی لقب گرفته اند همچنان ادامه دهد. . . امروز دیگر همه مردم جهان میدانند که هر فرد ایرانی خواستار استقلال و آزادی ، چه توده ای ، چه صدق ، چه وابسته به نهضت آزادی ، چه متعلق بجامعه سوسیالیستها ، چه دانشجو ، چه استاد ، چه روحانی هر کس بنحوی از انجا با رژیم مخالفت کند سروکارش با سازمان امنیت و دادگاههای نظامی است. امروز افکار عمومی جهان بماهیت این دادگاهها بی برد ، و علیرغم مخارج فراوان تبلیغاتی رژیم در خارج ، میداند که این محاکمات غیرقانونی ، دلایل بی پایه ، اتهامات ناروا ، و ادعائیه فائق کوچکترین درک قضائی است. سرتیپ فرسود ر همین محاکمه آقایان خلیل ملکی ، سرشار و شایان

بعنوان د لیل گت آقای ملکی قبل از جنگ و پس از بازگشت از اروپا اندیشه های "شومی" داشته است. د لیل د یگر فرسیو این بود که متهم مخالف د ولت های وقت عمل کرد و چنین کسی میبایست بمجازات برسد. فرسیو ادعا کرد متهمین د رکازی که بآنها مربوط نبود باستان د خالت کرده اند.

گفتار چنین ادامه یافت:

"د و محاکمه نظامی که هم اکنون د تهران جریان دارد، یعنی محاکمه ۵۵ نفر نو جوانان و محاکمه چهار نفر رهبران سوسیالیستها بد نیاله محاکمه اخیر روشنتران، تعهد بود ۲۴ و سران نهضت آزادی و روحانیون به پرازجان، نشانی از موج بی آرام مخالفت مردمی است که نمیخواهند د یگر این رژیم ضد ملی و ضد د موکراتیک را تحمل کنند."

د رگفتار ۱۲ فوریه ضمن یک بحث کلی د مورد این محاکمات نظامی تحت عنوان "نهی د ستگاه قضایی د مقابل بدعت و قانون شکنی" سکوت قوه قضائیه د رقبال تاخت و تاز د اد گاههای نظامی و سازمان امنیت مورد انتقاد شد بد قرار گرفته و چنین گفته شده است:

"د رکشوری که د دشمنان آزادی و استقلال ملی د سته د سته جوانان مبین راشکار میکنند و قربانگاه میفرستند... د سرزمینی که شاهد اینهمه شور و روح فد آکاری و قسور و همت و گذشت جوانان میباشد سالخورد گانی که آفتاب عمرشان بر لب با م است برای حفظ کرسیهای خود بن بهر پشت و حقارتی میدهند و د برابر همه قانون شکنی ها عا جبرانه سکوت میکنند..."

د رگفتار روز ۱۸ فوریه تحت عنوان "این محاکمات جز بی ثباتی رژیم شاه چه مفهومی دارد؟":

"د ر هفته های اخیر د ر اد گاههای نظامی محاکمه های متعدد دی جریان دارد. د ر د و شماره اخیر اطلاعات یکی مورخ ۱۷ بهمن و یکی مورخ ۱۹ بهمن از محاکمه گروه ۵۵ نفری و محاکمه گروه منسوب ب آقای ملکی و محاکمه متهمین قتل منصور اخباری شد رج است..."

همه اینها حاکی از آنست که هر قدر رشاه و رژیم او بوسعیت د ایره اختناق و فشار بیفزایند بهمان نسبت روح مقاومت د مردم برانگیخته میشود. مادام که حکومت زور و تجاوز و رژیم ضد ملی و ضد د موکراتیک برقرار است مقاومت د برابر آن جزو عادی ترین بد پده هاست. حزب ما صرف نظر از گرایشهای عقیده ای این افراد و قطع نظر از عد م موافقت و حتی مخالفت آشکار آنان نسبت بحزب خود ه ایران وظیفه خود را د رایین مورد انجام داد ه و میدهد زیرا این مبارزه رایک مبارزه اصولی میداند."

د رگفتار ۷ مارس تحت عنوان "بوظیفه انسانی و ملی خود برای آزادی همه زندانیان سیاسی عمل کنیم": "وقتی که هر روز د رمهین ما میگذرد لزوم تشریک مساعی وحدت عمل همه مبین پرستان را برای نجات جان زندانیان سیاسی بیش از پیش آشکار میکند. بجز گروه ۵۵ نفری که مرحله بدوی محاکمه آنان پایان یافته، گروه رهبران جامعه سوسیالیستهای ایرانی آقایان ملکی، سرشار، شانس و شاپان نیز د ر یک د اد گاه د یگر بدون حضور هیئت منصفه تحت محاکمه فرمایشی قرار گرفته اند."

د رگفتار منبر پس از ذکر توقیف و محاکمه همت تن از اعضای حزب خود ه ایران چنین گفته میشود: "تقارن این د سنگینها و بازوئنها و محاکمات نظامی و احکام جابرانه اتفاقی نیست. رژیم شاه بر هیچکس که با این رژیم سراسزش ند ارد ایقا نمیکنند. نه تنها اعضا جمعیتهای و احزاب ملی و مترقی و خود ه ایها، صدقیها، سوسیالیستها و ایستگان نهضت آزادی ایران و طرفداران محافل مترقی روحانی د زیر ساطور خونبار این رژیم قرار ارد بلکه عناصر د یگری که کمترین صد ای مخالفی بلند کنند... گرفتار این محاکم میشوند. د پراز جان آنها تو د ما یها"

تعهد نشد ه اند، مهندس بازرگان و د کنترسجایی و آیت اله طالقانی نیز که از رهبران نهضت آزادی ایرانند د ر زندان آن منطقه بحال تعهد بسر میبرند. تنها گروهی از خود ه ایها را مجبور بمهاجرت نکرد ه اند، آیت اله خمینی را نیز بترك وطن ناگزیر ساخته اند. عسده زیاد ی از روحانیون مبین پرست مخالف سلطه بیگانگان نیز بزند آنها افتاده اند."

د ریایان گفتار چنین گفته میشود:

"د رایینجا صحبت از اختلافات مسلکی و تفاوت های عقیدتی نمیتواند باشد و نباید باشد. حزب ما صرف نظر از عقاید مسلکی قربانیان رژیم تنها بخاطر دفاع از اصل آزادی، حتی صرف نظر از روش برخی از این زندانیان و متهمین نسبت بحزب ما که گاه بانهضت تجات بخش ایران و ضرورت اتحاد همه نیروها میباید وظیفه خود را د ر دفاع از آنها انجام داد ه و میدهد."

چنین بوده است واقعهتها. پس مشاهده میکنید آنجا که خلیل ملکی د برابر ادستان و قضات می ایستد و میگوید:

"شما هر نوع فسر و روژنه امید را بسته اید. د رایین محیط فساد و انحطاط که هر روز بحزب ساختگید رست میکنید از فعالیت احزاب اصلی جلوگیری میکنید، از جبهه ملی مثل جنت از بسم الله میترسید... البته نیروی انتظامی، حزب طبعون و مردم رابرخ ما خواهد کشید همانطور که حزب موکرات را قوام برح ما میکشد. اما اعضای این احزاب نیز بخود شان امان ند ادند و میداند که این احزاب غیر از بنگاه کارهای نیستند و نمیتوانند نیاز مند بهای نسل جوان معاصر را بر آورده سازند..."

و با آنجا که اشاره بد استان میگوید:

"گور بنگه بالهجه اهالی برلن میگفت: پس از این د یگر باید پیروی کرد و نباید فکر کرد. فرمایش این آقا نیز همین است. چون د رکشور اصلاحاتی شده نیازی بحزب سوسیالیست نیست."

ما حتی برای یک لحظه د ر اصالت این بیان تردید نمیکنیم و هرگز بقرمان میسرید که این جمله ها معمول باشد و ما مورین سازمان امنیت این مطالب را بد روخ از قول ملکی ساخته باشند و با نهجبت از خلیل ملکی متهم سیاسی بملت همین اند از مقاومت وی د برابر ما مورین و کارگزاران نظامی حمایت میکنیم."

و هنگامی که د ادستان نظامی برسم و راه انکن بصره های قرون وسطایی بیک متهم سیاسی میگوید: "آقای خلیل ملکی اگر واقعاً فکر میکنید که در گذشته بد کرده اید و امروز متنبه و ناد م شده اید د رایین د اد گاه بلند شده و با صد ای رسا بگوئید و استغفار کنید. متهم خوشحال میشوم کسه ببینم مجرم اصلاح شده."

و با آنجا که همین د ادستان نظامی د رجواب ملکی که اظهار داشته است تیساران عالی مقام هستند که میگویند بشاکردی من افتخار ارد نمره میکنم و میگوید:

"آقا این تیساران معظم، این سر لشکرها چه کسانی هستند که از مزایای نیروهای مسلح شاهنشاهی برخوردارند و خود را خد متکذ ار شاهنشاه آرما بر معرفی میکنند ولی د رجیع شما وارد بوده و مشغول خیانت با این مملکت هستند. من صراحتاً تقاضا ارد اینها را بنام معرفی کنید تا ببینید چطور آنها را تسلیم عدالت کرد ه و مانند شما بنام متهم بد اد گاه آورد ه محاکمه خواهیم کرد."

ما از احساس نفرت و انزجار عمیق از اینهمه روحیه بردگی، از احساس خشم نسبت بظلمت موحش ترور و اختناق و فشاری که مبین ما را این چنین در هم پیچید ه است نمیتوانیم جلوگیری کنیم و علیه اینهمه عهد ه های مستانه صد اباعتراض بلند میکنیم و کسانی که د رقبال این واقعهتهای از روز روشنتر آنچنان بتلخی و با کینه گزند ه از هیئت حاکمه حزب خود ه ایران د م میزند، نه بما بلکه با اعضا گروه خود ه بد وستان خود ه، بهمتران خود

سانسور را در زمینه دفاعیات گروه چهار نفری سوسیالیستها با وضوح تمام شاهد میکنیم. اظهارات آقای ذلیل ملکی چون بطور عده منی مرحله حزب بود. ایران، وارد ساختن اتهامات رنگارنگ بد آن و تحریف بسیاری واقعیتها بود. اجازه انتشار یافته است. ولی دفاعیات شانس و تمام آنچه که شرح شکنجه های او بود. بر اوست یکی حذف شد. و اجازه انتشار حتی سطر هم از آن داده نشد. است و با احتمال قوی علت اصلی سری کردن بعدی دادگاه این چهار نفر همان دفاعیات و اظهارات آقای شانس بود. که سازمان امنیت امید داشته است از درز کردن آن بخارج جلوگیری کند.

اماد رنگد پب اصالت دفاع آقای ملکی :

در اساس مسئله نمیتوان قبول کرد که در شرایط کنونی در حالیکه آنچه در پیفوله زند آنها شکنجه ها گاهها میگردد در داخل و خارج ایران باید بن حد مورد توجه قرار ارد. دستگاه پلیس با همه گستاخی و پس پروا می خود جرات کند از زبان دیگری بپایه مطالبی باین وسعت راجع کند. اینکه پلیس و سازمان امنیت مطالبی را خلاصه و حتی برخی قسمتهای آنرا تحریف کند، یا مثلا از اساس اجازه نشر برخی مطالب دیگر را ندهد یک چیز است و اینکه دفاعیات طولانی و مطولی را از خود بسازد و بنام ذلیل ملکی منتشر کند یک چیز دیگر. قطع نظر از این اصل کلی در باره تکذیب اصالت دفاعیات مزبور نکاتی بنظر میرسد که ما آنها را در میان میگذاریم و راه حل مشکل خود را از خود نشرد هندگان در شناخته و ناشرین ایران آزاد میبرسیم.

الف - اگر نشرد هندگان نامزنامه "دفاع از ذلیل ملکی" بمعقیده و ادعای خود منی بر مجموع بودن این دفاعیات بواقع موافق و معتقد هستند، پس طبق کدام منطق، کدام اصل اخلاقی، آن قسمت از این جعلیات تراکه تماثوجه حزب بود. ایرانست و در آن از هیچ تهمت و افترا و جعل و توهیری نسبت بان خود اری نشده در دست می شمارند، و بسیاری از آن اتهامات را با تائید آتشین، زمینه آنهمه سئوالات در شناسا میز قرار مید هند؟

ب - آیا در نظر پاران و برادران آقای ذلیل ملکی تنها آن قسمت از اظهارات وی در دادگاه کسه متضمن حمله بحزب است در دست و صحیح نقل شده و آن قسمت که مبنی نظریات اجتماعی و سیاسی اوست همه مجموع است؟

ج - در مورد این دفاعیات حرف برسر آن نیست که فی العطل قهقی سانسور سازمان امنیت جمله هائی را برید. و یا مثلا سانسور چیان این و پان جمله را بان اضافه و یا از آن کم کرده اند. این احتمال را ما هرگز ششقی نمیدانیم. حرف بر سر چیزهای دیگر است :

(۱) اینجا حرف بر سر آن خط برجسته و مشخص است که سر پای منطق دفاعی آقای ملکی را قطع نظر از این و پان جمله، این و پان عبارت، مانند شیوازه استواری بهم پیوند میدهد. مطالبی که در اینجا مطرح شده همه ایست از داستان کسی که خود در متن بسیاری از حوادث قرار داشته و بجز تهمیات بسیاری سناط وارد بود. و نشانیهای مشخصی از شرکت خود در ماجراهای زیادی میدهد و آنها را در اکثر موارد مطابق میل خود رنگ آمیزی و زینت میکند. در این دفاعیه صغری و کبری، مقدمه و موخره، با تمام حواشی مطالب و همه اینها با نتیجه گیری های خاص وی هماهنگی دارد. چطور میتوان نیمی از آنرا بعنوان واقعیت پذیرت و زمینه یک اعلامیه تان حد در شناسا میز قرار داد و نیم دیگر آنرا مجموع و بی اصل دانست؟ چطور میتوان در آن زمینه که ذلیل ملکی از بیستن هر روز به روی نسل جوان دم میزند و یاد استان نظامی را مثلا همنسنگ گورنیک می شمارد، با همان منطق، با همان استدلال، آنرا صحیح و درست دانست و بخواه به برهان قهرمانی ملکی تعلق کرد ولی آن قسمت تراکه وی مثلا میگوید در همان لحظاتی که سازمان امنیت با تمام قوای خود مشغول کپی در حزب بود. ایران از لحاظ سازمانی بود من نیز در عرصه اید بولونیک علیه این حزب برخاستم، مجموع و نادرست شعد؟

(۲) مبهتر از این، تها حرف بر سر پیوستگی دفاعیه بمنزله یک واحد تجزیه ناپذیر نیست. حرف بر سر تطابق کامل منطق و این نحوه تکرار است بارنگ خاصی که تمامی خط سیر تکامل تفکر سیاسی و اجتماعی ملکی را

که از غرض و مرض خالی هستند جواب بد هند آید و بن موافقت نام و تمام رهبری حزب، بدون تائید کامل این رهبری سکن میباید گروههای مختلف اپوزیسیون در مقابل رژیم این چنین قاطعانه مورد دفاع پسر حرارت و صمیمانه وسایط تبلیغاتی حزب بود. ایران قرار گیرند؟ همه آنها، حتی ذلیل ملکی و پاران؟

۲ - ذلیل ملکی بمشابه صاحب یک اید بولونی شقی (۳)

آری، برخلاف تمام تهمتهای ناروایی که گروهی بی مسئولیت و بی بند و بار بر او وارد میسازند، بدلیل نمونه های مشخصی که بدست دادیم "ذلیل ملکی بمشابه یک متهم سیاسی در برابر دادگاه نظامی" مانند سایر عناصر و افراد از طرف دستگاه تبلیغاتی مورد حمایت قرار گرفت. و مادام که وی بادادگاه نظامی سروکار داشت از این حمایت برخوردار بود.

اما آیا بحزب ماحق است و میتوانست در مقابل افکار سیاسی و تسلیم طلبانه وی سکوت کند؟ و آیا سکوت حزب بسود نهضت میباید؟ ما اینطور تصور نمیکنیم. مقاله مذرجه در روزنامه مردم پرهنای همین اصل و آنهم پس از خاتمه محاکمات آقای ملکی تدوین و منتشر شد. است. مثنیا چون در این مقاله تهمتهای بد دفاعیات اخیر ملکی در دادگاه نظامی استناد شده است، پاران وی چنین استدلال میکنند که این نتیجه گیری نادرست است. آنها میگویند چنانکه همه میدانیم کاربرد دستگاههای انتظامی جعل و تهمت و افترا است. روزنامه های کیهان و اطلاعات با این سازمانها میبوند. آنچه بنام دفاعیات ملکی در این روزنامه ها منعکس شده تماما جعل و ساخته و پرداخته سازمان امنیت است و استناد بد اتهامات لیل انحراف از اصول اخلاقی باید دانست که ماهیچگاه روزنامه هائی نظیر کیهان و اطلاعات راستی از سازمانهای تهمنی و پلیسی ندانسته ایم. ماکوچکترین تردیدی نداریم که اگر در این اواخر رژیم در مواردی بناگیز از غلنی کردن دادگاه نظامی در مورد متهمین سیاسی شده و تحت فشار افکار عمومی در ایران و جهان تن بچنین امری داده است باز نشر جریان دادگاههای نظامی در مورد این متهمین و نشر دفاعیات متهمین و کلیه افع آنها در روزنظر ما مورین سانسور سازمان امنیت انجام گرفته است. این واقعیتی است که ما خود خیلی پیش از نشرد هندگان اعلامیه و متحد پان روزنامه ایران آزاد بد آن توجه داشته و خود افشاگر آن بودیم. ایسم بعنوان مثال میتوان بمقاله مذرجه در مجله دنیا شماره چهارم سال ششم تحت عنوان "پاسای جهشی است نه قانون دادگری" رجوع کرد. این مقاله در دفاع از گروه ۱۴ نفری نگارش یافته و ضمن آن چنین خسار طر نشان شده است :

" آثار قهقی سانسور سازمان امنیت در نقل جریان دادگاه و انعکاس آن در جرایم بخوبی دیده میشود. مثل آنست که همه روزنامه هائی که اجازه نشر مطالبی از جریان دادگاه را دارند بطور قراردادی جاهای معینی را خلاصه کرده اند. خلاصه شده ها بجز در برخی افعال و حروف ربط بهم شهادت دارند. در مواردی اظهارات دادستان در جواب بیانات متهمی و یا وکیل مدافعی بطور متوسط پکسان نقل شده، در حالیکه گفته آن متهم و یا وکیل مدافعی او بطور پکسان خلاصه شده است. عموما مطالب مذرجه در روزنامه ها سه روز اجلاس دادگاه عقب تر است. و این سه روز وقت کافی در اختیار سازمان امنیت و سانسور چیان میگذارد تا مطالب را از غرهال سانسور بگذرانند و تحویل روزنامه ها بدند. پس میبینیم دخل و تصرف سازمان امنیت در نشر کلیه مسائلی که پهنوی از آنجا یاد آگاههای نظامی و با خود این سازمان ارتباط دارد همیشه مورد توجه و مورد اعتراض ما بود. است. ما آثار قهقی

(۳) تذکار از جانب هیئت تحریریه : نویسنده مقاله مطلع نبود که متن اصلی دفاع آقای ذلیل ملکی بعد ها بوسیله مجله سوسیالیسم و بطور جداگانه تشریفاته است و مقایسه این متن با متن مذرجه در جرایم اطلاعات و کیهان حاکی از آنست که تفاوت و متن ناچیز و در مسائل اساسی و عد نیست و غالباً برخی اختلافات کوچک عبارتی است.

فعالیت‌های سیاسی

باین نوشته آقای ملکی توجه کنید :
"جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران اصل کار خود را بر روی فعالیت اجتماعی قانونی و پارلمانی گذاشته است و از هرگونه فعالیت مخفی و غیرقانونی اجتناب میکند"

و نیز :

"سازمانی که ما از آن بحث میکنیم برای دادن شعار و میهن‌دگ و بستن بازار و ایجاد هوو جنجالو احوال آن نیست"

و نیز :

"بنظر ما فعالیت مخفی دیگر مفهوم و فایده ندارد . . . امروز اغلب اشخاص و شخصیتها این عقیده را پیدا کرده اند که باید از امکانات برای فعالیت اجتماعی استفاده کرد . اما تصور میکنند که استفاده از امکانات برای فعالیت های مخفی کوچک بی نتیجه است"

چنین است تصویر نه‌تنگی از روش افکار و نظریات آقای ملکی . اینها را کنیهان و اطلاعات بدستور سازمان امنیت از خود بناح ملکی جعل کرده اند . اینها در بیانیه جامعه ، در نبرد و زندگی ، در علم و زندگی ، در شرایط فعالیت آزاد آقای ملکی منعکس است .

بنابراین حزب مادر رقبال ملکی به‌شابه متهم سیاسی در برابر ادگامه نظامی از اصل عمومی بودن دفاع پیروی میکند و حمایت از ملکی بر می‌گزیند . وقتی وی از تقدان آزادی در ایران و رواج شیوه های فاشیستی سخن میگوید با حرارت از وی دفاع میکند . ولی نمیتواند یا ملکی صاحب آن دکترین سازشکارانه سازگاری باشد و چون آقای ملکی صاحب این دکترین از فراز سرد ادگامه نظامی دست پستی شاه دراز میکند دیگر نمیتواند از تا پید حزب ما برخوردار باشد . توجه کنید وی خطاب بر رئیس دادگاه و دادستان نظامی چه میگوید :

"من مراضا به حزب زحمتکش راد زمان همکاری یاد کنی بقای نشستم و غیرمغ بعضی همکاریاتم بتصویب رسانیدم . روزی علیه حضرت پد کتبه قائل فرموده بودند که صحیح است که شما قانون اساسی راد مراضا به خود محترم شمرده اید ، ولی اضافه کرده اید که میخواهید قانون اساسی را رو پتنگال ببرید . این توضیح راد نظر داشت . . . در نوشین مراضا به جامعه سوسیالیستها نهضت ملی ایران برای اینکه دشمنان ما القا شبهه نکنند از ذکر آن جمله که قانون اساسی را رو پتنگال میبریم احتراز داشتیم"

از این بیان آقای ملکی خیلی چیزها مستفاد میشود . علاقه شاه بحفظ قدرت ، بحفظ مواضع خود ، ناراحتی شدیدی از اینکه ذکری از تکامل قانون اساسی حتی در مراضا به یک حزب رفورمیست سلطنتی بمیان آید ، روش خاص آقای ملکی که در عین انتقاد از جهدهستهای قدرت نسبت بتماطلات مرکز قدرت تا این حد حساسیت ارد و تلاش وی برای جلب عواطف ملوکانه در این بیان منعکس است . بی‌جهت نیست که میبینیم خلیل ملکی رهبر جامعه پس از چند ماهی زندانی کشیدن مورد عفو خسروانه قرار میگیرد در حالیکه شانس عضو جامعه بحالت دفاع صادقانه و پره در خود باید کم‌کمکان در کج زندان بماند .

— نظری به گزارش جامعه سوسیالیستها

به سمینار سازمانهای جنبه ملی در ارو پها

اینکه روشن شد آنچه در مقاله مندرجه در روزنامه مردم نسبت با آقای خلیل ملکی در مورد نظریات سیاسی و اجتماعی وی گفته شده هیچ چیز تازه ای راد بر نبرد ارد نظری به نشریه اخیر جامعه سوسیالیستها یعنی گزارشی که از طرف آن به سمینار سازمانهای جنبه ملی ایران در ارو پها عرضه شده است بیفتیم . جامعه سوسیالیستهای ایران در اروپا از آنزمان که تحت نفوذ آقای خلیل ملکی قرار داشت تا کنون دستخوش نوسانهای شده و بطور کلی گرایش بسمت چپ نشان داد و موضع سوسیال رفورمیستی درباری

را که شادی آن آقای خلیل ملکی و همین آن بیانیه جامعه است ترك گفته و اگر بخواهیم مند رجعات گزارش اخیر راملاک تفاوت در باره آن قرار دهیم این گرایش بچپ بیشتر بچشم میخورد و این خود فی نفسه باعث کمال خوشوقتی همه ما است .

گزارش مزبور با اینکه هنوز رسوب بسیاری از موارد کثرتی ملکی ، خاصه جنبه ضد توده ای و ضد شوروی وی ، بر آن سنگینی میکند بر روی هم شامل موارد مثبتی است که نمیتواند مورد تا پید ما قرار نگیرد . ولی نکته جالب در اینجاست که همین موارد مثبت ، جامعه راخواه و ناخواه در مقابل آقای ملکی قرار میدهد نه در کنار آن ، در کنار حزب توده قرار میدهد نه در مقابل آن .

اگر ملکی برای امپریالیسم موجود بیت قائل نیست ، آنرا مرده و بی‌خاصیت و آباده برای پد پسرش خواستههای ملیون میداند ، در این گزارش برعکس جنبه تجاوزکار امپریالیسم برجستگی داده میشود و نفوذ روز افزون نه تنها امریکا و انگلیس ، بلکه آلمان غربی و ایتالیا و فرانسه و ژاپن و هلند و غیره که مواضع مالی و اقتصادی میهن ما را یکی یکی تصرف میکنند مورد اعتراض قرار میگیرد .

اگر آقای خلیل ملکی در کنار جستجوی نقاط مثبت برای سیاست جهان‌خواهانه امریکا و انگلیس میباشد (و البته در اینجا جار و جار مضحکی میشود) در این گزارش تماطلات ضد امپریالیستی و روحیه مبارزه علیه امپریالیسم بچشم میخورد . از توج جد پد امپریالیسم بپره امپریالیسم امریکاسخن بمیان می‌آید ، دخالت نظامی امریکادر نقاط مختلف جهان از قبیل "لائوس ، ویتنام شمالی و جنوبی ، دومینیک و تهد پد ا شمس کوبا" از "مظاہر پرخاشگری" امپریالیسم امریکاشناخته میشود .

اگر آقای ملکی شکست نهضت را از طرفی معلول تند روی دکتر صدق و خود اریوی از قبول پیشنهاد "مفید" هند رسون و از جانبی نتیجه مساوات وی با حزب توده می شمارد و فتوا میدهد که دکتر صدق میانیت بملک مقامات دیگر حزب توده راد رهم بشکند و نه بالعکس ، در این گزارش تا حدی تحلیل واقع بینانه ای از علل شکست نهضت میشود و بخصوص روشهای نا پیکر در زمره عوامل شکست قرار میگیرد و نقاط ضعف جنبه در شیوه های مبارزه که عبارت از کنیه انحصاری پرورشهای مسالمت آمیز کج از و نیز یاد دشمنان نهضت و آباد نکردن نیروهای مردم برای مقابله مسلحانه یاد شن مورد انتقاد واقع میشود و تا گید میشود که ضعف و بی‌سامانی تشکیلاتی این جنبه و اشتباهات رهبری که اهمیت تجهیز و تشکل توده هارا چنانکه باید درک نمیکرد ، مانع از آن شده که نیروی تحت تا میخورد رانیز سازمان داد جنبه ملی را از صورت ناقص و محدود خود بصورت یک جنبه مستحکم بزرگ بواقعات توده ای در آورد .

اگر خلیل ملکی توطئه کتر صدق را فاقد وسعت نظر سیاسی و شجاعت اخلاقی و روحیه واقع بینی می شمارد ، گزارش جامعه از وی به‌شابه رهبری خرد مند یاد میکند که نهضت را با کفایت و لیاقت رهبری میکند . اگر ملکی در شرایط موجود هرگونه مبارزه مخفی را نانی میکند و فعالیت سیاسی در چهار چوب رژیم را توصیه نمینماید ، در این گزارش از لزوم واژگون کردن دستگاه و تشکیل حکومت ملی و دموکراتیک بحث میشود و وصول باین هدف از طریق مبارزه علمی بحالت نقدان "هرگونه آزادی سیاسی و اجتماعی غیر ممکن" تلقی میگرد .

آیا جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران این مسائل راد رگزارش خود بطور جدی و از روی اعتقاد مطرح ساخته است یا خواسته است بعنوان وزن شعر چیزی گفته باشد ؟ اگر بنظریاتی که در این گزارش آمده است بواقع اعتقاد دارد ، که این نظریات در قطب کاملاً مخالف ملکی قرار میگیرد و شدیدا با آن تناقض دارد . در اینصورت تکلیف گروهی با این اعتقادات سیاسی و اجتماعی در مقابل شخصی مانند ملکی با آن نظریات از کطرف و در مقابل عواطف شخصی از سوی دیگر چیست ؟ آیا جامعه ای که خود را یک گروه سیاسی جدی ، آنهم مارکسیست می شمارد حق دارد اصول اعتقادات خویش راد رزیرهای عواطف و ارادت انفرادی بیفتد ؟ بنظر ما روش چنین گروهی در مقابل تا مییر این عواطف تنها تا آن حد میتواندست معفو و مفهوم باشد که در چنین کیس و داری سکوت اختیار کنند نه اینکه تحت تا مییر این احساسات چشمه را بربندد و دهان را بگشاید و آنچه از دشمن

و تهمت در قلموس فحاشی یافته است. نثاران عقاد کنندگان از اعتقادات و نحوه تفکر نادرست ملکی کند. مگر اینکه نشرد هندگان در شنام نامه مدعی شوند که تمام آنچه هم که در بیانیه جامعه، نبرد زندگی، علم و زندگی و غیره درج و منتشر شده همه مجهول است و روح آقای ملکی از آنها خبرند. در چنین صورتی البته این دگر بسا خود آقای ملکی است که اکنون که از برکت مبارزات بسیار اصولی خود مورد غوغا خسروانه قرار گرفته و آزادانه میتواند اظهار عقیده کند تکلیف آن نوشته هارا، اگر نه تکلیف بد افعات خود در ادگاه نظامی را، روشن سازد. و ایضا اگر بخواهد بداند که بنظر ما وظیفه دفاع از اصول در یک ادگاه ارتجاعی باید بچه شکل انجام پذیرد مابین از دفاع خسرو رزبه و از دفاع علی خاوری در ادگاه نظامی یاد کنیم. دفاع جدی از عدالت بدون حمله و هجوم بد یگر رزندگان راه عدالت، اینست وظیفه اخلاقی یک انسان. متأسفانه چنین روشی در بد افعات آقای خلیل ملکی منمکن نیست.

۷ - اعلان جنگ بحزب تود. ایران

نشریه "دفاع از خلیل ملکی" بمنزله منتخبه طومار دشنامها و تهمتها برای خود یک تکلیف نهایی معین میکند و مینویسد:

"حال هر بهار ز راه استقلال ایران ممکن است بپرسد که آیا وقت این جد لها و نزاعها حال است یا باید تا پیروزی برد شدن دست نگاه داشت؟"

و سپس خود جواب میدهد:

"ما همیشه آنان که صیغانه این سؤال را میکنند بلاد رنگ و قاطعانه پاسخ میدهم که وقت درگیری همه جانبه با هیئت حاکمه فاسد و خائن حزب تود. ایران اگر در برنشد باشد از همین حال است. و عقیده داریم که جز با درهم کوفتن و از هم پاشاندن این انگل طبقه کارگر، مبارزه سیاسی طبقه کارگر ایران و جنبش ملی و مکرانیک سلامت نخواهد یافت. مبارزه بسی امان با هیئت حاکمه حزب تود. جز جدائی ناپذیر مبارزه با رژیم شاه و همدستان رنگارنگش میباشد. هر ضربه ای بر این هیئت حاکمه بمنزله یک پیروزی بر آن هیئت حاکمه است. راه پیروزی انقلاب ایران بطور اجتناب ناپذیر از تلاشی کامل رهبری حزب تود. خواهد گذشت و این حکم تاریخ است."

این بار اول نیست که حکم اعدام حزب تود. ایران این چنین کین توزانه و عنودانه صادر میشود. هیئت حاکمه ایران غالباً بیاری سرویسهای جاسوسی امپریالیستها بکرات علیه حزب تود. ایران جنگ سیاسی - جنگ یکطرفه براه انداخته و با تعصب شدیدی تری کمر بنابودی این حزب بسته، زد، کشته، شکنجه داده، غارت کرده، و ایران ساخته و سپس مست و مغرور حزب تود. ایران را مرد و اعلام داشته و طولی نکشید که مجبور شده ایلخار را از سرگیری و فصلهای تازه ای بطو مار جنایات خود بیفزاید. در شکنجه گاهها بزنند آنها و ببداد گاههای نظامی و میدانیهای اعدام را بروی مبارزان تود. ای بکشاید.

حزب تود. ایران در هر ۲۵ ساله خود سیلابهای خشم و کین عظیمی را از سرگذرانید و بختیارها و آزموید. ها و زینها و بمبها و مسموما و جانسپندان آنها را در مقابل خود یافته، محاصره های مادی و معنوی طولانی راه را با حمله ها و هجومهای اعدام در آن، حمل و تزییناتش بی ها در آن روزهای تیره و تاریک هیچکس را بدرون شکنجه گاهها بزنند آنها و محاکماتش عقاید هیچگونه راهی نبود، و مبارزات "تئوریک" دستیاران امنیت بی هاراکه بنطق و ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا بود و جبهه بد شدن پیوسته و این منطق را تنه ای از محتوی انقلاب پیش برای توجیه جنایات و فجایع طبقه فرمانفرما و سلطنت مستبد شاه در خدمت آنها بکار برد. بخود دید. است و علیرغم تلفات خونین و سنگین که در رتند ترین گروهها و احزاب را خرد و خاکستر میکرد، بر سر ماند و و مبارزه آشتی ناپذیر خود ادامه میدهد.

سالها قبل از این و در رجوعه قدرت دولت دکتر صدق و نهضت ملی ایران و زمانی که ما بشدت

نیازمند وحدت نیروهای برای مقابله با دسائیس امپریالیستها و دربار سلطنتی بود هم همین نغمه را در پی برد. د یگری خود ملکی ساز کرد و در حوزه شماره پنج نیروی سوم در پاسخ یکی از پیروان که مسئله وجود وحدت نیروها را مطرح ساخته بود گفت:

"در زمان دکتر صدق امکان فعالیت زیاد نبود. آنها داده شده و این یکی از نقاط ضعف دکتر صدق محسوب میشود. در صورتیکه در بار بنای خاصیت وجودی خود همواره با حزب تود. در رهبرانه بود. است. وظیفه مادر حال حاضر اینست که با تمام قوا مانع نفوذ آنها در جبهه ملی بشویم. اگر شاه برود و جمهوری برقرار شود صدق که آدم پیری است تا بد تی بیشتر نمیتواند باشد."

د روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که نخستین قسمت نقشه کودتا منجر بشکست شد خلیل ملکی در روزنامه نیروی سوم رسماً مسئله مبارزه با حزب تود. را پیش کشید. بود. روز ۲۷ مرداد که از شب قبل آثار ولع تشنجیات شدید و توطئه های پس پرده نمایان شده بود و در لحظاتی که حزب تود. ایران بیای بد کتر صدق بیدار باش میداد و بوسیله طغیان مسئله آغاز یک توطئه نهایی و لزوم مقابله با آن را در میان منهاد. روزنامه نیروی سوم با صراحت نوشت که اکنون که کار دربار ساخته شده باید تمام نیروها علیه حزب تود. ایران تجهیز شود.

اینک پس از آنهمه ماجراهای خونین، پس از آنهمه صواب عیبی، و در شرایطی که لزوم وحدت همه نیروهای ضد رژیم پشاهیه مبرهن و حادث ترین مسئله روز و بمنزله نخستین و عد. ترین شرط حصول پیروزی نهضت مطرح است جامعه سوسیالیستها همان نقش را بازی میکنند و بخاطر کسی که اگر این جامعه در گته - های خود صادق باشد کوچکترین هماهنگی و توافق با او ندارد بلکه در جبهه مقابل او قرار میگردد، کمر به قتل حزب تود. ایران بسته است بد آن جرم که حزب با تها و نظریات ملکی سر سازگاری ندارد. با اینحال کیست که اصول را فدای شخصیات میکند؟ شما یا ما؟

علیرغم تمام شکستها و ضایعات و تلفات بی شمار و خونین هنوز حزب تود. ایران چه از لحاظ سازمانی، چه از نظر تبلیغات، چه از جهت داشتن یک ایدئولوژی نیرومند منظم و منسجم، چه از آن سبب که از یک حیثیت و اعتبار بین المللی بهره مند است، عد. ترین و موثرترین نیروی آبهیسیون میباشد. بر فرض محال که شما آقایان نشرد هندگان در شنام نامه سعادت و افتخار آنرا یافته که مهبی را که رژیم شاه و سازمان امنیتش با یاری و پشتیبانی سازمانهای جاسوسی امریکا و انگلیس از عهد. بر نیاید انجام دهد و سکه این پیروزی را بنام نامی خود بزنید. در آن صورت که مقامات اند که خود را آسود. و سبکار خواهند یافت و سر استراحت بر بالین خواهند گذاشت؟ جز دربار سلطنتی، سرداران رژیم، و مقامات امپریالیستی حامس آنها؟ زبان جبران ناپذیر این پیروزی نصیب کیها خواهد بود؟ جز نیروهای ملی و مترقی ایران که از پیک تر بیون آزاد و بی قید و بند بی نصیب خواهند کردید؟

حمل و نقل ، ارتباطات ، بازرگانی ، خدمات عمومی (هتل داری و نظائر آن) و خدمات اجتماعی (امور بهداشتی و فرهنگی و نظائر آن) رانیز در بر گرفت بطوریکه اکنون هر سازمان کار - از کارخانه گرفته تا موسسه علمی - بر اساس این سیستم اداره میشود.

سیستم خودگردانی امرکشوری رانیز در بر گرفت ، بدین معنی که شوراها و مجالس انتخابی از چنانچه مردم - از کمون (کوچکترین بخش از نظر تقسیمات کشوری) گرفته تا فدراسیون - عالیترین ارکان حکومت خود مختار در حیطه قدرت خود هستند. این سیستم را خودگردانی اجتماعی "مینامند" (۱).
در سال ۱۹۶۵ مجلس فدرال یک رشته قوانینی تصویب کرد که مجموعه آنها بنام "رفرم اقتصادی" خوانده میشود. رفرم اقتصادی که بحالت اهمیتش نه فقط در زمینه اقتصادی بلکه در تمام زندگی اجتماعی موجب تغییرات جدی خواهد شد ، از نظر محتوی خود در واقع در جهت تحکیم و تعمیق باز هم بیشتر سیستم خود گردانی است.

محتوی اصلی "خودگردانی" در اینست که تولید کنندگان میتوانند در باره ارزشهای ایجاد شده یا بسخن دیگر در باره درآمدی که از راه کار خود بدست میآورند ، تصمیم بگیرند. این درآمد بسمه بخش تقسیم میشود: بخش اول درآمد شخصی است (۲) که بین تولید کنندگان بر حسب کار آنها تقسیم میشود. بخش دوم بصرف تجدید تولید میرسد. بخش سوم برای ارضاء حوائج جمع (کلکتیو) و همچنین جامعه مورد استفا ده قرار میگیرد. از بخش سوم آنچه که مربوط به ارضاء حوائج جامعه است ، مانند دفاع کشور و خدمات اجتماعی ، معمولاً بصورت مالیات به دولت و یا ارگانهای اداری دیگر پرداخت میشود. بقیه تماماً در اختیار موسسه است. بدینسان هر موسسه ای حق دارد باتصویب شورای خودگردانی ، که منتخب تولید کنندگان است ، واکنش جمع ، در باره نحوه تقسیم درآمد شخصی ، سرمایه گذاری جدید ، برنامه تولید ، ساختمان خانه و مدرسه و نظائر آن تصمیم بگیرد و عمل کند.

مبانی تئوریک سیستم خودگردانی

کمونیستهای یوگوسلاوی میگویند: در باره رشد اقتصادی - اجتماعی و سیستم سیاسی بین ما بطنور عده دو نظریه (conception) رائج است: یکی سیستم متمرکز دولتی اداره امر اجتماعی بر پایه مالکیت دولتی (étatisme) ، و دیگری سیستم خودگردانی اجتماعی بر پایه مالکیت اجتماعی. عناصر مشترک در این دو نظریه عبارتست از: نفی مالکیت خصوصی سرمایه داری، انحلال طبقه سرمایه دار و حذف این طبقه از ترکیب جامعه (structure sociale) و اعلام اصل تقسیم محصول اجتماعی بر حسب کار.

اختلاف بین این دو نظریه در اینست که: اتاتیسیم (étatisme) اداره امر اجتماعی و بسویژه اقتصادی را وظیفه دولت میداند و مالکیت دولتی را عالیترین شکل مالکیت اجتماعی می شمارد. بدینسان انحصار اقتصادی واحد عظیمی بوجود میآید که در آن موسسات مستقیماً از طرف دستگاه مرکزی دولتی اداره و رهبری میشوند. نتیجه اینکه بانکامل جامعه سوسیالیستی نقش و وظیفه دولت در اقتصاد افزایش مییابد. در حالیکه نظریه مبتنی بر "خودگردانی" معتقد است که اگر دولت چنین نقشی را بازی کند ، رشد مناسبات اجتماعی سوسیالیستی فلج خواهد شد. مالکیت دولتی شکل ابتدائی مالکیت اجتماعی است (و یوگوسلاوی این مرحله را از سر گذرانده است) ، نتیجه اینکه مالکیت دولتی باید بتدریج اجتماعی شود ،

autogestion sociale	(۱) به فرانسه
social self- government	به انگلیسی
общественное самоуправление	به روسی
gesellschaftliche Selbstverwaltung	به آلمانی

(۲) از نظر اصطلاح اقتصادی این درآمد شخصی معادل دستمزد در سایر کشورهاست.

در باره

ساختمان سوسیالیسم در یوگوسلاوی

چنانکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند بنهاد عوت جامعه کونیستهای یوگوسلاوی از تاریخ ۱۴ تا ۲۱ آذرماه ۱۳۴۵ هیئتی بنمایندهای از طرف بروی کمیته مرکزی حزب نوده ایران بمنظور مطالعه در امور اقتصادی و اجتماعی جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی و شیوه ساختمان سوسیالیسم در آن جمهوری بکشور مزبور مسافرت نمود و بدینسان پس از یک قطع رابطه ۱۸ ساله مناسبات میان حزب نوده ایران و جامعه کونیستهای یوگوسلاوی مجدداً برقرار گردید.
مقاله حاضر کوششی است برای توضیح واقعیت یوگوسلاوی و شیوه های ساختمان سوسیالیسم در آن کشور. روشن است که در یک مقاله نمیتوان همه مسائل بخرنج نظری و علمی و تمام جوانب واقعیت یوگوسلاوی را تشریح کرد. بهمین جهت در اینجا فقط خلاصه برخی از مهمترین نظریات جامعه کونیستهای یوگوسلاوی و جوانب از واقعیت یوگوسلاوی - بد انسان که خود بیان میدارند - با اطلاع خوانندگان عزیز میسر شد. طرح "واقعیت یوگوسلاوی" میتواند انگیزه ای باشد برای آنکه خوانندگان و بویژه رفقای حزبی این "واقعیت" را وسیعتر و دقیقتر مطالعه کنند و در فرصت مناسب به انتقاد خلاق از آن بپردازند.

سیستم خودگردانی چیست و چگونه بوجود آمد ؟

کمونیستهای یوگوسلاوی میگویند: سیستم خودگردانی بهایه سیستم اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی است. این سیستم چیست و چگونه بوجود آمد ؟
از پیروزی انقلاب در یوگوسلاوی (۱۹۴۵-۱۹۴۴) تا سال ۱۹۵۰ اداره امر اجتماعی و اقتصادی متمرکز بود ، یعنی در این هردو زمینه تمام مسائل مستقیماً از طرف دولت مرکزی حل و فصل میشد. بموجب قانونی که در سال ۱۹۵۰ بتصویب رسید و در سال ۱۹۵۳ در قانون اساسی یوگوسلاوی تثبیت شد ، مالکیت دولتی در موسسات تولیدی و مالکیت اجتماعی تجدید گردید و اداره موسسات تولیدی بعهده تولید کنندگان آزاد و متحد یعنی کارکنان موسسات تولیدی یوگاد ار شد. این سیستم را "خودگردانی کارگری" مینامند (۱). در سالهای بعد این سیستم

autogestion ouvrière	(۱) به فرانسه
workers' self- management	به انگلیسی
рабочее самоуправление	به روسی
Arbeiterselbstverwaltung	به آلمانی

دخالت و نظارت دولت کاهش پذیرد و نقش زحمتکشان در اداره مستقیم تولید ، توزیع در آمد و بازرگانی افزایش یابد . بدینسان دولت باید بتدریج تضعیف شود تا بکلی از بین برود .

انتائیم متناسب بانظریه اقتصادی - اجتماعی خود ، در زمینه سیاسی نیز دستگاه دولتی را اهرم اصلی اداره امور اجتماعی میدانند ، در حالیکه در نظریه خود گردانی ، زحمتکشان در اداره امور اجتماعی شرکت و مسئولیت مستقیم دارند .

مارکس در تحلیل خود از نقش اجتماعی پرورگراسی در یک جامعه طبقاتی ، طبقه کارگر را نیز از خطر پرورگراسی خاصی خود بر حذر میدارد . این خطر بطور عمده ناشی از این واقعیت است که دستگاه دولتی در حین انجام وظائف حکومتی به حذف تولید کنندگان و همه مردم از اداره امور اجتماعی گرایش دارد و مانع آن میشود که طبقه کارگر رسالت تاریخی خود را بعنوان حامل اصلی رشد اجتماعی انجام دهد .

جامعه سوسیالیستی باید برتری خود را بر جامعه سرمایه داری در زمینه اقتصادی از راه تا مین بالاترین بار آوری کار و عالیترین سطح زندگی نشان دهد . اینکار فقط زمانی ممکن است که تولید کنند و نتیجه کار خود علاقمند باشد ، یعنی آشکارا ببیند که اضافه ارزش تولید شده توسط او ، مستقیماً به دست وی میرسد و او در تقسیم آن به بخشهای سگانه شرکت و مسئولیت مستقیم دارد . فقط در اینصورت است که تولید کنند و بدون اجبار ، بدون دستور از بالا و باتمام نیرو و علاقه خود بهتر و بیشتر کار میکنند . پرورگراسی بوسیله محلت موقع انحصاری خود در اداره امور اجتماعی ، توزیع صحیح محصول اجتماعی و درآمد ملی را غیر ممکن میسازد و در نتیجه مانع رشد اقتصادی میگردد .

دموکراسی سوسیالیستی باید برتری خود را بر موکراسی بورژوازی از راه تا مین شرکت مستقیم زحمتکشان در اداره امور اجتماعی به ثبوت برساند . پرورگراسی که میکوشد امور اجتماعی را بکنیکه بحامل ذهنی ، یا دستور ، با اجبار ، با مجازات اداره کند و نه بامشورت ، با اقتناع و با رأی زحمتکشان ، مانع بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی است . سیستم خود گردانی که نقش و دخالت دولت را روز بروز کمتر میکند و زحمتکشان را بتولید کنندگان آزاد و مستقل تبدیل مینماید در جهت بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی (که در یوگوسلاوی بیشتر آنرا دموکراسی پلا واسطه و مستقیم *démocratie directe* مینامند) گام بر میدارد .

نقش حزب

کمیونستهای یوگوسلاوی میگویند : جامعه کمیونستهای یوگوسلاوی نیروی مشکل سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر و همه زحمتکشان یوگوسلاوی است . جامعه کمیونستهای یوگوسلاوی بر اساس تئوری سوسیالیسم علمی ، مارکسیسم - لنینیسم ، برای تکامل مناسبات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی سوسیالیستی مبارزه میکند و هدف نهائی آن ساختمان کمیونسم است . جامعه کمیونستها نیروی رهبری پیشاهنگ در یوگوسلاوی است .

ولی با برقراری سیستم خود گردانی شیوه فعالیت و مبارزه جامعه کمیونستهای یوگوسلاوی نیز تغییر کرد و شیوه نوین متناسب با این سیستم در پیش گرفته شد . نام حزب نیز بهمین دلیل به "جامعه" تبدیل گردید در سابق این نظریه وجود داشت که حزب فقط از راه تمرکز قدرت دولتی در دست خود میتواند اعمال رهبری کند ، بدینمعنی که حزب تصمیم میگیرد و این تصمیم را بوسیله ارگانهای اداری دولتی اجرا میکند . ولی همانطور که انتائیم موجب تسلط پرورگراسی شد و مانع رشد اقتصادی و بسط دموکراسی گردید ، این شیوه رهبری نیز که جنبه اداری و فرماندهی در آن تسلط داشت کار را به پرورگراسی در حزب کشاند . پرورگراسی موجب تضعیف دموکراسی در حزب ، سست شدن پیوند با توده ها و در نتیجه تضعیف نقش کمیونستها بعنوان رهبر و پیشاهنگ جامعه گردید .

اکنون جامعه کمیونستها بیشتر بکار سیاسی و ایدئولوژیک میپردازد و رهبری خود را فقط از راه بحث و اقتناع و تربیت مردم اعمال میکند و شیوه اداری و فرماندهی و استفاده از ارگانهای دولتی را مطرد و بشمارد . در این وضع وظیفه کمیونستهاحتی از گذشته دشوارتر و بغرنجتر است . آنها باید بر ضد دشمن

طبقاتی ، بر ضد ناسیونالیسم و روحیات خرده بورژوازی ، که بقایای آن هنوز وجود دارد ، بر ضد پرورگراسی در جامعه ، در دولت و در جامعه کمیونستها ، که هنوز تظاهر میکند ، و برای پیش بردن سیستم خود گردانی و بسط مناسبات سوسیالیستی و تربیت سیاسی و ایدئولوژیک توده ها مبارزه کنند . نقش پیشاهنگ جامعه کمیونستها در این وضع بهر ترتیب بیشتر و آشکارتر و مهتر از گذشته است . بدینسان اصل دیکتاتوری پرولتاریا بجای خود باقیست ، ولی شیوه اعمال آن تغییر کرده است ، بدین معنی که کمیونستها باید بسا سیاست صحیح خود مردم را قانع ، جلب و تجهیز کنند . آنها حق ندارند از زور ارگانهای دولتی و ارگانهای خود گردانی ، در زمانی که مردم و جمع (کلکتیو) بانظرو تصمیمی مخالف است ، برای پیش برد نظریات و تصمیمات خود استفاده کنند . کمیونستها باید آزادی فردی را محترم شمارند و تا مین کنند . برای آنکه منظره ای از ترکیب طبقاتی و رشد جامعه کمیونستهای یوگوسلاوی بدست آید ، ذکر ارقام زیر بیفایده نیست :

نشا* طبقاتی	۱۹۵۷	درصد	۱۹۶۴	درصد
کارگر	۲۴۳ ۸۱۹	۳۲٫۳	۳۷۲ ۳۷۱	۳۶٫۲
دهقان	۱۳۰ ۷۸۳	۱۷٫۳	۸۱ ۰۳۵	۷٫۸
کارمند	۳۴۳ ۱۱۶	۳۲٫۳	۳۹۵ ۲۷۶	۳۸٫۴
دانشجو و دانش آموز	۲۷ ۴۵۵	۳٫۶	۳۶ ۵۹۵	۳٫۵
کارکنان دانش ارتش	۵۴ ۴۵۲	۷٫۲	۵۸ ۰۵۶	۵٫۶
متفرقه	۵۴ ۸۵۱	۷٫۳	۸۲ ۷۰۸	۸٫۴
جمع	۷۵۵ ۰۶۶	۱۰۰	۱۰۳۰ ۰۴۱	۱۰۰

قوانین اقتصاد سوسیالیستی

کمیونستهای یوگوسلاوی میگویند : برخی از هواداران مالکیت دولتی در سوسیالیسم معتقدند که قوانین اقتصادی در سیستم سوسیالیستی معتبر نیستند . بنظر آنها بجای قانون اضافه ارزش که در اقتصاد سرمایه - داری معتبر است ، در سوسیالیسم قانون برنامه هماهنگ رشد اقتصادی اعتبار دارد . اجرای این نظریه در عمل به آنجا منجر میشود که ارگانهای دولتی تعیین کنند و تمام پروسه تولید در مجموعه اقتصاد هستند . ولی تجربه ساختمان سوسیالیسم نشان داد که است که در سطح کنونی تکامل اجتماعی ، مناسبات کالا - پول ، تولید کالائی و قوانین داخلی آنرا نمیتوان بصرف الفاء مالکیت خصوصی وسائل تولید و یاهرگونسه تصمیم و دخالت دیگری از بین برد . فقط زمانی که سطح معینی از وفور فرارسد ، هنگامیکه اجناس مسورد صرف عامه ارزش خود را از دست بدهد ، این مسئله را میتوان مطرح کرد . آنها معتقدند که تئوری اقتصاد سوسیالیستی هنوز باین سوال که : چه قوانینی در شرایط استقرار مالکیت اجتماعی وسائل تولید معتبر است ، پاسخ مشخصی نداده است . آنچه که در حال حاضر میتوان گفت آنست که قوانین اقتصادی و مقولات اقتصادی وجود دارند و نامدات طولانی وجود خواهند داشت .

از آنجا که طبقات ، قشرها ، گروه ها و افراد عکس العملهای گوناگونی در برابر تئوری قوانین اقتصادی نشان میدهند ، این مسئله مطرح است که چگونه باید بوسیله مقولات اقتصادی مانند قیمت ، شرایط تولید ، بازار ، رفتار مردم در تولید و مصرف تا مین بیکرد . در اینجاست که بویژه باید تناسب لازم را بین برنامه ریزی و بسازار پیدا کرد .

در "انتائیم" برنامه ریزی درجهت خود در "مرکز" انجام میگردد . خرید ارکالاهم خود دولت است . بهمین جهت تولید کننده هدقی جز اجرای برنامه - که مربوط بکمیت کالا است - ندارد . تولیدکننده علاقه ای

به کم کردن مخارج تولید ، به مدرنیزاسیون ، به بهبود کیفیت کالا و گسترش تنوع کالا ، به افزایش بارآوری کار نشان نمیدهد .

در سیستم خودگردانی علاقمندی مادی تولیدکنندگان و تقسیم درآمد برحسب کار اساس قرار داده شده است . برای برانگیختن علاقمندی مادی نیز از اهرم برنامه و بازار استفاده میشود .
باینکه برنامه ریزی از جانب یک ارگان مرکزی وجود دارد ، ولی شیوه آن فرق کرده است . وظیفه برنامه عبارتست از هماهنگ کردن رشته های مختلف اقتصاد در سطح کشوری با در نظر گرفتن جای اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی . برنامه جهت اصلی ، تناسب اصلی و حجم کلی تولید را تعیین میکند . برنامه کمیت کالا را تعیین نمیکند ، بلکه تکیه اصلی آن بر روی بارآوری کار و کیفیت کالا است . در اینجا هم هدف آنست که نقش دولت کم شود . به همین جهت در چارچوب این برنامه کلی ، موسسات مستقلا برنامه خود را تنظیم و اجرا میکنند .

بازار از طریق سطح قیمتها و قانون عرضه و تقاضا در تولید کننده و تا آنجائی که تولید کننده مستقلا با مصرف کننده ارتباط پیدا میکند و مجبور است نیاز و سلیقه وی را راضا کند . نتیجه اینکه تولید کننده برای آنکه کالای خود را بفروشد و با سود بیشتر بفروشد ، باید کالای خود را ارزاتر ، با کیفیت بهتر و با تنوع بیشتر تولید کند .

"رفرم اقتصادی" بویژه گام مهمی در این زمینه برداشته است . بدین معنی که قرار است بتدریج قیمت کالاهای داخلی بسطح قیمتهای بین المللی رسانده شود و ورود کالاهای خارجی (چیز رموارد استثنائی) بطور کلی آزاد گردد . بدین معنی که تولید کننده در داخلی دیگر نمیتواند از قیمت داخلی - که بالاتر از سطح جهانی است - استفاده کند و مورد حمایت گمرکی نیز قرار نگیرد . این جریان موجب میشود که تولید کننده با هم بر بارآوری کار و بهبود کیفیت کالا بیفزاید تا بتواند هم در بازار داخلی و هم در بازار جهانی رقابت کند .

یوگوسلاوی که بعلافت عقب ماندگی اقتصادی ، در مرحله اول تکامل خود مجبور بود به رشد توسعه وسیعی (extensive یا صنعتی کردن در سطح واز نظر کمیت) بپردازد ، اکنون در مرحله ای رسیده است که میتواند - و برای تأمین تکامل آتی خود باید به رشد تشدید (intensive یا صنعتی کردن در عمق و از نظر کیفیت) دست بزند . رفرم اقتصادی در همان حال پروسه تجمیع (integration یا بهم پیوستگی رشته های مشابه تولید در داخل و شرکت در اقتصاد جهانی) و تخصیص (specialisation یا تخصصی شدن در داخل و شرکت در تقسیم بین المللی کار) را تسریع و تشدید خواهد کرد .

کمونیستهای یوگوسلاوی برای اثبات اثربخشی سیستم خودگردانی ذکر میکنند که در بین سالهای ۱۹۶۲-۱۹۵۲ یوگوسلاوی از نظر رشد محصول اجتماعی با ضریب متوسط ۷٫۱ درصد مقام دوم (پس از ژاپن با ۸٫۲۵ درصد) ، از نظر ضریب رشد کشاورزی با ۳٫۶۹ درصد مقام سوم (پس از اسرائیل با ۸٫۹۵ درصد و اتحاد شوروی با ۱۰٫۵ درصد) و از نظر ضریب رشد تولید صنعتی با ۱۲٫۱ درصد مقام سوم را (پس از ژاپن با ۱۵٫۴ درصد و بلغارستان با ۱۴ درصد) درجهان داشته است . درآمد ملی سرانه نیز از ۱۴۰ دلار (کمی قبل از جنگ دوم) به بیش از ۵۰۰ دلار در سال ۱۹۶۴ رسیده است .

مسئله ارضی

کمونیستهای یوگوسلاوی میگویند : پس از انقلاب اصلاح ارضی بصورت تقسیم زمین عملی گردید . از نظر تولید مدرن کشاورزی این نوع اصلاح ارضی شیوه عقب مانده ای است . ولی حزب و دولت ناچار بودند اینکار را عملی سازند ، زیرا بد هقانان ، که اکثریت آنها در انقلاب شرکت کرده بودند ، وعده تقسیم زمین داده شده بود ، یعنی اینکار جنبه سیاسی و اخلاقی بخود گرفته بود .

طبق قانون اصلاح ارضی زمین متعلق بکسی است که روی آن کار میکند . حد اکثر مالکیت خصوصی بر زمین ۱۰ هکتار است . بخش اجتماعی (سوسیالیستی) در کشاورزی از راه مصادره اراضی مالکان بزرگ (بیش از ۲۵

تا ۳۵ هکتار زمین قابل کشت) ، زمینهای بانکها و شرکتها ، زمینهای کلیسا (بیش از ۱۰-۲۰ هکتار) بوجود آمد . بدینسان راه رشد سرمایه داری در ده بسته شد . ولی بعد مشکلات دیگری بروز کرد .

پس از اصلاح ارضی کوشش شد که کثیراتیوهای کشاورزی بشیوه کلاسیک تشکیل شود . ولی در تشکیل کثیراتیوها و در تولید و تحویل محصول بطور عمده زور بکار رفت . نتیجه این شده که پس از مدتی وضع کثیراتیوها متزلزل گردید ، تولید کشاورزی کاهش یافت و توسعه بخش اجتماعی دشوار شد . دولت مجبور شد سیاست خود را تغییر دهد . رعایت اکید حق مالکیت خصوصی بر زمین طبق قانون ، واصل ورود د اوطلبانه به کثیراتیوها مقرر گردید . کوشش شد که کثیراتیوها و بخش سوسیالیستی با کار نمونه خود د هقانان را جلب کنند . اکنون بخش اجتماعی از راه بهره برداری از زمینهایی که مورد استفاده قرار نگرفته و خرید زمینهای دهقانان (بطور د اوطلبانه) توسعه مییابد . سیستم خودگردانی در بخش اجتماعی و در کثیراتیوها نیز مستقر شد . از این راه بود که کثیراتیوها بشکل جدید دوباره جان گرفتند و تولید کشاورزی بالا رفت . برای اینکه منظره ای از وضع کنونی بدست آید چند رقم ذکر میشود : (ارقام مربوط بسال ۱۹۶۴ است) .

بخش خصوصی	بخش اجتماعی
واحد کشاورزی	۲۱۸۱۸۰۳
نسر وی کار	۲۸۱۰۰۰
محصول اجتماعی	۲۸۱۰۰۰
تراکتور	۴۰۲۸۴
زمین زیر کشت	۱۷۴۱۰۰۰ هکتار
زمینهای کشاورزی اجتماعی کشت میشود	۱۷۴۱۰۰۰ هکتار

با اینهمه مشکلات جدیدی بروز کرده است که بویژه بد صورت ظاهر میکند : نخست اینکه کمبود سرمایه در بخش خصوصی بکار بردن وسائل مدرن کشاورزی را مشکل میسازد ، که نتیجه آن کندی افزایش تولید و بارآوری کار است . دیگر اینکه انتقال جمعیت از ده بشهر (urbanisation) (جمعیت در ده رسال ۱۹۵۳ بالغ بر ۶۳ درصد کل جمعیت یوگوسلاوی بوده و در ۱۹۶۳ بکتر از ۵۰ درصد رسیده است) اولاً موجب کمبود نیروی کار در ده شده ، ثانیاً باعث بیکاری در شهر گردیده است ، زیرا صنایع که خود در کار راسیونالیزاسیون هستند ، نمیتوانند د هقانان را ، که بطور عمده بصورت نیروی کار غیر تخصصی به بازار کار میآیند ، جذب کنند . نتیجه اینکه اکنون در حدود ۳۰۰ هزار نفر کارگر یوگوسلاوی در جستجوی کار (البته با موافقت دولت) بکشورهای غربی بخصوص آلمان غربی ، سوئد ، اتریش و سوئیس رفته اند .

در باره اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی

کمونیستهای یوگوسلاوی میگویند : اختلاف در جنبش بین المللی کارگری دو جنبه دارد : یک جنبه آن ناشی از اختلاف در سطح تکامل اقتصادی و اجتماعی و خصوصیات گوناگون نژادی ، ملی و مذهبی در کشورهای مختلف است که احزاب کمونیست و کارگری در آن فعالیت میکنند و با ساختن سوسیالیسم مشغولند . این اختلاف موجب پیدایش راهها و اشکال گوناگون مبارزه و ساختمان میگردد . بروز این اختلاف طبیعی است . به همین جهت باید در مورد اصلی احزاب دیگر حالت نکرد و استقلال آنها را در رازهای محل وظایفی که در پیشش دارند محترم شمرد . احزاب کمونیستی و کارگری میتوانند علیرغم این اختلاف بر اساس تساوی حقوق مناسبات دوستانه داشته باشند و به تبادل تجربه بپردازند .

جنبه دیگر اختلاف ناشی از پاسخی است که هر حزبی به مهمترین مسائل عصر ما ، مانند مسئله صلح و جنگ ،

مسئله همزیستی مسالمت آمیز بین سیستمهای اجتماعی گوناگون، میدهد. این مسائل دیگر جنبه داخلی ندارند و به اختلاف بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین هم نیست، بلکه مربوط به مسائل گوناگون است. اختلاف در برخورد و ارزیابی این مسائل موجب بروز تضاد هائی شده است که نه میتوان آنرا برپا داشت و نه از راه سازش حل کرد. در واقع قطب بندی نوینی در جنبش بین المللی کارگری بوجود آمده و تضاد بین دو قطب بطور عمده بصورت زیرین بروز کرده است:

۱) تضاد بین جنبشهای نوین سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای نواستقلال و معیارهای دکماتیک و بوروکراتیک فضاوت در باره این جنبشها.

۲) تضاد بین نظریه ای که معتقد با امکان عینی بسط و تکامل سوسیالیسم در شرایط صلح و همزیستی مسالمت آمیز است و نظریه ای که معتقد است فقط از راه زور و بوسیله جنگ بانبروهای سرمایه داری پیروزی سوسیالیسم در جهان امکان پذیر است.

۳) تضاد بین نظریه ای که استقلال بیشتر احزاب کمونیست و جنبشهای سوسیالیستی را ضروری میداند و تلاشهایی که برای حفظ اشکال کهنه وحدت و همکاری، که مشخصه آن همزیستی و عدم تساوی است، بکار میرود. نظریه دکماتیک، سکا ریسم و همزیستی در جنبش بین المللی کارگری، اکنون رهبری حزب کمونیست چین است. جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی در همان حال که حق چین میداند که جای مهبی را در صحنه بین المللی اشغال کند، بر آنست که باید از افراد چین جلوگیری بعمل آید زیرا این سیاست را بی نتیجه میسرود و هوا در مبارزه آشکارا ملی منطقی با دکماتیک و همزیستی احزاب کمونیست و کارگری، جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی بدون اینکه فکر در مورد تشکیل جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری، جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی بدون اینکه فکر تشکیل جلسه وارد کند، اولاً شرایط نامناسب و آماده برای تشکیل این جلسه نمیداند. ثانیاً معتقد است که دوران تعیین خط مشی عمومی برای احزاب کمونیست و کارگری بطوریکه احزاب پارامی اکثریت موظف باجرای آن باشند و همچنین ایجاد یک مرکز رهبری گذشته است. احزاب کمونیست و کارگری باید با حفظ استقلال خود و با تساوی حقوق کامل باهم همکاری کنند.

در باره وضع کنونی بین المللی

کمونیستهای یوگوسلاوی میگویند: مسئله ویتنام مهمترین مسئله بین المللی در حال حاضر است. مبارزه ملت ویتنام در راه آزاد یواستقلال خود بحق است. امریالیسم امریکا تجاوز کار است و مسئولیت عمده جنگ ویتنام بر دوش اوست. در همان حال چین نیز در این مورد مسئولیت دارد، زیرا مانع بشهر رسیدن تسام کوششهایی میشود که برای ایجاد یک جبهه وسیع بر ضد سیاست امریکا در ویتنام و پیدا کردن راه حل سیاسی برای پایان داده جنگ ویتنام - بکار میرود. چین منافع مردم ویتنام را تابع سیاست همزیستی و عظمت طلبانه خود قرار داده است. در واقع از یک جنبه عملی سیاست امریکا و چین در ویتنام یکی است، زیرا هر دو هوادار صعود (escalation) جنگ در ویتنام هستند. راه حل مسئله ویتنام اینست که هم سیاست امریکا و هم سیاست چین منفرود شود و برای اینکار باید جبهه وسیعی از تمام نیروهائی که با جنگ ویتنام مخالفند - سر فظ از عقاید آنها و طاعت مخالفت آنها - بوجود آورد.

اینها بود بطور خلاصه برخی از مهمترین نظریات جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی و برخی فاکتور در باره واقعیت یوگوسلاوی.

کوشش برای یک ارزیابی

برای ارزیابی در باره واقعیت یوگوسلاوی قبل از هر چیز باید به این مسئله اساسی پاسخ داد که چرا مسئله ای بنام "مسئله یوگوسلاوی" بوجود آمده، چرا احزاب کمونیست، واز جمله حزب توده ایران، در گذشته با حزب کمونیست یوگوسلاوی قطع ارتباط کردند، و اینکه که این ارتباط برقرار شده آیا بمعنی بر طرف

شدن علت قطع ارتباط هست یا نه.

علت قطع ارتباط بطور عمده این بود که در دوران تسلط کیش شخصیت دعوی میشد که حزب کمونیست یوگوسلاوی رهبری نیست است و سرمایه داری در یوگوسلاوی احیا میشود. بسخن دیگر گفته میشد که نمیتوان حزب یوگوسلاوی را حزب کمونیست و کشور یوگوسلاوی را کشور سوسیالیستی دانست و بر این اساس نمیتوان با وی روابط برادرانه و دوستانه داشت. برعکس با آن باید مبارزه کرد.

صرف نظر از اینکه خود کمونیستهای یوگوسلاوی اعتقاد راسخ دارند که مارکسیست - لنینیست اند و برای یوگوسلاوی راهی جز ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم نمیشناسند، صرف نظر از اینکه این هر دو در برنامه و اساسنامه جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی و قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی منعکس است، توجه به تسلط کامل مناسبات سوسیالیستی در صنعت و بازرگانی و ایجاد توسعه بخش سوسیالیستی در کشاورزی، وجود قدرت پرولتاریا و همه زحمتکشان مشکل قدرت حاکمه و جامعه کمونیستها بصورت نیروی لبرهبری کننده - باین سؤال که جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی یک حزب مارکسیست - لنینیست و یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی است، پاسخ مثبت میدهد. بنابراین روش گذشته ماندارست بوده و برقراری ارتباط مجد در دست است.

کمونیستهای یوگوسلاوی از نظر تئوریک متکی به این اصل لنینی میشوند که هر کشوری بنا بر علل گوناگون تاریخی و ملی شکل خاص ساختمان سوسیالیسم را در پیش دارد و هر حزب کمونیستی باید سهم خود را در عرضه داشتن تجربیات نو جنبش بین المللی کارگری یاد آکند. کمونیستهای یوگوسلاوی در همان حال استدلال میکنند که باید برای نشان دادن برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری بالاترین بار آوری کار، بهترین کیفیت کالا و عالیترین سطح زندگی را ایجاد کرد. باید برتری دموکراسی سوسیالیستی را بر دموکراسی بورژوازی با تان "مین شرکت آزاد و مستقل زحمتکشان در اداره امور اجتماعی نشان داد. تمام اشکالی که پدید شده و تصمیماتی که گرفته شده و میشود برای نیل باین دهدف است. بدیهی است که در تمام این زمینه ها، بجز هنگام پیدا کردن تناسب لازم بین قطبهای متضاد، مشکلاتی وجود دارد و پیش میآید. برخی شیوه ها هنوز در مرحله آزمایش و یا حتی مورد بحث است. ولی در هر حال کمونیستهای یوگوسلاوی تا "کند میکنند که سیستم خود گردانی در زمینه اقتصادی اثربخش تر و در زمینه سیاسی دموکراتیک تر از شیوه های کلاسیک است.

بنظر ما اصل لنینی تنوع اشکال ساختمان سوسیالیسم صحیح است و شیوه های نوین ساختمان سوسیالیسم برخی نتایج مثبت هم ببار آورده است. برخی از این شیوه ها مانند توجه بیشتر به علاقه مندی مادی زحمتکشان و یا استقلال موسسات به اشکال و درجات گوناگون در سایر کشورهای سوسیالیستی هم اجرا میشود. ولی علاوه بر این جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی نظریاتی در باره مسائل تئوریک ساختمان سوسیالیسم و همچنین مسائل بین المللی و جنبش جهانی کمونیستی دارد که با نظریات سایر احزاب برادرو از جمله حزب مافرق میکند و میتوان و باید برخورد انتقادی با آن داشت. در همان حال در آزمایشهای کمونیستهای یوگوسلاوی پدید آمده ها وجود دارد که از یک طرف باید منتظر نتایج آن بود و از طرف دیگر قابل بحث است؛ از جمله کنده توسعه بخش سوسیالیستی در کشاورزی و چگونگی برخورد با مالکیت خصوصی در کشاورزی، مسئله تعیین قیمتها و دستمزدها، مسئله آزادی بازرگانی و غیره.

در مهمترین مسائل مربوط به جنبش جهانی کمونیستی و مسائل بین المللی نیز جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی نظریات واقع بینانه و درستی دارد. ولی برخی اختلاف نظر هائیز بین سیاست حزب ما و جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی در این هر دو زمینه چشم میخورد. با اینهمه روشن است که همانطور که اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران متذکر میشود، استقرار مجدد مناسبات بین حزب توده ایران و جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی صرف نظر از پاره ای ارزیابیهای متفاوت در مورد برخی از مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امریست مثبت که نه تنها در جهت تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و کارگری سیر میکند، بلکه موجب تقویت بین المللی مبارزه حزب ما و جنبش آزاد بیخشم مردم ایران در راه تا "مین استقلال و دموکراسی نیز هست. بهمن ماه ۱۳۴۵

درباره وضع آموزش در ایران *

سرآغاز

رژیم ایران در چند ساله اخیر با آشفتگی ها و نابسامانیهای در رشته آموزش روبرو شده است. علت عدّه این وضع وجود تناقض بین آهنگ گسترش شبکه آموزش و آهنگ رشد اقتصادی کشور است. آهنگ گسترش آموزش در نتیجه موانع متعددی که بر سر راه داشته و دارد به نسبت نیازمندیهای جامعه ما برای يك پیشرفت سریع در این زمینه کند بوده و هست. ولی آهنگ رشد اقتصادی کشور (کشاورزی و صنعتی) در نتیجه خصلت رژیم و نظام اقتصادی حتی از این گسترش کند امور آموزشی باز هم کمی کند تر است. این دو آهنگ رشد که اولی در نتیجه فشار شرایط داخلی و خارجی، بعد از مردوم و اشتیاق شدیدی نوجوانان و جوانان از خلال موانع برای خود بطور نسبی راه را بپلوی میگذراند و دومی که در نتیجه اصول استبداد سلطنتی، موازنه ارتجاعی و انتخاب راه رشد سرمایه داری همراه با سلطه استعمارنویین آهنگی لاک پشتی دارد در تناقض قرار گرفته است. بیکاری در همپا با جوانان بی بهره و گروه بزرگی از فارغ التحصیلان مدارس عالی در کشور و نیز اقامت هزاران نفر کارشناس ایرانی در خارجه که نظر بقصد ان شرایط انسانی و نبودن کار مناسب بایران باز نمیگردند یکی از مظاهر این تناقض است. تحقیق انتشار یافته در چند سال قبل حاکی است که از ده هزار و چند نفر فارغ التحصیل یکوز دانشکده های کشاورزی مملکت مانسبت ناچیزی عملاً بکشاورزی یا مشاغل اداری مرتبط با آن پرداخته اند و بقیه بکارهایی که ارتباط به تحصیلات ایشان نداشته روی کرده اند. (۱) در رشته صنایع نیز وضع اگر بدتر نباشد بهتر نیست. در این رشته نظر به سلطه استعمارگران گروه بزرگی متخصص خارجی - مستخدمین انحصارات امپریالیستی در ایران کار میکنند. روزنامه ها تعداد اینان را ۱۵ هزار نفر تخمین میزنند (دوسوم آنان کارشناس و مهندسان و يك سوم تکنیسین). این پدیده میدان عمل متخصصان ایرانی را با زهم تنگتر ساخته و بسر شدت تناقض افزوده است.

از جانب دیگر انحصارات و کشورهای امپریالیستی بخاطر تحصیل سود حد اکثر بصورت سرمایه بکشور ما مبادرت میکنند. موسسات صنعتی که از این طریق یا از طریق سرمایه گذارهای مختلف بوجود میآیند خواهان کارگرفتنی و حرفه ای از آن مزدند. ولی جلب و اطلالیان جوانان به آموزشگاههای فنی و حرفه ای انگشت شماري که در ایران د اثر است برای رژیم دشوار است. زیرا جوانانیکه از اینگونه آموزشگاهها خارج میشوند با مزد قلیلی که دریافت میدارند قادر بر تامین زندگی مادی خود نیستند. از سوی دیگر راه پیشرفت آنان، ادامه تحصیل و ارتقاء بسطح تکنیسین و مهندسان برای ایشان مسدود است. آخرین رقم تعداد هنرآموزان مدارس حرفه ای و فنی طبق آمار رسمی ۱۵۱۶۰ نفر است (۲). اگر در نظر بگیریم که هنرآموزان مدارس بازرگانی، کشاورزی، حسابداری و غیره رانیز وارد در همین رقم میکنند آنگاه متوجه خواهیم شد (که بفرص صحت رقم) تعداد تحصیلکنندگان در این رشتهها در ایران بسیار کم است.

* بخش دوم این مقاله تحت عنوان "سیر تکوینی سیاست فرهنگی رژیم" در شماره آینده چاپ خواهد شد. "دنیای"

(۱) مجله سخن شماره ۷ - سال ۱۳۴۳

(۲) از گزارش د کتر هدی وزیر آموزش و پرورش پادشاه - اطلاعات ۲۸ مه ۱۳۴۵

مدارسی فنی و حرفه ای (صنعتی) در حدود ۲-۳ هزار نفر خواهد بود و تازه "ترك تحصیل پیش از خاتمه کار ۰۰۰ درصد در این حرفه ای نیز شایان توجه است." (۳)

خلاصه "از میان همه کسانی که از تعلیمات حرفه ای در سطح متوسطه و عالی برخوردار میشوند عدّه قلیلی به بازار کار و صنعت پذیرفته میشوند" (۴) و بقیه باینگاری و سرگردانی رو برو میگردند.

وضع مشروح فوق نشانه بارز تناقض بین آموزش و رشد معیوب اقتصادی ایران است.

اقدامات بتأمین کارخانه ذوب آهن بکله اتحاد شوروی و اقدامات دیگری که بپاری کشورهای سوسیالیستی در زمینه ایجاد صنایع در ایران بعمل میآید، بدیهی است چند سال دیگر کمکی بجذب متخصصان و تکنیسین های ایرانی (علاوه بر تربیت کارمندی و کارگرفتنی) خواهد نمود و نیز محرکی برای تأمین و توسعه دانشکده ها و آموزشگاههای فنی خواهد بود ولی موجب رفع تناقض نامبرده و آشفتگیهای ناشی از آن نخواهد شد. زیرا سرچشمه زاینده این تناقض و نابسامانیها انتخاب راه رشد سرمایه داری است که تاگزیر با نفوذ استعمار نوین و فلج آهنگ رشد توأم است.

از نظر اجتماعی - سیاسی نیز وضع کنونی آموزش با خصلت رژیم در تناقض است. با وجود موانعی که رژیم بر سر راه تحصیلات متوسطه و عالی بوجود آورده است باز هم نتوانسته است این مدارج تحصیلی را منحصر به فرزند ان خانواده های منسوب بطبقات حاکم کشور کند. ترکیب طبقاتی دانش آموزان و دانشجویان (با وجود محدودیتهایی که طبقات زحمتکش کارگران و کشاورزان تحصیل شده است) هنوز با ذات رژیم که حکومت ملاکان و سرمایه داران وابسته با سرمایه مسم است وفق نمیدهد. نوجوانان و جوانان منسوب بطبقات متوسط هنوز کم و بیش میتوانند باین مدارج تحصیلی دست یابند. این تناقض در زمینه سیاسی بصورت خواست دانش آموزان و دانشجویان به استنقار مومکراسی در کشور از یکسو و تدابیر گوناگون رژیم و از جمله فشار پلیسی بقصد "رام کردن" آنان از سوی دیگر بروز میکند.

ولی علل پیدایش آشفتگی ها و نابسامانیهای فرهنگی منحصر باین تناقضات نیست. مردم خواهان گسترش و رشد شبکه آموزشی در عرض و در عمق از نظر کمی و کیفی هستند. در حالیکه د اثر آموزشی تنگ و وضع آن دچار هرج و مرج و از خلی نقاط نظر فاسد و پوسیده است.

نظری بوضع آموزش در ایران از لحاظ کمی

بررسی وضع آموزش در ایران میتواند از طریق مشاهده پدیده ها، برقراری ارتباط بین این پدیده ها، شکافتن و کشف ماهیت و محتوی آنها صورت گیرد. ولی این بررسی همچنین مستلزم داشتن آمار و ارقام دقیق است. باید دانست در کشور چند دبستان، دبیرستان، آموزشگاه فنی و حرفه ای، ملی پادولتی وجود دارد چند درصد آنها کابلند و چند درصد ناقص؟ چند درصد آنها در مناطق روستایی و چند درصد در مناطق شهری واقعند؟ نسبت محصلین در دبستانها، دبیرستانها، آموزشگاهها، دانشکده های کامل یا ناقص، مجهز یا غیرمجهز کد است؟ درصد قبول شدگان در هر يك از مدارج تحصیلی و در هر يك از رشته ها، نسبت کودکان و نوجوانانیکه از تحصیل محرومند یا باین تحصیل مجبور به ترك مدارس مختلف میشوند چه ارقامی را تشکیل میدهد. باید تعداد معلمین و دبیران و استادان را دانست. طبقه بندی عددی آنها را از لحاظ تخصص، میزان سواد، از لحاظ اینکه در رشته تخصصی خود بتدریس اشتغال دارند یا نه در دست داشت. باید نسبت محصلین منسوب بطبقات مختلف اجتماعی معلوم باشد و الی آخر و الی آخر. خلاصه باید آمار دقیق و همه جانبه باشد تا بتواند به تحلیل جامع وضع آموزشی پرداخت.

متأسفانه در ایران آمار بطور کلی وجود ندارد. ارقامیکه در باره امور آموزشی در مطبوعات کشور منتشر میشود و یا از جانب مقامات مسئول ذکر یا انتشار مییابد علاوه بر اینکه تنها مربوط بهاره ای از جوانب امرند همه با

(۳) و (۴) سخن شماره ۷ - سال ۱۳۴۳

هم متناقضند و هیچیک از آنها انعکاس واقعیت نیست. مع الوصف نظری بهره‌ی ارقام بی‌تکمیل تا ز یکسو بسا هرج و مرج آمار در رشته آموزش آشنا شویم و از سوی دیگر شاید ضمن مطالعه آنها ارقام تقریبی بسرای بررسی خود جستجو نماییم.

دبستان - روز یازدهم دیماه سال ۱۳۴۱ آقای دکتر خانیری وزیر وقت فرهنگ طی نطقی در تالار دانشمندی مقداتی گفت: « در گزارشی که افتخار داشتیم روز جشن مهرگاه به عرض پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه برسانم. ۰۰ اطلاعاتی کلی و اجمالی از آمار فرهنگی قید شده بود. مانتکون اینقدر بیشترت کرد ما هم که توانسته ایم قدری کمتر از ۵۰٪ بچه های مملکت را بد دبستان بفرستیم. در همان گزارش تعداد نوآموزان ۱۰۵۴۵۰۰ قید شده است و در همان سال تحصیلی تعداد دبستانهای کشور ۱۰۸۵۲ باب ذکر شده است (۵) طبق این دو رقم هر یک از دبستانهای کشور دارای ۱۴۲ نفر نوآموز بوده است. در ۱۳ مهرماه سال گذشته آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر تعداد کل دبستانهای کشور را طی مصاحبه ای ۱۲۰۰۰ باب ذکر کرده (۶) اگر این عدد را به همان عدد ۱۴۲ ضرب کنیم رقم ۱۸۵۹۰۰۰ بدست میآید که تعداد نوآموزان سال تحصیلی گذشته است و این رقم نسبت برقم ۱۸۴۱۲۰۱ از گزارش دکتر مام معاون وقت وزارت آموزش در مهر ۱۳۴۲ بمیزان ۱۷۷۹۹ نفر بیشتر است و بنابراین بر فرض قبول صحت ارقام آن آمار معقول بنظر میرسد. اما ۸ روز بعد از مصاحبه نخست وزیر یعنی در روز ۲۱ مهر ۱۳۴۴ دکتر هادی طوسی گزارش خود بشاه بمناسبت جشن مهرگان یکباره تعداد دبستانها را ۱۵۶۶۰ و تعداد نوآموزان را ۲۰۳۰۰۰۰ نفر دانست (۷) اگر بخواهیم با رقم نخست وزیر و وزیر آموزش و پرورش هر دو باور کنیم باید قبول نماییم که در ظرف ۸ روز در ایران ۲۶۶۰۰ باب دبستان نو بنیاد گشایش یافته است و نیز در همین مدت در حدود ۱۹۰۰۰۰ نفر بر تعداد نوآموزان افزوده شده است. این معجزه ایست که تنها در رژیم دروغ برد از کنونی ایران میتواند رخ دهد.

وزیر آموزش و پرورش ۲۸ مهرماه سال جاری تعداد دبستانهای کشور را ۱۵۱۳۰ باب و تعداد نوآموزان دبستانها را ۲۵۴۷۰۰۰ نفر اعلام داشت (۸) این ارقام دروزر از حقیقت است. تازه بر فرض پذیرش صحت آنها چنانچه تعداد کودکان ۱۲ تا ۱۶ ساله کشور را ۴۲۵۰۰۰۰ نفر تخمین بزنیم (۹) ملاحظه میکنیم که باز هنوز قریب ۴۱ درصد کودکان لازم التعلیم از تحصیل دبستانی محرومند. بر اساس سرشماری اخیر که جمعیت کشور نزدیک به ۲۶ ملیون نفر برآورد شده است این نسبت تخمین میکند و مجدداً به ۵۰٪ نزدیک میشود.

دبستان - تعداد دبستانها در آمار دولتی سال ۱۳۴۲ که بمناسبت ۱۰ سالگی کودتای مرداد انتشار یافت ۱۳۸۰ باب ذکر شده است. دکتر خانیری در مهرماه همانسال این رقم را تا ۱۲۰۷ بساب تخفیف داد. دکتر هادی ضمن گزارش خود بشاه در مهر ۱۳۴۴ آنرا تا ۱۲۶۹ باب افزایش داد. دکتر صدیق این رقم را ۱۲۰۰ باب و تهران مصر ۱۲۷۰ باب دانست. نخست وزیر در مصاحبه ای که ذکر آن رفت تعداد دبستانها را ۱۳۰۰ باب اعلام داشت و وزیر آموزش و پرورش در گزارش خود بسرای

(۵) اطلاعات شماره ۱۷ بهمن ۱۳۴۰

(۶) اطلاعات شماره ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴

(۷) اطلاعات شماره ۲۱ مهرماه ۱۳۴۴

(۸) اطلاعات شماره ۲۸ مهرماه ۱۳۴۰ - از گزارش وزیر بشاه

(۹) تهران مصر شماره ۲۳ اردیبهشت ۴۵ یعنی بد: بر اساس محاسبات انجام شده ۰۰۰ تعداد اطفال دبستانی بین ۱۲ تا ۱۴ ساله که در حال حاضر ۴ ملیون و ۲۵۰ هزار نفر است در عرض ۲۰ سال آینده به ۸ ملیون و ۴۰۰ هزار نفر میرسد.

سال تحصیلی ۴۴-۴۵ این رقم را یکبار به ۱۴۰۲ باب افزایش داد. آخرین رقم ۱۵۰۰ باب است که شاه طی نطق خود بمناسبت ۲۸ مرداد سال جاری بیان داشت.

تعداد دانش آموزان دبیرستانی را دکتر هادی برای سال تحصیلی ۴۴-۴۵ طی گزارش خود بشاه ۴۲۶ نفر ذکر میکند، خود او در کنگره دانشگاهها (اردیبهشت ۴۴) این تعداد را ۳۰۰۰۰۰ نفر اعلام داشت. نخست وزیر با رقم ۳۵۰۰۰۰ نفر میانه را میگیرد، دکتر صالح رحیمی دانشگاه پارا از گزارش دکتر هادی هم فراتر نهد. تعداد دانش آموزان را در سال تحصیلی ۴۴-۴۵، ۴۲۷۰۰۰۰ میداند. آخرین رقم اعلام شده ۴۸۰۰۰۰ نفر است (از گزارش دکتر هادی وزیر آموزش و پرورش بشاه در ۲۷ مهرماه سال جاری) اثبات نادرستی این ارقام دشوار نیست. اگر دو رقم آخرین یعنی ۱۵۰۰ باب دبیرستان و ۴۸۰۰۰۰ دانش آموز را برداریم بهر کلاس دبیرستانی ۵۰ تن دانش آموز میرسد و این در صورتی بزرگت قابل پذیرش بود که کلیه دبیرستانها را ۶ کلاس فرض کنیم و حال آنکه بسیاری از دبیرستانها فاقد يك، دو، سه، چهار و حتی کلاسند.

در مورد آموزشگاههای حرفه ای نیز ارقام آمار منشوش است. در آمار دولتی که بمناسبت دهمین سال کودتای رسال ۱۳۴۲ انتشار یافت تعداد مدارس حرفه ای ۱۱۴ باب و تعداد هنرآموزان ۱۲۱۹۸ نفر ذکر شده است. در گزارش مهرگان دکتر هادی بشاه تعداد هنرآموزان ۱۰۴۶۷ برای سال تحصیلی ۴۳-۴۴ و ۱۲۸۹۰ نفر برای سال تحصیلی ۴۴-۴۵ ذکر شده است. یعنی سال گذشته نسبت بسال قبل بر تعداد این هنرآموزان ۲۴۲۳ نفر افزوده شده است. و حال آنکه دکتر مام معاون وزارت آموزش در پایان آبانماه سال ۴۳ طی مصاحبه ای ب خبرنگاران جرائد اظهار داشت (۱۰): « در حال حاضر ۹۲ باب آموزشگاه حرفه ای در سراسر کشور در اثر است ۰۰۰ و در سال آینده (یعنی سال تحصیلی ۴۴-۴۵) طبق طرحی که در دست است ۲۰ باب آموزشگاه حرفه ای در سراسر کشور تا سیس خواهد شد. » بنابراین تعداد هنرآموزان در سال گذشته نسبت بسال قبل میبایستی کتر شده باشد نه بیشتر. آقای دکتر مام در همان مصاحبه افزود که « در سال ۱۳۴۰، ۱۹۲ باب مدرسه روستایی حرفه ای در اثر بوده که متأسفانه در سال ۱۳۴۱ در زمان دولت سابق بحال تعطیل درآمد و در این زمینه وزارت فرهنگ طرحی در دست دارد که در سال تحصیلی آینده ۲۰۰ باب آموزشگاه روستایی در نقاط مختلف مملکت تا سیس کند. آخرین رقم تعداد مدارس حرفه ای را در سال تحصیلی جاری شاه (در ۲۸ مرداد ۴۵) ۱۰۹ باب ذکر کرده و آخرین رقم تعداد هنرآموزان را دکتر هادی (۲۷ مهر ۴۵) ۱۵۱۶۰ نفر گزارش داد.

بر فرض پذیرش صحت ارقام فوق و با توجه باینکه آموزشگاههای حرفه ای به آموزشگاههای فنی، حرفه‌ای، کشاورزی، بازرگانی و غیره اطلاق میشود ملاحظه میکنیم که تعداد آموزشگاه در ایران تا چه حد ناچیز است.

تعداد معلمان - در باره تعداد معلمان نیز (آموزگار و دبیر) ارقام مختلفی ظرف سه سال اخیر بین ۳۴ هزار و یکصد و پنجاه نفر در آرم، دکتر خانیری در ۲۰ شهریور ۱۳۴۲ طی مصاحبه ب خبرنگار تهران جبهه‌نال تعداد معلمان را ۶۵ هزار نفر اعلام داشت. او طی گزارش خود در جشن مهرگان ۱۳۴۱ اظهار داشت که «تعداد فرهنگیان کشور که بکارهای آموزشی و اداری مشغولند ۲۶۹۰۰ نفر است. » روزنامه کیهان شماره ۱۹ فروردین ۴۲ از ۸۰ هزار نفر معلم نام میبرد. مجله تهران مصر در مهرماه سال ۱۳۴۲ تعداد معلمان را ۳۵۰۰۰۰ و در مهرماه سال ۴۴ تعداد آنان را ۳۴۰۰۰۰ نفر میداند. روزنامه اطلاعات در شماره ۲۰ فروردین سال جاری مینویسد: « اخیراً از طرف وزارت آموزش و پرورش گزارشی در باره وضع فرهنگیان تسلیم مقامات عالیه کشور شده است. بموجب این گزارش در حال حاضر ۱۰۱۰۰۰ نفر دبیر و آموزگار در وزارت آموزش و پرورش مشغول خدمت هستند. »

بدیهی است تخمین رقمی نزدیک بحقیقت بین ۳۴ هزار و ۱۰۱ هزار نفر غیر ممکن است. آنچه مسروسط برقم ۱۰۱ هزار گزارش وزارت آموزش است اثبات بطلان آن ساده است. اگر بر اساس پذیرش ارقام

(۱۰) کیهان شماره اول آذرماه ۱۳۴۲

آخرین گزارش وزیر آموزش بشاه در ۲۷ مهرماه سال جاری فرض کنیم تعد اد مجموع محصلین دبستانی، دبیرستانی و آموزشگاهها ۱۶۰ ۲۷۷۵ نفر است (۱۱) و اگر فرض کنیم که در ایران مانند مرقی ترین کشورهای از لحاظ فرهنگی برای هر ۳۰ شاگرد یک معلم لازم باشد با تقسیم رقم کل محصلین به ۳۰ تعد اد محصلین را خواهیم داشت که برابر خواهد بود با رقم ۰۹۲۵۰۰۵ بدینسان وزارت آموزش ایران تعد اد محصلین ۸۴۹۵ نفر معلم اضافه دارد. و حال آنکه در ایران از یکطرف کلاسهای درس انباشته از محصل است و از سوی دیگر چنانکه دیدیم جمع کل محصلین قاعدتاً با کمی بیشتری باقی بماند برآورد وزارت آموزش* آنچه در این میان مسلم است کمبود معلم در ایرانست. و این کمبود ترجیح بند مطالبی است که در روزنامه هاوشکایات مردم و سخنان مسئولین امر آموزشی در باره وضع آموزش در کشور د اثنا بیان میشود (۱۲) همینچندی پیش دکتر صدیقی (در جلسه روز ۲۳ آبانماه ۵۶) گفت: «جای تا سف است که مگر بمسئولین مراجعه شده و گفته اند بچه ها در مدارس معلم ندارند. من بایک عضو رسمی و خیلی عالی مرتبه وزارت آموزش و پرورش تماس گرفتم و او گفت که ما چهار هزار کلاس بدون معلم داریم و حتی او حاضر بود که این مطلب را کتابت بنویسد. آقایان ماصد و بیست (۱۲۰۰۰۰) هزار شاگرد بدون معلم داریم در حالیکه مبارزه با بیسواد میکنیم» (۱۳)

حال این سؤال پیش میآید که چرا تا این حد ارقام وزارت آموزش و پرورش مغشوش و ساختگی است. یکی از علل این پدیده شکست انگیز را روزنامه پیکار امروز در شماره ۲۲ اسفند ۱۳۴۳ در سرمقاله ای تحت عنوان «جمعی شامورتی باید چه نویس برای مملکت» چنین شرح میدهد: «مگر فراموش کرده اید سال پیش در فرهنگ پرده از روی چه رازی برداشته شد. و بعد مکتوم ماند. صد ها مدرسه خیالی، دبیرآموزگار و مدیر و خد متکار خیالی برای فرهنگ در شهرستانها تراشیده بودند و اینها بود چه داشتند، ردیف حقوقی داشتند ولی اصلاً وجود خارجی نداشتند. رومهای فرهنگ محل پاروسای دوائر زبردست آنها (بخوانید: بالادست آنها) از این محل خرج شهبای قمار خویش را فراهم میکردند (بخوانید: و میکنند). اینجا موضوع بود چه مطرح است و اقتضای آنکه پرده از رسوائیهای دیگر ادارات و وزارتخانه ها درگذشته (بخوانید: و در حال) بالا رود. آنچه در فرهنگ میگذشته است (بخوانید: و میگذرد) ۰۰۰ و آنچه در وزارت بهداشت و سایر جاهها میگذشته (بخوانید: و میگذرد) همان بهتر (برای رژیم) که ناگفته و ناخوانده و ناشنیده بماند».

علت دیگر جعل ارقام لزوم نشان دادن «فرهنگ پروری» شاه و رژیم اوست که باید د اثنا با افزایش ارقام «اثبات» شود.

از نظر نسبت محصلین دبستانی و دبیرستانی و مدارس عالی اگر محاسبه ای بر پایه معدل گیری از آمارهای متناقض انجام دهیم به نتایج زیرین میرسیم: تعد اد دانش آموزان دبیرستانی به نسو آموزان دبستانی در حدود ۱۷٪ است یعنی از هر ۱۰۰ کودکی که بدبستان وارد میشود تنها ۱۷ نفر میتوانستند به دبیرستان راه یابند. از هر صد نفر فارغ التحصیل دوره ابتدائی که بدبیرستان راه مییابند کمتر از ۴۰ نفر (۴۰٪) باخذ د بیلم موفق میگردد. یعنی در حدود ۶۰ نفر آنان با مردود و یادرجین تحصیل چه در هر سال (۱۱) اطلاعات ۲۸ مهرماه ۱۳۴۵ - در این گزارش تعد اد نوآموزان دبستانی ۲۵۴۷۰۰۰، دانش آموزان دبیرستانی ۴۸۰۰۰۰ و هنرآموزان آموزشگاهها ۱۶۰ ۱۵ ذکر شده است.

(۱۲) ارقام قابل اعتمادی حتی برای مدارس شهر تهران و تعد اد معلمین پایتخت دردست نیست. آقای درخشش وزیر اسبق فرهنگ در یکی از نطقهای خود تعد اد مدارس تهران را ۵۲۰ باب دانست و گفت: «تعد اد این مدارس لااقل باید ۱۲۰۰ باشد» مجله امده ایران در شماره ۶ مهرماه ۱۳۴۱ نوشت در اواخر مهرماه ۱۳۳۹ تنها در استان تهران ۲۳۵۶ دبستان و دبیرستان د اثر بوده است*.

(۱۳) اطلاعات شماره ۲۳ آبانماه ۱۳۴۵

میشوند. بعبارت دیگر از هر صد کودکی که وارد دبستان میشوند تنها ۷ نفر (۸٪) موفق به اخذ دیپلم دبیرستان میگرددند. تعد اد اینان بگفته مقامات رسمی در حدود ۱۸ هزار نفر در سال است. عوامل چندی در پیدایش چنین نسبتهایی مؤثرند. یکی از عوامل عمده ناقص بودن دبستانها و دبیرستانها از لحاظ کلاس است. دبستانهای مناطق روستائی و حومه شهرها اکثراً چهار کلاسه اند و خلایق آنها را از دبیرستان جدا میکنند. تعد اد زیادی از دبیرستانها نیز از یک تا پنج کلاس کسری دارند و دانش آموزیکه بسا مید تا همس کلاس در سالهای آینده وارد اینگونه دبیرستانها میشود در نتیجه راه ناچار به ترک تحصیل میگردد. عامل دیگر شهریه گزاف و هزینه تحصیل گران است.

مردم نه تنها از نسبتهایی که فوقاً بد آنها اشاره کردیم ناراضی هستند بلکه اصولاً خواهان گسترش در کلیه مدارج آموزشی ام از ابتدائی، متوسطه و عالی میباشند. این خواست همگانی شده است و فشار آن بر رژیم روز افزون است، نه تنها در مناطق شهری بلکه همچنین در روستاهای کشور. دکتر پرویز خانلری طی نطقی در روز یازدهم دیماه ۱۳۴۱ در تالار دانشسرای قدما (۱۴) اظهار داشت: وقتی در ده معلم نداشت بچه های ده ناچار بحکم مقتضای دنیای امروز که چشم و گوش همه را باز میکند یا خودشان مایلند که درس بخوانند باید در مدارس خواندن آنها علاقه دارند ۰۰۰ و ناچار آنها را میفرستند به شهر، و یک بچه دهائی که بشهر آمد و درس خواند و سواد پیدا کرد دیگر به ده نمیرود. البته بنده نمیگویم که یگانه علت هجوم از ده بشهر که یکی از مسائل مهم اقتصادی - اجتماعی برای مملکت هائی نظیر مملکت ماست منحصر باین امر بستگی دارد. اما باید تصدیق کرد که یکی از علل مهمش همین است*.

ظرف چهار سالگی که از گفته دکتر خانلری تاکنون میگذرد این اشتیاق به تحصیل در روستا بسی افزون شده است و باین قیاس میتوان میزان فشاری که در مناطق شهری برای گسترش شبکه آموزشی در کلیه مدارج بر رژیم وارد میشود در نظر مجسم نمود.

از جانب دیگر سرشت رژیم با برآوردن این خواست توده هادر تناقض است. نسبتهایی هم که در بالا ذکر کردیم اگر برای مردم کم است برای رژیم زیاد است. دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش در کنفرانس دانشگاهها (۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۴) گفت: «در حال حاضر ۲ میلیون و سیصد هزار نفر در ایران تحصیل میکنند که ۳۰۰ هزار نفر از این عده در مدارس متوسطه مشغول تحصیل میباشند. و همه ساله بیش از ۱۶ تا ۱۸ هزار نفر از بدارس متوسطه خارج میشوند و این عده پس از اخذ دیپلم متوسطه در دانشگاه اجتماع میکنند. تحصیلات عالی یک نوع عدم تعادل بوجود آورده است زیرا ۱۶ تا ۱۷ هزار محصل همه ساله از دبیرستانها فارغ التحصیل میشوند که اکثر آنان تقاضای تحصیل در دانشگاه را دارند و ما برای قبول آنان چاند داریم. در حال حاضر وضعی که از این لحاظ بوجود آمده بقدری نامطلوب است که شاهدانشاه برای رفع آن اوا مر مو کسد صادر فرموده اند و قوه مقننه هم خواهان حل این مشکل است*».

وضع آموزش در ایران از لحاظ کیفی

ولی تناقض تنها برسرکیت نیست. بین خواست مردم و رژیم بر موضوع مدارس و کیفیت تدريس و آموزش نیز تناقض بهمان درجه شدیدا است. نگارنده طی مقاله خواننده را با وضع نامسا من آموزشی در این زمینه آشنا خواهد کرد ولی هم اکنون «بیانید کلاسهای ۷۰-۸۰-۱۰۰ نفری را از نزدیک تماشا کنید، بیسبب کلاسهای رابینتید که در این سرمای زمستان بخارهایشان نمیسوزد، بیباید از زیر زمینها یکجای کلاس از آنها استفاده میشود دیدن کنید، بچه ای که از سرما میلرز و دستش قدرت گرفتن و نگهداشتن قلم راند ارد آقا قار است درسی راکه معلم میدهد بخوبی متوجه شود؟» (۱۴)

(۱۴) مجله سخن شماره ۸ سال ۱۳۴۱

(۱۵) اطلاعات شماره ۱۲ دیماه ۱۳۴۳

ساختمان بسیاری از بدارس همچگونه وجه مشابهتی با مدرسه ندارد . اطلاقهای تاریک و حتی زیر- زمینهای مرطوب بعنوان کلاس درس مورد استفاده است . اخیراً وزارت آموزش دستور داده که انبارهای برخی مدارس را تخلیه و تبدیل بکلاس درس نمایند . بدیهی است تدریس در چنین کلاسهای مطلقاً اطلاق وقت شاگرد و معلم است .

کتاب درسی از نظر کیفیت بهمان درجه نازل است که از نظر قیمت گران . کتاب درسی کالائی است که باید حتی المقدور از بازار تهیه شده و تا جائیکه ممکن است گران بفروش رسد . محتوی این کتاب مجموعه ای از مطالب درهم ، آشفته و غلط است . امیرعاس هجدا در چهار سال پیش در زمینه انتقاد از اغلاط کتب درسی گفت که در کتابی نوشته شده است مارشال پتن را در آدگاه نوزیرک محکوم بحد ام کردند و سپس بحدل خدا گذشته اش مورد غوغا قرار گرفت . روزنامه های پرامون این انتقاد بحدت کردند و معلوم شد کتاب " تاریخ عمومی سال ششم ادبی " بوده است و نیز معلوم شد که " کتاب مزیه طبق رومی شماره ۱۰۶۱ شورای عالی فرهنگ مورخ ۱۳۴۳/۸/۲۸ بتصویب رسیده است و دکتر جواد هدایتی نیز بعنوان مصحح این کتاب را تصحیح کرده است " (۱۷) . پروفیسر منوچهر وارسته استاد تعلیم زبان (۱۸) مینویسد : " آیا وزارت فرهنگ باید اشخاص سود طلب بیامیه را آزاد بگذارد که هرگونه اراجیفی که بعقلشان میرسد چاپ کرده و بدینوسیله موجب گمراهی خوانندگان و فریب خوردگان بیخوار افرام آورند . . . هم اکنون کتابی بنام راهنمای مقدمات مستقیم در روی میز من است که مطالب آن از اول تا آخر غلط و گمراه کننده است و عجب آنستکه وزارت فرهنگ در هفت سال قبل این جنگ ترهات و اراجیف را با آب و تاب بسیار به معلمین و محصلین توصیه فرموده است . تازه همین نوع کتب نیز در دسترس همه محصلین نه فقط بعلت گرانی آنها بلکه همچنین بعلت کمبود آنها قرار نمیگیرد . از نظر کیفیت تدریس کمبود معلم نقش منفی بزرگی ایفا میکند . اکثریت مطلق معلمین از تحصیلات پد اگور بی بهره اند . چند بیست وزارت آموزش اقدام باستخدام سپاهیان دانش بعنوان معلم دانشی نموده است . بدیهی است که انیان نیز با اصول آموزشی آشنائی ندارند . عامل دیگری که تاکنون منفی بزرگ آن مشهود است عدم توجه به تخصص معلم بهنگام گماردن او بر سر کار است . در مطبوعات میخوانیم که " فارغ التحصیل رشته فلسفه ریاضیات درس میدهد ، دبیر ادبیات ناظم میشود ، معلم فیزیک بتدریس زبان خارجه میرسد از د و لسانسیه ادبیات درس ورزش و خانه داری میدهد . . . "

در باره برنامه های آموزشی مسئولین امور بهنگام زمنه سازی برای " نظام نوین آموزشی " بکرات گفته اند که برنامه ما برنامه قرن گذشته است و بانیانمند بهای زمان ابد وفق نمیدهد .

در باره آشفتنی و هرج و مرج کیفی امور آموزشی بدستگاه وزارت آموزش میتوان سخن بسیار گفت . خلاصه آنکه شاگردان بیش از ۶-۷ ماه از سال درس نمیخوانند ، معلمان با اصول پداگوژیک آشنایند ، آنها که تخصص دارند در جای خود بتدریس میپردازند ، کتب درسی انباشته از مطالب غلط و نیز در دسترس همگان نیست ، سطح تدریس فوق العاده نازل است ، اکثریت دبستانها و دبیرستانها فاقد وسائل و تجهیزات لازمند ، دبیرستانهای مجهز به آزمایشگاه انگشت شمارند ، سودجویی و رشوه و ارتشاد در وزارت آموزش بگونه دیگر وزارتخانه هاست ، معلمان دلسوز را با انواع حیل و ایراد تفسیحات گوناگون مایوس میکنند ، حقوق قشر بزرگی از معلمان بحد شکفت انگیزی ناچیز است (طبق آمار رسمی وزارت فرهنگ ۵ هزار نفر معلم ۱۰۰ و ۵ هزار نفر ۳۰۰ تومان حقوق میگیرند (۱۸)) .

آقای دکتر سناتور عدی در یکی از جلسات مجلس سناطی تعلقی گفت (۱۹) :

- (۱۹) تهران صبر شماره ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۴
- (۲۰) اطلاعات شماره ۸ آذرماه ۱۳۴۳
- (۲۱) اطلاعات شماره ۲۰ فروردین ۱۳۴۵
- (۲۲) سحر - شماره ۱۲ فروردین ۱۳۴۵

مأموموب نیست . . . معتقدم که دستگاه آموزش و پرورش یعنی اکثریت قریب بنام آنچه تحت مسئولیت و نظارت مستقیم وزارت موسوم به آموزش و پرورش اداره میشود از نظر مقایسه باننتاج حاصله و از نظر مقایسه باننتاجی که در ممالک مشابه از صرف این مقدار نیرو بدست میآید بر خرج ترین ، کم فایده ترین ، بی نقشه ترین و ضعیف ترین دستگاههای آموزشی دنیا است و اگر بخواهید آمارها و ارقام و اعداد متعدد از کشورهای مختلف و از کشور خود مان در اختیار شما میگذارم .

در چنین وضعی آن آموزگاران و دبیرانی که ضمن پیکار با همه دشواریهای نامبرده بندای وجدان خود پاسخ مثبت داده بدستی وظیفه خویش را در زمینه آموزش و پرورش کودکان و جوانان ما انجام میدهند (و اینان هزاران نفرند) و نیز آن نوجوانان و جوانان ماکه به همت خویش و در نبرد با همه موانع و مشکلات مشروحه در راه کسب دانش پیش میروند (و اینان ده ها هزاران نفرند) شایسته همه گونه ستایش و احترامند .

مدارس " ملی " - مدارس " ملی " در ایران مظهر کاملی از منجلاط امور آموزشی در کشور ما است . پیدایش اینگونه مدارس زائیده تناقض موجود میان تقاضای روز افزون نونهالان و نوجوانان ما بتحصیل با کمبود مدارس دولتی است . این نوعی بازار سیاه فرهنگی است - حاصل فزونی تقاضا بر عرضه است . در این بازار کلاه برداران کالاهای بیچل خود را به بهای گرانتر به مقاضیان نیازمند میفروشند . این بازار سیاه در نتیجه تشدید روز افزونی آن تناقض همواره گسترش مییابد . درست بگونه فروشندگان کالا - صاحبان این مدارس قبل از آغاز هر سال تحصیلی " حسنات و مزایای " مؤسسات خویش را بوسیله روزنامه ها ، مجلات ، رادیو ، تلویزیون و سینما " کلانم " میکنند . برنامه تدریس و نحوه کار این مدارس تابع هیچ مقررات و قاعده ای نیست . شهریه این مدارس نسبت بدارس دولتی تا ۱۳ برابر و حتی بیشتر است . مجله تهران صبر شماره ۲۵ تیرماه ۱۳۴۴

مینویسد : " مدارس ملی پیوسته بدبیرستانها ابد از لحاظ دریافت شهریه مقیده اصولی نیستند . امسال دبیرستان البرز ۷۵۰ تومان نقد از یک شاگرد دوره اول متوسطه آنها بامعدل از ۱۳ بیلا میگرفت و تازه برای اسم نهمی در آن از ساعت ۳ بعد از نیمه شب مردم پشت در دبیرستان بیخوابی میکشیدند . همین مبلغ در دبیرستان آذر ۸۰۰ تومان و در گروههای خوارزمی و هدف ۲۵۰ و ۸۵۰ تومان بود . آئین - نامه ها و مقررات خاصی که روی سالی مدارس ملی وضع کرده اند جنبه صد درصد کاسپی بوم سه آنها داده و مانند بسیاری مؤسسات دیگر آنها را از جنبه اصولی و فرهنگی خارج ساخته است . بانو دولت آبادی در گزارش خود به اشرف پهلوی خواهر توانمان شاه میزان شهریه این مدارس راتا ۱۵۰۰ تومان دانست و به خود بالید و نالید که مدارس وی شهریه کتری میگیرند . مجله خواندنیها در شماره ۶ مهر ۱۳۴۴ نوشت :

" مدارس ملی . . . پردرآمدترین کارهای این کشور شده است . . . بعضی از این مدارس ماهی ۳۰۰۰ ریال هم بیشتر شهریه میگیرند . " بنوشته مجله تهران صبر شهریه دبیرستان ملی دخترانه اسلامی ۱۹۰۰ تومان است (۲۰) . شهریه دبستان بهشت در سال جاری تحصیلی ۱۲۰۰ تومان است (۲۱) . چندی پیش شایع شد که وزارت آموزش و پرورش برای شهریه این مدارس قائل خواهد شد . " اطلاعات " مرداد ماه اطلاع داد که در این زمینه طرحی تهیه شده است که " بموجب آن شهریه مدارس درجه اول ملی ۴۵۰ تومان ، شهریه مدارس درجه دوم ۳۵۰ تومان پیشنهاد شده و شهریه مدارس درجه سوم بانظرسر رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه مربوطه و چند تن از معلمین تعیین میگردد " و روشهای مدارس ملی بسا مسئولان امور آموزشی جلسه تشکیل دادند (۲۲) و نتیجه آن شد که شهریه این مدارس را " نه تنها کمتسر نکردند بلکه اسامال بمراتب زیادتر و گرانتر هم نموده اند " (۲۳) .

- (۲۰) تهران صبر شماره ۲۱ مرداد ماه ۱۳۴۵
- (۲۱) اطلاعات شماره ۸ شهریورماه ۱۳۴۵
- (۲۲) تهران صبر شماره اول مهرماه ۱۳۴۵
- (۲۳) اتحاد ملی شماره ۵ مهرماه ۱۳۴۵

تعداد مدارس "ملی" معلوم نیست. بنابه توضیح وزارت فرهنگ در باره شهریه دانش آموزان "تعداد این مدارس در سال ۱۳۴۲ فقط در تهران ۷۸ باب بوده است (۱۴). تعداد دبستانهای "ملی" تهران را در سال ۱۳۴۳ روزنامه اطلاعات ۲۷۰ باب نوشته است. آنچه مسلم است بر تعداد این مدارس سال بسیار اضافه میشود.

ناراضی شدید مردم از وضع و میزان شهریه این مدارس "ملی" در اعداد مطبوعات کشور منعکس میشود. ولی اینگونه مدارس طرفدارانی هم دارند و رژیم از آنان حمایت میکند. باین نوشته جالب "تهران اکتونومیست" تحت عنوان "مدارس دولتی را ملی و واگذاز کنید" توجه نمائید (۱۵).

"همانطور که در سه چهار سال قبل نوشته ایم یکی از کارهای مفید و مثبت و در عین حال پردرآمد ایجاد مدرسه است. بطوریکه در چند سال اخیر عده ای از طبقات مختلف خاصه در تهران بازنشسته فرهنگ در این راه اقدام کرده اند و از آن بالاتر اینکه برخی از طبقات دیگر که ارتباطی با این امر ندارند بسوی این رشته متغایر شده اند مانند قاضی ادگری و پاکر مند و ارانی و امثال آنها... پیشنهاد میکنیم... مدارس دولتی را با وضع موجود آن ببرد و واگذاز کنند و سرمایه گذاری در این رشته را تشویق کنند و اعتبار لازم بکسانیکه واجد صلاحیت از نظر اداری این امور هستند بپردازند و همچنین لازم است از مدارس که در حال حاضر در سالها بالغ هنگفتی درآمد دارند مالیات اخذ شود زیرا چند کودکستان یاد بستان یاد بپرستان در تهران وجود دارند که سود خالص ایشان در سال بیش از ۲۰۰ و حتی ۵۰۰ هزار تومان است."

وضع معلمین در مدارس "ملی" بویژه جلب نظر میکند. این مدارس با استفاده از اردوی بیکیساران تحصیل کرده معلمینی با حقوقهای در حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ تومان بجزدوری میگیرند. باین گزارش رسمی توجه کنید:

نامه شماره ۱۰/۱۰۵۳۳ - ۱۳۴۴/۱۰/۲۰

وزارت آموزش و پرورش - اداره کل کارگزینی

بطوریکه اطلاعات دربارہ وظیفه مکاتبات متعدد در مراتب باستحضار رسیده است در آموزشگاههای ملی که اعتبار آنها در دست اشخاص آزاد میباشد عده ای بسمت دبیر و آموزگاری انجام وظیفه مینمایند. این قبیل افراد که شاید خدمت بعضی از آنان از ۲۰ سال هم متجاوز میباشد، اکثر از بهترین معلمان کشور میباشد ولی متاسفانه حقوقی که دریافت میدارند بسیار ناچیز، ماهانه بین یک الی دو هزار ریال میباشد. روی این اصل معلمان دانشا از کمی حقوق شکایت میکنند که قسمتی از شکایات آنان در موقع خود بان اداره کل منعکس گردیده است. ضمنا وضعیتشان طوریست که نمیتوانند از کارشان دست کشیده و کار دیگری برای خودشان انتخاب کنند و امکان هم ندارند که بتحصیلات خود ادامه داده و مشمول آئین نامه های استخدامی گردند. مشوقشان تجاری است که در اثر سالیان دراز با صرف نیروی جوانی اندوخته اند. بنابراین استدعا دارد امروفر فرمائید بوضع این قبیل آموزگاران توجه دقیق مبذول فرموده فعلا که قانون کشوری هم در شرف تصویب است تکلیف آنان را نیز روشن نمایند و بلااقل راه حلی پیدا شود که باستناد مدت خدمت بدون توجه به ملاک تحصیلی نسبت بااستخدام آنان اقدام شود.

مدیرکل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی - مرتضوی

"معلمین مدارس وضعشان واقعا هولناک و وحشتناک است. ۵۰ ماهی صد تومان یعنی ۵۰۰ برابر پسا یک سوم درآمد یک نوکر پاکت در خانواده خارجی قمیم ایران. باین مبلغ شکم یک موش هم رانیتوان سیر کرد تاچه رسد بشکم یک انسان، آنهم انسانی که وظیفه اش مهربی بودن است" (۱۶).

(۱۴) اطلاعات شماره ۲۱ آذرماه ۱۳۴۲

(۱۵) تهران اکتونومیست شماره ۲۱ آذرماه ۱۳۴۳

(۱۶) روزنامه اتحاد ملی شماره ۱۷ اسفندماه ۱۳۴۴

چنانکه میدانیم تعداد معلمینی که حقوق آنان بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ تومان است طبق آمار رسمی دولت ده هزار نفر است. تهران اکتونومیست بلندگوی سرمایه داران بزرگ مطلع است که گسترش این بازار سیاه فرهنگی یکی از شاخه های سیاست فرهنگی رژیم است و تدریجا این شاخه قطور شده و یکی از خطوط اساسی مشی فرهنگی رژیم تبدیل میشود. مجله آنچه را که دولت انجام داده و میدهد "پیشنهاد" میکند.

روزنامه اطلاعات ۵ دیماه ۱۳۴۴ اطلاع میدهد که "از سال آینده ده باب از دبیرستانهای دولتی تهران بصورت ملی اداره خواهد شد. چنانچه اداره مدارس ملی با موفقیت روبرو شود بقیه مدارس دولتی نیز بتدریج ملی خواهد شد."

روزنامه دیلمات ۲۵ خرداد سال جاری مینویسد: "تصمیم وزارت آموزش و پرورش مبنی بر اینکه ده دبیرستان دولتی جنوب شهر را تبدیل به "ملی" نمایند این نتیجه را خواهد داشت که دانش آموزان بسی بضاعت این منطقه سالی ۴۰۰ تومان اضافه بپردازند" (معلوم نیست که این همان ده دبیرستان "اطلاعات" است یا ده دبیرستان دیگر).

دولت بقصد توسعه شبکه مدارس "ملی" همواره کوشیده است: عدم وضع مقررات در زمینه میسران شهریه آنها، اعطای وام، کرایه خانه، معلم مجانی و انواع کمکهای دیگر تنها بعد از این اقدامات است. تهران سالانه ۱۰ میلیون ریال اعانه داده میشود (۱۷) و اینکار پنهانی نیست و تحت عنوان "واگذاری کار مردم ببرد" انجام میپذیرد. وزارت آموزش و پرورش لایحه آئین نامه تأسیس مدارس "ملی" طرح میکند و بتصویب مجلس میرساند که طبق آن "به متقاضیان مدارس ملی امتیاز داده میشود" (۱۸) و سازمان برنامه طرح پرداخت وامی بمبلغ ۲۰۰ میلیون ریال بعدت ۱۵ سال تدوین و تصویب میکند که از طرف بانک رهنسی به دارندگان امتیاز تا ۳ سیم دبستانهای "ملی" داده شود (۱۹). طبیعی است که با تشویق و کمک رژیم این رشته بازرگانی که بخودی خود پردرآمدترین کارهای مملکت است "گسترش روز افزونی مییابد. روزنامه اطلاعات سال گذشته اطلاع داد (۲۰) که تا مرداد ماه "متجاوز از ۴۰ متقاضی تا ۳ سیم دبیرستان دخترانه، نو دبیرستان پسرانه، ۱۰۰ دبستان دخترانه، ۸۰ دبستان پسرانه که جمعا ۳۱۰ مدرسه جدید میشود از طرف مردم (یعنی بازرگانان فرهنگی) تسلیم اداره آموزش و پرورش تهران شده است. بطوریکه تعداد دیگری نیز باین تعداد افزوده خواهد شد. ۵۰۰ استقبال مردم برای سرمایه گذاری در تأسیس مدارس ملی فوق العاده افزایش یافته است."

دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش طی گزارش خود بشاه در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۴ اشاره بطرح نمود که بگفته او "بموجب این طرح از سال آینده وزارت آموزش و پرورش از احداث دبیرستان جدید خودداری خواهد کرد و ضمن واگذاری تعلیمات متوسطه نظری ب مردم تمام امکانات مالی اضافی خود را در راه تعلیمات پنج ساله ابتدائی در سراسر کشور تکمیل و توسعه مؤسسات آموزشی فنی و حرفه ای بکار خواهد برد. خسر تکمیلی این گفته را دو ماه بعد در روزنامه اطلاعات شماره ۹ آذر ۱۳۴۴ چنین میخوانیم: "طرح واگذاری تحصیلات متوسطه ب مردم از امروز بطور عملی در وزارت آموزش و پرورش مورد مطالعه قرار گرفت و از اول سال تحصیلی آینده اداره امور دبیرستانهای کشور ب مردم واگذاز خواهد شد. کار واگذاری دبیرستانها ب مردم از طریق اعطای وام کافی و کمکهای دیگر انجام خواهد گرفت و مویجاتی فراهم خواهد شد تا مردم میل و رغبت بیشتری با ایجاد مدارس ملی پیدا کنند."

مادر باره واگذاری دبیرستانهای کشور به "مردم" بهنگام بحث درباره "نظام جدید آموزشی سخن خواهیم گفت. در اینجا فقط اشاره میکنیم که این اقدام (اگر تحقق پذیرد) از یکطرف محدود ساختن

(۱۷) اطلاعات ۸ دیماه ۱۳۴۲

(۱۸) اطلاعات ۸ دیماه ۱۳۴۲

(۱۹) رادیوی تهران ۳ آذر ۱۳۴۴

(۲۰) اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۴۴

د اثره تحصیلات متوسطه همیزان شگفت انگیزی خواهد بود و از سوی دیگر اعمال يك تبعیض طبقاتی عریانی است زیرا در نتیجه آن کلیه فرزندان خانواده های طبقات زحمتکش و متوسط کم بضاعت که از عهده پرداخت شهریة گزاف د بهیروستانهای خصوصی برنخواهند آمد از تحصیلات متوسطه یکسره محروم خواهند شد ولی بنظر نگارنده يك چنین طرحی قابل اجراییست مگر اینکه رژیم بخواهد قتیله بشکة باروی را بزبان خود آتش زند.

د انشگاهها - در ایران ۵ دانشگاه دولتی د اثر است که عبارتند از دانشگاه تهران ، دانشگاه مشهد ، دانشگاه گندی شاهپور (اهواز) ، دانشگاه اصفهان و دانشگاه تبریز و نیز سه دانشگاه ملیسی (واپسته بدربار) که عبارتند از دانشگاه پهلوی شیراز ، دانشگاه ملی تهران و دانشگاه صنعتی آریا مهر (که اخیرا پایذ یرش ۴۸۰ نفر د انشجو شروع بکار کرده است) . چند مومسه آموزشی دیگر از جمله دانشگاه پلی تکنیک و دانشمراى عالی و چند دانشگاه کشاورزی نیز از زمره مومسات تحصیلات عالی بشمار میروند . در باره تعداد دانشجویان هر يك از این دانشگاهها و مومسات تحصیلات عالی ارقام صحیحی در دست نیست . برای نشان دادن نادرستی ارقامی که در این باره انتشار یافته کافست تذکرشیم که حتی در مورد تعداد دانشجویانی که بد انشگاه تهران پذیرفته میشوند ارقام گوناگونی ذکر میشود . مثلا در نامه دانشگاه تهران بشروای مرکزی دانشگاهها برای تعداد دانشجویانیکه بهر يك از انشکده های دانشگاه برای سال تحصیلی ۴۳-۴۴ پذیرفته شده اند ارقامی آورده شده که جمع آنها رقم ۱۹۳۹ نفر را بدست میدهد (۳۱) ولی در گزارش دکتر جهانشاه صالح رئیس دانشگاه بشاه (۳ مهر ۱۳۴۴) در جشن دانشگاه این رقم ۱۵۲۸ نفر ذکر شده . روزنامه اطلاعات در شماره ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۴ آنرا ۱۵۴۷ نفر و در شماره ۲۹ اردیبهشت (یعنی دوشماره بعد) ۱۶۶۹ نفر نوشت .

تعداد کل پذیرفته شدگان را به کلیه دانشگاههای کشور در سال تحصیلی ۴۳-۴۴ ، روزنامه ها ۲۰۵۰ نفر ذکر کردند . روزنامه اطلاعات تعداد کل پذیرفته شدگان را منهای دانشگاه تهران یکجا ۱۴۰۰ (۳۲) و جای دیگر ۱۵۴۷ نفر (۳۳) نوشت . اگر این دو رقم را بترتیب از رقم ۲۰۵۰ کم کنیم برای تعداد پذیرفته شدگان در دانشگاه تهران دو رقم جدید ۲۵۰ و ۵۱۳ نفر بدست میآید که ابد اقربانی با ارقام نامه دانشگاه و گزارش دکتر صالح که فوقادیدیم ندارند .

در باره تعداد پذیرفته شدگان سال تحصیلی (۴۴-۴۵) ارقام منتشره بهمین گونه در هم است . ارقام پذیرفته شدگان سال جاری (۴۵-۴۶) نیز اصولا منتشر نگشت (و یا نگارنده ندیده است) .

بهنگام تشکیل کنگره دانشگاهها در اردیبهشت سال ۱۳۴۴ تصمیم گرفته شد تعداد بیشتری د انشجو پذیرفته شود (در باره علت تشکیل این کنگره و سبب اتخاذ چنین تصمیمی در جای خود سخن خواهیم گفت) . روزنامه اطلاعات در شماره ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۴ نوشت : « در کمیسیون شماره ۱ تصمیم گرفته شده است که کلیه دانشگاهها و انشکده های شهرستانها با اضافه دانشمراى عالی و دانشگاه پلی تکنیک اسال ۳۶۸۵ د انشجو بپذیرند . سه ریز بعد در ماده ۱ قطعنامه کنگره تصریح شده که (۳۴) : « رؤسای دانشگاهها و انشکده ها مومسات آموزش عالی کشور ... تقبل نمودند در سال تحصیلی ۴۴-۴۵ بد و ن تقاضای اعتبار اضافی جمعا تعداد ۲۲۳۰ د انشجو علاوه بر آنچه در سال تحصیلی ۴۳-۴۴ پذیرفته اند طبق صورت تمهیدی که هر د انشگاه و دانشگاه و مومسه آموزشی عالی در جلسات کمیسیونها نموده اند و

- (۳۱) اطلاعات شماره ۱۰ خرداد ۱۳۴۴
- (۳۲) اطلاعات شماره ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۴
- (۳۳) اطلاعات شماره ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۴
- (۳۴) پیغام امروز شماره ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۴

عینا در دبیرخانه شروای مرکزی دانشگاهها موجود است د انشجو بپذیرند . رئیس دانشگاه تهران در این باره گفت : « دانشگاه تهران در د انشکده های پزشکی ، دندان پزشکی ، علوم اداری ، علوم ، کشاورزی و مومسات تربیت کله پزشکی ۵۰٪ د انشجو بیشتر میپذیرد بشرط اینکه د اوظلیان در کنگور رودی قبول شوند و دولت نسبت با احتیاجات د انشکده ها از ۱۰ تا ۲۵ درصد اضافه بودجه منظور نماید . با امکانات فعلی اگر ۵۰٪ بودجه مارا کم کرده اند مسترد نکنند ، د انشجوی کمتری میگیریم و حتی چند بیمارستان وابسته بد انشکده پزشکی را هم تعطیل میکنیم . ولی علیرغم اینکه نه فقط بودجه د انشکده ها از ۱۰ تا ۲۵٪ افزایش نیافت بلکه ۵ درصدی راهم که از بودجه دانشگاه کم کرده بودند مسترد نداشتند ، روزنامه اطلاعات در شماره ۱۶ شهریور ۱۳۴۴ پس از انجام کنگور ، تعداد پذیرفته شدگان بد انشگاه تهران را جمعا ۳۱۵۶ نفر اعلام داشت (و ارقام ریز آنرا هم باین شرح قید نمود : ۱۰۰۹ د انشجو در د انشکده ادبیات و الهیات ، ۳۰۸ د انشجو در کلیه رشته های علوم ، ۱۵۲ نفر کشاورزی ، ۴۰۵ نفر گروه پزشکی ، ۱۹۹ نفر فنی ، ۸۵۰ نفر حقوق و ۱۶۱ نفر هنرهای زیبا) سه هفته بعد در جشن آغاز سال تحصیلی د کتر صالح بشساه چنین گزارش داد : « ۵۰۰۰ سال گذشته ۱۸ هزار نفر د اوظلب داشتیم ولی ما سه هفته بدلیل اینکه سطح معلومات دانشجویان آنطور که باید و شاید نبود نتوانستیم بیش از ۱۵۲۸ نفر را بپذیریم . اسال د اوظلیان ما در حدود ۳۰ هزار نفر بود . مومسات هم برفته بعرض مبارک میرساند که اسال ۴۷۴۱ نفر در سال اول د انشگاه از فرد تحصیلات خود را شروع خواهند کرد . »

اگر بارقام و گفته های رئیس دانشگاه باور کنیم باین نتیجه میرسیم که نه فقط سطح معلومات د اوظلیان یکباره نسبت بسال قبل معجزه آیا بالا رفت بلکه بودجه دانشگاه تهران نیز با وجود کسر ۵۰٪ آن ناگهان باز معجزه آسا توانایی رفع نیازمندیهای دانشگاه را بجوی پیدا کرد که آقای دکتر صالح توانست یکباره بهمیزان سه برابر نسبت بسال قبل د انشجو بپذیرد و یا باین نتیجه میرسیم که در سال قبل دانشگاه تهران بقصد و بعمد از پذیرش د انشجو بقدر گنجایش خود سر باز زد .

حقیقت اینستکه در سال تحصیلی ۴۳-۴۴ دانشگاه تهران بنا بدستور مقامات " عدد از طریق تدوین مقررات خاصی برای کنگور و بانقلاب در اجرای همان مقررات فقط در حدود ۱۵۰۰ نفر د انشجو پذیرفت و حال آنکه خود آقای دکتر صالح قبل از کنگور اعلام داشته بود که گنجایش پذیرش دانشگاه ۴۰۰۰ نفر است . در سال قبل یعنی سال تحصیلی ۴۲-۴۳ نیز تعداد پذیرفته شدگان بد انشگاه ۳۴۳۱ نفر بود .

واما تعداد کل دانشجویان کلیه دانشگاهها و مومسات آموزش عالی کشور چه رقمی را تشکیل میدهد ؟ دکتر خانلری وزیر اسبق فرهنگ در گزارش خود در مهرماه سال ۱۳۴۲ بشاه رقم ۲۴۴۵۶ نفر (برای سال تحصیلی ۴۱-۴۲) ذکر میکند . دکتر هدایتی وزیر کنونی آموزش در اردیبهشت ماه ۴۴ طی نطق خود در کنگره دانشگاهها میگوید : « در دانشگاه و چندین مومسه و مدرسه عالی جمع کل دانشجویان به ۲۴۸۰۰ نفر میرسد . هم او در آذرماه ۴۴ یعنی پس از کنگور د انشگاه و ادعای پذیرش چندین هزار نفر د انشجو پیش از سال قبل طی نطق خود در مراسم جشن سالگرد تأسیس دانشگاه تبریز باز اظهار داشت : « هم اکنون ۲۴۰۰۰ نفر در ۷ دانشگاه کشور بتحصیل مشغولند . »

اگر تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهها را هم در نظر بگیریم باز این معمای ارقام حل نمیشود . بنوشته روزنامه اطلاعات (۳۵) در سال ۱۳۴۳ فارغ التحصیلان دانشگاه تهران ۲۴۴۸ نفر بوده اند . ولی دکتر صالح در گزارش بشاه (مهر ۱۳۴۴) میگوید : « در سال گذشته ۱۴۳۸ تن د انشجو باخذ درجه های مختلف در دانشگاه موفق شدند یعنی لهسانس ، فوق لهسانس و درجه دکترا . »

در هر حال ملاحظه میکنیم که از سال تحصیلی ۴۱-۴۲ تا سال تحصیلی ۴۴-۴۵ همواره رقم تعداد کل دانشجویان در ایران در حدود ۲۴ هزار نفر ذکر شده است . برای سال تحصیلی جاری (۴۵-۴۶) نگارنده

تنها یکجا برقم ۲۸ ۹۸۲ نفر برخوردار کرده ام که درستی آن البته مشکوک است (۳۶) .
وضع کیفی آموزشگاهها یکی در ایران بنام دانشگاه نامیده شده اند بنوعی خود بسی جالب است .

دکتر خانلری در دیماه سال ۱۳۴۱ طی نطقی چنین میگوید (۳۷) :
" غالباً شکایت میشود که جوانهای ایرانی بیکار پشت در دانشگاه مانده اند و راه چاره ای هم که بنظر میآید اینستکه خوب پس در دانشگاه راز یاد کنیم . یک دانشگاه کم است ، دو تا کم است ، سه تا کم است ، شش تا درست کرده ایم . بعضیها دروغی ، بعضیها هم راست " . منظور دکتر خانلری از دانشگاه " راست " گویند دانشگاه تهران است و دانشگاههای " دروغی " دانشگاههای استسناها . در واقع نیز دانشگاههای استانها بنام معنی دروغی هستند .

چهار سال بعد از گفته های آقای خانلری ، آقای سرتیپ صفاری رئیس دانشگاه تبریز در کنفرانس دانشگاههای ایران (اردیبهشت ۴۴) گفت : " بنظر من ایجاد دانشگاهها در استانها عجلانها صورت گرفته است دانشگاههای شهرستانها از نظر کمبود کادر و وسائل دیگر مشکلات بسیار زیادی دارند . در دانشگاه اهواز و تبریز خود این مشکلات را بچشم دیده ام دانشگاه علوم و فنی تبریز فاقد وسائل است . . . بنظر من دانشگاههای بدون وسائل عدمش به وجود است " .

آقای دکتر سعید رئیس دانشگاه اهواز گفت : " دانشگاه جندی شاپور از دو دانشگاه پزشکی و کشاورزی تشکیل شده است . این دو دانشگاه مشکلات زیادی دارند که باید درکنفرانس توجه بیشتری بدانشگاه جندی شاپور شود " .

آقای دکتر سام معاون سابق وزارت آموزش گفته بود که در دانشگاه ادبیات و رشته تاریخ و جغرافیای دانشگاه مشهد فقط یک نفر در انشجوی تحصیل میکند (۳۸) .

روزنامه پیغام امروز نوشت (۳۹) : " در یک کلام تا امروز دانشگاه ایرانی فقط دانشگاه تهران بوده است . این معنای قدری روشن است که محتاج توضیح نیست . دانشجوی دانشگاه شیراز یا اصفهان یا مشهد اگر بخواهد بعلت ضرورت در دانشگاه تهران تحصیل کند ، حتی اگر دو سال یا سه سال هم تحصیل کرده باشد ، دانشگاه تهران او را برای سال اول خود نمیدارد و معتقد است که او میبایستی درکنکور رودی شرکت کند دانشگاههای شهرستانها اغلب دانشگاه اسمی است و پایه و مایه علمی در این دانشگاهها پائین است و ملاک تصمیم دانشگاه تهران هم همین است " .

واما وضع کیفی خود دانشگاه تهران نسبت به دانشگاههای آموزشی کشورهای پیش افتاده قابل قیاس نیست . این دانشگاه نه فقط از لحاظ وسائل کار ، آزمایشگاهها و غیره دارای نواقص زیادی است ، بلکه از لحاظ کتب ، برنامه های تدریسی ، کادر تعلیماتی و محیط تحصیلی دارای وضعی اسف انگیز است . بگذریم از اینکه از این دستگاه بعنوان یک مرکز پژوهشی سخنی هم نمیتوان میان آورد . همان روزنامه پیغام امروز در وصف کادر آموزشی دانشگاه تهران مینویسد : " بجای مردان روشن ضمیر که جز روشنی دانش چشمشان در هیچ نوری خیره نمیشد و هنوز گاه چهره ای از آنها در دانشگاه تهران بچشم میآید ، گروهی جاه طلب ، مقام پرست مصدر استادی شده اند و جلای هر هوس آنها را خیره میسازد جز روشنی علم " (۴۰) .
و در جای دیگر : " چرا باید دانشگاههای ماکه نقطه اتکا فکری نیروی سازمان دهند ؟ کشور است ، هوسها ، جاه طلبی ها ، تفنن ، ریخت و پاشهای من غیر رسم ، هزینه های نقش ایوان بروح چاره گیری و

- (۳۶) اطلاعات شماره ۳۱ شهریورماه ۱۳۴۵
- (۳۷) سخن شماره ۸ آذرماه ۱۳۴۱ (نطق وزیر فرهنگ در تالار دانشمندی)
- (۳۸) اطلاعات شماره ۱۲ فروردین ۱۳۴۴
- (۳۹) پیغام امروز شماره ۱۴ فروردین ۱۳۴۴
- (۴۰) پیغام امروز شماره ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۴

و ایمان و دانش طلبی و دانش پروری بچند باید چاره ای اندیشید تا علم از قلمرو پول و پول پرستی بیرون آید (۴۱) و روزنامه اطلاعات - تهران فروردین ۱۳۴۴ - در تامل از وضع دانشگاه ملی گوئی در پاسخ باین چرامینویسد : " نظم چند ساله اخیر و امنیتی که در دانشگاه جانشین اغتشاش و بلوا و هیاهو گشته کم کم آثار مفید خود را ظاهر میسازد " (۴۲) . " نظم و امنیتی " که در سایه سرنیزه و در اثر استقرار شبکه ای از جاسوسان ساواک در دانشگاه بوجود آمده است تا جائیکه صد نفر از آنان رسماً و نامرئاً " انتظامات " پسمن از گذراندن دوره کارآموزی در دانشکده پلیس از طرف دانشگاه با حقوق ماهانه ۵۰۰ تومان استخدام شده اند . و در ضمن این شبکه آقای سرتیپ حکیمی قرار گرفته است . آثار مفید " چنین " نظم و امنیتی " سلب استقلال از دانشگاه ، تضییق حقوق دانشجویان ، تبدیل دانشگاه به مرصه خود سرهای مهربان دربار پهلوی و بالنتیجه تنزل سطح علمی تعلیم ، تحصیل و دانش پژوهی گردیده است .

برای داشتن تصویر کاملتری از وضع دانشگاه تهران آگاهی به نسبت عددی دانشجویان در دانشکده های مختلف این دانشگاه ضرور است . در سال ۱۳۴۴ (۴۳) در دانشکده ادبیات و الهیات ۱۰۰۹ نفر ، حقوق و علوم اداری ۸۵۰ نفر ، گروه پزشکی (پزشکی ، دامپزشکی ، دندان پزشکی و داروسازی) ۴۰۵ نفر ، علوم ۳۰۸ نفر ، فنی ۱۹۹ نفر ، کشاورزی ۱۵۲ نفر و هنرهای زیبا ۱۶۱ نفر پذیرفته شدند (۴۴) .

اینها ارقام گویائی است : در برابر ۱۰۰۹ نفر دانشجوی در دانشکده ادبیات و الهیات تنها ۱۹۹ نفر در دانشکده پزشکی و فنی و در برابر ۸۵۰ نفر دانشجوی در دانشکده های حقوق و علوم اداری تنها ۱۵۲ نفر در دانشکده کشاورزی وارد شده اند . این ارقام بشو بارزی نشان میدهند که آن دعوی سران رژیم که گویا توجه خاصی به آموزش فنی با ظرفیت کردن کشور دارند و وقت مخصوصی برای تهیه کادر بنظر میگیرند کسری در کشاورزی مبدول میدارند با واقعیت وفق نمیدهند . در عین حال این ارقام نمود آری از آهنگ رشد صنعتی و کشاورزی در ایران است . سران رژیم بخوبی آگاهند که با آهنگ لاک پشتی رشد در ایران نمیتوان میدان تربیت مهندسان و متخصصان رشته های صنعتی و کشاورزی را بسرعت گسترش داد زیرا در غیر اینصورت تنها به افزایش تخصصی بیکار اقدام کرده اند . وجود اینان بقا " متخصصین خارجی را در ایران نمیکنند و فنی اینان فنی مؤسساتی است که با سرمایه انحصارات خارجی در ایران تأسیس و بدست کارشناسان و تکنیسین های خود آنان اداره میشود . واقفان ما باین امر با سرشت رژیم ناسازگار است . کوشش در مانع از تربیت محصل خارج (و بجای آن پذیرش چند صد دانشجوی بیشتر درملا دانشگاه ادبیات یا حقوق) و ایجاد انواع موانع بر سر راه بازگشت متخصصین ایرانی مقیم خارجه و نیز محدود نگاه داشتن دائره تحصیلات فنی در خود ایران دارای ریشه واحدی است . سیاست فرهنگی هر رژیمی در آخرین تحلیل زائیده نظام اقتصادی - اجتماعی آنست . این امر در باره رژیم ایران نیز صادق است .

از دانشگاههایی که در ایران اثر است سه دانشگاه غیر دولتی و دارای مشخصات خاصی میباشند : یکی دانشگاه پهلوی شیراز ، دیگری دانشگاه ملی ایران و سومی دانشگاه نو بنیاد " صنعتی آرپامهر " . این دانشگاهها در واقع مؤسسات آموزشی هستند وابسته بدربار پهلوی . اسما بنظر هیئت بنام هیئت اناء اداره میشوند ولی افراد این هیئت و نیز رئیس دانشگاه از طرف شاه تعیین و منصوب میکردند . کلیه امور این دانشگاهها عیلا تحت نظر دربار است .

دانشگاه پهلوی شیراز دارای دانشکده های پزشکی ، کشاورزی ، ادبیات و علوم است . در باره این دانشگاه سخن را باقای اسد اله علم رئیس دانشگاه بدیم :

- (۴۱) پیغام امروز شماره ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۴
- (۴۲) اطلاعات شماره ۲۲ شهریورماه ۱۳۴۴
- (۴۳) ارقام جدید تر متوسط سال تحصیلی جاری در دست نیست .
- (۴۴) اطلاعات شماره ۱۶ شهریور ۱۳۴۴

"دانشگاه پهلوی يك د انشگاه بامند امريكائى است ۰۰۰ اسامى قبولى دانشجويان د ويرا برسال گذ شته يعنى در حدود ۵۰۰ نفر است و مجموع د انشجويان (در سال تحصيلى ۱۳۴۵-۴۶) بآنچه بآنكه در خرد ادم ماه ۱۳۰ نفر فارغ التحصيل ميشوند در حدود ۱۳۰۰ نفر خواهد شد كه ۲۷۰ نفر استادان و دانشياران و مربيان ايرانى و خارجى بتدريس آنها همت خواهند گماشت ۰۰۰ برنامه دروس رشته هاى مختلف ۰۰۰ از برنامه هاى د انشگاههاى مرقى جهان منجمله د انشگاه پنسيلوانيا اقتباس شده ۰۰۰ گروهى از دانشمندان امريكائى و اروپائى دوشادوش اساتيد برجسته ايرانى در د انشگاه پهلوى تدريس ميكنند. تعدادى از آنان مستقيماً توسط د انشگاه استخدام گشته اند و عده اى ديگر عضو د انشگاه پنسيلوانيا راعيده دار ميباشند. دسته اى نيز توسط مؤسساتى از قبيل بنگاه فولبرايوت و گروه صلح امريكا براى تدريس ما مقرر گشته اند. از جمله اساتيد اين امريكائى د انشگاه پهلوى د كتر گنز رئيس د پارتمان زيمست شناسى است. كارشناس امريكائى ديگر مبار تين گرانت ميباشد. وي طى اقامت خود در ايران در سراسر اين کشور از نواحى كويز و نكز ار گرفته تا جنگلهاى انبوه سواحل دريائى مازندران به كشفات گياه شناسى پرداخته است ۰۰۰ در د انشگاه پهلوى اكثر دروس علمى و مخصوصاً آن دسته از دروس كه توسط اساتيد خارجى داده ميشود بزيان انگليسى تدريس ميگردد ۰۰۰ (۵۸)

اينسها پاره اى از گفته هاى آقاى علم رئيس د انشگاه پهلوى است. اين اظهارات نيازى بتوضيح ندارد. اگر فعاليت اين آقايان امريكائى راسده لوجانه فقط در چارچوب امر آموزشى محدود فرض كنيم تازه بدين نتيجه ميرسيم كه د انشگاه پهلوى مؤسسه ايست بهمانقدر رواسته بامريكاه بدريان پهلوى.

دانشگاه طى ايران هفت سال قبل بر اثر احتياج شديدى كه جوانان کشور بيك د انشگاه جستجود داشتند بوجود آمد. و در اساسنامه آن قيد گرديد كه امرد انشگاه بامشورت يك هيئت امنا اداره ميشود و بسر مبنائى همين اساسنامه آقاى دكتر طى شيخ الاسلامى (۴۱) برباست د انشگاه طى انتخاب گشت و مدت ۷ سال در اين سمت باقى ماند (۵۹).

هيئت امنا اين د انشگاه عبارتند از وزير ريار، دكتر اقبال (نخست وزير اسبق و مدبر عامل شركت طى نفت)، سپهبد رياحى (وزير كشاورزى)، تيمسار صفارى (استاد ارادى بايجان و سرپرست د انشگاه تيريز)، خسروانى (وزير كار و امراض اجتماعى و رئيس حزب ايران نوين)، بانو پارسا (معاون وزارت آموزش و پرورش)، على وكيلى (سناتور)، نيرى، كمال الدين نوربخش و عده اى ديگر از اين قبيل؛ همه از گردانندگان رژيم و معتدلين دربار.

در اواسط آبانماه ۱۳۴۴ تناقضاتى بين دكتر شيخ الاسلامى و برخى ديگر از مربيان دربار پهلوى از جمله دكتر صالح رئيس د انشگاه تهران در گرفت. گروهى از استادان د انشگاه طى از اين تناقضات استفاده كرده از ادامه همكارى بارئيس د انشگاه طى و از ادامه تدريس خود درى كردند. دانشجويان نيز با استفاده از اين تناقضات بطاليم حقوق خود برخاستند. كار با اعتصاب د انشجويان و تعطيل موقت د انشگاه كشيده و در جزئيها اين وقايع پيچيده كار اين د انشگاه طى وابسته بدربار برآب افتاد. بجاست قدرى روى حاد كه مکت كنيم تانشان د هم كه كيفيت تحصيلات عالى در ايران بطور كللى و بويژه در د انشگاههاى كه موصوف بصفه "طى" هستند چگونه است.

بد نبال بروز تناقضاتى كه بدان اشاره شد آقاى ابوالحسن احتشامى نمايند مجلس در جلسه روز سه شنبه ۱۸ آبانماه ۱۳۴۴ مجلس شورای طى نطقى ايراد داشت. او گفت: "طبق آمارى كه از كتاب راهنماى د انشگاه طى استخراج شده تعداد دانشجويانى كه از بدو تا سيم د انشگاه تلكتون وارد د انشگاه شده اند ۲۸۸۳ نفر ميباشد كه از اين عده در سال تحصيلى ۴۳-۴۴ فقط ۱۸۸۲ نفر باقى مانده اند ۰۰۰ تعداد اد

(۵۸) از اظهارات آقاى امير اسد علم رئيس د انشگاه (وزير كنوانى دربار) - مندرج در خواند نها ۱۲ تيرماه ۳۵
 (۴۱) ايشان اكنون در امريكا اقامت دارند.
 (۵۹) تهران مصور شماره ۵ آذرماه ۱۳۴۴

دانشجويانى كه بعلت اخراج يا ترك تحصيل د انشگاه طى را بدست فراموشى سپرده اند بى سابقه است ۰۰۰ از هر دو نفر د انشجو كه بد انشگاه مزبور وارد شده اند يكى اخراج يا خارج شده است. در باره نحوه كار د انشكه پژوهشى اين د انشگاه گفت: "سالن تشریح مجهز در اختيار ندارند ۰۰۰ در سال چهارم ايسن دانشكده كه بايد د انشجو در بیمارستانها مطالعه بالينى و تشریح كامل انسان بپردازد فقط با قوريسا غ سركار دارند و شگفت انگيز اينكه در د انشكه پژوهشى بجای تدريس مواد اساسى فارمى، عربى و رياضيات و تاريخ و فلسفه و حكمت ميآموزند". و در باره شهرت دانشجويان گفت: "اماد رومر د افزايش ماهاسنه دانشجويان كه در شماره ۱۱۷۵۴ روزنامه كيهان در تاريخ ۲۳ مرداد گذشته اعلام داشته اند ناگهان حق التعليم راز ۲۱۶۵۰ ريال (برقم توجه كنيد) به ۴۰۰۰۰ ريال افزايش داده اند و تصور فرمودند چون در روزنامه آگهى كرده اند اين گرانفروشى موجه است".

آقاى احتشامى بدون ذكر واقعه اعتصاب د انشجويان د انشگاه طى، ضمن طرح مسئله اخراج دانشجويان كه يكى از علل اين اعتصاب بود اظهار داشت: "آيا براى تحبيب و هدايت جوانان کشور ما با احساسات تندى كه دارند تعقيب اين رويه صلحت است؟" او افزود: "۵۰ نفر از استادان ۰۰۰ از همكارى با آقاى شيخ الاسلامى خود در ايرى كرده اند". او فاش كرد كه شيخ الاسلامى "كارمند منتظر خدمت وزارت دارائى است و علاوه بر ۲۰۰۰۰۰۰ ريال حقوق رياست د انشگاه طى ۵۰ هزار ريال حقوق انتظار خدمت ميگيرد" و "اماد رومر صلاحيت ادارى ايشان كافيست بگوئيم در مورد شش هكتار اراضى كه بموجب تصويب مجلس شورای طى از بنگاه خالصه خريده ايرى كردند تفهيل فرمودند كه طى ۵ سال هر سال ۱۲۰۰۰۰ ريال بپردازند و نپرداختند". آقاى احتشامى در پايان نطق خود بدفاع از د انشگاه تهران پرداخت و به شيخ الاسلامى حمله كرد كه او در تعرفه راهنماى د انشگاه طى تحت عنوان ده سال نوشته است: "اقدامات سياسى واجتماعى جهالى كه در لباس اهل علم د سنگاه انحصار علمى قرون وسطى رايكامل قدرت تحت رهبرى د انشگاه گسترده بودند ۰۰۰ الى آخره".

در جريان برباشدن د انشگاه وضع د انشگاه طى معلوم شد كه ۱۰۰۰ نفر د انشجو از اين د انشگاه اخراج شده اند، شهرت د انشكه پژوهشى كه وصف آن گذشت ۴۵۰۰۰ ريال بوده است (رشته هاى ديگر بانكدارى، معمارى، زبان و علوم هريك ۲۱۶۵۰ ريال). تنهادر ظرف يكسال د انشگاه ۳۰ ۵ تومان از دانشجويان شهرت گرفته است (۴۸). در آمد د انشگاه طى طبق قانون از ماليات معاف بوده است و ماليات بر حقوق و دستمزد كاركنان د انشگاه طى بالغ بر ۳۰ ميليون ريال پرداخت نشده است (۴۹).

جالب اينجاست كه همين با اصطلاح د انشگاه طى با كيفيتى كه بدان آشنا شد يم چدى پيش در صدد برآمد برب بزرگى بخرج د انشجويان بسازد و در بالائى آن ساعتى نصب كند كه بجای زنگ "اميد و ارباش" بزند. در اين مورد آقاى محيط طباطبايى طى مقاله اى در روزنامه پارس (۵۰) پس از اشاره بوضع مدارس عالى طى نوشت: "واقعا هم كسى كه بتواند چهل هزار يا ۵۰ هزار ريال نقد حق الورد و حق الثبت و حق اشتغال در كلاس راببرد از سزاوار است كه از درود پوراء مدرسه و زمين و آسمان و زنگ مدرسه و ساعت مدرسه كليانسك "اميد و ارباش" بشنود. زيرا او "سرمایه اميد" را كه زروسيم است در چنگ دارد" و افزود "از چوب و كهنه آدك ساختند ولى بآدم مستحق راه ورود و جلوه ندادند ۰۰۰ در چنين صورتى سخن از علم و تحصيلات عالیه و اميد بى تكامل و تطور براى كسانيكه بصرف نيروى هوش و استعداد تحصيلى اتكا دارند در حكم دلخوش كردن به آب و رنگ سراب است ۰۰" و بد رستى نتيجه گرفت كه "اين وظيفه مملكت است كه براى همه كس تاد رهر در چي كه بخواهد تحصيل كند وسيله تحصيل مجاني فراهم كند" (۵۱).

(۴۸) تهران مصور شماره ۵ آذرماه ۱۳۴۴
 (۴۹) اطلاعات ۱۰ آذرماه ۱۳۴۴
 (۵۰) نقل از مجله خواند نها شماره ۱۷ آذرماه ۱۳۴۳
 (۵۱) مقاله نامبرده آقاى محيط طباطبايى گرچه در اراى برخى مطالبى است كه ما با آن موافق نيستيم ولى بطور كللى حاوى پيچانانى درست است و ما با هم برخى جملات آن را بموقع بازگو خواهيم كرد.

آخرین فصل داستان دانشگاه ملی بدینسان پایان یافت که عصر روز ۲۴ آبان ۱۳۴۴ جلسه باصلاح هیئت مؤسسون دانشگاه برپاست آقای قدس نخعی وزیر وقت دربار تشکیل گردید و بفرمان شاه بجای دکتر شیخ الاسلامی دکتر عبد العلی جهانشاهی وزیر مشاور بعنوان سرپرست دانشگاه ملی تعیین گردید و پس از چندی دکتر بینا یکی از چاکران متعلق درباری بجای او منصوب گردید و چرخ آن مانند سابق بگرددش خود ادامه داد.

دانشگاه صنعتی آریامهر - مقارن با حادثه افشاکردن دانشگاه ملی یعنی روز ۱۲ شهریورماه پیمای بدین مضمون از طرف شاه صادر شد :

"پیشرفت برنامه های توسعه اقتصادی و صنعتی کردن کشور ایجاب میکند که نیروی انسانی متناسب با احتیاجات جامعه صنعتی آیند. ایران مجهز گردد. اجرای این برنامه در مراحل تکاملی خود به ایجاد صنایع سنگین منجر خواهد شد که جهت اداره آنها احتیاج به عده کافی متخصص واجد صلاحیت احساس میشود. برای نیل بدین هدف مقرر فرمودیم علاوه بر دانشگاه پهلوی شیراز که خود ماحداث نمودیم دانشگاه صنعتی مجهزی تا "سیس گرد که قادر باشد از یکطرف متخصصینی با وسعت نظر علمی و مهارت فنی تربیت نماید و از طرف دیگر با انجام تحقیقات علمی و فنی خود را در طراز مؤسسات مشابه کشورهای پیشرفته نگاهداری. برای انتخاب استادان این دانشگاه علاوه بر افراد شایسته ای که در ایران وجود دارند از برجسته ترین دانشجویان ایرانی خارج از کشور که از دانشگاههای معتبر با درجات ممتاز فارغ التحصیل گردیده یا میشوند استفاده خواهد شد. در اجرای این مقصود تولید این مؤسسه تعلیماتی را مشخصاً زیر نظر گرفته و مقرر فرمودیم که دانشگاه بنام دانشگاه صنعتی آریامهر با انجام مقدمات امر از اول مهرماه ۱۳۴۵ آغاز بکار نماید."

اساسنامه این دانشگاه که در مطبوعات انتشار یافته از اسناد جالب است (۵۱) در ماده یکم آن چنین میخوانیم: "دانشگاهی بنام دانشگاه صنعتی آریامهر که دارای شخصیت حقوقی است و تولید عالی آن پسا شاهنشاهی آریامهر است بموجب اساسنامه زیر در تهران تأسیس میشود. و در ماده ۲ "اداره کلیه امور دانشگاه بانهایت تولیت عظمی خواهد بود" و در ماده ۳ "هیئت بنام امنا دانشگاه که بفرمان شاهنشاهی آریامهر منصوب میگردد بر امور مالی و اداری دانشگاه نظارت خواهند کرد."

در کلیه مواد ۴ تا ۱۴ اساسنامه که به چهار بخش تقسیم شده است همه جا این تعلق دانشگاه بشاه و اداره کلیه امور آن توسط نایب او تأکید و تصریح شده است. در این اساسنامه میخوانیم که وزیر دربار شاهنشاهی جز "هیئت امنا میباشد، فرمان نهایت تولیت توسط شاهنشاهی صادر میشود، انتصاب و زرای دربار شاهنشاهی بتمام نهایت تولیت عظمی بلامانع است، این نهایت تولیت در صورتیکه عضو هیئت امنا نباشد پس از انتخاب عضو خواهد شد، ترتیب ارتقا استادان بنا به پیشنهاد نهایت تولیت عظمی خواهد بود، روسای دانشگاه ها باز بنا به پیشنهاد نهایت تولیت عظمی تعیین خواهند شد، ریاست شورای دانشگاه را نهایت تولیت عظمی برعهده خواهد داشت، هرگاه نهایت تولیت عظمی بعلی تغییر رئیس دانشگاه و یا تغییر استاد دانشگاه ای را لازم بداند او را با تصویب هیئت امنا تغییر خواهد داد، بودجه دانشگاه بوسیله نهایت تولیت عظمی تنظیم و اجرا خواهد شد، حقوق استادان، دانشیاران، معلمان و کارمندان اداری بنا به پیشنهاد نهایت تولیت عظمی تعیین میگردد، نهایت تولیت عظمی میتواند روسای دانشگاه ها را بدون توجه بسابقه تدریس آنها انتخاب کند، اجرای کلیه مصوبات دانشگاه برعهده نهایت تولیت عظمی است، هم اوست که معاونین دانشگاه یعنی معاونین خود ش و نیز روسای دانشگاه ها را تعیین میکند، هم اوست که در هر موقع مقتضی بداند شورای دانشگاه را دعوت و تشکیل خواهد داد و این شورا در

(۵۲) اطلاعات ۱۷ دیماه ۱۳۴۴

باره سائلی که بوسیله نهایت تولیت عظمی در دستور مذکرات شورا گذارده میشود اظهار نظر خواهد کرد. کلیه امور آموزشی و انضباطی دانشگاه زیر نظر نهایت تولیت عظمی رسیدگی خواهد شد و الی آخر و الی آخر. خلاصه شاه دانشگاه "آریامهر" را تا "سیس میکند و توسط افرادی بنام هیئت امنا و یا شورای دانشگاه زیر نظر نایب خود آنرا اداره میکند و اینان طبق ماده ۲ از بخش ۲ اساسنامه "باید دراز یاد درآمد دانشگاه کوشش بعمل آورند" و از جانب دیگر "مسئول کلیه امور اداری، آموزشی، مالی و انضباطی دانشگاه آریامهر خواهند بود."

دانشگاه صنعتی "آریامهر" بنا بگفته آقای دکتر مجتهدی (که فرمان نهایت تولیت عظمی بنام وی صادر شد) شامل دانشکده های مهندسی مکانیک، الکترونیک، الکترونیک، علوم و ذوب آهن، شیمی و پتروشیمی و نفت خواهد بود که مدت تحصیل در هر یک ۴ - ۵ سال است.

برای تا "مین بودجه" دانشگاه علاوه بر حقوق شرکت درکنکور، حق التیث نام و شهریه از دانشجویان (۵۰۰۰ نفر درکنکور امسال شرکت کردند - ۴۸۰ نفر دانشجوی پذیرفته شد - میزان شهریه دانشگاه دو هزار تومان است) (۵۳) ظاهرها برای انداختن دانشگاه و جویی نیز جمع آوری شده. از جمله بانک صادرات تصدیق کرد سالانه ۱۰۰ هزار تومان پرداخت کند (۵۴). دکتر اقبال مدبر عامل شرکت ملی نفت از کارمندان شرکت خواست نیم درصد از حقوق ماهانه خود را به "دانشگاه آریامهر" کمک کنند (۵۵)، شاه و دیگر افراد خاندان پهلوی نیز هر یک مبلغی دادند، اقداماتی نیز انجام گرفت "تابلاک مردم و مؤسسات صنعتی بودجه لازم راتا" مین کنند" (۵۶). بگفته آقای دکتر مجتهدی "این دانشگاه بطور ملی اداره خواهد شد" (یعنی خصوصی)، "از دانشجویان شهریه متناسب با دانشکده های مختلف دریافت میگردد."

هدف از ایجاد این دانشگاه با چنین اسلوب شگفت انگیزی چیست؟ بنا بگفته آقای دکتر مجتهدی "هدف اینست که دانشگاه صنعتی آریامهر نیروی انسانی لازم را برای برنامه های صنعتی کشور در زمینه های مختلف تجهیز کند." ولی البته این یگانه هدف نیست. درست است که آغاز ساختمان کارخانه ذوب آهن در ایران و اقداماتی در زمینه ایجاد صنایع پتروشیمی ایجاب میکند که در کشور مؤسساتی برای تهیه کادر لازم صنعتی و فنی بوجود آید ولی رفع این نیازمندی ممکن بود از طریق گسترش دانشکده های فنی در دانشگاه تهران و یا از طریق تأسیس دانشگاه صنعتی دولتی جدیدی برآورده شود. انگیزه "تا" سیس دانشگاه صنعتی "آریامهر" با کیفیتی که شرح آن گذشت در عین حال عبارتست از قرارداد ن گروه بزرگی از دانشجویان و استادان و دانشیاران زیر نظر مستقیم دربار و عمال آن، وابسته کردن آنان از لحاظ مادی و معنوی بدربار پهلوی، ایجاد یک قشر کادرفنی هوادار حکومت مطلقه شاه - حادثه ۲۵ آبانماه سال گذشته (۱۳۴۴) دانشگاه فنی دانشگاه تهران این انگیزه را بنحوی بارز فاش ساخت: پس از اعلام تأسیس دانشگاه صنعتی تصمیم گرفته شد نام دانشگاه فنی دانشگاه تهران به دانشگاه علوم مهندسی تغییر یابد و بدانشجویان این دانشگاه - حتی دانشجویان آخرین کلاس آن - گواهینامه مهندسی داده نشود. روز ۲۵ بهماه نیسز عده ای برای بردن وسائل آزمایشگاهی دانشگاه فنی تهران برای دانشگاه آریامهر وارد دانشگاه تهران شدند و کار به زد و خورد و اعتصاب دانشجویان انجامید. اعتصاب ۵۰۰ نفری دانشجویان دانشگاه فنی مدت پنج روز تا ۲۹ آبانماه ادامه یافت.

درکنار انگیزه فوق مقصد از تأسیس دانشگاه آریامهر، همچنین ایجاد محلی برای جلوگیری از عزیمت جوانان برای تحصیل بخارجه میباشد که یکی از اهداف عمده سیاست فرهنگی رژیم است بمنظور خشکاندن

(۵۳) اطلاعات شماره ۳۰ خرداد ۱۳۴۵
 (۵۴) اطلاعات شماره ۲ آذرماه ۱۳۴۴
 (۵۵) اطلاعات شماره ۱۴ آذر ۱۳۴۴
 (۵۶) اطلاعات شماره ۲ آذرماه ۱۳۴۴

سرچشمه مبارزات میهن پرستانه جوانان در خارجه و این مقصد یعنی انگیزه مانعیت از مزیت محصل به خارجه را هم شاه ملی نطق خود در برابر هیئت امانا دانشگاه آریامهر و هم دکتر مجتهدی در مصاحبه مطبوعاتی خود صراحتاً بیان داشته اند.
بدینسان و در تعقیب هدفهای فوق دانشگاه صنعتی آریامهر تأسیس شد.

دانشجویان خارج از کشور - تعداد دانشجویانی که در خارج از ایران در کشورهای مختلف جهان مشغول تحصیلند (یا فارغ التحصیل شده با ایران بازنگشته اند) نامعلوم است. بطریق اولی معلوم نیست چه تعدادی از این دانشجویان با گذرنامه تحصیلی وجه تعداد با گذرنامه عادی در خارجه بسر میبرند. برای مجموعه آنها ارقامی بین ۲۰ الی ۲۵ هزار نفر در جایز کشور ذکر شده است. حدس زده میشود که تعداد دارندگان گذرنامه تحصیلی تقریباً برابر تعداد دانشجویان دارند گذرنامه عادی میباشد. بنوشته روزنامه اطلاعات در اردیبهشت سال گذشته (شماره ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰) "جمعا در خارج ۱۵۷ ۱۷ دانشجو از گذرنامه تحصیلی در خارج از کشور استفاده میکنند" روزنامه در همان شماره تعداد دانشجویان را در هر يك از کشورهای خارجه بشرح زیر رقم میدهد که جمعا ۱۷ ۶۶۰ نفر را تشکیل میدهد.

ایالات متحد آمریکا	۹۵۷	کانادا	۵۸۱	انگلستان	۲۲۷۱
فرانسه	۱۱۹۸	اطریش	۱۱۷۰	آلمان غربی	۴۸۰۳
ترکیه	۴۲۱	سوئیس	۴۲۴	ایتالیا	۴۳۸
لبنان	۱۷۹	اسرائیل	۱۵	بلژیک	۱۰۱
دانمارک	۲	لوکزامبورگ	۳	سوئد	۳
یونان	۲	بلغارستان	۲	یوگوسلاوی	۴
ژاپن	۱۸	افغانستان	۹	اندونزی	۳
هندوستان	۳۵	پاکستان	۲۸	عراق	۶۰
هلند	۳۳				

روزنامه توضیح میدهد که دولت به ۱۷۹ نفر دانشجو در آمریکا و به ۱۱۶ نفر در اروپا و آسیا (جمعا ۲۹۵ نفر) هزینه تحصیلی میدهد و نیز به ۲۳ دانشجو در آمریکا و به ۴۲۵ نفر در اروپا و آسیا (جمعا ۴۴۸ نفر) کمک هزینه تحصیلی میدهد.
در مورد رشته های تحصیلی دانشجویان در خارجه و اینکه چه تعدادی در کدام رشته تحصیل میکنند و یا کرده اند اطلاعی در دست نیست. ولی مسلم است که این اردوی بزرگ ۲۰-۳۰ هزار نفری در رشته های گوناگون علمی و هنری و فنی در کار تحصیلند و هم اکنون هزاران نفر فارغ التحصیل و متخصص در رشته های مختلف در خارج از ایران بسر میبرند که وضع اقتصادی (نبودن کار و فقدان میدان پیشرفت در رشته علمی و فنی) و اجتماعی (فقدان دموکراسی و وجود اختناق پلیسی) راه برگشت آنان را به میهن مسدود ساخته است.

جمهوری متحد عرب

در راه تکامل غیر سرمایه داری

بیش از نوزده سال بر انقلاب مصر میگذرد. در این مدت تحولات زیادی در تمام کشور فراغته پدید آمده که مستعمره سابق انگلستان را یک جمهوری مستقل و آزاد تبدیل کرده و با وجود نوسانات گوناگون این کشور را در راه ترقی و تکامل برانده است. هدف مادر این نوشته تا آنجا که در حوصله آن باشد بیان این تحولات و تغییرات و کوشش برای دادن تصویری از جمهوری متحد عرب بر اساس واقعیات است.

مرحله اول انقلاب - قاهره در آتش

روز شنبه ۲۶ ژانویه ۱۹۵۲ آتش انقلاب آزاد پیش مصر با آتش سوزی بزرگ شهر تانخی قاهره آغاز گردید. سحرگاهان انگلیسی ها بدویاسگاه مصری در اسماعیلیه حمله کردند و نیروهای مصری از يك جنگ خونین و دادن هشتاد کشته و دهها زخمی ناچار بتسلیم شدند. با انتشار این خبر دانشجویان، گروهی از پاسپانان و سربازان بجنبش آمدند و جلو نخست زوری جمع گردیدند و تظاهرات وسیعی علیه تجاوز انگلیسها و حکومت وفدی دست زدند. مقارن این احوال چندین آتش سوزی بزرگ که هدف آن متهم کردن نظامها بر کنندگان و توقیف شخصیتهای ترقیخواه و ضد استعماری بود در نقاط حماس قاهره بوقوع پیوست و حکومت نظامی اعلام شد. ولی تا میرو تکامل این حوادث سوزان ششماه بعد حکومت ارتجاعی مصر را که از درون فاسد، پوسیده و پرتضاد شده و دیگر قادر بر ادامه حیات نبود، سوخت، خاکستر کرد و بر باد داد: گروهی از افسران پاپشتیبانی روزوازی ملی (مقصود بیشتر روزوازی است) و ارتش، ظاهراً بریاست ژنرال نجیب و در واقع بریاست بکهای عهد الناصر، حکومت وفدی را ساقط کردند و قدرت را در دست گرفتند. بدین ترتیب مرحله اول انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فئودالی مصر آغاز گردید.

مرحله دوم انقلاب - ملی کردن ترعه سوئز

انقلاب ژوئیه ۱۹۵۲ شاه و رژیم فاسد مصر را ساقط کرد و گروهی از افسران را بقدرت رساند که چه در زمینه مسائل سیاسی و چه در مورد مسائل اقتصادی مدت درازی دچار سرگردانی و نوسان بودند. تنها اقتدار ام حکومت انقلابی در مرحله اول انقلاب تصویب قانون نهم بند رفم ارضی بود که نجیب بصورت مدافع فتود الهی با آنها مخالفت کرد و منجر به برکناری او و قرار گرفتن ناصر بر رأس حکومت گردید.
اما حوادثی که در روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ اتفاق افتاد جمهوری نوزاد مصر را در راه تحول مشخصی انداخت که برای تکامل اجتماعی مصر بسیار گرانها بود. در این روز جمال عبدالناصر از ایوان بورس اسکندریه در جشن سالگرد انقلاب، هنگامیکه با سخنان خود شنوندگان را بخنده در آورده بود، ناگهان از شوخی بجدی گرایید و چنین گفت "بعاد لارنمید هند، بسیار خوب، ماهم ترعه را باز میگیریم" و بلافاصله متن قانون ملی شدن ترعه

سوئز را برای مردم خواند : « بنام ملت شرکت جهانی ترعه دریائی سوئز ملی شده است . تمام اموال و حقوقی که شرکت در ارد و وظائفی که بعهده اوست بدولت منتقل میشود . » در همین موقع نیروهای مسلح مصر تمام ادراک و سازمانهای کمپانی را از سوئز ناپیرت سعید اشغال کردند و امپریالیستهارا در مقابل عمل انجام شده های قرار دادند . واکنش کشورهای غربی در مقابل این اقدام بی باکانه و بجای ناصر باند از ایستاد بود که ناصر را « هیتلر جدید » و « دیکتاتور چپین » نامیدند و پس از سه ماه باین اقدام با حمله خرابکارانه به ترعه سوئز ، پیاده کردن چتر باز و بمباران پرت سعید که باعث تلفات دوهزار نفر مصری گردید ، پاسخ گفتند . امپریالیست های انگلیسی و فرانسوی با این عمل که هدف آن نابودی تأسیسات فنی ترعه بود ، بقایای « نفوذ » خود را در کشورهای عربی از دست دادند . باتصرف ناگهانی ترعه سوئز از طرف حکومت مصر کادرهای فنی و هوانوردان خارجی استعفا دادند تا کشتی رانی در ترعه متوقف شود . ولی اتحاد جماهیر شوروی بلافاصله کمک مردم مصر شتافت و خلائی را که از لحاظ فنی بوجود آمده بود با کادرهای اعزامی خود پر کرد تا آنکه مصر توانست کادر فنی خویش را تکمیل و جایگزین کادرهای کمکی اتحاد شوروی کند . خرابکاری و حمله مستقیم انگلیسها و فرانسویها و اسرائیل بمصر چندین ماه ترعه را از کار انداخت ولی از آوریل ۱۹۵۷ راه دریائی صد و پنجاه کیلومتری ترعه سوئز بارد یکپا شد ولی این بار بدست مصریها و بشفع مردم مصر بدین ترتیب شاهراه بزرگی که هشتاد و پنجسال منبع بزرگ منافع مالی و استراتژیکی برای اروپای غربی و یکی از شاهراههای امپراطوری انگلستان و استعمار فرانسه بود از دست آنها رفت . مصر توانست تمام خرابکاران را مرتفع کند ، بسوسعت و عمق ترعه بیفزاید ، وسائل مدرن بکار اندازد و تمام این کارها را در شرایط بسیار سختی انجام دهد . نتیجه ای که از ملی کردن ترعه برای مصر چه از لحاظ مالی و چه از نظر سیاسی بدست آمد بسیار درخشانتست . مقایسه ارقام و آمار ذیل در این باب گواهی گویند :

در سال ۱۹۵۵ ، سال پیش از ملی کردن ترعه ۱۴۶۶۶ کشتی با ظرفیتی بمیزان ۱۱۵ میلیون تن و درآمدی بمبلغ ۳۲ میلیون لیره استرلینگ برای کمپانی که بزرگت ده درصد آنرا بدولت مصر داد ، از کانال عبور کرده است . در سال ۱۹۶۴ شماره کشتیها به ۲۰۰۰۰ ، ظرفیت کشتیها به ۲۲۸ ملیون تن و درآمد مصر به ۸۰ میلیون لیره استرلینگ رسیده است . از آغاز ملی شدن ترعه تاکنون ۴۰۰ میلیون لیره انگلیسی یعنی برابر تمام هزینه سد آسوان از راه ترعه سوئز بدولت مصر عاید گردیده است . اکنون ترعه سوئز یکی از منابع مهم ملی دولت مصر برای رشد اقتصادی کشورست . ملی کردن ترعه سوئز از نظر سیاسی تا مبع شگرفی در تمام کشورهای عربی کرد و آبرو و حیثیت فراوانی برای حکومت انقلابی مصر بهرراه آورد . کمک سریع و بی شائبه اتحاد جماهیر شوروی در آرزوهای دشوار نمونه بارزی از تأثیر غیر قابل انکار ارد و گاه سوسیالیسم در جهان امروز و بخصوص در پیروزی انقلابهای ملی و آزاد بیخشد ر جلو ملتپانها د . ملی کردن ترعه و تصرف آن بیه انقلاب ملی و ضد نفوذ الی مصر جهتی روشن و مترقی داد و انقلاب مصر را وارد مرحله نوی کرد .

اصلاح ارضی

یک ماه و نیم پس از انقلاب ۱۹۵۲ نخستین قانون اصلاح ارضی و نه سال پس از آن (۱۹۶۱) تکمیل این قانون وضع شد . طبق این قانون مازاد املاک ملاکانی که بیش از ۴۲ هکتار زمین داشتند بقطعات کوچک از ۲ تا ۵ فد آن (هر فدان ۰٫۴ هکتار) برحسب بازدهی زمین تقسیم و بد هقانان داده شد . در مدت ۱۲ سال سیصد هزار هکتار به بهای ۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ و چند ده هزار هکتار زمینهای فاروق و خانواده اش بین ۲۶۰۰۰۰ خانوار که جمعا ۱٫۸ ملیون نفر بودند تقسیم گردید . علاوه بر این دولت مصر کوشش نمود که زمینهای وسیع و با ییرا آباد و بین دهقانان تقسیم کند .

دره جدید

ناصر در سال ۱۹۵۸ در سالگرد پرت سعید اعلام کرد که دولت بموازات دره نیل در صحرای عسرب

دره ای بوجود خواهد آورد . طبق این تصمیم در این صحرای سابقا فقط واحه هائی بمفاصله ۵ روز راه شتر از یکدیگر قرار داشتند ، عطیات آبادانی آغاز گردید . تاکنون بیش از ۶۵۱ کیلومتر جاده ، یک میدان هواپیما چندین دهکده بنام کشورهای عربی که اولین آن بنام ناصر است ، مسجد ، سینما و هتل برای جهانگردان و چند ده جاه آرتیزین که هر یک ۲۵۰ فد آن زمین را مسیر آب میکند ساخته شده است . خانواده های فقیر دهقانان را از منطقه آسوان باینجا می آوردند ، بهر خانواده مرکب از دو بزرگ و دوتاسه کودک ۵ تا ۶ فد آن زمین ، دو اطاق نوساز با تخت خواب ، میز و صندلی ، یک گاو ، یک الاغ و دو یاسه گوسفند که بهای مجموع آنها ۳۵ لیره استرلینگ است میدهند . دهقانان باید این پول را ظرف پنجسال بدولت بپردازند . هزینه حفر هر چاه آب ۲۰۰۰۰ لیره استرلینگ و در آمد متوسط سالیانه دهقانان این منطقه هر خانوار طبق آمار دولتی مصر ۲۰۰ لیره استرلینگ است . حکومت مصر در « دره نو » با فعالیت تمام در جستجوی نفت است که کارشناسان قویا احتمال وجود آنرا میدهند و اگر بمقدار کافی یافت شود زمینه برای صنعتی کردن این منطقه و توسعه کشاورزی از هر حیث فراهم میگردد .

مدیریه التحرییر

حکومت مصر در منطقه ای که بمفاصله ۱٫۸ ساعت از قاهره قرار ارد از سال ۱۹۵۳ بآباد کردن زمینهای با ییرا اخت . بدین ترتیب که باز در جاه آرتیزین و ایجاد مراکز آبیاری در قسمتهای نزد یک رود نیل برای ۴۰۰۰۰ هکتار زمین آب تهیه کرد . زمینهای آباد شده ابتدا متعلق بدولت است ولی بتدریج بین دهقانان تقسیم میشود . جهل درصد از زمینهای آباد شده بدرخت کاری ، ۳۵ درصد به سبزیکاری برای صادرات و ۲۵ درصد برای خوراک حیوانات (۷۰۰۰ گاو که در بزرگترین مرکز علمی خاور میانه برای اصلاح نژاد متمرکز شده است) اختصاص داده شده . جمعیت شهرستان آزاد « مدیریه التحرییر » در حال حاضر بالغ بمر ۳۵ هزار نفر یعنی تقریبا ۷۰۰۰ خانوار میباشد که از مناطق پر جمعیت دلتای نیل بر اساس ملاکهای غیر ساز ملاکهای دره جدید بدینجا آورده شده اند . از جمله این ملاکها اینست که مرد فقط باید یک زن داشته و بیش از سه فرزند نداشته باشد . سن اونباید از ۲۳ کمتر بوده و از سی سال تجاوز نکند . باید آموزش ابتدائی داشته و آنرا در کلاسهای شبانه تکمیل کند . در اینجا شعاعصر اینست : « در این محل جامعه نوی ساخته میشود » . زمین در این منطقه به بخشهای دوهکتاری تقسیم شده و هر خانواده علاوه بر زمین یک خانه با اثاثیه ساده ، یک گاو و چند جوجه دریافت میکنند که بهای آنها را با قیمتی نازل باید در مدت سی سال بپردازند . بدین ترتیب دوهزار خانوار تاکنون دارای زمین شده اند . بقیه حقوق بگیرد ولتی هستند که ماهیانه از ۱۲ تا ۴۰ لیره استرلینگ برحسب نوع کاری که انجام میدهند مزد میگیرند و در انتظار گرفتن زمین هستند . کشت و کار در این منطقه باید طبق نقشه عمومی دولتی باشد . تمام آنها عضو یک شرکت تعاونی هستند که محصول خود را بآن میفروشند و مسائل کشاورزی و زندگی را از آن میخرند . هر یک از دهکده های این منطقه دارای شورای یازده نفره است که پنج نفر آنها کارمندان اداری از جمله پزشک و آموزگار محل و پنج نفر دیگر از طرف کمپانیو انتخاب میشوند و رئیس این شورا از طرف دستگاه اداری منصوب میگردد . باین ترتیب اکثریت با اعضای ادارست . اما چنین پیش بینی شده که بتدریج تمام کارها به شرکت تعاونی داده شود . در واقع مدیریه التحرییر آزمایشی است که باید در دو مین نقشه پنجساله با آهنگ سریعتری دنبال شود . طبق این برنامه باید مقدار زمینهای آباد شده در سال ۱۹۷۰ به ۱۰۰۰۰۰ هکتار برسد . برای آباد کردن هر هکتار دولت ۸۰۰ لیره استرلینگ میپردازد و در برنامه پنجساله دوم ۷۸ ملیون لیره استرلینگ برای هزینه توسعه آبادانی در این منطقه پیش بینی شده است . نسبت باقدا م ناصر را ایجاد شهرستان فوق بعلمت عدم توازن در آمد و هزینه انتقاد اتی بعمل آمده است .

نویسه

نزد يك شهبر معروف اسکندریه ۱۰۰۰۰۰ هکتار زمین با وسائلی که اتحاد شوروی در اختیار مصر
گذاشته است تا سال ۱۹۷۰ آباد میشود. در ماربوت ۷۰۰۰۰ هکتار، در گومولو در شمال آسوان و بطور
خلاصه هر جا که ممکن باشد جنگ جنگ زمین از صحرار گرفته، آباد و بین کشاورزان طبق قانون اصلاح ارضی
تقسیم میشود. بر اساس تجربه مدیره التحریر فقط در سال ۱۹۶۲ دو برابر آنچه در مدت بیست سال قبل از
انقلاب از زمینهای بایر آباد شده بود، آباد گردیده است.

نتایج سیستم اصلاحات ارضی مصر و نواقص آن

با وجود اجرای قانون اصلاحات ارضی و کوشش مد اومی که برای آباد کردن زمینهای بایر بعمل آمده
و میاید، حکومت مصر نتوانسته است به بیش از ده درصد از کشاورزان بی زمین که از آسوان علیا تا اسکندریه
رو بهیم انباشته شده اند (۷۰۰ نفر در یک متر مربع) زمین بدهد. بدین ترتیب زندگی کشاورزان پس از
انقلاب تاکنون تخمیر زیادی نکرده و اکثریت آنها که اکثریت مردم مصر را تشکیل میدهند در شرایط بسیار بدی
زندگی میکنند. بد رستی میتوان گفت که انقلاب مصر هنوز مسئله ارضی و مشکلات زندگی کشاورزان را بطور قطعی
حل نکرده است. زمینهایی که بر مبنای قانون اصلاحات ارضی از مملکت گرفته شده ناچیز است و زمینهای نو
هم بعلت مخارج زیادی که برای آبادانی آنها لازم است نمیتواند بسرعت نیازمندیهای کشاورزان را تسکین
کند. علاوه بر این طرز تولید کشاورزان خرد و پائی که دولت بآن زمین داده، بعلت نبودن هیچ نوع
شرکت تعاونی تولید، ازدیاد تولید را بر مبنای علمی و مدرن با مشکل لاینحلی روبرو کرده است. آنها بتنهایی
قادر نیستند در قطعه زمین کوچک خود سیستم جدید صنعتی کشاورزی را بکار بندند. تجربه در مصر نشان
داده که نمونه های دولتی کشاورزی علیرغم نواقصی که در اداره آنها وجود دارد، بعلت آنکه کار بصورت
مترکز و تاحد زیادی علمی انجام میشود، تولید را بمیزان قابل توجهی بالا میبرد. هم اکنون در باره طرز اداره
و تقسیم زمینهای که پس از پایان سد آسوان بمساحت دولتیون فد ان قابل کشت میشود، بحث و اختلاف
است. عده ای از نمایندگان مجلس ملی که خود سابقا ملاک و امروز خرد و مالکند طرفه ارضی مالکیت ارضی
کوچک و مخالف تشکیل شرکتهای تعاونی تولید هستند ولی طرز سریع موتمسات صنعتی، بانکها و
تجارت خارجی که نمود اری از تمایل بحرکت در جهت سوسیالیسم است با بقا تولید کوچک کشاورزی نا هماهنگ
است و عناصر متمایل بسوسیالیسم نیز با آنکا به نتیجه رضایت بخش آزمایشهایی که بعمل آمده طر ف ارتشکیل
شرکتهای تعاونی تولید در کشاورزی هستند. بنظر میرسد که حکومت مصر در یر یازود باید مسئله ارضی را اصولی تر
حل کند و راه اجتماعی کردن تولید را در کشاورزی در پیش گیرد.

سد آسوان

میگویند موقعیکه ناپلئون بناپارت مصر را تسخیر کرد، هنگام بازرسی مصر سفلی گفت: «اگر من باین کشور
حکومت میکردم قطره ای از آب نیل بد ریانه میرسید». اما بطوریکه معلوم است در نتیجه تسلط استعمار تا آخر
قرن ۱۹ همان سیستم سنتی استفاده از آب در اطراف دره نیل هنگام بالا رفتن و پائین آمدن آن معمول ماند.
از ابتدای قرن ۱۹ یکرشته کانال آسوان تادلتای نیل بوسیله سد بوجود آمد و بالتبع سطح کشت شده از
اره میلیون فد ان به ۵ میلیون ارتقا یافت و بعلت وجود دانی آب در مجاورت این زمینها ظرف پنجاه سال
میزان محصول (د مبارد رسال) برابر محصول ۹ میلیون فد ان سابق گردید. ولی با اینحال تمام این اقدامات
نسبت بعقد آراب نیل و صحراهای وسیع و خشک اطراف آن بسیار کوچک و کم اثر بود، بخصوص جمعیت دره
نیل از ۱۰ میلیون در سال ۱۸۹۷ به ۲۰ میلیون در سال ۱۹۲۰ رسید و نسبت زمین بجمعیت را از ۷۰ فد ان

به ۴۲۰ فد ان تنزل داد. در مقابل این وضع حکومت انقلابی مصر تصمیم بساختن (سد عالی) آسوان گرفت
ولی ساختن سدی که رود نیل یعنی در همین رود بزرگ جهان را مهار کند و بفتح مردم مصر کاراند ازد مستلزم
هزینه شگرفی بود که در آمد حکومت مصر به هیچوجه با آن وفق نمیداد. لذا دولت مصر بفکر افتاد که از کشرهای
غریب تقاضای قرضه کند. کشرهای غریب و در رأس آنها امریکائیان که وعده قرضه ای بمبلغ ۷۰ میلیون دلار
بمصر داده بودند پس از ملی کردن ترعه سوئز در ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۲ قول خود را نقض کردند و تقاضای ناصر را
"هوم بزرگ" نامیدند. در چنین وضع ناگواری دولت اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر بکمپاری مصر شتافت و
آمدگی خود را برای تأمین هزینه ساختمان بزرگترین سد جهان بصورت وامی شرافتند انه واقدا بمساختن
آن بدون هیچگونه قید و شرط سیاسی اعلام داشت. تردیدی نیست که سد بزرگ آسوان بحنوان یادگاری
فراموش نشدنی از کتک برادرانه اتحاد جماهیر شوروی بکشوری که برای آزادی و استقلال خود مبارزه کرده و از
هر طرف زیر فشار استعمار و ارتجاع قرار گرفته، در تاریخ مصر و در تاریخ جهان باقی خواهد ماند. برای اینکه
اهمیت این شاهکار که بدست مهندسان اولین کشر سوسیالیست جهان یعنی کشر لنین بزرگ ساخته
میشود معلوم گردد و ارزش کتک برادرانه خلقهای اتحاد جماهیر شوروی بخلق جمهوری متحد عرب تجسم
پذیرد، ناچار بد کرا قلم و اعدای هشتم:

برای ساختن سد آسوان ابتدا سدی به بلندی ۵۰ متر بمنظور توقف کردن آب نیل و برگرداندن آن
بطرف کانالی بطول ۱۹۵۰ متر و عمق ۸۰ متر و عرض ۵۰ تا ۲۵۰ متر ساخته شده، سد دیگری به بلندی
۳۵ متر برای جلوگیری از تغییر احتمالی مسیر آب به بستر خود بوجود آمده، کانال ۱۹۵۰ متری در درون
صخره ای حفر شده که آب در قسمت مرکزی آن از شش تونل بتونی هر یک بطول ۳۰۰ متر و قطر ۱۵ متر عبور
میکند. مقدار آبی که از این تونلها طبق اراده بشر میتواند بگذرد تا ۱۵۰ میلیون متر مکعب در روز یعنی بیش از
تمام کانالهای مصنوعی جهان میباشد. چنین نیروی بوسیله مرکز آبی الکتریکی که در حال ساختمان است تا سال
۱۹۷۱ بوسیله ۱۲ توربین ۹ تا ۱۰ میلیارد کیلووات - ساعت برق بوجود خواهد آورد. سد اصلی به بلندی
۱۱۱ متر، پهنای ۹۸۰ در قاعده و ۴۰ متر در قله است که رو به طرف فاصله ای بطول سه کیلومتر را میپوشاند.
(پهنای رود نیل در این محل از انصاف متر تجاوز است). ساختمان این سد در سال ۱۹۶۸ پایان خواهد
یافت. برای اینکه تصویر ساده ای از عظمت این شاهکار داشته باشیم کافیت گفته شود که پیمان پایان سد
اصلی در ریاحه ای مصنوعی که اینک بوجود آمده و بنام ناصر است، تا سرحد سود ان در طول پانصد کیلومتر و
پهنای ۱۰ کیلومتر پیش خواهد رفت و تمام کشور قدیمی نوین را در خود فرو خواهد برد. هم اکنون دولت مصر
مشغول بهره برداری از این سد شده است. برای اولین بار در آوریل ۱۹۶۵، ۴۵۰۰۰۰ فد ان ذرت کاری
و ۲۰۰۰۰۰ فد ان برنجکاری شده و از مقدار برق که متدرجا افزایش مییابد استفاده میشود. مخارج
ساختمان سد آسوان ۴۰۰ میلیون لیره استرلینگ است که از درآمد آن در مدت کمتر از سه سال مستهلك خواهد
شد. بطور خلاصه نتایج اساسی که از این سد حاصل میشود عبارتست از آباد کردن ۲ میلیون فد ان زمین بایسر
یعنی افزایش سی درصد سطح تمام کشت کشور و تولید سالیانه ۱۰ ملیارد کیلووات نیروی برق، یعنی ده برابر
تمام نیروی برقی که مصر در سال ۱۹۵۲ تولید میکرد، و افزایش درآمد ملی سالیانه مصر بمیزان ۲۳۴ میلیون لیره
انگلیسی. بهر حال "هوم بزرگ" ناصر یا بهتر بگوئیم آرزوی مردم مصر بصورت واقعی انکارناپذیر چراغ عمل
پوشیده است.

تحول و رشد صنعتی

حکومت مصر از همان آغاز انقلاب بیک نکته اساسی که برای موفقیت انقلاب تا غیر قطعی دارد توجه کرد و
تغییر ساخت اقتصادی سنتی مصر از کشاورزی بصنعتی برای حال و آینده مصر ضرورت حیاتی دانست، زیرا با
وجود فقر ارضی، آباد کردن زمینهای بایر و ساختن سد آسوان در مقابل ازدیاد سریع جمعیت بالا بسردن

سطح زندگی مردم غیر ممکن مینماید و احدی از طرق فوق شاید سطح زندگی موجود را میشد نگهداشت. باین دلیل است که از سال ۱۹۵۲ تاکنون ۸۵۰ کارخانه ساخته شده است. اعتباراتی که در سال ۱۹۵۲-۱۹۵۱ برای صنعتی کردن کشور بزمخت مبلغ پنج ملیون لیره مصری میسرید در سال ۱۹۶۵-۱۹۶۴ به ۱۶۵ ملیون لیره بالغ گردید. بهای تولیدات صنعتی مصر در مدت ده سال سه برابر یعنی از ۳۱۴ ملیون لیره به ۹۵۰ ملیون لیره مصری رسید. بزرگترین مرکز صنعتی خاورمیانه شهر حلوان در کنار رود نیل بوجود آمد. در حلوان سابقا کارخانه ای بنام "نخریس و نساجی" موجود داشت که با کارخانه های نساجی اسکندریه در دوران استعمار تنها فعالیت واقعی صنعتی کشور و منبع درآمد و ثروت برای چند خانواده پولدار بود. دولت مصر این کارخانه-ها را مالک شد، آنها را توسعه داد و مدرن کرد و کارخانه های جدیدی بر آنها افزود، بطوریکه اکنون محصول صنایع پارچه بافی، نخریسی و بافتنی یک سوم صادرات مصر را تشکیل میدهد. اما حلوان امروز فقط مرکز صنایع نساجی نیست بلکه مرکز مجموعه ای از صنایع مختلف است که در آسایش آنها باید از صنعت "آهن و فولاد" نام برد. یک کارخانه بزرگ آهن گدازی در حلوان تأسیس شده که هم اکنون ۲۵۰۰۰۰ تن در سال محصول میدهد و پس از اتمام و تکمیل تا سال ۱۹۷۰ (با کمک اتحاد شوروی) تولید فولاد آن بیک ملیون و پانصد هزار تن در سال خواهد رسید. باین کارخانه باید کارخانه فولاد سازی آسوان را با ظرفیت ۳۰۰ هزار تن در سال اضافه کرد. در کنار کارخانه فولاد سازی حلوان کارخانه اتومبیل سازی مصر با وسعت ۱۵۰۰۰۰ متر مربع قرار دارد که هر روز دو اتومبیل، پنج یاشش کامیون، سه یا چهار تراکتور و ۲۰ اتومبیل جهانگردی بیرون میدهد. درست است که تاکنون موتورهای این وسائط نقلیه از کشورهای خارج وارد میشده اما بدین رنج از این هم رفع احتیاج میشود، زیرا هم اکنون قسمت بزرگی از لوازم ماشینها بدست کارگران متخصص مصری آید میسود. تعداد کارگران کارخانه "آهن و فولاد" در سال ۱۹۶۱ به ۷۵۰۰ نفر و کارگران فولاد سازی آسوان به ۲۰۰۰ نفر و کارگران کارخانه اتومبیل سازی مصر در سال ۱۹۶۶ به ۱۲۰۰۰ نفر رسیده است. طبق نقشه پنجساله دوم چندین کارخانه از جمله شش کارخانه شیمیائی و آهنکاری در منطقه آسوان بوجود خواهد آمد که بین ۱۵ تا ۲۰ هزار کارگر بکار مشغول خواهد کرد. بطور کلی در سال ۱۹۵۲ تعداد کارگران مصر بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر بوده و اکنون دو برابر یعنی ۸۰۰ هزار نفر است. رشد صنعتی مصر ساخت (استروکتور) اقتصاد و اجتماعی این کشور را بطور محسوس تغییر داده است. حکومت مصر دانسته با توسعه دادن صنایع این تغییر را هدف خود قرار داده است. ناصر در ۹ مارس ۱۹۶۵ در نطق انتخاباتی خود چنین گفته است: "سطح زندگی کشاورزان باینتر از کارگران است، زیرا تراکم آنها در روی (فدان) زمینهای محدود زیاد است. ما باید با کم کردن تراکم این مسئله را حل کنیم و برای این منظور باید بساختن کارخانه های پر دام ازیم تا بدینوسیله بتوانیم زحمتکشان سکتور کشاورزی را به صنعتی تبدیل کنیم." این تبدیل است که ما آنرا هدف خود قرار داده و آنرا بصورت عمده از سرمایه داری و فئودالیت به سوسیالیسم بیان میکنیم."

حکومت مصر برای صنعتی کردن کشور تاکنون دو برنامه پنجساله تنظیم کرده که بسال ۱۹۷۲ منتهی میشود. برنامه پنجساله اول بحل گوناگون که اهم آنها کمبود کادرفنی، کمبود مواد اولیه در نتیجه عدم رشد متناسب تولید کشاورزی، بالا رفتن قدرت خرید مردم و کمبود مواد مصرفی و غذایی که برای جبران آن دولت ناچار بواگردن خوار بار شده و همچنین اشتباهاتی که در محاسبات رخ داده فقط ۷۰ درصد اجرا گردیده. برنامه پنجساله دوم ایجاد صنایع سنگین را هدف خود قرار داده و حکومت مصر تمام هم خود را مصروف میکند که در سال ۱۹۷۲ با اجرای کامل این برنامه بقول ناصر "بر مشکلات فائق آمده" و "کشور را طبق دلخواه خود بسازد." اعتبار پیشبینی شده برای برنامه دوم در قسمت کشاورزی ۶۰ ملیون لیره استرلینگ و در قسمت صنایع ۸۴۲ ملیون لیره استرلینگ است. در آوریل ۱۹۶۵ تصمیم گرفته شد که بدوین برنامه پنجساله دو سال افزوده شود. اعتبار مالی این دو سال ۱۲۲۲ ملیون لیره استرلینگ است. جمهوری متحد عرب در تنظیم برنامه دوم ایجاد چنان صنایع سنگینی را هدف قرار داده که پس از وصول بان استقلال اقتصاد پیش تا مین گردد و ملی برای وصول باین هدف تا مین بودجه سنگینی که بارقام آن در بالا اشاره شد ضرور است. بحیثیت دیگر نقشه

و هدف نیکوست، اما پول از کجا باید بیاید؟ از درآمد ترعه، از توسعه صادرات و بالا بردن تولید کشاورزی و صنعتی و از راه گرفتن قرضه و اعتبار از خارج.

مرحله سوم انقلاب - مشخصات اجتماعی و سیاسی مصر

برای درک عمیق وضع سیاسی و اجتماعی و تحولی که در آن پس از قیام "افسران آزاد" بوجود آمده باید کمی بعقب برگشت. قبل از انقلاب ۱۹۵۲ وضع سیاسی مصر از این قرار بود: قسمتی از بورژوازی مصر و بورژوازی ده که در جریان جنگ ثروت زیادی بچنگ آورده بود همراه با فئودالها پایه اصلی حکومت و فد و دربار فاروق را تشکیل میدادند. این حکومت که از سر تا پا آلوده بفساد و ناتوانی شده بود از هر جهت در نظر توده های زحمتکش شهرو ده و بورژوازی کوچک مغفوری اعتبار گردیده و پایه اجتماعی خود را در بین مردم بکلی از دست داده بود. جنبش کارگری و حزب پیشاهنگ آن بسیار ضعیف و در عین حال متفرق بود. حزب اخوان المسلمین که حزبی فاشیستی - مذهبی و تمام امید خود را به پیروزی فاشیسم آلمان در جنگ بسته بود، با شکست آلمان فاشیست مواجه باشکست شده و گروههای کوچک سیاسی دیگر هم نفوذ قابل توجهی در توده های مردم نداشتند. در چنین وضعی شکست ارتش مصر در جنگ علیه فلسطین (۱۹۴۸) که زائیده بوسیدگی رژیم موجود بود خشم و غضب مردم و از جمله افسران جوان و توده سرسازان را بیش از پیش برانگیخت و حالتی انقلابی در مصر پدید آرد. ولی یک سازمان سیاسی توده ای که بتواند انقلاب را رهبری کند وجود نداشت. در چنین شرائطی گروهی از افسران جوان که بادسته های گوناگون سیاسی از چپ راست در تماس بود نشد، انقلاب ژوئیه ۱۹۵۲ را با پشتیبانی بورژوازی ملی و ارتش انجام دادند. اما این افسران دارای ایدئولوژی واحدی نبودند و بلافاصله اختلاف نظر بین آنها پدید آمد. ناصرد و ستانش که دسته ای از افسران انقلابی بودند نتوانستند بدون خونریزی مخالفان را در برکنند و با انقلاب جهت مرفقی بدهند. این جهت در جریان بحران ترعه سوئز کاملا روشن شد. ملی کردن ترعه سوئز و حوادث دنبال آن ظرفیت انقلابی مردم را بالا برد، روابط مصر با کشورهای سوسیالیستی خصلت تازه ای بخود گرفت، روابط با کشورهای غربی ضعیف و با بسیاری قطع گردید. در ۱۹۵۶ ناصرد ای از افسران نبودند که انقلاب را متعلق بخود بدانند، بلکه انقلاب جنبه ملی و توده ای بخود گرفته بود. قطع یاد نیای غرب و مخرجی که در حوادث سوئز بحکومت جوان مصر تحمیل گردید وضع اقتصادی کشور را متزلزل کرد. دیگر سیاست اقتصاد آزاد که بورژوازی بزرگ تجاری از آن بهره مند میشد، قابل اجرا نبود. از اینرو حکومت انقلابی بقرا اقتصاد با نقشه افتاد. این بار سرمایه داران که در آغاز انقلاب یاد دست باز بر احوالی سود می انداختند نسبت بقانون ۱۹۵۸ که سود موسسات خصوصی تجاری و صنعتی را فقط تا ۱۰ درصد تجویز میکرد، مخالفت برخاستند و نشان دادند که منافع طبقاتی را فوق منافع ملی قرار میدهند. خود داری بورژوازی ارتکاب با اجرای نقشه پنجساله اول، حکومت ناصر را باین واقعیت متوجه کرد که فرضیه حفظ منافع تمام طبقات تحت عنوان "وحدت ملی" با واقعیت تطبیق نمیکند و مبارزه طبقاتی در درون جامعه یک واقعیت عینی است که باید در هر تحول اجتماعی پایه و اساس محاسبات قرار گیرد. از این پس انقلاب مصر با وضع قوانین ملی کردن (ژوئیه ۱۹۶۱) تحت عنوان "قوانین سوسیالیستی" وارد بگروارد مرحله نویسی شد که سومین مرحله انقلاب مصر است. ناصرد سرخترانی خود پس از قطع وحدت با سرمایه آغاز مرحله جدیدی را بدین نحو اعلام کرد: "این فکر من اشتباه بود که گمان میکردم میشود با بورژوازی کنار آمد. مبارزه طبقاتی یک مسئله واقعی است. برای ملیونرها اصلی در جامعه سوسیالیست مانیست." در ۱۸ نوامبر ۱۹۶۱ کمیته ای مرکب از ۲۸ عضو ما مورت ارك كنگره ملی مرکب از نیروهای خلق گردید. مقصود از خلق دقانان، کارگران، روشنفکران، سرسازان و "بورژوازی ملی" بمعنی خرده بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی ده است. باین شرط که منافع آنها با منافع خارجیان پیوند داشته باشد. روز ۲۱ مه ۱۹۶۲ بکنگره ای که بحضویت ۱۷۵۰ نفر تشکیل شده بود، ناصر مشورتی مرکب از ده فصل که در آن جریان انقلاب از آغاز تا امروز ذکر شده و پیشرفتها و

مشکلات در آن فید گردیده بود، تسلیم کرد. راه حل پیشنهادی ناصر در پایان این منشور این بود که مصر فقط از راه سوسیالیسم میتواند مشکلات اجتماعی خود را حل کند و به پیشرفت و ترقی نائل گردد. این منشور در عین حال ایجاد یک سازمان خلقی را بعنوان "پیشاهنگ" پیشنهاد میکرد که وظیفه آن رهبری مردم و مظهر اراده و خلق برای کنترل و مقرر شدن جامعه در راه مقدس اصول منشور باشد. این همان سازمانی است که بنام حزب اتحاد اشتراکی عربی تأسیس گردید و به سرعت صاحب شش ملیون عضو شد. بدیهی است چنین حزبی با این وسعت که فاقد کادرهای فعال و باتجربه است تاکنون نتوانسته و بالطبع هم نمیتواند وظائف خطیری را که منشور مقابل آن قرار داده و اهم آنها مبارزه با ارتجاع، کوشش برای اجرا و بهبود برنامه های دولتی و بسیاری از وظایف دیگر است، انجام دهد.

بطور کلی باید گفت که انقلاب مصر در مواجهه با مشکلات عدیده بند ریج راه خود را باز کرده و به پیش رفته تا باین مرحله از تکامل و ترقی رسیده است که برای خود راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب کند. شخص ناصر که از بزرگترین اختیارات برخوردار است تاکنون از خود این خصیصه را نشان داده که از تجربیات تلخ پند بگیرد و بروی نظریات غلط نایستد.

سیاست بیطرفی، وحدت عربی و مسئله فلسطین

بطوریکه معلوم است ناصر یکی از طرفداران جدی بیطرفی مثبت و معتقدین بان است. ناصر میخواست با ایجاد وحدت بین تمام کشورهای عربی از مراکش تا عراق که صد ملیون عرب زبان را در بر میگردد، نیروی موازنه قابل توجهی بدید آورد که بتواند از منافع هر یک از کشورهای او از مجموع آنها در موارد لزوم دفاع کند و در سیاست جهانی نقش موثری ایفا نماید. بعضیها تصور میکنند که ناصر مسئله اسرائیل را وسیله تحریک دنیای عرب برای وحدت آن قرار داده. اما واقعیت اینست که موضوع اسرائیل بهمان اندازه که تاثير مثبت برای تبلیغ وحدت دارد، دارای تاثير منفی نیز هست. زیرا عده ای از کشورهای عربی که دارای رژیم ارتجاعی و تحت نفوذ امپریالیسم هستند، همین موضوع را وسیله تثبیت و بقا و خشنی کردن تاثير انقلاب مصر در داخل کشور خود قرار داده اند. عواملی که بدنیای عرب یعنی عرب زبان برای نزدیکی بیکدیگر کمک میکنند در درجه اول هدفهای مشترک آنها برای آزادی و استقلال و زندگی بهتر و زبان و پاره ای از سنن و رسوم مشترک آنهاست که در بین آنها زبان نفی بسیار موثری دارد. بنظر میرسد که در آغاز فکر ایجاد کشور پهناور عربی که از هر حیث واحد باشد در مغرب ناصر وجود داشته ولی این واقعیت که کشورهای عربی چه از لحاظ رشد اجتماعی و اقتصادی و چه از لحاظ ملی یکسان نبوده و هر کشور دارای مشخصات مخصوص بخود است، بناصر فهمانده است که چنین فکری لااقل در دوران کنونی خطاست ولی عملی که در بالا ذکر شد وحدت بمعنی همبستگی و تعاون و همکاری برای پیشرفت و ترقی و مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بین کشورهای عربی امکان پذیر است و این امری است که زمان و مبارزه مداوم و عاقلانه لازم دارد. تجربه وحدت مطلق یا سوریه برای ناصر در مس عبرتی بود که پس از تجزیه و استقلال مجدد سوریه آموخت و موجب آن شد که جمهوری متحده عرب واکتف با قائلان ای از خود نشان دهد. کوشش ناصر برای تحول سیاسی در کشورهای دیگر عربی، صرف نظر از موجب آن، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی برای مصر زبان فراوانی بیار آورد. در حالیکه رشد و ترقی اقتصادی و اجتماعی مصر بدانجا رسیده و تاثير فراوانی در کشورهای عربی دارد و بجنبشهای ضد استعماری و ضد فئودالی این کشورها نیروی تازه میبخشد، کمک باین جنبشها میتواند و میتواند بصورتی انجام گیرد که باز یان مادی کمتری تاثير معنوی بیشتری داشته باشد. تاکنون حکومت جمهوری متحد عرب با وجود احتیاج بسیار ضروری باعتبار مالی برای صنعتی کردن کشور، مبالغ هنگفتی در خارج از کشور صرف کرده و مواجه با مشکلات زیادی شده است. هیچکس منکر لزوم کمک به جنبشهای ضد امپریالیستی و پیشرو نیست، ولی بهر حال این کمک در چارچوب امکانات معین و بصورت مشخصی محدود میشود. حد و دفرم کمک است که باید آنرا با واقع بینی و حسن تشخیص پیدا کرد. در اینجا از کراین نکته ناگزیریم که شعار "وحدت جهان عرب" بعلت سکوت دستگاههای تبلیغاتی

مصر و یا قتل آنها، بعده ای فتنه گر که آلت دست امپریالیستها و رژیمهای ارتجاعی در بعضی از کشورهای عربی هستند و همچنین بعنوان رعب و خام تا سیونالیستهای عرب فرصت داده که روابط بین مردم ایران و خلقهای عرب را تیره کنند و وسیله ای بدست حکومت ارتجاعی ایران برای منحرف کردن مردم از اوضاع اسفناک انگیز ایران بدهند. انتشار بعضی مقالات در شیخ نشین های ساحل خلیج فارس که باید انتشارات عربی زبان سازمان امنیت ایران را بر آنها افزود و نیز اظهارات بعضی از شخصیت های علمی و اجتماعی کشورهای عربی در باره منطقه خوزستان ایران بعنوان منطقه عرب نشین از طرف مقامات رسمی و دولتی مصر تاکنون سکوت که معمولاً علامت رضاست، تلقی گردیده. در حالیکه مردم ایران با تمام نیرو از انقلاب مصر و تکامل آن همواره پشتیبانی کرده و خود در گریز از مبارزه پادشاه و رژیم ارتجاعی ایران هستند، آهنگهای نامیون دعوی ارضی نسبت بایران موجب تضعیف مبارزه مردم ایران، اختلال در مناسبات دوستانه بسیار کهن و ریشه دار آنها با مردم عرب و تثبیت و تقویت موقعیت رژیم ارتجاعی ایران میگردد. ما از حکومت جمهوری متحده عرب انتظار داریم که با رد اینگونه تبلیغات و انتشارات سلاحی را که شاه ایران بعنوان دفاع از همین در قبال این دعوی باطل در دست گرفته بی اثر کند.

وحدت کشورهای عربی از نظر دولتی تاکنون محدود بشکلی کنفرانس سران، شرکت در مجمعی بنسبام "جامعه عرب" و تماس سفرای کشورهای عربی بوده و غیرمغف حفظ ظواهر تشریفاتی بعلت تناقضات درونی که ناشی از ناهمگونی ماهیت رژیمهای موجود در کشورهای عربی است، بجائی نرسیده. جمهوری متحده عرب، جمهوری سوریه، جمهوری الجزایر، یمن و عراق با کشورهای پادشاهی عربستان سعودی، پادشاهی اردن، پادشاهی مراکش، پادشاهی لیبی و حکومت کویت و شیخ نشینها بدرجات از لحاظ ماهیت متفاوتند. انعکاس این اختلافات در مسئله قطع روابط کشورهای عربی با آلمان غربی هنگام شناسایی اسرائیل بطور روشن منعکس شد. بعضی از کشورهای عربی حاضر قطع رابطه نشدند و بعضی بسیار نرم و ظاهری اعتراضی با آلمان غربی کردند. از اینگونه موارد بسیار است. اکنون مدتی است که شاه ایران بمعیت اردن و عربستان سعودی و مراکش برای منفرد کردن جمهوری متحده عرب و یارانش تحت عنوان اتحاد اسلامی کوشش میکنند. گرچه این نقشه هنوز به نتیجه نرسیده ولی اختلاف عمیق بین دو جنبه متضاد از حکومتهای عربی را در مقابل هم نشان میدهد.

رابطه خصمانه مصر و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و در سال ۱۹۶۵ بصورت جنگ باوج خود رسید. مصر برای جبران دیوار شکست از اسرائیل و مقاومت در برابر تجاوزات احتمالی آن قسمتی از نیروی مالی خود را بدستها صرف تقویت ارتش و تهیه اسلحه نمود و هنوز هم قسمت مهمی از درآمد دولت صرف اینکار میشود. از لحاظ تبلیغاتی شعار آزادی فلسطین هنوز بجای خود باقی است. اما واقعیت از حدت آن کاسته است. واقعیت اینست که حکومت اسرائیل با وجود آنکه ارتجاعی و همکار امپریالیستهاست، بطور رسمی وجود دارد، عضو سازمان ملل متحد است و از طرف امپریالیستها بخصوص امپریالیست آمریکا تقویت و حمایت میشود. در مقابل سلسله چنین حکومتی با توجه باوضاع عمومی جهان حل مسئله فلسطین از طریق یک جنگ تهاجمی بمنظور محو حکومت اسرائیل بشرکت "دنیای عرب"، دنیائی که در واقع بصورت متحد وجود ندارد، فوراً امکان پذیر نیست. حل این مسئله را باید در شرائط کنونی از طریق مسالمت آمیز با توجه بحفظ حقوق رانده شدگان عرب و خلقهای عرب و بهبود در فلسطین و بمنظور پایان دادن بتجاوزات اسرائیل بدست آورد. بنظر میرسد که حکومت مصر و شخص ناصر بتجربه باین واقعیت آشنا میشوند ولی تغییر سیاست در مورد اسرائیل از طرف جمهوری متحده عربی یک پروسه طولانی است که در حال حاضر حوادث اخیر مرز سوریه واردن مانع از رشد آنست.

سوسیالیسم مصر چگونه و بچه معناست؟

رهبران حکومت جمهوری متحد عرب رژیم مصر را رژیم سوسیالیستی مینامند که با توجه بمقتضیات و خصوصیات کشور مصر اعراب بوجود آمده است. ببینیم ناصر چگونه باین سوسیالیسم رسیده و معنی آن چیست؟ افسران

آزاد حتی يك بار هم كلمه سوسیالیسم را در اعلامیه های خود هنگام انقلاب ۱۹۵۲ بکار نبرد و اندک ناصرد را در خود بنام "فلسفه انقلاب" این سؤال را طرح میکند: "چه راهی باید برویم و چه نقشی باید ایفا کنیم؟" سپس بدین نحو جواب میدهد: "راهی که باید تعقیب کنیم راه استقلال سیاسی و اقتصادی است"، ولی تکامل حوادث در مصر بنحویکه در بالا بدانها اشاره شد ناصرد را رسال ۱۹۶۵ در چنین موضعی قرار میدهد که در برخورد و گفتگوی خود با نمایندگان مجلس طبع مصر را خواهان سوسیالیسم و سوسیالیسم را بدین معنی بداند: "سوسیالیسم ما آنچنان سوسیالیسمی است که در منشور ذکر شده است. تنها ماتریالیستی نیست همچنانکه اید آلیستی فقط هم نیست، مارکسیستی هم نیست. من گفته ام که سوسیالیسم ما منبسط از شرائط کشور ماست، شرائطی که ایجاد میکند که استثمار از زمین ببریم، وسائل تولید را بدست خلق بدیم، اتحاد نیروهای زحمتکش را چنانچه اتحاد قوت الهی و اجتماع کنیم..." در جواب سؤال دیگری در باره سوسیالیسم چنین میگوید: "... من گفته ام که اگر ما یک سوسیالیسم واقعی و سالم میخواهیم، باید آنرا بطریقی علمی برقرار کنیم..." ناصرد در جای دیگری میگوید: "آیا سوسیالیسم مخالف اصول مذهبی است؟ بعضیها چنین ادعا میکنند. اما چنین ادعائی باین معنی است که مذهب استثمار را تجویز میکند در صورتیکه مذهب هرگز چنین چیزی را نگفته است بلکه برعکس بر سرمایه و درآمد زکوه و خمس و امثال آنها را مقرر کرده است... کسانی هستند که ما را مارکسیست معرفی میکنند. این کاملاً غلط است. اما مارکسیسم را بطور کلی نادیده نمیگیریم. مارکسیسم دارای فلسفه جالب توجهی است. يك ثلث از مردم جهان مارکسیست هستند. اما مارکسیسم مذهب را رد میکند. این امر مورد اختلاف اساسی ماست که ما را در مقابل مارکسیسم قرار میدهد. سوسیالیسم يك چیز دیگر و کونیسم چیز دیگری است". بطوریکه از تعریفهای فوق معلوم است ناصرد با تمام کوششهایی که کرده نتوانسته است يك تعریف جامع و مانع برای سوسیالیسم مصر بدست بد دهد. سوسیالیسم یعنی علمی آن دارای تعریف جامع و مانع است که عاری از تناقض درونی است، ولی در اظهارات ناصرد ابراهام و تناقض وجود دارد که شنونده را به پیچوجبه قانع نمیکند. بهترین حکومت جمهوری متحد عرب این سوسیالیسم را بجهت نحو اجرا میکند.

مجموعه "قوانین سوسیالیستی" که در ژوئیه ۱۹۶۱ وضع گردید وصول بهد فهایذیل را در براساس خود قرار داد:

۱- تقویت و توسعه بخش دولتی

برای اینکار بانکها و شرکتها بیه و چهل ود شرکت و مؤسسه تجاری، صنعتی و مالی از مالکیت خصوصی خارج و بمالکیت دولت درآمد. ۹۱ شرکت و مؤسسه در ظرف ششماه از صورت خصوصی بصورت شرکت سهامی درآمد که دولت ۵۰ درصد از سرمایه آنها مالک است. در یکصد و پنجاه و نه مؤسسه دیگر داشتن سهامی بیش از ده هزار لیره استرلینگ ممنوع گردید و مازاد آن بتصرف دولت و همچنین تجارت خارجی تحت نظارت دولت درآمد. علاوه بر اینها دولت مصر با ایجاد صنایع ملی و تنظیم اقتصاد کشور طبق برنامه در تقویت و توسعه سکندریه ولتی میکوشد.

۲- ادامه اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۲، ۲۳۰۰۰۰۰ دهقان زمیندار که هر یک کمتر از پنج فدان زمین دارند، بوجود آورد، ولی بیش از ۲۰۰۰ مالک بزرگ ارضی را که از ۲۰۰ فدان بیشتر مالکند، بحال خود باقی گذاشت. در مرحله دیگر حد اعلا مالکیت ارضی که ۲۰۰ فدان بود به ۱۰۰ فدان تنزل داده شد و مازاد زمینها از صاحبان آنها بصورت قرضه ای با سود چهار درصد که در سه سال از طرف دولت باید برداشت گردد، خریداری شد. جمع زمینهای مازاد معادل ۱۳ درصد تمام سطح کشت مصر بود که بین ۲۵۰۰۰۰ خانوار مرکب از يك میلیون نفر تقسیم گردید.

۳- تخمین و توزیع درآمد ملی

از یاد مالیات بردارند، اختصاص ۲۵ درصد از درآمد شرکتهای سهامی بکارمندان و کارگران این شرکتهای بدین ترتیب که ۱۰ درصد آن مستقیماً بآنها پرداخت میگردد و ۵ درصد با امور اجتماعی و تهیه مسکن برای کارگران شرکت باتوافق شورای اداری و سندیکا و ۱۰ درصد بخدمات اجتماعی مرکزی اختصاص داد میشود. طبق قوانین جدید در شورای اداری نه نفر چهار نفر از نمایندگان کارگران و کارمندان شرکت دارند. یعنی اکثریت بانمایندگان شرکتهاست و باین دلیل بین کمیته سندیکاها و کمیته حزبی و شورای اداری کشمکش و مبارزه وجود دارد (۱). در مورد شرایط کار، قانون ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۱ ساعات کار را در هفته ۴۲ ساعت تعیین کرد، و بحقوق کارگران مؤسسات وابسته بدولت از ۱۸ تا ۲۵ پیوسته در روز افزود و در همین تاریخ وزارت کار در مصر بوجود آمد. در نتیجه وضع اینگونه قوانین و قوانین ملی کردن مؤسسات بزرگ و قوانین مصادره مازاد ثروت، بروز آزی بزرگ مصر بتدریج رو بتحلیل رفته است، وضع زندگی کارگران نسبت بسالهای قبل از ۱۹۵۲ بهتر شده. باتمام این احوال این اقدامات گرچه در مجموع خود مترقی است ولی کوچکی و نارساست. هنوز سرمایه های خصوصی نسبت بزرگی را در مجموع سرمایه گذاری جمهوری متحد عرب تشکیل میدهد و زحمتکشان را استثمار میکند. بنظر میرسد که در جریان اجرای دومین برنامه اقتصادی انقلاب مصر ناچار به تعقیب رویه قاطعتر و آهنگ سریعتری در کار اجتماعی کردن وسائل تولید و تغییر کیفیت توزیع درآمد ملی بشود.

۴- حزب اتحاد اشتراک عربی

این حزب که تنها سازمان سیاسی مجاز در مصر است، بطوریکه قبلاً نیز بدان اشاره شد، هنوز بصورت يك حزب با ایدئولوژی روشن و دقیق و يك سازمان محکم و آبدیده که نقش پیشاهنگ را ایفا کند در نیامده ولی در سالهای اخیر باتشکیل يك مرکز تربیت کادر و استفاده از کادرهای گروههای سابق مارکسیستی، کوشش فراوانی برای اصلاح آن میشود. بطوریکه میدانیم در سال ۱۹۵۹ حکومت مصر تمام عناصر مارکسیستی را زدانی کرد، ولی در سال ۱۹۶۴ همه را آزاد نمود. گرچه این اقدام حکومت مصر بکنوع ادب سیاسی در مقابل حکومتها سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی تعبیر شد ولی حقیقت اینست که حکومت جمهوری متحد عرب باراهی که در پیش گرفته به بیشترین افراد احتیاج داشت. ناصرد در بحثهای خود با مخالفان کونیسم این نکته را گوشزد کرد که از این عناصر باید برای ساختن "سوسیالیسم" در کادر منظم جمهوری استفاده کرد و بآنها تمام حقوق يك فرد آزاد را داد. فقط هنگامیکه بخواهند بتشکیل حزب کونیست یا حزب دیگری دست بزنند باید از آنها سلب آزادی کرد. بدین ترتیب عده ای از کونیستهای سابق در سندن پیکاهای کارگری، در حزب اتحاد اشتراکی و در مطبوعات بکار مشغول شدند ولی معلوم نیست با مخالفت هائی که از طرف قشرهای میوزانی و خرد و بروز آزی و متعصبین مذهبی بانها میشود بتوانند بفعالیت خود ادامه دهند. بهرحال آئینده انقلاب مصر بستگی نامی باین مسئله دارد که حزب اتحاد اشتراک عربی از لحاظ ایدئولوژی و از لحاظ سازمانی تبدیل بحزبی پیشاهنگ بآید ایدئولوژی سوسیالیسم علمی گردد.

سوسیالیسم جمهوری متحد عرب بطور اساسی در چهار مسئله فوق خلاصه میشود و بآنکه از سوسیالیسم علمی فاصله بسیاری دارد، دارای عناصر زیاد مترقی و پیشرواست. آنچه مسلم است اینست که جمهوری متحد عرب راه رشد غیر سرمایه داری را که میتواند خود را بسوسیالیسم برساند برگزیده است. آئینده نشان خواهد داد که حکومت فعلی تاجه حد حاضر است در این راه پیش برود و بسوسیالیسم برسد.

(۱) در جمهوری متحد عرب فعلاً بیش از پنج هزار سندیکای وابسته بقدراسیون عمومی کارگران وجود دارد که چهار صد کمیته آن متعلق بکارگران کشاورزی است.

وانشعاب که باوجود خرج سنگین جز نقد بد افراد چین نتیجه دیگری بیارنیاورد است، منجر به پیدایش يك اپوزیسیون در میان کادریهای حزبی و دولت یعنی در میان تنها اشخاصی شده که در کشور در جسر میان امور قرار دارند.

در زمینه سیاست داخلی، برعکس، خط تمایز بسیار روشن است و این نکته نیز به شکستهای مانند شکست در "جهش بزرگ" و "گمونهای خلقی" مربوط است. "گمون خلقی" در سال ۱۹۵۸ بر پایه هموارطلبی پدید شد و سرآغاز همان تعاملاتی است که امروز بطور حاد بیچشم میخورد.

پس از مشکلات اقتصادی چین در سال ۱۹۵۹-۱۹۶۰ برای استقرار تعادل کامل بین بخشهای مختلف يك دوران "اصلاح" ضروری بود. بمنظور تحقق این منظور آنها بهمان اقتصاد دانان و متخصصین مارکسیست توسل جستند که از طرف مائوتسه دون هنگام "جهش بزرگ" بحالت ناسازگاری افکارشان با تئورهای مائوتسه دون، کنار گذاشته شده بودند.

همه چیز حاکی از آنست که این سالهای "اصلاح" (۱۹۶۰-۱۹۶۳) که چین را با وجود چند سال محصول بد و باره درجاده تکامل قرار داد، از طرف مائوتسه دون، یا چریانی مخالف تایلوی تلقی شد و یا آنرا دوران نامطمئنی شمردند که در نخستین فرصت باید بدان خاتمه داد.

پس از آغاز "انقلاب فرهنگی" بهر تقدیر، اقتصاد دانان و متخصصین مارکسیست را متهم ساختند که: "شخصیت های آکادمیک بورژوا" و "دشمنان اندیشه مائوتسه دون و سوسیالیسم" هستند. آنها در بهار سال ۱۹۶۶ اولین قربانیهای تصفیه جدید بودند. مهمترین شخصیت میان آنها پو ای پو و سوشن یه فانگ توقیف شدند.

و در همین زمانست که بلافاصله "شرایط جهش بزرگ" به پیش در تمام زنده هاد ریتواند یسه های مائوتسه دون "کشف میشود، اندیشه های که انسان را "تابظون روحی" دگرگون خواهد ساخت و جامعه و اقتصاد چین را از بیخ و بن دستخوش تحول خواهد نمود، بیان می آید!

اپوزیسیون در حزب

باوجود این خیلی زود ثابت شد که مخالفت با این تئورهای ایدئولژیستی و سیاست خارجی ضد شرووی و باروش انشعابگرا نه در احزاب کمونیستی تنها باین اقتصاد دانان، نویسندگان و روزنامه نگاران محدود نبوده است. قسمت مهمی از کادریهای حزبی، شاید با آموزش از رسته های گذشته از گام گذاشتن در ایستادن راه خود داری ورزیدند.

اگرهنای قضاوت خود را تعداد ۷۰ نفر عضو کمیته مرکزی قرار دادیم که مورد حمله "گارد سرخ" قرار گرفته اند، آنوقت میتوان نتیجه گرفت که گروه مائوتسه دون احتمالاً در اقلیت قرار دارد.

در اول ژوئن ۱۹۶۶ مائوتسه دون تصمیم گرفت که "شعله های سوزان انقلاب فرهنگی" را فروزان کند. اما روزنامه های "زن مین ژیمائو" و "برچم سرخ" در اول ژانویه ۱۹۶۷ در یک سرفقاله مشترک نوشتند: "راه انقلاب بیچاپیچ است. يك تن، دوتن یا چندتن از مسئولین در کمیته مرکزی از غیبت رئیس مائور پکن سو استفاده کردند و برای به پیش راندن يك خط مشی ارتجاعی سوسیالیستی و بورژوازی و مخالفت با خط مشی صحیح مائو اقدام کردند در ژوئن - ژوئیه ۰۰۰ گارد سرخ فقط از دهسانفرتشکیل شد. در این زمان آنهاشیکه خط مشی ارتجاعی بورژوازی را به پیش میروند، بشیوه مفریانه برگارد سرخ برچسب "سازمان ارتجاعی" زدند و این تشکیلات مورد حمله، محاصره و پهرش قرار گرفت."

باینجهت بود که مائوتسه دون تصمیم گرفت دانشگاهها و مدارس متوسطه را تعطیل کند و میلیونها گارد "سرخ" را به "انقلاب فرهنگی" بکشاند.

مقاله زیرین تحت عنوان "پس از ششماه مقابله بین گروه مائوتسه دون و مخالفینش، چین در چه وضعی است" در روزنامه "اومانته" شماره ۲۰ ژانویه ۱۹۶۷ نشر یافته است. نویسنده این مقاله مخبر این روزنامه ژان امیل ویدال (Jean-Eml Vidal) است. ویدال خودش مدتها در چین بوده ای اقامت داشته است و باین جهت اکثر بررسیهای مربوط بوضع کنونی چین و "انقلاب فرهنگی" را در مطبوعات حزب کمونیست فرانسه، او انجام داده است. ویدال کوشیده است در مقاله زیرین جمع بستنی از حوادث چین تا تاریخ نگارش مقاله بدست دهد. البته از زمان نوشتن این مقاله تاکنون بازهم حوادث تازه ای روی داده و وقایع رنگ روشنتری از لحاظ مقابله نیروها بخود گرفته است. با اینحال هیئت تحریریه "دنیا" سودمند شمرده است مقاله ویدال را که بهرجهت ترازنامه دوران معینی از اختلافات درونی چین را بدست میدهد ترجمه و در اختیار خوانندگان "دنیا" بگذارد. در آینده نیز هیئت تحریریه خواهد کوشید تحلیل جامعی در باره حوادث چین و باصطلاح "انقلاب فرهنگی" و ظل و محتوی آن در دسترس خوانندگان قرار دهد.

نظری بوضع چین

حتی پس از ششماه مقابله بین گروه مائوتسه دون و مخالفینش، مشکل است که وضع چین را با وضوح و روشنی تشریح کرد. با اینحال برخی نکات هم اکنون میتوانند روشن گردند.

خبرهای رسیده از پکن دو منبع اصلی دارند: روزنامه های دیواری که اکثرابوسیله "گارد سرخ" و در بعضی موارد بوسیله مخالفان الصاق میگردد و نیز مقالات منتشره در روزنامه های چین. مطالب مندرجه در هر دو این اسناد را باید با احتیاط تلقی کرد. بنظر میرسد که هنگام تنظیم این روزنامه های دیواری جنبه تاکتیکی و تبلیغی در آنها برجسته اطلاعاتی غلبه دارد. اما در باره روزنامه ها باید گفت که این جرایم از طرف گروه مائوتسه دون کنترل میشوند و مقالاتی که نشر می یابد نقطه نظرهای این گروه را در بردارد. نه کسانی که عاملین "انقلاب فرهنگی" هستند و نه مخالفین آنها صریحاً تشریح نمیکنند که چه میخواهند دسته اول دست دوم را به "دشمنی با اندیشه های مائوتسه دون"، "هواداری از برقراری مجسدد سرمایه داری" و "رویزپونیسم" متهم میکنند.

اما اگر به متن نطقهایی که در عرض سه - چهار سال اخیر ایراد شده، مراجعه شود، دیده میشود که اختلافی در تشریح سیاست داخلی چین وجود ندارد. هم گروه مائوتسه دون و هم مخالفین آن حملات خود را در عبارات مشابهی علیه اتحاد شرووی و "رویزپونیسم" های دیگر بیان میدارند، باین معنی که حملات آنها تمام کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست را در بر میگیرد.

میتوان چنین تلقی کرد که مخالفان امروزی باین نحو صحبت میکردند، زیرا مقتضیات را در نظر میگرفتند و یا امکان آنرا داشتند که بنحو دیگری عمل کنند. این حدسی است که فعلا کشف صحت و سقم آن میسر نیست. ممکن است شکستهای سیاست مائوتسه دون در خارج از کشور - یا حملات شدید ضد شرووی و حملات

در تاریخ ۱۸ ماه اوت تمامه د سامبر "گارد سرخ" ی ها، شهریکن راد دست داشتند و بعد ه زیادی از کمیته های ایالات ، شهرد اریهاو ادارات حزبی حمله کردند و در این حملات موفقیت آنها در همه حسال بر یک متوال نبوده است، بویزه آنکه در اواخر سال گذشته نتیجه "انقلاب فرهنگی" بسی مهم بود. گروههای "گارد سرخ" در مقابل یکدیگر قرار میگرفتند و علیرغم دستور کمیته مرکزی و شورای وزیران د اثر به ترک پایتخت ، کماکان در یکن باقی میماندند. در آخر د سامبر آنها به ایالات خود مراجعت کردند.

در کارخانه ها

رهبری پکن تصمیم گرفت که "انقلاب فرهنگی" راد کارخانه هاومعادن نیز گسترش دهد. اگر اطلاعات روزنامه ها و راد بوی پکن املاک قرار دهم ، میتوان گفت که طبقه کارگر با قدرتمندی واکنش کرد. موج اعتصابات شانگهای ، کانتون ، شونیاپنگ ، چنگکو ، پکن و سایر شهرهای بزرگ رادرا گرفت. بخشی از خطوط مواصلاتی راه آهن فلج شد. چند میلیون کارگر محل کار خود را ترک کردند و برخی برای اثبات وفاداری خود به مائوتسه دون ، بخشی ها برای طرح خواستههای خود به پکن آمدند.

مقالات "زن مین ژیاو" باین طریق مخالفین رامحکوم میکرد : " شیوه اگونومیس که سرمایه داری و روزیونیستهای کهن و معاصر آنها به زباله دان انداخته اند همراه با "بمب قندی رفاه مادی برای فریب توده هاست" بوسیله این اشخاص بیان آمده است.

کمی بعد اعلام شد که "عضیانگران انقلابی" بسف مائوتسه دون ، بعد از روزها مبارزه سخت ، توانستند برجایش اعتصابی غلبه کنند. ممکن است اینطور باشد. اما تصمیم بانحلال فدراسیون سند یکای چین و هجوم تهدید آیمز کارگران این فرض راتا میاید مینماید که طبقه کارگر "انقلاب فرهنگی" رانپذیرفته است. نخستین نظاره این انقلاب زمانی بود که مسئله اعطای جایزه ای بمبلغ ۱۲ الی ۱۵ درصد با زور حذف شد. از طرف دیگر در هفدهم ژانویه ، اخبار واصله از پکن حاکی بود که کمیته مرکزی "صحت برخی از خواستههای اقتصادی" رانپذیرفته است و آماده است "پیشنهاد توده ها" رامورد بررسی قرار دهد.

تا این زمان بنظر میرسد که موفق شده اند دهقانان راز مبارزه دورنگهدارند. اما در سر مقاله مشترک اول ژانویه "زن مین ژیاو" و "پرچم سرخ" چنین نوشته شده است : " سال ۱۹۶۷ سالی است که مبارزه طبقاتی در زمینه ملی و در تمام زمینه های دیگر بسط مییابد. " تمام دلائل حاکی از آنست که تحریم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری در مراکز صنعتی و معادن وهمچنین در روستاها اشتباه است ."

چون لای در ۱۳ ژانویه در نطقی تلویحاگفت که انقلاب فرهنگی روستاها راد بر خواهد گرفت و در صورت لزوم قطعات خصوصی زمینی که بد هقانان واگذا ر شده بود ممکن است مجد دالمانند چند ماه پس از پیدایش کمونهای خلقی در سال ۱۹۵۸ بمزارع جمعی بازگردد. واکنشی که دهقانان در این زمینه نشان خواهند داد یک نکته مهم و مرکزی است. باید در نظر داشت که از ۷۸۰ میلیون جمعیت چین تقریباً ۶۰۰ میلیون دهقان اند.

مسئله اصلی د یگروضع در ارتش است. لین بیاو که بعد از برکنارساختن پین د ده خوای در سال ۱۹۵۹ رهبری ارتش راد دست دارد ، از سال ۱۹۶۵ کارزار تبلیغاتی شدیدی رابرای " بررسی وانطباق اندیشه مائوتسه دون" در ارتش براه انداخته است.

با وجود این ، توقیف لوجوچی چین رئیس ستاد ارتش ، لیائو هین شن معاون وزارت دفاع که متهم به "تدارک کودتا" هستند و عده زیادی د یگری افسران عالیرتبه ، برکناری لیو شیپی چین عضو کمیته ملی دفاع و معاون رئیس کمیسیون سیاسی عمومی ارتش ، حملات شدید روزهای اخیر علیه مارشال کهن سال چوئه و ژنرال هولونگ ، دوجهره حماسی انقلاب که انها هم به تدارک کودتا " متهم هستند ، نشان میدهد که اختلافات ارتش رانیز در بر میگردد و اینکه ارتش میتواند علیرغم ادعای پکن "کاملاً به اندیشه مائوتسه دون وفادار

نباشد.

ناستواری سازمانهای "انقلاب فرهنگی" که بوسیله مائوتسه دون و گروه او ایجاد شده نیز بایستایی مورد توجه قرار گیرد. آخرین نمونه هاجارند از تاوچو و تان پی چو تاوچو در تابستان گذشته مقام چهارم راد رسلله مراتب کمیته مرکزی احرار کرد یعنی بلافاصله پس از مائوتسه دون ، لین بیاو و چوئن لای قرار گرفت ، ولی ناگهان در پایان ماه د سامبر تاوچو در کنار لئو شائوچی رئیس جمهوری و دن سیائوچین دبیر اول حزب کمونیست چین یکی از "سران باند سیاه" اعلام شد.

بالاخره زن مائوتسه دون تسیان تسین (جیانگ چینگ) در کنار چن پو تا مرد کهنسال "انقلاب فرهنگی" قرار گرفت. تان پی چو در ۱۳ ژانویه سال جاری مدیر "زن مین ژیاو" و رئیس بخش تبلیغات کمیته مرکزی و جانشین تاوچو شد. چهار روز بعد در ۱۷ ژانویه روزنامه های دیواری اورا "عضرویزونیست بوزوا" خواندند. این ناستواری سازمانهایی که اطراف مائوتسه دون و لین بیاو را احاطه کرده است ، نشانه ای از جان سختی اپوزیسیون است.

مسلم است از چینیایی که در گرماگرم تطورتحول است ، نمیتوان نتیجه قطعی گرفت . اما میتوان گفت آن "مشتی افراد" که در مقابل خط مشی مائوتسه دون مقاومت میکنند و از ماه ژوئن گذشته بر ملا شده و مورد حمله قرار گرفته اند هنوز بنا به اعتراف روزنامه "پرچم سرخ" در روز ۱۶ ژانویه "در مقامات مختلف ووظائف گوناگونی کنترل برحزب و کنترل سیاسی و مالی نقاط مختلفه کشور را در دست دارند."

در ۱۷ ژانویه بازهم خبرگزاری "چین نو" تحت عنوان "کارگران انقلابی شهرهای بزرگ چین بسرای بدست گرفتن قدرت متحد شوید" نوشت که : " در تسین تسین ، چن یان ، کانتون ، ووهان ، چنگکو و چونگ کینگ ، کارگران انقلابی در حال حاضر در زیر پرچم اندیشه مائوتسه دون مجتمع میشوند ونیروی انقلابی عظیمی راتشکیل میدهند ."

پس از تصفیه های متعددی آن اختلافاتی که در کمیته مرکزی ، دولت و ارتش وجود دارد اکنون بصورت بازداشت بیش از پیش تعداد کثیری از افراد سرشناس و تصفیه عناصر مخالف در آمده است. این امر در عین حال که اپوزیسیون رانضعیف میکند ولی پایگاه رهبران پکن رانیز تنگتر میسازد.

بالاخره ، آشوب عظیمی که در تمام کشور بوسیله "انقلاب فرهنگی" بوجود آمده است ، زبان فراوانی به اقتصاد کشور ، به آموزش و پرورش درد انشگاهها ، آموزشگاهها و دبیرستانها و تاخیر در تربیت تکنیسین های وارد آورده است که چین بی اندازه بوجود آنها احتیاج دارد.

مقابله فعلی مهربانتر که بیانجامد خواه به پیروزی این دسته بر آن دسته و یا مصالحه بین این گروهها بهرجهت این ملت چین است که باید زینانهایی را که هر هفته از هفته پیش سنگینتر میشود ، جبران کند .

اکنون بیش از پیش آشکار میشود گروهی که اکنون در چین قدرت راد دست دارد ، میتواند بهر قیمتی که شده است ، باعث قطع روابط با اتحاد شوروی بشود. نقشه چنین کشیده شده است که اتحاد شوروی راد مقابل اقدامات تحمل ناپذیر قرار دهند ووادارسازند که نمایندگان سیاسی خود رادفراخوانند. با روشهای فتنه انگیزانه دانشجویان چینی در تاریخ ۲۵ ژانویه سال جاری در میدان سرخ درسکو ، بهانه این اقدام بادقت تمام تهیه شده است. در شبهای ۲۶ و ۲۷ ژانویه محاصره سفارت شوروی در پکن آغاز شد. در عین حال دشنامگویی بر رهبران شوروی ، توقیف و زدن دیپلماتها و زنان و کودکان و کارشناسان شوروی که از وستنام بازگشته بودند ، آغازگردید. با اینحال بعضی پدیده های غیر مترقب در جریان اجرای نقشه های پکن وارد شد. مقامات شوروی خونخوردی و متناهی بی نظیر نشان دادند و روشی تحمل ناپذیر مدت ۱۴ روز متحمل شدند. و اینکه رهبران چینی مجبور شده اند که تقاب از چهره برانگینند و رسماً دست به پروکاسیون بزنند.

در تاریخ ۷ فبره اعلام داشتند که دیگر نمیتوانند امنیت دیپلماتهای شوروی راتا مین نمایند. در عین حال "گارد سرخ" باخشم و غضب تمام در د روزه سفارت شوروی رخته کرد و کارمندان سفارت در حالیکه بازو در بازوی یکدیگر ایستاده بودند ، در قبال این انبوه عنان گسسته که میخواست وارد سفارت

شود، مقاومت ورزیدند. کارکنان سفارت نه تنها طی مدت ۱۴ روز امکان کار عادی نداشتند، بلکه اینکه دیگر زندگی آنها نیز دشوار شد، زیرا امکانی برای تغذیه خود نداشتند. ممکن است اگر این وضع ادامه یابد دولت شوروی مجبور شود، کارمندان سفارت را برای نجات از گرسنگی با نجات از لنین شدن بدست جماعتی متعصب فریبخواند. ولی هرچند که ای که نیز رخ دهد، رهبران چینی در انتظار جهانیان تنها مسئولین و مقصرین وضع اند و بهمین جهت پرووکاسیون آنها گرچه با دقت طراحی شده است، شکست خورد و خواهد خورد.

ترجمه: ح کاوه



شنیدم لاله ای در کو همساری
بگرد خود جهانی یافت غمگین
دلش افسرده شد از بی نصیبی
« که مارا همد می در این زمین نیست
چو گلبرگ ترم بسز مرده گسردد
در این صحرای پر خاشاک و پسر خس
ولی آن دانه ها کان لاله افشانند
هنوز آن لاله راجان بود در تن
چو آتش شعله ها از خاک بسرزند

ترانم نکته ای جانانه گفتم
ز تنهائی و ناکامی و دلست
که گیتی رنگبازی راستین است
زمان را گنجهدار راستین است

* مهندار از سر افسانه گفتم
مشو تو مید ای پسر عدالست
که گیتی رنگبازی راستین است
زمان را گنجهدار راستین است

ط ۰۱

جعفر مجیری

قیام خراسان و درسهای آن

(بمناسبت جهل و پنجمین سالگرد قیام)

وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور
در سالهای قبل از قیام و ناخرسندی مردم

جنبش آزاد بخواهی مردم ایران مانند اکثر خلقهای جهان دارای تاریخی طولانی است که از قرنهای پیش با خون مبارزان و از جان گذشته آن سامان نوشته شده است. پیکار با استبدادگران، بهره کشان مستکبران و استعمارگران گناه پنهان و گناه آشکار، گناه اندک گناه بیش، ولی بطور مداوم طی سده های متداعی ادامه پیدا کرده و در عصر حاضر نیز این مبارزات بکرات بنقطه غلیان خود رسیده است. لنین ضمن تحلیل علمی ماهیت جوامع طبقاتی میآموزد: « تضاد طبقاتی طی ده ها و صد ها سال بتدریج تکامل پیدا میکند و در زمان انقلاب بها بظهور میرسد (۱) »

قیام مردم خراسان در سالهای ۱۳۰۰ نیز نتیجه غلیان همین تضاد طبقاتی است، بی عدالتی اجتماعی است که طی سالیان به نقطه اوج خود رسیده بود. در نتیجه بوسیدگی رژیم سلطنت، خود سری فئودالها، استثمار نامحدود، سنگینی مالیاتها، فقدان امنیت، رشوه خواری و مظالم مأمورین دولت وضعی تحمل ناپذیر به بار آمده بود. با اینکه از طرف شخصیتهای ترقیخواه کشور اقدام با ایجاد صنایع ماشینی شد. بود ولی دست استعمار مانع آن شد. کشاورزی نیز در نتیجه ممانعت عوامل استعمار وضع فلاکت بباری داشت. از همه بدتر مالکیت خصوصی زمین و وسایل تولید، بوسیدگی بیش از حد قوانین مالیاتی مساع پیشرفت آزاد نیروهای مولد میشد. با اینکه دولت ایران در جنگ جهانی اول رسماً شرکت نکرده ولی در نتیجه خرابیهای آن کارهای تولیدی، تجاری و اقتصادی کشور بهم خورد. بود و با اینکه چندین سال از انقلاب مشروطیت میگذشت، مردم نمیتوانستند اقلاً از مزایای ناقص آن استفاده کنند. مواد مرفقی قانون اساسی دستخوش عمال ارتجاع و استعمار بود.

در نتیجه حیانتتهای مداوم سلاطین قاجار منابع حیاتی کشور، مالبه و گمرک، راههای آهن و شوسه، پست و تلگراف، بانک، نفت و حتی قوای مسلح و پلیس نیز سالهای متعددی در دست روسیه تزاری و امپریالیستهای انگلیس بود. دولت ایران مبلغ معتنا بهی با این دو دولت امپریالیستی وارد بود. سنگینی طاقت فرسائی این وضع را مردم ایران همیشه بر شانه های خود حس میکردند. انقلاب کیسرس سوسیالیستی اکثر با از بین بردن تزارسم در چین حال مردم ایران را نیز از زیر بار تحمیلات آن خلاصی کرد و با وارد آوردن ضربه مهلك بر اصول استعمار مبارزه ضد استعماری مردم را آسانتر ساخت.

(۱) لنین کلیات آثار، جلد هشتم، باکو- ۱۹۵۲، چاپ آذربایجانی، صفحه ۹۴

تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در
بیداری مردم و اعتلای جنبش آزادی ایران



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در تاریخ
بشر سرآغاز دوران نوین - دوران انقلاب بهای
پرولتاری است. نظریهٔ لنین در بارهٔ امکان پیروزی
سوسیالیسم در یک کشور باظرفندی این انقلاب
مسلم شده. انقلاب نشان داد که نقش پرولتاریا در
تغییر مسیر تاریخ بشر فوق العاده مهم است و
مهمتر از آن درک اهمیت همین نقش از طرف خود
پرولتاریاست. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با
دادن حاکمیت سیاسی بدست زحمتکشان، تشکیل
نخستین دولت سوسیالیستی پرولتاریای دیکتاتوری
پرولتاریا بدک این وظیفهٔ مهم یاری کرد. ضربتی
که بدست این انقلاب بر پیکر استعمار و اصول
استبدادی زده شد الهام بخش کلیهٔ طبقات
زحمتکش و مستعبد و مخصوصاً مردم استعمار زده
خاور زمین در جنبشهای رهائی بخش ملی شمس
توده هادرسیمای مهین انقلاب اکتبر پشتیبان
حقیقی و پرتوان خود را یافتند. لنین میگوید: « جنگ
امپریالیستی نیز خاور زمین را بیدار کرد و مردم خاور را
بعرصهٔ سیاست جهانی کشاند» (۱) انقلاب اکتبر با

تغییر در سرنوشت بشر بیداری عینی در افکار مردم شرق بوجود آورد و آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم
زندگی معنوی آن آغاز تا میرگذاشت. سطح آگاهی سیاسی مردم بالا رفت، افکار انقلابی باوج اعتلا خود
رسید، نهضت رهائی بخش ملل شرق در عقب و پهنا با الهام و عزم نوینی گسترش یافت. لنین با اشاره باین
بیداری مینویسد: در انقلاب کنونی بد نبال دوران بیداری خاور زمین دوران شرکت وی در حل سرنوشت کلیهٔ
جهان شروع میشود. مردم خاور دیگر واسطهٔ تولید ثروت برای دیگران نخواهند بود. آنها بیدار شده اند و بکار
علی مشغول میشوند تا همراه طغتهای دیگر سرنوشت انسانی را حل کنند.

در نتیجهٔ موفقیتهای بی دریغ انقلاب کبیر احساسات انقلابی و ضد امپریالیستی جنبهٔ همه گیر
یافت. در نقاط شمالی کشور قیامهای مسلحانه (انقلاب کیلان، قیام خیابانی، قیام کلنل محمد تقی خان و
قیامهای کوچک دیگر) رخ داد. از شمال غرب کشور گرفته تا شمال شرق آن در منطقهٔ بزرگی، در چند جا،
مردم بر علیهٔ فئودالیسم و امپریالیسم قیام کردند، تاحدی مشکل شدند، سلاح بدست گرفتند و دست
بزرگ قهرمانی بر حقیقهٔ تاریخ نوشتند. احساسات انقلابی و ضد امپریالیستی محمد تقی خان نیز مانند اغلب
رهبران این قیامها تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی تشکل بیشتری یافت. نشریهٔ منظومیه که "بشرف قیام
ملی خراسان" (۲) در دوران قیام از طرف روزنامهٔ "شرق ایران" در مشهد منتشر شده یکی از بهترین اسناد

(۱) و ای. لنین، جلد ۳۰، باکو - ۱۹۵۲، چاپ آذربایجان، صفحه ۱۵۱
(۲) محمد احمدخان دهقان کرمانی، "هدیهٔ شرق ایران بشرف قیام ملی خراسان" مشهد، ۲ میسزبان
۱۳۰۰ شمسی.

ادبی منعکس کنندهٔ تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در اعتلای جنبش رهائی بخش مردم ایران است.
این نشریه شخصی است بقلم شاعر آزاد پخواه ایران میرزا احمد خان دهقان کرمانی که با استفاده از لیرسم
سیاسی صحبت از ظلم استعمار، تأثیر انقلاب اکتبر، بیداری خاور زمین و خدمات کلنل محمد تقی خان
پسپیان شده است. مؤلف با اشاره بانقلاب اکتبر و قیام کلنل مینویسد:

مژده که دنیای پیر از سر نو شد جوان
بیکر نچور شرق گرفت تاپ و توان
بجسمش اندر دمید صورت کامل روان
بنچهٔ حق بردرید پردهٔ حق نشنوان
کوس حقیقت فکند برع مسکون طنین
کشور خاور زمین ز خواب بیدار شد
مسلم وهند و و گهر بیکد یگر یسا ر شد
بکار دشوار خویش آگه و هشیار شد
کار از این اتحساد بیاختر وار شد
ز بیم انجام گشت به بیم روحشت قرین
مگر نه اینک ز طوس لوی حق شد بلشد
مگر نه پروطن چو کساوهٔ هسو شمنند
جنبش ملت هراس در تن زد ان فکند
هموطنانرا چوید خسته دل و مستمند
بست بهمت کمر گشت بملت معیسن

محمد تقی خان سلطانزاده پسپیان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شهر تبریز متولد شده بود. دوران
تحصیل و جوانی اش در تبریز مصادف با نهضت مشروطیت بود، در امن مادری پرورش یافت که خود از
فعالان همین نهضت بود (۱). او در تهران نیز شاهد جنبش آزاد پخواهان، شرکت محصلین در مبارزات
سیاسی بود و رشد افکار اجتماعی اش بکلیک مجاهد معروف حاجی محمد رحیم طاهیباز بیشتر شد (۲). مطالعهٔ
آزاد و تحصیل در آموزشگاه ژاندارمری سطح معلومات و تخصص نظامی او را بالا برد، شرکت در جنگهای
محلی و بین المللی اول اورانچتر ساخت، اشتراک در مهاجرت دولت موقت و داشتن تماس بسارجال
آزاد پخواه افق افکارشرا وسیعتر کرد. اقامت و ادامهٔ تحصیلات محمد تقی خان در اروپا نیز بازمانی تصادف
میکنند که پرتو روانبخش انقلاب اکتبر بر جهان افتاد. او طی این مدت ریاضیات عالی، فلسفه، زبان و
موسیقی را آموخت و مهتر از همهٔ اینها شاهد تا میر انقلاب اکتبر و تشکیل حکومت انقلابی در آلمان گردید. او از
مجارستان خیزش مردم را شنید، در روسیه نیز با اعتلای جنبش آزاد پخواهی آشنا شد. موقع مراجعت از
اروپا بایران محمد تقی خان مدتی در لنینگراد وطن انقلاب اکتبر ماند و از نزدیک شاهد نیروی معجز کسار
توده های زحمتکش و جنبش رهائی بخش مردم روسیه شد. مجموع همهٔ اینها در آگاهی سیاسی پسپیان تحولی
پدید آورد که او را در ردیف خادمان نهضت آزادی وطن خویش قرار داد. او ضمن جانپازی در راه استقلال
و عظمت مهین بانقلاب اکتبر و لنین بزرگ امیدهای زیادی می بست. اومیکفت: " چشم امید ایرانیان به لنین
و دولت شوراهاد وخته است زیرا ما را از فشار تزار پسم نجات داده اند" (۳)

امید و محبتی که در نهاد محمد تقی خان پسپیان نسبت به لنین و اولین دولت سوسیالیستی بوجود آمد
بود نمیتوانست در موقع لزوم بر علیه دشمنان آنها تبدیل به خشم و پایداری نشود. در آن تاریخ انگلیسها پس

(۱) بنا با ظهارات رفیق محترم زین العابدین قیامی: مادر کلنل محمد تقی خان در کارهای جمع آوری بوکلهٔ فشنک
بجهت چیه خانه مشروطه خواهان و دختن لباس برای فدائیان و مخصوصاً بسبیج زنان فعالیست
زیادی میکرد.

(۲) این شخص پدرانقلابی معروف صادق طاهیباز است که موقع تحصیل در تهران محمد تقی خان در منزل
ایشان زندگی میکرد و در دوران قیام نیز از مشاورین محمد تقی خان بود.

(۳) م. ن. ایوانوا "انقلاب اکتبر ایران"، مسکو - ۱۹۵۸، صفحه ۲۸.

از عقب نشینی اجباری از قفقاز در ایران بفرکتشکل مراکز مقاومت و تقنین علیه روسیه شوروی و جمهوریهایی جوان آن اقتاده بودند. بدین منظور با تحصیل قرارداد ۱۹۱۹ و با کمک ژنرال کنسول خود در مشهد به تشکیل قوای جریله ده هزار نفری بدست احمد قوام (قوام السلطنه) شروع کردند. قوام در جمع آوری اسلحه از هرنوع و سیستم، مخصوصاً تفنگهای یازده تیر انگلیسی جدا کوشا و برای جلوگیری از نفوذ بلشویسم مشغول شد. از آن سپاه ده هزار نفری بود (۱). لیکن محمدتقی خان که یکی از مبارزان سرسخت علیه قرارداد ۱۹۱۹ و عاقد آن وثوق الدوله (برادر قوام السلطنه) بود نقشه خائنانه تشکیل قوای قیام را باقیام خود عقیم گذاشت. موقع صادرات اموال قوام (۲) مقداری از این تفنگها و اسلحه های دیگر که بوسیله انگلیسها در اختیار وی گذاشته شده بود و مبلغ هنگفتی پول طلا و غیره بوسیله محمدتقی خان ضبط و بنفع قیام خراسان مورد استفاده قرار گرفت.

پانزده مذاکرات بین مسکو و تهران از سال ۱۹۱۸ شروع شده بود. عمال ارتجاع و امپریالیسم بهر وسیله که میتوانستند مانع نزدیکی مردم ایران بکثرت انقلاب اکبر میشدند. در سال ۱۹۱۹ فرستاده مردم شوروی دو بار بایران فرستاده شد و هر دو بار هم نتوانست از رشت بشهران برسد و بالاخره بانوطه جاسوس انگلیسی و عمال ایرانی آنها در راه بندرگز بقتل رسید. در سال ۱۹۲۱ روتشتین نخستین سفیر کبیر دولت شوروی از راه خراسان عزم تهران کرد. محمدتقی خان شخصاً در سرخس ایران ویراپذیرت و بسا اسکورت مخصوص بشهد وارد ساخت و چند روز بعد با اسکورتی بمسهرستی آقاخان خوشکوشی به تهران اعزام نمود (۳). نمایندگان نیروهای مسلح قیام نخستین سفیر کبیر دولت شوروی را از سرخس بمشهد و از مشهد بشهران با عزت و احترام محافظت و شایسته کردند. در "باغ خونی" مشهد از طرف محمدتقی خان بافتنار نخستین سفیر شوروی مهمانی منبها منجلی با شرکت رجال شهر برپا شد. محمدتقی خان در این مهمانی نطقی کرد که اساس آنرا لزوم برقراری روابط دوستی مابین ایران و روسیه شوروی و امید ایرانیهابه لنین بزرگ و کثرت انقلاب اکبر تشکیل میداد. این امید و اتکا در نامه وی خطاب به فرخ دین پارسا بازرگان زردشتی نیز بطور وضوح تکرار میشود (۴).

قیام خراسان و فعالیت اصلاحاتی کلنل محمدتقی خان

علاوه بر محرومیت ها و رنجهای دیگر مردم ایران قحطی که در همین سالها در کشور و مخصوصاً در خراسان روی داد وضع زندگی زحمتکشان این منطقه را بدتر و ناخرسندی توده ای را زرقتر نمود. احتکار مالکیت و فسادهای بزرگی مانند آصف الدوله، شوکت الملک، ناصری، شجاع الملک، صابری و سایرین کار را بدانجا رساند که بنا بنوشته "جبل المتین" کم مانده بود کلیه منطقه خراسان در آتش شورش و بلوا بسوزد. بلافاصله بعد از قحطی عده ای از دهقانان بی زمین ناحیه قوچان دست بقیام علیه حکومت زدند. مرکز قیام شهر شیروان بود و قیام کنندگان اراضی مالکین را ضبط کردند، لغو بدعهای قنودالی و قطع نفوذ امپریالیستها و ایجاد روابط دوستانه با روسیه شوروی را طلب مینمودند (۵).

- (۱) علی آذری، "قیام کلنل محمدتقی خان در خراسان" تهران - ۱۳۲۹، صفحه ۱۸۲
 - (۲) ضمن اینکار دود هکده (سلاخی و ساوه) و ۳۶ را میسب قوام نیز صادره میشود و بدین مناسبت شاعری در شماره ۱۳ روزنامه "بهار" از قول قوام میکوید:
- | | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| سی و شش اسب گرانمایه زمن کلنل زد | سی و شش اسب گرانمایه زمن کلنل زد |
| پاک بریزونه دخل خراسان گل زد | پاک بریزونه دخل خراسان گل زد |
| با چنین حادثه گرم نغزیم چکنم | با چنین حادثه گرم نغزیم چکنم |
- (۳) علی آذری، کتاب ذکر شده، صفحه ۲۱۵
 - (۴) همانجا، صفحه ۲۵۵
 - (۵) م. م. ن. ایوانوا، کتاب نامبرده، صفحه ۲۸

وسعت خاک ایالت خراسان آنروزی ۲۰۰ ۱۹۴ ۳۴ هکتار بود ولی فقط از ۶۰۷ ۰۰۰ هکتار اینسن اراضی یعنی از ۱۷۵ درصد آن (۴۰۱ ۰۰۰ هکتار آبی و ۲۰۶ ۰۰۰ هکتار بی) استفاده کشاورزی میسر بود. با این طرز بهره برداری اراضی و باقوانین و ادوات فلاحی قرون وسطایی مالکین میخواستند سال بسال عایدات خود شائرا زیاد تر کنند. البته، نه از طریق بیسط اراضی و بهبود تکنیک، بلکه از راه از دیاد مالیات و عوارض (۱). این وضع غیرعادی درد آمداری و سایر کارهای تولیدی منطقه تا میسر نمی داشت. در خراسان صنایع ماشینی وجود نداشت. از صنایع دستی قالینهای نسبتاً رونقی داشت ولی در نتیجه عدم توجه دولت و ضعف سایر رشته های تولیدی از کلیه امکانات نمیتوانست استفاده کند. در شهر مشهد علاوه بر کارگاههای قالینهای کارگاههای گلز سازی، تهیه پرک، چرم سازی، نخربسی، رنگرزی، کاشی، فیروزه تراشی، زرگری، روغن کشی، قنادی و غیره نیز وجود داشت. بنا بر آمار که در دست است در آنروز تنها در شهر مشهد و قائن ۱۵۰ کارخانه و کارگاه قالینهای دایر بود و در بعضی از کارخانه های مشهد تعداد کارگران از صد نفر تجاوز میکرد (۲). تنها در قائنات ۱۲ هزار نفر از روستائیان در خانه های خسو د مشغول قالینهای بودند و همه این کارگاهها بشوکت الطک علم تعلق داشت (۳). در مسووار کارگاههای کوچک رنگرزی و تهیه تافته، در نیشابور و همچنین کارگاههای پنبه پاک کنی، روغن کشی، قالینهای و غیره وجود داشت. علاوه بر اینها در شهرهای مشهد، شیروان، نیشابور و همچنین موسسات کوچک متعلق بمسرمایه خارجی دایر بود. بعضی از رشته های صنعتی از قبیل تهیه تافته، چینی سازی، تهیه پرک و پوستپن، محصولات آبپاشی، پانکی از بین رفته بود و یادرحال از بین رفتن بود. ایالت خراسان هم بواسطه آب و هوای خوب، اراضی بارور و مردم زحمتکش استعداد کشاورزی داشت و هم در نتیجه وجود مواد اولیه به ایجاد توسعه هرگونه صنعتی قادر بود. لیکن رژیم بوسیدگی سلطنتی و سیاست استعماری مانع از این بود که این امکان از قوه بفعل آید. ترقی و تکامل صنعتی بقدری ضعیف بود که نمیتوانست کار برای روستائیان که بشهرها رو میاورند تا همین کند و آنها مجبور به مهاجرت میشدند. هم مردم زحمتکش خراسان و هم بورژوازی ملی از این وضع ناخرسند بودند.

خراسان با داشتن زیارتگاهها، اهنیه تاریخی و موقعیت مناسب جغرافیائی امکان و استعداد فوق العاده برای بیسط و توسعه بازرگانی، ترقی صنعتی و ایجاد روابط اقتصادی داشت. عدم امکان استفاده از این وضع باعث ناراضی عمیق بازرگانان، اصناف و کسبه، خرده بورژوازی شهر و مخصوصاً طبقات زحمتکش ایالت شده بود.

بیش از سه سال میشد که قوام السلطنه بعنوان والی خراسان در این نواحی دیکتاتوری میکرد. او بسا هد سببی فئودالها و خوانین، با کمک رئیس ژاندارمری مائور محمد حسین خان جهانبانی (۴) و بساحمایت انگلیسها میخواست مردم را مجبور بطاعت کند. بدین جهت زندانهای نظمی، ارک و ژاندارمری پس از آزاد پخواهان شهر مشهد و دهانتیان شرکت کنند. در قیام شیروان بود. قوام با اسلوب ویژه خود بکمک اطرافیان مشغول غارت مردم و ادارات دولتی و اموال و املاک آستان رضوی بود. منطقه خراسان در آتش فقر و فلاکت، ناامنی، رشوه خواری و فساد میسوخت و در نتیجه همه اینها اضطراب، نگرانی، ناراضی و مخصوصاً مبارزه مردم خراسان روز بروز به نقطه غلیان خود نزد یکتر میشد.

در سراسر کشور علیه معتقدین قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه قوای مترقی اوج میگرفت. روزنامه های "مشهد"، "مهنو"، "آفتاب شرقی"، "شرق ایران"، "بهار" و دیگر مطبوعات خراسان مردم را بحارزه دعوت

- (۱) مجله ماهیانه "ستاره سرخ" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، آبان و آذر ۱۳۹۸ شماره ۶۵، صفحه ۷۳
- (۲) ذاکر صده اله یف، "پیدایش صنایع و طبقه کارگر در ایران"، باکو - ۱۹۱۳، صفحه ۷۸
- (۳) همانجا، صفحه ۶۵
- (۴) این شخص د امام معتد السلطنه برادر احمد قوام بود و با ورود محمدتقی خان بمشهد از کار برکنار شد.

میکردند. رد قرارداد ۱۹۱۹، برکناری وثوق الدوله از ریاست وزرائی، شکست پورشهای "متفقین" در روسیه شوری و از جمله شکست قوای انگلیس در ماوراء قفقاز، استقرار حکومت سوسیالیستی شوروی در سرحدات شمال ایران، بسط نهضت‌های آزادی در صفحات شمال غرب و شمال کشور، شدت مبارزات مردم ترکیه و افغانستان، همه و همه این عوامل در مبارزه مردم خراسان تا "شیرمعنوی عقیق" داشت. در چنین هنگامی حزب دموکرات پانامیید انجمن ایالتی خود شبنامه ای علیه مظالم قوام نشر داد.

مصادره موقوفات و دست درازی به خزینه رضوی از طرف قوام عده زیادی از متدینین و روحانیون را علیه او شمرانده بود. در این ایام کلنل محمد تقی خان پسیان فرماندهی ژاندارمری و کلیه قوای نظامی خراسان تعیین شد. محمد تقی خان قبل از عزیمت چندین بار در تهران با آزادخواهان تهران و خراسان ملاقات کرد. در این دیدارها بطور کلی محافل ترقیخواه تهران و خراسان، آزادخواهان پانچهره کشور ویرا بحزیت بخراسان تشویق میکنند. مرحوم بهار پلو میگوید: "کانون آزاد پخواهی خراسان بوجود کسی مانند شما صاحب منصب عالم و رشید و وطن پرست واقعی نیاز مبرم دارد" (۱).

محمد تقی خان با افکار آزاد پخواهی و با پشتیبانی کلیه قوای مترقی کشور، بانقشه های اصلاحی عسقی و سازنده وارد خراسان شد. او میخواست در درجه اول قوای مسلح ژاندارمری را تحت اختیار خویش بگرد و بناید رخواست اکثریت اهالی کشور و به ویژه خراسان امنیت رادر آن منطقه برقرار نماید. با اینکه او، در اقدام اول، ولو بد شواری موفقیت پیدا میکند ولی در مورد اقدام دوم با مقاومت ریز افزون قوام روبرو میگردد. نظر به وابستگی همه جانبه مابین قوام و فئودالها سواران آن دسته از خوانین که با غارت و چپاول اهالی و زائرین باعث ناامنی راهها و دهات میشدند بقوام فشار میآوردند. او نیز بعنوان مختلف در برابر اقدامات محمد تقی خان سد های غیرقابل عبوری ایجاد میکند. قوام میگفت با محاکمه و اعدام چند دسته از داهنیه های بی زمین قیام کنند و آزاد پخواهان شیروان که در زندان هستند میتوان امنیت را برقرار کرد. ولی کلنل نه تنها مخالفت محاکمه آنها بود، بناید رخواست اهالی مشهد از آزادی آنان طرفداری میکرد و به بهانه هائی از فرستادن ژاندارمری برای تقویت نیروهای محافظ زندان آنها خود داری میکرد.

احمد قوام با کله کلنل پرید اکس ژنرال کنسول انگلیس مشغول تشکیل مرکز مقاومت و توطئه بسرز شد تا "بیرات انقلاب اکثر بود و بدین ترتیب مناقشه بین محمد تقی خان از یکسو و قوام - پرید اکس از سوسوی دیگر ریز شدت مییافت. در این ایام در نتیجه کودتا از مرکز دستور دستگیری و اعزام قوام بتهران رسید. روز ۱۳ سال ۱۳۰۰ شمسی بنا بامر محمد تقی خان، قوام السلطنه دستگیر و مدت پس از نگه داری در زندان شهر مشهد بتهران اعزام گردید. بادستگیری قوام کار نهضت آزادی بالاتر گرفت، زندانیان سیاسی آزاد شدند، اموال قوام و بعضی از همدستانش و چند نفر دیگر از مالکین بزرگ و دشمنان آزادی نیز مصادره گردید. اسلحه های انگلیسی که از طرف کنسولگری انگلیس راختیار قوام گذاشته شده بود بدست کلنل افتاد. پس از رد و بدل شدن چندین تلگراف بین تهران و خراسان محمد تقی خان آشکارا امر دولت را رد کرد و بتهران گفت بنابتقاضی اهالی حکمرانی ایالت خراسان را بعهده گرفته ام و این موضوع رایوسیه نامه های مدلی بعهده ای از رجال کشور و سفارتخانه های خارجی خبر داد. بعد از این کلنل با سرعت هرچه تمامتر شروع به تشکیل دسته های فدائی بنام "اردوی چریک کاوه" نمود و بدون اتلاف وقت بسه سرکوب فئودالهای مسلح و خوانین راهزن پرداخت.

ماژور طبرضاخان ملقب به شمشیر فرماندهی "اردوی چریک کاوه" تعیین شد. بعد ا سالار اشجع یکی از افسران چریک نیز باین اردو فرستاده شد. افراد این اردو روستائیان مسلح بودند. کارهای آموزشی و عملیات نظامی آنها بلاواسطه تحت نظارت خود کلنل اداره میشد. طبق سنت جنبش مشروطیت این افراد را "فدائی" مینامیدند. کلنل علاوه بر معلومات نظامی منظم در نتیجه شرکت در عملیات علیه اشرار در کارهای

(۱) علی آدری، کتاب ذکر شده، صفحه ۲۱۹

تشکیلاتی و عملیات نظامی غیر منظم محلی نیز تجربیات گرانبهای اند وخته بود. در این دوران نام کلنل همیشه توأم با موفقیت‌های درخشان نظامی بود. در نتیجه همین عوامل مادی و معنوی بود که فدائیان "اردوی چریک کاوه" در عملیات علیه خانهای مسلح ایلهای تیموری، هزاره، بلوچ، بربری و سایر فئودالها موفق بسرکوب آنها، تصخیر قلعه و بدست آوردن سلاح و سیورسات فراوان گردیدند. آوازه اینکار در تمام خراسان پیچید. بدین ترتیب هم امنیت در راهها و روستاهای خراسان برقرار گردید و هم گردنکشان و همدستان قوام و خانهای چیره خوار کنسولگری انگلستان بجای خود نشمستند. مهمتراز همه این بود که ضرت خورد کنند. بسر فئودال بسم وارد آمد و ابهت آن تا اندازه ای درهم شکست و نهضت دهقانی گسترش بیشتری یافت.

محمد تقی خان با اینکه در کارهای نظامی بزرگ شده بود لیکن طبیعتا مادی مسلح بود و طبیعی سازنده داشت، اطرافیانیش نیز او را باینکار هدایت میکردند و مهمتراز همه وضع آنروزی خراسان، مبارزه مردم اینکار را ایجاد میکند. او باکمال عجله باصلاح سازمان ژاندارمری پرداخت، حقوق و مزایای افسران و افراد را برقرار کرد و بیک عده از افسران ارشد درجه داد. از جوانان پرشور نیروی ضرت مخصوص بنام "گروهان آهن" تشکیل داد، مدارس و کورسهای کوتاه مدت نظامی ایجاد نمود و بطور کلی راه را برای ازدیاد واستحکام قوای مسلح قیام هموار کرد. با اینکار خود ش آرم و نشان ویژه قیام خراسان را بدست آورد. این آرم و نشان بر اساس علامت پرچم مخصوص کاوه آهنگر، علامت اتحاد دوردانگی و اشعار میببج وطن پرستان تهیه شده بود (۱).

احکام مربوط به بخشودگی بدیهیای عقب افتاده دهقانان و لغو مالیات "سختیه" و بعضی از بدعت های فئودالی نیز همراه با این آرم صادر شد. پسیان بکله دو بود (Dubois) مستشار مالی بلژیکی بکارهای مالی و بودجه ادارات سروصورتی داد و با احضار عده ای از مالکین باداره ایالتی برای وصول مالیاتهای جنسی و نقدی ترتیباتی مقرر داشت و اجرای اینکار را به دو بود و اداره ژاندارمری سپرد. بسدین وسیله د شواریهای مالی تا حدی مرتفع شد و کارهای غله و بودجه بنظم و ترتیب افتاد. علاوه بر اینها بمنظور تا "مین و وسایط مادی قیام" خزینه ملی تشکیل گردید که هم اموال

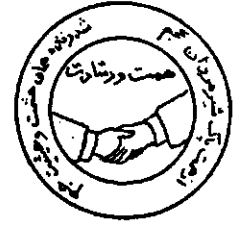


در دوران قیام احکام نظامی باین آرم صادر میشد

تزیین افتاد. علاوه بر اینها بمنظور تا "مین و وسایط مادی قیام" خزینه ملی تشکیل گردید که هم اموال

(۱) بسیار جالب است که حزب توده ایران در سال ۱۳۲۷ عین همین آرم (پرچم کاوه) را بدون اطلاع از این واقعیت که شادروان پسیان قبل از آنرا برای جنبش خراسان در نظر گرفته بود، انتخاب کرد. این تصادف د شواری و شکست آور نیست. علاقه به سنن ایرانی از سوسی و مشغول انقلابی بی پرچم کاوه از سوی دیگر به دو جنبش انقلابی در دو زمان یک نوع الهام داده است.

هیئت تحریریه "دنیا"



نشان ویژه قیام خراسانی

صادر شده تحویل این خزینه
میشود و هم بعضی از نمایندگان
بهر روزهای خراسان دو او طلبانه
وجوهاتی تحویل این خزینه
میدادند.

با کمک گروهانهای ژاندار-
مری و خود دهقانان در مدت
کمی راههای نیشابور، سبز و ار
و طوس تعمیر و راههای آرایه رو
جدیدی مابین بعضی دهات و

شهرها ایجاد گردید. بطور کلی برای راهسازی نقشه هائی ترتیب داده شد.

در ان موقع بعد از سالهای قحطی و احتکار مسئله نان و خواربار مسئله مورد دقت مردم زحمتکش ایالت
بود که شد ابرجدی برای جلوگیری از احتکار و گرانی آغاز شد و شروع بساختن انبار بزرگی غله در شهر
مشهد گردید.

بکلیه عناصر خیرخواه بیمارستانی، بانظارت و یاری پزشکان و پزشکیاران ژاندارمری ایجاد گردید و
بدستور محمد تقی خان درمان رایگان مردم مستمند آغاز شد. محمد تقی خان دشمن بیسوادى، بیكسارى،
خرافه، تریاک و لهو و لعب بود. او اینهارا وسیله استعمار امپریالیستهایمیدانست. این بود که بقول یکی از
دانشندان خراسان برای از بین بردن بیسوادی و موهومات و لهو و لعب "از بی اصلاح خامست بجد و
وجهدی زمین" آوازه این اصلاحات در تمام کشور پیچید، در مطبوعات و ادبیات انعکاس پیدا کرد.
امنیتی که در نتیجه سرکوب خانهای غارتگر دزد حکم فرما شده بودند نه تنها در داخل کشور حتی در مطبوعات
کشورهای که از ترس چپاول تجارت و زیارتشان قطع شده بود نیز منعکس میشد.

دبستانها و پرورشگاهها در این ایام مدت مدیدی بنام خود محمد تقی خان دایر بوده است. محمد تقی
خان آشنا به فن موسیقی و علاقمند به هنر و شعر و ادبیات بود. هنرمندانی مانند ایرج میرزا (جلال العمالک)،
عارف قزوینی و دیگران شیفته کارهای اصلاحی کلنل و در این کار مشاورین وی بودند. تشکیل ارکستر ملی
و دادن کنسرتهای منظم در باغ ملی مشهد، انتشار مجدد مارشهای نظامی و نغمه های مطلی بقلم خود
محمد تقی خان از یادگارهای هنری آن دوران بشمار میرود.

عده ای از آزاد یخواهان روشنفکر، صاحبان بیان و قلم با الهام از پیشرفت قیام خراسان به تنویر افکار
عامه و تعمیق بیداری مردم پرداختند و در این زمینه خدمات گرانبهای میکردند.

در آن ایام حزب کومنیست ایران در ایالت خراسان بشکل پنهانی دارای حوزه هائی بود (۱). برخی از
کومنیستها در کلیه قیامهای آنسالها و از انجمله در قیام خراسان نیز شرکت داشته اند (۲). اینکار بتسوسعه
دامنه اصلاحات و تحکیم و تعمیق قیام کمک میکرد، چون کومنیستها بیشتر با کارگران و سایر طبقات زحمتکش
در تماس نزدیک بودند و طرفداری آنها از قیام باعث بسط نفوذ اجتماعی آن میگردد. کلیه قوای مترقی
ایالت و از انجمله کمیته حزب دموکرات (که خود کلنل نیز متماثل باین حزب بود) (۳) و اعضا آن در کارهای
اصلاحی پیشرو بودند. در آن زمان عده زیادی از زحمتکشان خراسان برای کار کردن بجمعیه های همسایه
شهری میرفتند و پس از مراجعت در نهضت کارگری و قیام ملی و کارهای اصلاحی آن فعالانه شرکت میکردند (۴).

(۱) مجله "دنیا" دوره دوم، سال ۱۳۴۱، شماره ۱، صفحه ۲۱

(۲) مجله "دنیا" دوره دوم، سال ۱۳۳۹، شماره ۱، صفحه ۱۱

(۳) محمد تقی بهار "تاریخ مختصر احزاب سیاسی"، تهران - ۱۳۲۳، صفحه ۱۶۰

(۴) پ. منانوف، "وضع اجتماعی و اقتصادی خراسان در قرنهای ۲۰ و ۲۰"، تاشکند - ۱۹۵۸، صفحه ۱۵۳

تصادف نیست که قیام خراسان ولو در چهارچوب محدود با اصلاحات خود دقت نویسندگان و محققین آن
دوره را جلب کرده است. یکی از مورخین معاصر در باره او مینویسد: «کلنل از قدرت جدید خود حصن
استفاده کرد. دست بکار اصلاحات بلدی در مشهد زد، شرار خراسانرا منکوب ساخت، مالیات عقب افتاده
را از متنفذین وصول کرد، امیر آستان قدس رضوی را اصلاح نمود... آوازه این اقدامات اصلاحی در تهران
و ایالات پیچید» (۱). بعضیها او را از نقطه نظر افکار اصلاحی فرهنگی همردیف میرزا تقی خان امیر کبیر
میدانند.

مهمتر از همه این بود که پیشرفت کارهای اصلاحی قیام بانا ثیرات عینی و ذهنی اش سبب اعتلاء سطح
آگاهی سیاسی مردم، رونق نهضت آزادی در سایر نقاط کشور میشد. بیژره که سرلوحه این اصلاحات بنا بفر
محمد تقی خان تهیه زمینیه برای ریشه کن ساختن حکومت اشرافی و نفوذ امپریالیسم انگلستان بود. بی سبب
نبود که ارتجاع و امپریالیسم از آغاز قیام بفر سرکوب آن افتادند و سرانجام به بسیج قوای ارتجاع
موفق شدند.

بسیج ارتجاع و امپریالیسم بر علیه قیام

چنانکه گفتیم نتیجه تضاد بین گروههای هیئت حاکمه و مانور سیاسی حامیان امپریالیست آنها
قوام السلطنه بزند آن تهران افتاده بود و پس از کمی درد نهال فعل و انفعالات دیرگشای از همین تضادها
از مجلس بکاخ نخست وزیری منتقل گشت. او اولین کاری که کرد بنا با اشاره اربابانش، تهیه نقشه سرکوب
نهضت های آزادی در صفحات شمال و مخصوصا در خراسان بود. فکر انقضا بجوشی از کلنل و آزاد یخواهان خراسان
نیز احساسات دد منشا وی را بخلیات آورده بود. نجد السلطنه که در دوران استانداری قوام شریک و دلال
دزد بیهای وی بود و در شروع قیام اموالش از طرف محمد تقی خان مصادره شده بود بکفالت ولایت خراسان
منصوب شد، ولی در برابر فشار افکار عمومی مجبور باستعفا گردید. قوام باتیانی قطعی صمصام السلطنه را ولسی
خراسان تعیین کرد و نقشه اش این بود که والی جدید با سواران بختیاری وارد شهر مشهد گردد. ایمن
نوطقه نیز در نتیجه اعتراض محمد تقی خان و آزاد یخواهان مشهد نتوانست صورت عمل بخود بگیرد. خو است
اهالی خراسان این بود که خود محمد تقی خان هم فرمانده قوا و هم والی خراسان باشد.

در این موقع عمال کسولگری انگلیس بکلیه قوام شنافته و در شهر مشهد مجددا مسئله فارس و ترک را براه
انداختند. توضیح اینکه آن رنایجانها در شهر مشهد و مخصوصا در اطراف کلنل محمد تقی خان بسیار بودند.
انگلیسها با استفاده از این موضوع بهر طریق شده میخواستند ایجاد نفاق کنند و با انطباق يك تسو طقسه
کلاسیک استعماری بهروزهای مشهد را از دادن کمک مادی به نهضت آزادی و ابراز اعتماد به محمد تقی خان
بازدارند.

قوام و سرد ارسبه برای ایجاد مشکلات اقتصادی در برابر قیام کوشش فراوان میکردند. قوام در نامه ای
که بشوکت الملک نوشت دستورداد نگذارد آد مهیای محمد تقی خان در کارهای مالیاتی آن سامان دخالت
کنند، حتی یکشاهی از نقدی و جنسی بشمشهد نفرستند. برای در مضیقه گذاشتن نهضت از لحاظ پولی و
خوار بار نظیر این دستور بسیار فرموده ها و مالکین منطقه خراسان نیز فرستاده شده بود.

قوام با فرستادن ما مومرین مخصوص میخواست نیروهای مسلح قیام را از داخل خورد کند. او ما مومرین از
کار برکنار شد. تهران و سایر شهرستانها را به مشهد روانه مینمود و فرستاده های مخصوص خود را نیز با آنها
مخلوط میساخت. بدینوسیله عده بیکارها و ناراضیها در ادارات مشهد زیاد میشد و امکانات خرابکاری برضد
نهضت گسترش مییافت. همه این خرابکاریها با اصلاح دید و یاری نزدیک انگلیسها انجام میگردد.
قوام و سرد ارسبه با این اقدامات در عین حال کلنل رامشغول و خودشان بسرعت دست اندر کار

(۱) مهدی مجتهدی، "رجال آذربایجان در عصر مشروطیت"، تهران - ۱۳۲۷، صفحه ۴۴

تهیه نیروهای نظامی و بسیج ارتجاع علیه قیام خراسان بودند. بوسیله بیگ های مخصوص پسران عشایر، نفوذ آنها و اعمال ارتجاع و امیرالایم دستور تهیه قوا و ایجاد مزاحمت علیه قیام داده شده بود. شجاع الطک حکمران باختر بناید ستور قوام السلطنه و کتک انگلیسها در حدود ۱۰۰۰ نفر مسلح تهیه دیده بود و روز بروز نیز بر تعداد آن افزیده میشد. سایر نفوذ الیها و مخصوصا خوانین اکراد قوچان نیز بد ستور قوام و رضا خان سردار سپه بصورت مشغول تهیه عده برای حمله بمشهد بودند. قوام السلطنه برای خوانین اکراد پیش از سایرین اهمیت قائل بود.

در آنتهنگام افکار عامه علیه امیرالایم انگلیس سخت خشمگین بود. بدین جهت رضاخان و قوام برای ایجاد زمینه در افکار عامه باطرح نقشه ماهرانه بوسیله اعمال مطبوعاتی خود چنین وانمود میکردند که گویاهم قیام خراسان و هم سرکرده مهین پرست آن منسوب بانگلیسها هستند. مختصرمراجعه بمطبوعات آنزمان نشان خواهد داد که رضاخان در این کوشش خود کامیابیهائی بدست آورد. چیزی که باین کامیابیهاکت میکند این بود که خود رضاخان نامدتی در نظر برخی قهرمان مبارزه برضد امیرالایم انگلیس بشمار میرفت (۱). بدینحال این مبارزه تبلیغاتی انگلیسها در خراسان بوسیله فرستاده های مخصوصی خواستند از راه کلنل راتحت تا میسر گیرند. پس از زمینه چینی زیاد بالاخره سرکنسول انگلیس کلنل پرید آکس بمعیت طک ایرج رکنی (کارمند کنسولگری) شخصا پیش محمدتقی خان پسیان میروید. چون پیشنهادهای تطمعی و عواطفیانه او از طرف کلنل رد میشود آغاز تهدید میکند و میگوید: «بالاخره یا شما میرض خواهید شد یا اینکه بزیر پرچم انگلیس خواهید آمد و تسلیم خواهید شد». در اینتوقع کلنل از این اهانت پراشفته میشود و با اشاره به اسلحه کمرب خویشتن میگوید: «اگر چنین وضعی پیش بیاید این اسلحه مرا از آن تنگ خلاص خواهد کرد» (۲). پس از این، مبارزه مابین سفارت و قیام بحد اعلی شدت یافت.

دولت احمد قوام و وزیر جنگ (سردار سپه) بموازات همه اینها در تدارک نیروهای نظامی برای اعزام علیه قیام بودند. بدین ترتیب توانستند فرصت بدست آورده و مهترانه همه باجنبش جنگل تصفیه حساب کنند و با خیال آسوده برآزاد یخواهان خراسان نمازند. سرهنگ حسین آقاخان خزائی که تازه از مازندران برگشته بود با چهار هزار قزاق، شش توپ شنیدر کوهستانی، مقداری زادی شصت تیر و سایر اسلحههای سبک و مهمات لازم عازم خراسان گردید.

نیروی اعزامی بانبری مسلح قیام یکسره نتوانست وارد جنگ گردد. بدین جهت مدتی در عباس آباد ماند و به تقویت پرداخت. سرهنگ حسین آقاخان ضمن این مدت بناید ستور رضاخان و قوام مشغول ایجاد ارتباط باخوانین مسلح شد، خطوط دفاعی و ارتباط تهیه نمود. با فرستاده عده ای از ژاندارمهای رییمان ۱۰ لسترآباد و از قزاقهای سایر نقاط عده تحت فرماندهی خزائی به ۵۰۰۰ نفر بالغ گردید. پس از تهیه همه جانبه هجوم مسلحانه متحد ارتجاع و امیرالایم علیه قیام خراسان شروع میشود.

در ۲۹ شهریور (منبته) ۱۳۰۰ اردوی دولتی بسوی شاهرود حرکت کرد و بدین تقویت میشد. با همه این تدارکات و زمینه چینیها قوام و سردار سپه باز هم از مقابله مستقیم بانبروهای مسلح تحت فرماندهی پسیان در هراس بودند. بدین مناسبت بود که بناید ستور رئیس دولت اولین دفعه سردار معزز بجنوردی با کتک روسای ایلات و عشایر زعفرانلو و شادلو حمله مسلحانه علیه قیام کنندگان را آغاز کردند. پشت سر این حادثه خانهای قوچان دست به پورش در جهت قوچان - مشهد زدند. در جام و باختر نیز تحسینک شدگان بر علیه قیام حملات راهزنانه خوبشرا آغاز نهادند. بدین ترتیب پس از آنکه آتش جنگ علیه قیام در چندین جبهه شعله ور شد نیروهای دولتی از عباس آباد بسوی سبزوار حرکت کردند، ولی در اینجا بمقاومت طلایه داران قوای مسلح قیام برخورد کردند.

بررسی سند های موجود، نامه هائیکه در اینتوقع از طرف محمدتقی خان بدوستانش نوشته شده معلوم میکند که آزاد یخواهان خراسان و مخصوصا سرکرده نظامی قیام نیز بدون تدارک ننشسته بودند. از آنروزیکه محمدتقی خان پشهران تلگراف فرستاده بود که بنایدقاضی اهالی خراسان حکمرانی ایالت را بعهده گرفتهام از آنتوقع که هیئت نظامی اعزامی دولت بریاست کلنل گروپ از دروازه های خراسان عقب زده شده بود، از هنگامیکه پسیان به پیشنهادهای اهانت آمیز سرکنسول انگلیس با اشاره به اسلحه کمرب خود پاسخ داده بود و پس از چندین حتی امراخراج وی صادر شده بود طرفداران قیام خراسان نمیتوانستند برای مقابله با قوای دشمن تهیه نیینند، بویژه آنکه آنها از کین تزه های قوام و سردار سپه آگاه بودند. از همین رو در مدت کمی تعداد نفرات ژاندارم به ۷ - ۸ هزار نفر رسید.

علاوه بر اینها علیغیرم اشکال تراشیهها و ممانعت طنی اعمال ارتجاع و امیرالایم مقدار معینی سلاح و خواربار، مهمات و تجهیزات نظامی مهیا شد. کلنل بوسیله اطرافیانیش، یکک کمیته ملی در جریان وضع سیاسی کشور گذاشته میشد. او بناید گفته خود ش می دانست که "آزادگی بقضه شمشیر بسته است" و روی همین اصل بود که محمدتقی خان یکک رفقای نظامی و غیرنظامی اش نقشه مدافعه دست آورد های قیام را در حد امکان بطور دقیق تهیه دید.

روزنامه های منتشره در شهر مشهد مردم را دعوت بمبارزه علیه ارتجاع و امیرالایم و مخصوصا امیرالایم انگلستان میکردند. این کار و مطالبی که در مطبوعات تهران بنفع قیام خراسان منتشر میشد زمینه مساومت آزاد یخواهان خراسان را محکمتر میساخت.

برخورد نظامی طرفین در چنین وضعی بحمل میآید. اوایل مهراهم (میزان) عده زیادی از راهزنان تحت ریاست شجاع الملک با حمایت قوای دولتی بشهر مشهد حمله ور میشوند. کلنل با فرستادن عده ای ژاندارم جلو پورش آنها را میگیرد و نفرات شجاع الملک بادادن تلفات سنگینی عقب نشینی میکنند. در این ضمن خسر پورش چندین هزار افراد مسلح خوانین قوچان و بجنورد بشهر مشهد بین اهالی شایع میگردد. فرمانده اردوی تادری کلنل محمود نوذری بجای جلوکیزی از پورش دشمن به پسانه های بیماری و دیدن خسانواده بشهر مشهد میآید و از امر محمدتقی خان دایر بر رفتن بجهت جنگ سر باز میزند. در این ضمن نامه ای پستاد کل "قوای نظامی خراسان" (۱) میرسد و خیانت و تیانی دامنه داری که در آن محمود نوذری و معاونش میسر فخرائی نیز دست داشته اند معلوم میشود. پس از این محمدتقی خان با عده ای ژاندارم با عجله شخصیا بجلو دشمن میشتابد. محمدتقی خان و افراد تحت فرماندهی اش بمعیت آزاد بیگ یکی از فعالین قیام در تپه های داودلی و جعفرآباد جلو پیشرفت دشمن را میگیرند، تلفات سنگینی بدشمن وارد میکنند و حتی را چندین کیلومتر از مواضع عده اش بحقب میرانند. کلنل علاوه بر اداره عطیات نظامی برای ازادیاد قدرت مقاومت عده خود شخصیا از چند مسلسل شصت تیر آتش میگشاید و رشادت و ازجان گذشتگی حیرت آوری از خود نشان میدهد. ولی در حالیکه قوای دشمن ساعت بساعت رو بغزونی میرفت افراد ژاندارم که بمعیت محمدتقی خان در تپه های جعفرآباد تحت محاصره دشمن بودند در نتیجه خیانت دیگری دچار فقدان مهمات میگردد. راه عقب نشینی شان بسته میشود و بالاخره پس از مقاومت دلیرانه در راه آزاد یواستقلال وطن خود مردانه شهید میشوند.

برای تحریک خوانین باین جنایت قوام به آنها وعده پول و مقام داده بود، آنها نیز سرکلنل را بریدند و با عجله تمام به تلگرافخانه قوچان آورده و وضع را تلگرافی خبر میدهند. قوام و سردار سپه که از این موقعیت غیرمنتظره سرمست شده بودند در دادن القاب پیش پا افتاده مانند ناصر لشکر، ضییم المملطان و غیره آنقدر افراتر میکنند که اینکار مورد استهزا مطبوعات تهران نیز واقع میشود.

روز ۱۲ مهر (میزان) در نتیجه اعتراض اهالی مشهد سر بریده و جنازه محمدتقی خان ترحو یسبل

(۱) مجله دنیا، دوره دوم، شماره ۲، سال ۱۳۲۹، صفحه ۵۶

(۲) علی آوری، کتاب ذکر شده، صفحه ۲۹

(۱) نیروهای مسلح اینطور نامیده میشد.

آزاد پخواهان میشود و پس از دوختن سر بیدن و پاشیدن عطر و گلاب در تاریخ ۱۵ مهر پس از میتینگ عظیمی در جلو ارگ جنازه غرق در گل روی توپ در شهر مشهد بانجلیل فراوان تشییع و در نزدیکی مقبره نادر شاه طی مراسمی پشاک سپرده میشود. از ۱۲ تا ۱۹ مهرماه بازار، ادارات و مدارس مشهد تعطیل، شهر بحال عصیان و عزا در میآید. تشییع جنازه تبدیل به میتینگ و نمایش عظیم علیه دولت قوام و انگلیسها میگردد.

برخلاف عقده عده ای از مورخین قیام خراسان بامرگ محمد تقی خان خانه نمیدید. در موضعیهای اطراف ده "طرق" هنوز قوای ژاندارمری تحت فرماندهی کلنل اسمعیل خان بهادر یکی از طرفداران قیام در برابر قوای مهاجم مقاومت میکردند. دسته های فدائی از "اردوی چریک کاوه" با سواران شجاع الطلک که بهر قیمتی شده میخواستند داخل شهر مشهد بشوند می جنگیدند. در نقاط دیگر نیز عده ای از افراد آتریادها قوای قیام در برابر نیروهای دولتی عملیات پارتیزانی دست زده بودند (۱). در شهر مشهد نمایشات اعتراضی-آمیز علیه حکومت با شدت جریان داشت. در صفحات مطبوعات، ادارات دولتی، کویچه ها، مدارس، مساجد همه اش صحبت از انتقامجویی نامردانه رئیس دولت و بی اعتنائی وی نسبت به خواستهای مردم خراسان بود. صداقت و محبتی که مردم خراسان بقیام و کلنل داشتند اکنون تبدیل به نفرت پرطیبه دشمنان قیام شده بود. نمونه شعری که بعد از مرگ محمد تقی خان سروده شده بهترین ترجمان این صداقت و علاقه است.

بهرمز را سخ و طبع غیر و حب وطن زجان گذشتی و کردی نثار ایرانی
زشخص به بشری چون قوام سلطنه دزد نبود بهتر از این انتظار ایرانی (۲)

در چنین موقعی "کمیته ملی" با صدور بیانیه ای تحت عنوان "کلنل محمد تقی خان نموده است" مردم را به مقاومت در برابر زورگویی و مبارزه در راه آزادی و دموکراسی دعوت میکند. کلنل اسمعیل خان بهادر راز "طریق" بشهر مشهد حرکت میکند و پس از سخنرانی کوتاه در میتینگ عظیمی در آرامگاه محمد تقی خان جمعیت چند نفر غلظتاً با داره ای بالائی رفته و همانجا کلنل محمود نوری را توقیف و تحت نظارت فراولان مسلح به اردوگاه "طریق" میفرستد. نوری مرگ کلنل را تلگرافی به قوام خبر داده و جواباً بحال ایالت خراسان منصوب گشته و بسلافاصله مشغول تهدید آزاد پخواهان و تهیه لیست طرفداران قیام شده بود. با دستگیری وی فعالیست طرفداران قیام شدیدا تری میشود.

برای جلوگیری از تشدید و توسعه فعالیت آزاد پخواهان، ژنرال کنسول انگلیس کلنل پرید اکس فوراً قریب سیصد نفر از نفرات برگزیده ۱۰۶ را (۳) برژاندارمری معرفی نشده بود ندکنسولگری احضار و آنها را کاملاً مسلح میسازد (۴). بعد از این بوسیله همین افراد مسلح و آنهاستیکه قبلاً داخل صفوف ژاندارمری شده بودند و با تشدید فشار قوای دولتی و خوانین و فقوید آنها، بانوطه کنسولگری انگلیس کلنل نوری آزاد و خود کلنل بهادر توقیف میشود. علاوه بر این عده زیادی از آزاد پخواهان و اعضا "کمیته ملی" نیز دستگیر میشوند. بدین ترتیب قیام مردم خراسان دچار شکست میگردد. قیام در سال ۱۳۰۰ شمسی از روز ۱۳ فروردین بسا دستگیری قوام السلطنه شروع و در ۱۵ آبان با دستگیری و اعزام کلنل اسمعیل خان بهادر بتهران و توقیف اعضا "کمیته ملی" خانه میبذیرد. لیکن ضریقی که این قیام به نفوذ ارتجاع و امپریالیسم زده در آگاهی مردم کشور ما، در جنبشهای آزاد پخواهانه بعدی تا "تیرخود راداشت" بررسی در سهائونکات آموزنده آن

(۱) از "ایران معاصر" نشریه آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتو خاورشناسی، مسکو، ۱۳۵۷، ص ۳۱۱
(۲) این دو بیت منتخب از شعریست که آقای آزاد به بهرامی سروده است. این شعرو دهها نظیر آن در میتینگها بر سر آرامگاه کلنل، مجالس ترمزیه و مجامع چندین بار خوانده شده است.
(۳) اینها افراد نیروهای مسلح استعماری انگلیس بنام پلیس جنوب بودند و پس از انحلال برگزیده بودند. ای از افراد آن برژاندارمری معرفی شده و بقیه تحت نظارت کنسولگری انگلیس بکارهای دیگر مشغول بودند.

(۴) طی آذری، کتاب ذکر شده، صفحه ۳۴۱

برای جنبشهای بعدی نیز پیشکد خالی از فایده نخواهد بود.

علل شکست و نکات آموزنده دربارهٔ وحدت عمل نیروهای مترقی

علل شروع و مسبب پیشرفت قیام راتا اینجا در حد و امکان از نظر گذراندیم. بطوریکه دیدیم تقریباً مدت ششماه حاکمیت سیاسی در دست قوای مترقی ملی بود. از آنجائیکه بدست گرفتن حاکمیت سیاسی مسئله مرکزی هر جنبشی است، اینکار بزرگترین موفقیت قیام خراسان محسوب میشود. در طی این مدت خراسان بدون شاه و قوام و سردار سپه با کمال لیاقت اداره شد، اهالی از آزادی نسبی برخوردار بودند و اقتصاد ایالت نیز رونقی گرفت. چنین کامیابی مهمی در پرتو وحدت و اتفاق قوای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خراسان بدست آمده بود و این خود پراگچترین درسی است که از موفقیت قیام خراسان میشود گرفت. دهقانها از ترسهایش مطیع محض فئودالها و مالکین و آنها مالک الرقاب جان و مال دهقانان بودند. دهقان که عادتاً دست بسینه پیش فئودالهای ایستاد در پرتو قیام با دست آزاد و حتی مسلح بسوی فئودال رفت و حق خود را طلبید. دسته ای از زارعین و دهقانان مزدور و بی زمین اینهارا و اموال مالکین را مصادره کردند. عده ای از دهقانان تحت عنوان "فدائیان اردوی چریک کاوه" اسلحه بدست گرفتند. بنا بدستور محمد تقی خان کلیه بدهیهای دهقانان تا آنروز مشمول بخشودگی شد و بکنوع مالیات دهائی بنام "مخد به" بکلی لغو گردید. با اینکه محمد تقی خان برنامه اصلاحات کشاورزی نداشت باز هم در سایه قیام و ضسرسیت دیدن فئودالیسم بطور کلی دهقانان توانستند قسمت کوچکی از حق خود را بگیرند. این موفقیت نیز نتیجتاً اتحادی بود که روستائیان با سایر روستائیان شهر و سایر آزاد پخواهان داشتند و اسلحه بدست در صفوف قیام قرار گرفته بودند.

در نتیجه کارهای اصلاحی پسمان در رشته های عمران و آبادی، فرهنگ و هنر، بهداشت، مبارزه با تریاک، فساد و رشوه خواری و دزدی کارهای سودمندی انجام گرفت.

تعمیر راهها، ساختمان انبارها، برقراری امنیت از جمله کارهای مفیدی بود که در دوران غلبه قیام انجام شد. مهتر از همه قطع دخالت کنسولگری انگلیس در کارهای ایالت، برقراری نظم و قانون در کارهای محاکماتی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی نسبی سخن و مطبوعات و سایر موفقیتها بود که نصیب مردم گردید.

مهمترین موفقیت قیام تا "تیران" در آگاهی سیاسی مردم و پیشرفت اندیشه های دموکراتیک بود. آنچه بطور اختصار در باره دست آوردهای دهقانان خراسان و اصلاحات اداری و اقتصادی و اجتماعی گفته شد، مردم اینهارا چشم خود میدیدند و اینکار تعیناًست در افکار آنها بی تا "تیرا شد". زیرا امید بدیده همه اینها فقط و فقط در سایه بدست گرفتن حاکمیت سیاسی از طرف قوای مترقی ملی ممکن شده است.

کیفیتی که در مطبوعات و ادبیات آن دوران انعکاس خود را یافت حاکی از تا "تیر قیام خراسان در افکار عامه است. پس از گذشت سی سال افسری قلم بدست گرفته و تحت تا "تیر حق پرورش قیام مینویسد: " من وطنپرستی و جان نثاری در راه مبین مقدس و فدائاری در راه استقلال و خدمت صادقانه بکشور را در آموزشگاه آن مرحوم آموخته ام" (۱).

رشادت و کاردانی و لیاقت پسمان، مهتر از همه صداقت و اعتماد وی بکارهای مربوط بمردم، وطن پرستی و ترقیخواهیش یکی از نامل اساسی غلبه قیام و پیشرفت امور اصلاحی آن بود.

لیکن پسمان انداز که از کامیابیهها باید درس آموزیم از تا کامیابیهها نیز باید عبرت بگیریم. زیرا بدون بررسی نقادانه گذشته تعیین راه مبارزه آینده دشوار است. در سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ در سه ایالت بزرگ کشور در

(۱) روزنامه "خراسان"، مشهد، آذرماه سال ۱۳۳۱، شماره ۹۸۰

آذربایجان و گیلان و خراسان نهضت‌های ملی چندین بار بنقطه غلبان خود رسید. لیکن در نتیجه عدم ارتباط محکم، فواصل زمانی بین نقاط غلبان این نهضتها پدید آمد و اینکار مانع پیدایش آن نیروی کلان معجز کاری گردید که میتوانست مسیر تاریخ کشور را یکی دگرگون سازد. در نتیجه همین عدم ارتباط بود که قوای متحد ارتجاع و امپریالیست توانست اول خیزش خیابانی راد راز آذربایجان خفه کند، بعد نهضت گیلان را از داخل و خارج خورد نماید و پس از آن باخاطری آسوده قیام خراسان را در خون بخلطاند.

بطوریکه تاریخ نشان میدهد موقعیکه مخربر السلطنه خائن مشغول هجوم و توطئه علیه شیخ محمد خیابانی بود جنگلها دارای قدرت بودند و وقتیکه جنگلی هامورد فشار قوای دولتی قرار گرفتند حاکمیت خراسان و قوای مسلح آن در دست پسمیان بود. درست است که هیئت حاکمه و مشاورین انگلیسی آنها با مانورهای سیاسی و نظامی خود در برابر هر یک از این نهضتها و مرتبط شدن آنها موانعی ایجاد میکردند و سطح تشکل و آگاهی سیاسی بآن پایه عالی خود نرسیده بود، ولی با همه اینها ارتباط این سه نهضت و از میان رفتن فاصله زمانی مابین نقاط غلبان آنها خارج از ابره امکان نبوده است.

بدین ترتیب نبودن ارتباط مابین نهضت‌های آزادی ملی، عدم اتحاد قوای مرفقی کشور بقوای ارتجاع و امپریالیسم امکان داد تا در مواقعی برای ارتجاع میسر بود این نهضتها را باستانی خفه کنند و رهبران و فعالان آنرا در خون خویش غوطه ورسازند.

در کارت پستیالی که کلنل دردوران قیام خیابانی به برادرزاده خود در تبریز فرستاده با اشاره به قسام نوشته شده است: «تاچه کند همت والای دوست». با این جمله کلنل ستمانی خود را نسبت بقیام خیابانی نشان داده است. حتی شنیده میشود که خیابانی در نظر داشته کلنل را برای قبول فرماندهی قوای مسلح قیام آذربایجان دعوت کند و بعلت نامعلومی این دعوت بعمل نیاوده است. میگویند کلنل فرمانده قوای تعیین میشود که ما هم سرکوب قیام خیابانی بود ندولی این ما هم میت از طرف وی رد میشود (۱). بنابراین کسانیکه در قیام خیابانی نقش رهبری داشته اند انموقع از طرف خیابانی برای ارتباط بین رهبران نهضت جنگل نیز اقدامی بعمل آمده ولیکن بی نتیجه مانده است (۲).

آقای آذری در کتاب "قیام کلنل" مینویسد: موقعیکه خراسان در حال قیام بود احسان اله خسان بوسیله پیامی پیشنها دکم میکند ولیکن پسمیان با اشاره به قتل ناجوانمردانه حیدرعواظلی و خرافه پرستی میرزا کوچک خان از قبول کمک خود داری مینماید (۳).

برقراری ارتباط فکری و عملی بین کلیه قوای مرفقی کشور بیشتر از همه کار حزب کمونیست ایران بود. پس اینکه در اسناد حزب کمونیست در باره این نهضتها بطور جداگانه بنوشته های ارزشمندی تصادف میکنیم ولی در باره اقدام به مرتبط ساختن آنها فعلا اسناد کافی قطعی در دست نیست.

هیئت حاکمه و حامیان امپریالیست آن برای سرکوب هر یک از این جنبشها تدارک دیدند. بطور یکنواخت ابتدا از خدعه و تزویر، فرستادن جاسوسان و خائنین بداخل سازمانها استفاده کرده و سرانجام دست بزور زدند. آنچه بیشتر مایه تاسف است آنست که عمال ارتجاع و امپریالیسم توانستند از همین شیوه ها علیه جنبشهای بعدی مردم ایران نیز استفاده کنند.

بطوریکه گفته شد پسمیان باخاطر از یاد و توقیت نیروی مسلح قیام بقبول افراد بررگاد "پلیس جنوب" در صفوف ژاندارمری خراسان رضاداد. این عمل یکی از اشتباهات کلنل است و عملی از غلط شکست قیام نیز در آن نهفته است. چون این افراد، پیوسته افسران و درجه دارانشان، تربیت یافته استعمارگران انگلیسی بودند و عده زیادی از خرابکاران استعماری نیز در میانشان جای داشتند. چنانکه معلوم است بعد از شهادت

(۱) م. ع. آذری، کتاب نامبرده، صفحه ۱۷۲

(۲) از اظهارات رفیق زین العابدین قیامی

(۳) علی آذری، کتاب ذکر شده، صفحه ۲۵۳

کلنل موقعی که با اقدامات کلنل بهادر و مخصوصا توقیف کلنل نوذری قیام مجدداجان گرفت ژنرال کتمسول انگلیسی بوسیله یکی از کارکنان خود (ایرج رکتی) احمد علیخان نامی را از اردوی "طریق" احضار میکنسد و بوسیله او توطئه ای میچیند (۱) که منجر به آزادیکلنل نوذری و توقیف کلنل بهادر و بهم خوردن نقشه های آزاد یخواهان میشود. بعلاوه قوام السلطنه عده ای از کارمندان دولت و افسران را بخراسان فرستاده بود که بعد معلوم شد آنها نیز ما هممخرابکاری بودند. مثلا سلطان حسین خان میرفخرائی که درابتدای رساست وزرائی قوام بعهد منتقل شده بود در محبوسه جنگ با اکرار مرتکب خیانتی میشود که منجر بخلع سلاح عده ای از ژاندارمها میگردد (۲). با اینکه پسمیان شخصا این خیانت را فاش میکند ولی چون با عجله عازم جبهه بوده محاکمه افسران برده را بعهد موکل مینماید.

پسمیان علاوه بر مسلح کردن عده ای دهاتی بنام فدائی جمع آوری وتشکل آنها در "اردوی چسریک کاه" عده ای از خوانین وطن پرست را نیز با افراد مسلحشان داخل در صفوف قوای مسلح قیام کرده بود. اینکار به قیام و بسط و توسعه دامنه آن کمک مینمود و همچنین از توطئه های که قوام و سردار سپه علیه قیام درست میکردند تا حدودی جلوگیری میکرد. با اینکه عده ای از این خوانین تا آخر قیام خراسان صادق ماندند، لیکن چند نفر از آنها نیز تحت تاثیر نفوذ الهای بزرگ رفتند و در موقع هجوم افراد پسر باز خانه قوچان تاج محمد خان و صارم درگز و غیره مرتکب خیانت شدند و بعد احتی در قتل خود پسمیان نیز شرکت نمودند.

یکی دیگر از اشتباهات قیام خراسان عدم توجه لازم و عمیق رهبران آن بمسئله ارضی بود. در انقلاب مشروطیت و در جنبش خیابانی و جنبش جنگل نیز باین موضوع توجه لازم نشده بود. از بررسی اسناد حزب کمونیست ایران و سایر اسناد مربوط بآن زمان استنباط میشود که در نظر گرفتن خواستههای دهقانان و حل مسئله ارضی ضروری بود، پیوسته آنکه در ایالت خراسان مظالم فئودالها و مالکین، تعدیات ما هممهرین قوام السلطنه شدید تر بود. طرز بهره برداری زمین، بهره کشی از دهقانان بر پایه کینه و ارتجاعی پوسیده بود که سنگینی آنرا دهقانان در زندگی روزانه خود حس میکردند. پس از انقلاب مشروطیت بهرروای ملی نتوانسته بود بحکومت برسد، حالاهم که در تلاش بدست گرفتن حاکمیت سیاسی بود اینکار بدون جلب ضافع دهقانان، بدون حل مسئله ارضی و تمیز دادن راه مانع قوای تولیدی کشور ممکن نبود. قوانین کشاورزی دوران قاجار در روستاها حکمرانی میکرد و سیستم عقب مانده مالیات مستقیم ارضی منبع مستقیم ثروت داعی و استحکام قدرت فئودالها و ملاکان بود (۳). درست است که کلنل قسمتی از مالیاتها و سیروساتی را که از دهقانان گرفته میشد لغو کرد و با سایر اقداماتش به نهضت دهقانی رونق و جسارت داد، لیکن عدم حل مسئله ارضی مانند یکی از مهمترین علل شکست قیام خراسان از لابلای اسناد مربوط به آن زمان خود نمایان میکند. این حقیقت است که شکستن قدرت فئودالها کار آسانی نبود ولی قدرتی که میتوانست بخود سری و آقائی فئودالها پایان دهد بالقو در زیر یوغ همین فئودالها موجود بود و با دادن شمار درست میشد آنها را در برابری قیام گرد آورد و با مسلح ساختن آنها قدرت لازم را بدست گرفت. ولی رهبران قیام خراسان اینکار را نکردند.

عدم بسط دامنه قیام و نبردن یورش بسوی تهران یکی از نکات قابل دقت قیام خراسان و بنظر نگارنده یکی از علل شکست جنبش است. تاکنون چند نفر از مؤلفین مقالات و کتب نیز در این خصوص پرسشهایی مطرح کرده و در چهارچوب اسلوب خود بانها جواب داده اند. ولی آنچه مسلم است اینست که حمله بتهران لازم بود و محمد تقی خان چه از لحاظ معنی و چه از لحاظ ذهنی میتوانست اقدامی اینکار را داشته باشد.

یکی از اشتباهات پسمیان این بود که او نیز مانند میرزاده عشقی و ابوالقاسم عارف در آغاز کار به اعلامیه سید ضیا "باهر کرده بود (۴) و خوشبختانه بعد ابعاهیت حکومت ۹۲ روزه وی بی برد و اشتباه خود را تصحیح

(۱) سرهنگ صفایور، "زندگی تاگوار"، تهران- ۱۳۳۰، صفحه ۱۵۷

(۲) م. ع. آذری، کتاب ذکر شده، صفحه ۳۰۶

(۳) مجله "ستاره سرخ"، ۱۳۰۸، شماره ۶۵، صفحه ۷۴-۷۳

(۴) م. ع. آذری، کتاب ذکر شده، صفحه ۲۹۶

کرد. بدین ترتیب اعتماد و اعتماد آزاد یخواهان با و قیام خراسان قویتر شد. بویژه آنکه پسیان همیشه میگفت: « با این سیستم فملی که بحکم جبر فرسوده شده کارملکت اداره نخواهد شد. باید این اساس بی بنیاد عوض شود و پایه های روزگارتازه ای از نوی ریزی گردد تا مردم نفس راحتی بکشند. » (۱) . بازهم از سخنان اوست: « تهران مرکز فساد است و این بساط ظلم و بیداد اگر درهم کوبیده نشود مردم ستمدیده روی آسایش نمیتوانند ببینند. » (۲) .

حتی برخی چنین می اندیشیدند که قوای نظامی که از طرف قوام و سرد ارسبه بمشهد فرستاده شده در مقابل قیام کنندگان شکست خواهد خورد، دولت مجبور باغرام قوای بیشتر خواهد شد و در چنین موقعی مرکز خالی خواهد ماند کلنل نقشه حمله پشهران را عملی خواهد کرد.

علاوه بر اینها عده ای از رجال و آزاد یخواهان بنام کشور نیز عقیده داشتند که پسیان بهتران پورش برده. « مشرالدوله، مومن الملك، سید کمره ای، مستوفی العمالک و چند نفر از صاحبمنصبان سیویل که بطور سری در مقابل کمیسیون و پاکمیت تروپن که کید تا زائیده آنست متشکل شده بودند توسط مستعان الطسک جهانگیر بکلنل اشاره نمودند که پشهران تاخت بیاورد. ولی تا «مغانه کلنل بعملی نتوانست این پیشنهاد کاملاً مورد رافورا بپذیرد. » (۳) . بنا به همین منبع کلنل با اصل تاخت پشهران اساساً مخالفت نکرده و لیکن اظهار داشته است که حرکت دادن قوای ۶ هزار نفری ژاندارم پشهران مستلزم مخارج زیادی است که فعلاً ما فاقد آن هستیم و « از طرفی عملیات سفسطه و مخالطه کارهای طبقه ممتاز مشهد فعلاً مانع از خروج پسیان از خراسان است. » تا عمل کنند تا بنیة مالی ژاندارم خوب شود و از خوانین نیز اطمینان کامل حاصل گردد. آنوقت برای حمله پشهران مانعی نخواهد بود. (۴) . در انقلاب مشروطیت پیروزی ملی نتوانست بحاکمیت برسد و متحمل فشار سرمایه خارجی و محال کوه را در آن شد. اکنون سعی داشت حاکمیت سیاسی را در اختیار بگیرد و برای اینکار دنبال شخصیت مقتدر ملی میگشت. پیروزی خراسان بفر خود شرایط چنین شخصیتی را در روجو پسیان که مخصوصاً دشمن امیرالیم بود یافته بود و پشتیبانی خود را نسبت بوی نشان میداد. حاج حسین آقا و حاج حسن آقا ملک، مشهدی عبداله تاجباشی، حاج محمد ابراهیم میلانی، حاج محمد رحیم آقسا طاهباز، علی خان و محمد خان عمواقلی، یونس خان بربری، فرزند آخوند ملاکاظم، کاشانمکی، ظهیر الاسلام، حاجی فاضل و غیره نمایندگان ترقیخواه بازرگانان، مالکین، کارفرمایان و روحانیون بودند که بقیام خراسان کمک میکردند و در رهبری قیام نقش موثری داشتند. دهقانان، کارگران و صنعتگران، اصناف و کسبه و بطور کلی خرده پیروزی، کارمندان و نظامیان قوای شرکت کنند قیام بودند. لیکن رهبری قیام اساساً در دست کلنل بود که اینکار با مصلحت دید همقران و همراهانش و آزاد یخواهان مجری که از آذربایجان و گیلان آمده بودند اداره میکرد. او طبعاً طرفدار آزادی و استقلال ایران و مخصوصاً طبقات زحمتکش بود. از نطقها و نوشته هایش، از نوشته های دیگران در باره وی روشن میشود که وجود طبقات اجتماعی و تضاد بین آنها و مظلومیت زحمتکشان بر وی روشن بوده است.

برخلاف استدالات بهبودی و مولف کتاب «قیام کلنل محمد تقی خان در خراسان» کلنل طرفدار جمهوری بود. این خواست آرزوی اکثر آزاد یخواهان کشور بود. در تظاهرات کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نیز جزو خواستهای سیاسی آن موقع است. پس از غلبه نهضت گیلان مدت معینی در قسمتی از اراضی کشور رژیم جمهوری شهری در عمل برقرار شده بود. علاوه بر همه اینها چنانکه بر قفسر ایوانف تصریح میکند خود مختاری محلی بر طبق قوانین اساسی کشور یکی از خواستهای آرزوی اهالی خراسان بود. (۵) .

(۱) سرهنگ صفایر، کتاب ذکر شده، صفحه ۱۹۲

(۲) علی آذری، کتاب ذکر شده، صفحه ۳۹۰

(۳) همانجا

(۴) همانجا

(۵) م. م. ایوانف، کتاب ذکر شده، صفحه ۲۹۶

بطوریکه از دیگر منابع علمی نیز مستفاد میشود محمد تقی خان طرفدار خود مختاری ایالت خراسان بوده است (۱) .

اقدامات اصلاحی کلنل همیشه و در همه جا در جهت تزه های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود. است: او و طرفدارانش دموکراتیزه شدن کلیه ایران، راندن انگلیسها و رهائی کشور از یوغ امیرالیم رومی طلبیدند (۲) و این جزو برنامه فعالیت حزب کمونیست ایران بود. ولی پسیان اگر علیه شخص شاه چیزی نگفته است، بر پایه های اجتماعی اصول پادشاهی ضربات مؤثری زده است. یکی از انقلاب بیسون بنام آذربایجان شهری حیدر سلطانوف در همین دوران قیام با بررسی اجمالی اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران مینویسد: « اگر در ایران انقلاب بی بوجود آید انقلاب ملی خواهد بود و این انقلاب است که اکثر طبقات و اقشار در آن شرکت خواهند داشت. » (۳) . (قیام خراسان) با اینکه دارای خصیلت پیروان دموکراتیک بود، لیکن نظر به شرکت اکثر توده های زحمتکش و قاطبه اهالی جنبه ملی و دموکراتیک آن قویتر بود. ولی ضعف و دودلی پیروزی محل مانع پیشرفت و توسعه آن شد.

بطوریکه قبلاً گفته شد خوانین محلی بدستور قوام پیوسته مزاحم قیام بودند. جاسوسان انگلیسی از داخل و خارج بخرابکاری خود میافزودند و اغلب وقت کلنل صرف مبارزه علیه اینها میشد. با همه اینها سبب حمله نکردن پشهران و همچنین علت اساسی شکست قیام ضعف و سفسطه بازیهای پیروزی ملی بود که از طرف محمد تقی خان نیز بدان اشاره شده است. در نتیجه فشار سرمایه خارجی رشد پیروزی ملی بدان پایه نرسیده بود که قوای پورش پشهران را صادر کند. پیروزی خراسان میخواست ایالت امن تر شود، ضروری بکارهای بازرگانی نرسد. شعاع فکر پیروزی اکثراً از بازار و ایالت خراسان و بدی اغلب کسبه و اصناف و خرده پیروزی از محیط دکان فراتر نمیتوانست نفوذ کند.

بنابگفته آقای دولتیار یکی از شرکت کنندگان قیام خراسان پس از دعوت آزاد یخواهان تهران موقعیکه کلنل در باره حمله پشهران با اطرافیان مشورت کرده، حاج حسین آقا ملک، حاج محمد رحیم آقا طاهباز شکست حمله احسان اله خان را باو یاد آور شده و از اینکار بطور قطع منعش میکنند و حال آنکه حمله بیبورد احسان اله خان پشهران هم از لحاظ تهیه نظامی ضعیف و هم روش چپ روانه احسان اله خان مانع بسط قدرت آن بود. لیکن حمله منظم و حساب شده ای تحت سرکردگی کلنل محمد تقی خان که از لحاظ عینی و ذهنی آمادگی اینکار را داشت و از پشتیبانی افکار عامه کشور و آزاد یخواهان تهران برخوردار بود با احتمال قوی میتوانست منجر به غلبه شود.

سرکرد قیام خراسان که موفقیتش نتیجه وحدت نیروهای ملی و شکستش عدم وحدت این نیروها را با طرز بارزی نشان میدهد، در یکی از نامه هایش مینویسد: یاری کنید تا ایران را از نفوذ همسایه جنسوی بی خلاص کنیم و ریشه اشراف را بکنیم (۴) . نوشته ها و گفته های محمد تقی خان پر از دعوتهایی است بوحدت و همکاری. حالاهم خون همه شهدای آزادی و از انجمله سر بریده کلنل بخاطر نجات مهبین همه نیروهای ملی را بوحدت و همکاری دعوت میکند.

بطوریکه میدانیم پس از دفن جنازه محمد تقی خان در مقبره نادری بدستور قوام و سرد ارسبه نبش قبر شده و جنازه با تابوت آهنی اش بقبرستان سناباد «دروازه سراب» برده میشود. چند روز بعد طرفداران

(۱) «ایران معاصر»، از نشریات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، مسکو - ۱۹۵۷، صفحه ۲۱۱

(۲) «زندگیهای که وقف مبارزه است» تحت نظری، و. میلوانوف، ل. ن. جوزف، مسکو، ۱۹۳۴

(۳) «اخبار آذربایجان»، ۱۳۰۰ شمسی، شماره ۸

(۴) حسین کاظم زاده، رساله چاپی ایرانشهر درباره «قیام کلنل پسیان»، از نامه محمد تقی خان به

ایرانیان مقیم برلین، برلین - ۱۳۰۶

محمد تقی خان از این عمل پست و انتقامجویانه قوام و سردار سپه باخبر شده سنگ نسبتاً آبرومندی باتان ریخ شهادت و اسم بر سر مزار میگذارند. لکن این سنگ مزار هم هدف حمله انتقامجویانه عمال قوام واقع میشود. در سال ۱۳۳۱ در دوره زمامداری آقای دکتر محمد مصدق پیدایش تابوت آهنی جنازه پسمیان از قبرستان سناباد "دروازه سراب" به نمایش عظیم وحدت نیروهای ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی ایالت خراسان مبدل میگردد. آنروزها که اکثریت اهالی مشهد با روحیه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود پسرای نمایش عظیم تشییع جنازه مجدد حاضر میشوند روزنامه "خراسان" در سرمقاله اش نوشته بود: "بعد از ۳۲ سال، در جریان نهضت ملی و مبارزه با سیاست استعماری، قطع مناسبات ایران و انگلیس و تصویب لایحه قانونی محاکمه قوام، مقارن همان روزهاییکه جسد او را از آرامگاه نادر به قبرستان سناباد انتقال داده بودند تصادفاً جنازه اش از زبرخاک بیرون آمد" (۱). در واقع پس از چندین بار جابجاشدن کلنسل محمد تقی خان آن فرزند رشید نهضت‌های آزادی ایران قبر خود را شکافت و باصدای مردانه گفت: "مشتی که بر سر انگلیسها قوام میخورد فقط و فقط نیروی متحد مردم ایرانست". متحد شوید تا مشتتان همیشه بر سر دشمنان باشد.

شهر مشهد در حال تعطیل عمومی و مناسبت اعلام روز عزاموسیقی از برنامه ها حذف شده بود. جنازه با تجلیل و احترام خاصی روی شانه ۱۲ نفر افسر ارشد لشکر ۸ خراسان بروی توپ ۱۰۰ گذاشته شد. پشت سرتوپ دسته های همزیك، بستگان و دوستان پسمیان که از تهریز و تهران آمده بودند بمعیت اسمعیل خان بهادر برای افتادند. دههادسته گل از طرف کارگران مشهد، شعبه کلوق مصدق درونغان، حزب ایران، انجمن شهر، انجمن روزنامه نگاران، آذربایجانیان مقیم مشهد، آرامنه مشهد، از طرف لشکر و دبیرستان نظام و غیره نثار شد.

امروز با تجلیل و یادآوری ۴۵- مین سالگرد قیام از صفات برجسته سالار قیام خراسان و یکی از خادمان جنبش آزادی ایران کلنل پسمیان نمونه میگیریم. در سهای تلخ قیام راهرکز فراموش نخواهیم کرد. در چنین روزی از زبان کلنل تکرار میکنیم: متحد شویم تا مشتتان همیشه بر سر دشمنان باشد.

آبان ماه ۱۳۴۵

(۱) "خراسان"، ۱۲ آذر ۱۳۳۱، شماره ۹۷۹

سپید رود در زبرد رختان گلرین بهاری چالاک میگذشت و از شوق دریا سردی میخواند وزغانی چند بر آن شدند تاراه بسری بپندند و دامی از خزه ها برگزگد گاهش بگسترند. باد سبکیا این خیرا شنید و هراسان سپید رود را آگاه ساخت. ولی شط باخنده ای مرواریدگون گفت: "بیم مدارا هر خزه ای هم که بر سر راه باشد سرانجام موج مشتاقم به خزر خواهد رسید".

سپید رود و وزغان

۰۱ ط

شبه ای در باره

جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۲)

جنبشهای توده ای در خراسان ایران

اواخر قرن هشتم میلادی

برای جلب اعتماد و پشتیبانی نجبا و اشراف دهقانان ایرانی این یا آن ایالت خلیفه مجبور بود متنفذترین آنان را سلطان و امیر مروی آن منطقه معین انتخاب کند. این امارت ها بتدریج مبدل بسدولت مستقلی میشدند. گاهی نیز اتفاق می افتاد که فتوید الها خود سرانه و بدون هیچ دستوری اشاره ای از جانب خلیفه با اتکا بقوای نظامی زمام امر را بدست خود میگرفتند. این قبیل مدعیان زمامداری نیز بنوبه خود مؤسس سلسله و خاندانی شده و عملاً ولت‌های مستقلی بوجود می آوردند. اما در واقع امر تمام این دولت‌ها محلی بهر طریقی که تشکیل یافته بود چیز دیگری بجز اتحاد ظاهری در امور اداری و نظامی واحد‌های کوچکتر نبود. و این پیدایش دولت‌های محلی در خراسان ایران را ماباززائی که میان طبقات بالائی و حاکمه خلافت جریان داشت و جنبشهای توده ای که پایه های سلطه خلافت را متزلزل میساخت ترمیم مینمود. علی بن عیسی والی خراسان و سیستان در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی بعنوان حاکمی چهار و چپالگری حریص شهرت یافته بود. او نه تنها با خشونت‌آمیزترین وسایل از مردم مالیات میگرفت بلکه جریمه و باج های غیر قانونی گوناگونی هم خود مقرر میداشت. همه از جور و ستم او خواه بر زرگران و پیشه وران و خواه تجار و صاحبان اراضی محلی یعنی دهقانان در رنج و فشار بودند. مریخان مینویسند علی بن عیسی اراضی و اموال مردم را بدون هیچ مجوز قانونی بمقیاس وسیعی مصادره کرد و باین ترتیب خشم و نارضایتی همه مردم را برانگیخت. ولی از آنجا که میتوانست خلیفه هارون الرشید را راضی نگهدارد در برابر مردم ایستادگی میکرد. او بحساب وجوه هنگفتی که به زور و فشار از مردم میگرفت چنان هدایای گرانبها و افسانه آمیزی برای هارون میفرستاد که حتی باعث شگفتی و تحسین خلیفه ای که به شکوه و جلال عادت داشت میگردد.

استبداد و ستم علی بن عیسی در خراسان و سیستان دو جنبش عظیم جدا از یکدیگر بوجود آورد که ایالات خاوری خلافت را تکان داد. یکی جنبش دهقانان و پیشه وران تحت رهبری حمزه ابن اترک خارجی تحت عنوان جنبش خوارج در سیستان و دیگری جنبش توده های مردم بر سر پستی واقع ا بسن لیت در ماوراءالنهر.

قیام خوارج در سیستان در سال ۷۹۸، یعنی دو سال پس از آنکه هارون الرشید علی بن عیسی را والی خراسان ساخت بوقوع پیوست. مشروح ترین جریان این قیام در "تاریخ سیستان" ذکر گردیده است. حمزه بن اترک موفق شد سالهای درازی سیستان را از خلافت جدا نگهدارد و در ضمن باید یاد آور شد که بنا به تعالیم دینی فرهنگی خوارج از مردم مسلمان خراج نمیگرفت و مخارج نگاهداری ارتش و ما مهران خود

(۱) بخش اول در شماره سوم همین سال منتشر شده است.

را از عثمانی که در جنگها بر ضد "کفار" بدست می آورد تا مین میکرد. کفار عبارت بودند از تمام وفاداران به خلیفه و ولایه او و بویژه افراد نظامی و مأموران و حکام خلیفه.

همان عللی که موجب قیام خوارج گردید جنبش طرفداران رافعین لیت را نیز بوجود آورد. ولی نهضت رافعین لیت رنگ مسلکی دیگر بخود گرفت و در تمام سرزمین ما را "النهر گسترش یافت. نشانه ها و علائمی در دست است دایره بر اینکه برخی از منن جنبش "سید جامگان" در میان صحیان کنندگان بر ضد خلافت عباسی هنوز زنده بود. در صورتیکه خود رافعین لیت که سرکرد جنبش بود روی حسابهای شخصی قیام کرده و خود را از کسانی میدانست که مورد بی مهری خلیفه واقع شده اند.

این جنبش در سال ۸۰۶ میلادی آغاز گردید و در سال ۸۱۰ میلادی توسط مأمون که پس از برکنار شدن علی ابن عیسی، والی خراسان گردید، سرکوب گردید. رافعین لیت یکسال پیش از این جریان از جنبش کناره گرفته بود.

در سال ۸۰۹ میلادی هارون الرشید درگذشت. بامرگ ها رون بلافاصله نزاع بر سر جانشینی او آغاز شد. در کار خلافت د شواربهای پدید آمد و بین پسران او امین و مأمون رقابت و نزاع در گرفت. اما این خصومت شخصی آنان انعکاس تضاد های عمیقتری بود. امین از طرفداران آشکار دسته بندیهای وابسته به اعراب در دریا بود، در حالیکه مأمون که از مادری ایرانی از کتیزان هارون الرشید متولد گردیده بود از زمانی که والی مرو گردید روابط بسیار نزدیکی با اشراف و مالکان اراضی ایرانی برقرار ساخت. ولی بنا بر وصیت هارون در سال ۸۰۹ م. امین خلیفه گردید اگر چه مأمون پسر ارشد هارون بود. بزودی مناسبات خصمانه ای میان دو برادر بوجود آمد.

در سال ۸۱۱ میلادی مأمون در مرو بنام خود سکه زد و باین وسیله استقلال خویش را از خلیفه بغداد تصریح کرد. در نتیجه بین دو برادر و دسته های طرفدار آنان در دستگاه خلافت جنگ آغاز گردید. سرکردگان سپاه مأمون با آنکه نیروی کمتری در اختیار داشتند بزودی موفقیتی هائی بدست آوردند. در سال ۸۱۲ لشکریان مأمون بغداد را از طریق محاصره تصرف کردند. امین که در جنگ اسیر شده بود بقتل رسید و خلافت به مأمون تعلق گرفت. و این خود بمثابة پیدایش گرایش در سیاست در جهت تشدید نفوذ نجبا و اشراف ایرانی بود. طاهرا بن حسین که از نمایندگان نجبای خاندانهای دهگانان ایرانی بود در جریان جنگ داخلی سال ۸۱۳ م. بر دیگران پیشی گرفت و مشهور شد. او شهر پوششک و نواحی اطراف آنرا در خراسان در تصرف خود داشت. مأمون مجبور بود در ازای خدماتی که دهقانان ایرانی در مبارزه بر ضد امین بسوی کرده بودند بآنان زمین و مشاغل دیوانی بدهد. طاهرا بن حسین رانیز مأمون والی الجزیره (در قسمت علیای آسیای صغیر) نمود و در همین حال او را بسمت حاکم نظامی بغداد و مسئول مالیات های جنسی شهر سواد در عراق برگماشت.

روابط مأمون با ایران و اقشار دهقانان ایرانی در اوایل باندازه ای مستحکم بود که خلیفه جدید صلاح ندانست بکمرته خراسان را تزلزل کرده و به بغداد برود. او این امر را غیر ممکن میشمرد. تا سال ۸۱۹ م. در مرو بسر برد. مأمون مجبور بود مسئله ناراضی های دهقانان ایرانی را از خلافت و دلایل آنرا مطرح نموده و مورد توجه قرار دهد. زیرا آرزوی او خارج بسیرستی حمزه ابن اترک در واقع مسلط بر او ضاع میستان بودند و قیام مردم تحت سرکردگی رافعین لیت تازه (در ۸۱۰ م.) در ما را "النهر سرکوب شده بود و از نواحی مختلف شمال غربی ایران و آذربایجان اخباری رسید بر توسعه تبلیغات شیعی گری و خرم دینی میان بزرگان میرسید. در این دوران مأمون باین حساب که رهبران شیعیان غیر افراطی را بدستگاه دولتی جلب کرده و باین ترتیب از ناراضی مردم بکاهد، بآنان مناسبات دستمانه ای برقرار کرد. و در همین دوره بود که دو برادر ایرانی الاصل فضل ابن سهل و حسن ابن سهل نقش بزرگی در دربار خلیفه بازی میکردند. فضل ابن سهل وزیر بود. مأمون برای جلب رضایت شیعیان امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا را بجان نشینی خود برگزید و در همان زمان نیز رنگ سیاه را که شعار رسمی عباسیان بود با شعار

سبز شیعیان عوض کرد. ولی این روش ملایم سیاست او نسبت به شیعیان نتایج لازم را نداد. توده های مردم ایران از این تغییرات و تحولات چیزی عاید شان نکردید و از جنب و جوش باز نایستادند. بحالوه قشر اشرافیت ایرانی مالکان زمین هم ناراضی بودند و بویژه آن قسمت که بطرفداری از طاهرا بن حسین برخاسته بود خلیفه را بدلیل کوششهایش برای نزدیک شدن با شیعیان سخت محکوم میکرد.

مأمون که ناظر شکست سیاست خود بود، تصمیم گرفت یکباره ارتباط خود را با محافل مربوط به شیعیان قطع کند. مشورتها و توصیه های فضل ابن سهل و علی ابن موسی الرضا امام شیعیان به مأمون به بهای زندگیشان تمام شد. از روایتی چنین برمی آید که فضل ابن سهل طبق امر پنهانی مأمون در حمامی در سرخس بقتل رسید و امام در نتیجه خوردن یک خوشه انگور زهر آلود مسموم گردید. رنگ سیاه عباسیان دوباره بعنوان شعار انتخاب شد و خلیفه و دربارش تمام و کمال به بغداد منتقل گشت. (۸۱۹ م.)

مأمون موقتاً تحت تأثیر و نفوذ طاهرا بن حسین قرار گرفت. ولی کم کم این رابطه خلیفه با یک نمیدار نیرومند ایرانی برای تولید اشکال و مضیقه نمود و در سال ۸۲۱ م. شدت خود رسید. مأمون، طاهرا بن حسین را والی خراسان کرد. و این اقدام او ناشی از محبوبیتی بود که طاهرا بن نجبا و اشراف خراسان داشت. طاهرا که خود را از اخلاف رستم قهرمان وکیل تا داری ایرانی میشمرد میگفت: در خراسان یک خانواده اصیل و ثروتمند نمیتوان پیدا کرد که من از افراد خاندان، خویشاوندان و یانزدیکان دوستان آن نباشم. طاهرا بن حسین مؤسس سلسله طاهریان در خراسان بشمار میرود.

همزمان با تشکیل دولت طاهریان در خراسان، دولت سامانیان در ما را "النهر بوجود آمد. سامانیان هم از دهگانان خراسان بودند. نوح سامانی و برادرانش هنگام سرکوب صحیان رافعین لیت خدمتات بزرگی انجام دادند و در ازای آن خلیفه سه منطقه بزرگ از اراضی ما را "النهر را بآنان بخشید. (سال ۸۱۹ م.) بعد ها در حوالی سال ۸۵۵ م. هر سه منطقه متحد گردیدند و تمام ما را "النهر تحت حکمرانی سامانیان درآمد.

جنبشهای توده ای در ایالات مجاور بحر خزر

دولت علویسان

سالهای ۸۶۴ - ۹۲۸ میلادی

ایالات مجاور بحر خزر زمان درازی چه از نظر اقتصادی چه سیاسی باقیه قسمت های ایران در اری ارتباطی ضعیف و سطحی بود. اعراب نتوانستند فقط مناطق جنوب شرقی سواحل بحر خزر، نظیر کرکان (جرجان) و طبرستان (مازندران کنونی) را آنهم در قرن هشتم میلادی تصرف کنند. اما خلافت را در این مناطق قدرت واقعه اری نبود. در همین حال امرای طبرستان از سلسله اسپهبدان ۱ و سران سلسله های کوچک دیگر در این مناطق بمثابة دست نشاندهگان ظاهری دستگاه خلافت ارای نفوذ و قدرت بودند و آنها حتی سکه را باخط پهلوی ضرب میزدند و نه باخط عربی.

سایر ایالات مجاور بحر خزر نظیر گیلان که در ساحل جنوب غربی خزر واقع است و دیلم که در جنوب گیلان و دامنه سلسله کوههای البرز قرار دارد هیچوقت از طرف اعراب مسخر نشدند. در این ایالات اهالی محلی یعنی گیلک ها و دیلم ها که بزبانهای ویژه خود از خانواده زبان ایرانی گفتگو نموده و زندگی دشوار و فقر آلودی داشتند بسر میردند. اعراب برای بدست آوردن غنائم جنگی و بویژه اسرا و بردگان بدفعات به این ایالات هجوم بردند. حتی اسلام هم در گیلان و دیلمان فقط از نیمه دوم قرن نهم میلادی شروع به نفوذ

(۱) این خاندان در دوران سامانیان بنام اسپهبد - پهللو در شمار یکی از هفت خاندانهای اشراف (ویسپهران) بود.

و گسترش نمود اسلام شیعی و نه سنی. تبلیغات شیعیان و نوادگان علی که از تحت سلطه خلافت گریخته و باین ایالات پناهنده گردیده بودند به انجام این امر تکمیل شایانی کرد.

در کیلان و دیلمان در قرن نهم هنوز جامعه پادشاهی دارای پایه های محکمی بود و قنود البته تازه آغاز میشد. جعفر افشین غربت نقل میکنند که در آن ایام کوه نشینان فقیر و آزاده را در پلما را پوشاکی بود که از تکه های ناجور پارچه و چرم دوخته بودند ، اغلب پاپره نه راه میرفتند ، افراد ی جنگجو بودند و در نبرد زوبین که سلاح موخشی بود بکار میبردند . و از آنجا که در کشور کوهستانی آنان خوراک کافی برای همه مردم یافت نمیشد جوانان دیلمی بطرف جمعی وطن خود راترک گفته و بمشایه جنگجویان اجیر (مزدور) در سیاه خلفای عباسی و خاندانهای امای محلی ایرانی خدمت میکردند . گارد سواره نظام در دربار این خلفا را بردگان زرخیز جوانان ترک (غلامان ، مملوک ها) تشکیل میدادند ولی گارد پیاده را اجیرشدگان دیلمی گیلک بوجود آوردند . برخی از این اجیرشدگان (در قرن دهم م) که بدرجات فرمادنی رسیده بودند ، نفوذ و اقتداری پیدا کرده و بیاثتکاه به دست های سرمازان اجیرمومنان خود ، این پیمان ناحیه را متصرف میشدند و بدین ترتیب در ردیف مدعیان و مؤسین سلسله های تازه ای درمی آمدند . سلسله هایی که به دیلمی ها و گیلک ها منسوب بودند عبارتند از سالاریان که آذربایجان را متصرف گردیدند (۹۷۹-۹۴۱) ، آل زیاریان که در کرگان حکومت میکردند (۱۰۲۲-۹۲۸) و آل بویه که ایران غربی و عراق را تصرف کردند (۱۰۵۵-۹۲۳ م)

گرچه مناسبات نفوذ الی در طبرستان غلبه یافته بود ولی در قرون نهم و دهم میلادی در آنجا هنوز جوامع اشتراکی دهکده ها (کمونها) نقش شایان توجهی بازی میکرد و مانع از بالارفتن مالیت براراضی میشد . اما جانشین محمد که آخرین پادشاه سلاله طاهریان بود کشاورزان طبرستان را بشدت تحت فشار قرار داد و از آنان خراجی بملخ زیاد و بالغ بر سه برابر معمول مطالبه کرد . ا و باکوتنهای دهقانی مخالفت میکرد و جنگلها و چراگاهها و مراتع وسیعی را که بکشاورزان و کومنها تعلق داشت بتفقد دولت مصادره نمود . این امر به عصیان بزرگ و همگانی کشاورزان در سال ۸۶۴ منجر گردید . این عصیان در زیر شعارهای شیعیان جریان یافت . رهبر شیعیان آن محل حسن بن زید که از اصحاب علی بود در رأس این جنبش قرار گرفت . او از این قیام بزرگان استفاده کرد تا در ساحل جنوبی بحر خزر دولت مستقل شیعی علویان را بنیاسد گذارد . کیلان و دیلمان نیز از مناطق نفوذ این دولت بودند .

پس از مرگ حسن بن زید ، دولت سامانیان که موفق شده بود بمقاریان را شکست داده و خراسان را متصرف شود توانست برای مدت کوتاهی طبرستان را تحت اختیار خود در آورد (سال ۹۰۰ م) . افراد خاندان حکومت علویان و شیعیان طرفداران آنان مجبور شدند بگریزند و در غارها و پناهگاههای کوهستانهای پوشیده شده از جنگل در امتداد سلسله جبال البرز مخفی شوند . تضییق و جور و ستمی که در این ایام از طرف والی سامانیان بر مردم وارد میآمد موجب اشتعال آتش یک عصیان دهقانی دیگر گردید که نه تنها متوجه دولت سامانی بلکه برضد نفوذ الهائی نیز که آن دولت را پشتیبانی میکرد بود (سال ۹۱۳ م) . حسن بن علی که مدعی بود منسوب بخاندان علویان یا بیانی گنیا ، نیرومند و پرتوان ملقب به اطروش (یعنی کر) گردید پس این عصیان قرارداد داشت . او میکوشید تا به جنبش جنبه شیعی بدهد . حسن بن علی از اقدامات کشاورزانی که دهقانان نفوذ الی محلی را از املاکشان رانده و اراضیشان را متصرف می نمودند حمایت میکرد . ابو یحییان بیرونی که از دانشمندان و حکمای بزرگوار قرن یازدهم است ولی از نظریات نفوذ الهیا پشتیبانی میکرد با خشم و عصبانیت نوشته است که : دهقانان صاحب زمین را فریدون پادشاه ایران کهن زمین و حکمرانی داده بود . اما این حسن اطروش هوس کرد آنها را از املاکشان برانداد در نتیجه هر عصیانگری بهممانگونه صاحب زمین گردید که " مردمان شریف و محترم " .

این مبارزات مردم در دیلم پس از آنکه روسها (یعنی دسته های مسلح کنیاز ایگسور کنیاز کیف

روسیه قدیم) با ۵۰۰ کشتی کوچک از راه رود دنهر و دریای سیاه و دریای آرف از رودخانه دن گذشته وارد ولگا و دریای خزر گردیدند (بعد از عبور از آتل پایتخت خزرها) و در سواحل غربی و جنوبی آن نهر پیاده گردیدند (در سال ۹۱۳ م) . شکل بخرنج تری بخود گرفت . روسها با سامانیان می جنگیدند و باین ترتیب در واقع مبارزه عصیان کنندگان طبرستان را تسهیل مینمودند . اماروسها پس از آنکه شامی بچنگ آوردند با کشتی های خود از آن سواحل دور شدند . در این هنگام دولت و سلطه علویان در طبرستان ، کیلان و دیلم احیا گردیده بود .

از منابع تاریخی چنین برمی آید که مردم آنزمان هیچ دولت و حاکمیت دادگری نظیر دولت و حکومت حسن اطروش بخود ندیده بودند (۹۱۷-۹۱۳ م) . در این تکه تردیدی نیست که دولت علویان در طول زمان مبدل بدولت معمولی امارت نفوذ الی میگردد ولی این دولت فقط تا سال ۹۲۸ میلادی موجودیت خود را حفظ کرد .

عصیان زنگیان

عصیان معروف به عصیان زنگیان در قرن نهم میلادی و جنبش قرمطی ها (قرامطه) در آخر قرن نهم و قرن دهم شد بدترین ضربات را بر حاکمیت خلفای عباسی در عراق و ایران وارد ساختند .

عصیان زنگیان را بردگانی که بخش بزرگشان راسیاه بوستان افریقای تشکیل میدادند آغاز کردند . مرکز اصلی خرید این بردگان زنگبار بود و بهمین سبب در آن دوران آنان رازنگی مینامیدند . زنگیان را بگروههای بزرگی تقسیم کرده و در اراضی دولتی بپاک کردن زمین از شوره و سنگ و کلوخ بکارگمارده بودند . این اراضی وسیع راموات (اراضی مرده) مینامیدند که در اطراف بصره (عراق) فراوان بود . از آنچه طبری مورخ همعصر زنگیان اطلاع میدهد ، میتوان به کثرت تعداد بردگان سیاه پوست و سفید پوست در دوران خلافت پی برد . او مینویسد که تنهادهای از ولایات عراق (آسیای صغیر سقلی) تا ۱۵ هزار برده در اراضی دولتی کار میکردند . تمام این برده نیز به عصیان کنندگان پیوستند . علی بن محمد بن عبد الرحیم از اعراب که سرکرده ایدان و نیرومند بود و منسوب به فرقه خوارج ازارقه رهبری عصیان را داشت . عصیان زنگیان ۱۴ سال (از ۸۶۹ تا ۸۸۳ م) بطول انجامید . در این جنبش اگر نگوئیم چندین صد هزار باید گفت چندین ده هزار برده شرکت میکردند .

یک چنین عصیان عظیم بردگان گواه بر اینست که در قرن نهم میلادی ، سیستم برده داری بویژه در عراق در جامعه ابتدائی نفوذ الی هنوز وزن نسبی مهمی دارا بوده است . در این عصیان نه تنها بردگان بلکه عدده زیادی از بزرگان و اعراب بدوی شرکت کردند ، اما باوجود این نقش اصلی را همان زنگیان بعهده داشتند . آنان بخش عظیمی از عراق و شهر بندری بزرگ و ثروتمند بصره را تصرف کردند و شهر " المختار " را بنیاد نهادند . اما باین موفقیت ها قناعت نکردند و رهسپار خوزستان گردیدند و شهر مهم اهواز را متصرف شدند .

سران زنگیان اراضی حاصلخیز را بخود اختصاص داده و بمالکانی شبیه به نفوذ الی مبدل گردیدند و آن بخش از اراضی آریایی را نیز که کشاورزان بزرگ را تحت خراج معاف نشده بودند به مالکیت خود در آوردند . حتی برده داری محلی نکرید و فقط بردگانی آزاد شدند که در عصیان شرکت کرده بودند ، در حالیکه زمان هجوم بر خوزستان و سایر نقاط زنگیان اهالی بلاد فاع را به بردگی گرفتند . رهبران زنگیان برده وار سیستم اداری و دولتی خلافت را تقلید نمود و علی بن محمد را بخلافت برگزیدند . تمام این اقدامات باعث گردید که بزرگان و اعراب بدوی از جنبش سرخورده و کناره گیری کنند . در نتیجه زنگیان تنها مانده و منفرد شدند . این امر بسبب نیروهای مسلح خلیفه (که تعدادشان ۵۰ هزار نفر بود) که در عین حال کشتی های ویژه شط پیمان نیز در اختیار داشتند تمام شد و آنها پس از کوششهای بی نتیجه و طولانی گذشته بالاخره موفق شدند در سال ۸۸۳ میلادی عصیان زنگیان را سرکوب نمایند . صرف نظر از برخی جهات ضعیف و منفی در کارهای سازماندهی ،

عسبان رنگبان برای تاریخ کشورهای تحت تابعیت خلافت جنبه مثبت و متری داشت ، زیرا به تقلیل شدید کار بردگان در زندگی اقتصادی عراق و ایران منجر گردید .
از آن زمان بپس خواه دولت و خواه مالکان اراضی از اینکه توده های کثیری از بردگان را در یک محل گرد آورده و بکارگمارند اجتناب میکردند . از قرون نهم و دهم میلادی صاحبان زمین قطعاً از اراضی را در اختیار بردگان گذاردند و باین ترتیب در واقع امر آنان را مبدل بکشاورزان وابسته نمودند .

جنبش اسمعیلیان

در حدود نیمه دوم قرن هشتم میلادی شیعیان بدو فرقه زیدی ها یا امامی ها (شیعیان غیر افراسی) که موسی کاظم را امام هفتم می شمردند و اسمعیلیه که امامت را بحق برادر او اسمعیل میدانستند تقسیم شدند . در نیمه دوم قرن نهم میلادی سازمان نیرومند و مخفی اسمعیلیه تشکیل شد و نفوذ آن در منطقه ای از آسیای میانه تا خراسان گسترش یافت . بنظر میرسد که نهضت اسمعیلیه از میان پیشه وران برخاسته باشد . در بخش خاوری حکمرانی خلافت (سوریه ، عراق ، بحرین ، ایران و غیره) اسمعیلیه به قرامطه (قرمطی ها) شهرت یافتند و بعد ها خود بمثابة فرقه جد آگاهه ای مجزی گردید و قوام گرفتند .

آئین اسمعیلیه که هم خیلی دور از عقاید اسلامی سنیان و هم دور از نظریات شیعیان بود در اوایل قرن نهم میلادی تحت نام " تیر شدید فلسفه اید آلمستی نوافلاطونی تو " با ادویگری مسیحی (کنوستیسیم) پدید آمد و شکل گرفت . طبق تعالیم فلسفی اسمعیلیه خدا - (ذات مطلق) از خود جوهری خلاق پدید آورد که " عقل جهان " (عقل کل) است و جهان تصورات را ساخته است . و همین جوهر نیز جوهریست تری از خود پدید آورد که " نفس کل " است و ماده و سیارات و زمین را آفریده است . اسمعیلیه قرآن را تاویل میکردند و بخش بزرگی از آداب و رسوم مذهبی و عبادات اسلام را قبول نداشتند .

اسمعیلیه را عقیده بر این بود که پس از دوره های معینی از زمان ، خدا بصورت انسانها تجلی میشود . پیشبر یا ناطق تجلی " عقل کل " است و نایب او تجلی " نفس کل " است و مفسر تعالیم وی اساس (حجت) میباشد . آنها ابتدا هفت و پس از آن نه (۹) مرحله (درجه) در راه رسیدن به اسرار فرقه خود بوجود آورده بودند . تنها تعداد کمی از اعضا " این فرقه بمراحل عالی راه می یافتند و مریدانی که در مراحل پائین قرار داشتند مجبور بودند بمثابة آلت بی اراده ای ، کورکرانه از آنان تبعیت نمایند . فرقه اسمعیلیه را انضباطی آهنین بهم پیوسته بود .

جنبش قرمطیان (قرامطه)

پیام ضد فئودالی و وسیع بزرگران ، پیشه وران و اعراب بدوی فقیرترین قبایل عرب در سوریه ، عسراق ، بحرین ، یمن و خراسان بنام جنبش قرمطیان شهرت یافته است . سازمان مخفی قرمطیان (ریشه و منشأ " کلمه " قرمط " معلوم نشده است) در ایام عسبان رنگبان بوجود آمد و ممکن است که این سازمان با جاساغات مختلف پیشه وران (اصناف) مربوط بوده است .

شعرا اصلی قرمطیان ، برابری اجتماعی و اشتراک مال و ثروت بود (ولی این امر بردگان را شامل نمیکرد) . تعالیم و اندیشه های اسمعیلیه اساس ایدئولوژیک جنبش قرمطیان را تشکیل میداد . قرمطیان نیز قائل بتاویل و تفسیر آیات قرآن بودند و مراسم مذهبی و عبادت های اسلامی را نمیگذاشتند . آنها رهبران اسمعیلیه را که از اعقاب علی و فاطمه بودند بنویسند و ترتیب سران جنبش خود محسوب میداشتند . ولی نام سران جنبش راهپیکار بزرگان نمی آوردند و از افراد معمولی فرقه پنهان بودند .

رهبر قوم و همکاران نزدیکش " مشاورین " (داعی) را بنقاط مختلف میفرستادند تا افکار آنها را تبلیغ کرده و عسبان را تدارک ببینند .

نخستین عسبان قرمطیان در سال ۸۹۰ میلادی در ناحیه شهری بنام واسط در عراق بروز کردند .

سرکردگی عسبان یا حمد ان قرمطی بود . عسبان کنندگان تعهد کردند که یک پنجم درآمد خویش را بخرانسه عمومی بدهند . آنها میکوشیدند وسایل مصرفی را به تساوی قسمت کنند و بر سفره ای برادر روار غذا بخورند . در سال ۸۹۴ م . عسبان قرمطیان در بحرین رخ داد . عسبان کنندگان در سال ۸۹۹ میلادی شهر لخص را متصرف شدند و این شهر پایتخت دولت نوینید قرمطیان در بحرین گردید . این دولت بیش از یک قرن و نیم دوام کرد .

یکی از دواعیان بنام زکریه اعراب صحرای سوریه را دعوت به عسبان کرد (در سال ۹۰۰ میلادی) این عسبان سوریه و بخش سفلی عراق را احاطه کرد . در سال ۹۰۱ میلادی قرمطیان دمشق را محاصره کردند و قوای خلیفه تنهاد رسال ۹۰۶ م . موفق بخواهش کردن عسبان شدند . ولی در برخی از نقاط سوریه و فلسطین مبارزات و مقاومت قرمطیان در طول قرن دهم میلادی ادامه داشت .

از سال ۹۰۲ م . تا سالهای ۴۰ قرن دهم در خراسان و آسیای میانه (در ۹۰۷ عسبان هرات و غیره) اینجا و آنجا قرمطیان عسبان و شورش به پا میکردند .

ناصر خسرو شاعر و مباح (اسمعیلی مذهب) که در اواسط قرن یازدهم از لحاظ بدین کرده است سازمان اجتماعی را که قرمطیان از اوایل قرن دهم میلادی در بحرین بوجود آورده بودند ، چنین توصیف میکند : سکنه اصلی بحرین رازمین داران و پیشه وران آزاد تشکیل میداد . هیچیک از آنان هیچگونه مالیاتی نمیدادند . همیشه مرکب از شش تن (حکمران) و شش تن وزیر آنها در رأس دولت قرار داشت . دولت مالک ۳۰ هزار غلام زرخیز حشوی و افریقای بود که برای کار در مزارع و باغها در اختیار مالکان زمین گذارده بود . این اقتصاد کوششی بود برای تجدید جامعه مشترکی بردگی که از خصوصیات قرون اولیه عصر ما بوده است . به اصناف و بزرگان بی چیز و محتاج از خزانة عمومی قرضه داده میشد . تعداد نفرت این مملکت در حیطه دولت بحرین به ۲۰ هزار نفر میرسید . قرمطیان بحرین مسجد نداشتند و نماز نمی خواندند و روزه نمیگرفتند . اما نسبت به طرفداران تمام مذاهب و فرق دیگر که میانشان بود با کمال مسالمت و شکیب رفتار مینمودند .

درختان پرتودوست

در جنگلهای استوایی درختانی است بنام " درختان پرتودوست " که چون تیرگی راتاب نمی آورند ، اوج میگیرند و شاخسار خود را در زبراشعه خورشید میگسترند . درختانی است بنام " سایه دوست " که در شب جاوید آن جنگل بسرمیبرنسد . و انگاه نوبت انگلها ، خارها ، پیچک هاست . باری آن درخت پرتودوستی باش که برگهای خود را زبر آسمان تاریخ گسترده و از آن فراز جهانی می بیند بسی فراختر از تنگنای انگلها و پیچکها .

و خشمناک • افراسیاب تا آندم چنان کسی را دران حصار ندید • بود • بخود لرزید و دانست که استوهبات است •

پرسید : • ای مرد ، آیاتو استوهبات نیستی ؟
مرد با زهر خندی گفت : • آری منم آن بیگانه ای که هرکس باوی آشناست •
افراسیاب گفت : • چگونه بی روزن بحصار من راه یافتی ؟
مرگ گفت : • برای من حصار نیست تا بروزی نیاز باشد •
افراسیاب گفت : • این چه شتاب و اصرار است در بردن من ، آیا کار جهان مردگان بی من نخواهد گذشت ؟

مرگ گفت : • کار جهان زندگان بانو نمگذرد • •
افراسیاب گفت : • آخر خود انصاف بده ، چگونه میتوانم از این کاخ بهشت آئین ، این کنیزگان بهر روی ، این باده های روشن ، این طنپوره های خوشاهنگ ، این بسترهای معطر ، این سفره های ملون چشم بهوشم ؟

مرگ گفت : • بیم مدار ، من خود این دشوار را بی یاری تو خواهم گشود • •
افراسیاب سراسیمه شد • خواست فریادی بکشد تا غلامانش پشتابند و کار آن بیگانه گستاخ را بسازند • دید بانگ از کاش بیرون نمی آید و چون غرضی سرکوفته در درونش می پیچد • دست به شمشیر برد تا مرگ را از پای در آورد ، دید بازویش را یاری برآمیختن تیغ نیست • خواست خود با مرگ درآویزد ولی خوبیش را سایه ای سرد و ناتوان یافت •

گفت : • آیا بامن چه شده است ؟
استوهبات گفت : • مردمان تنهازمانی مرا می بینند که دیگر در جهان هستی نیستند • •
وسپس محو شد و افراسیاب بزمین افتاد • آواشی غریب در دژ پیچید • چاکران و کنیزکان از هر سو فرادویدند و دستگرا بر سنگسریزه باغ مرده یافتند •

افراسیاب و مرگ*

دانا یان راز افراسیاب تورانی را گفتند که سیاوش پس از آنکه خونش بنیگام و به بیدار ریخته شد ، در گنگ دژ جاویدان میزد و دلاور ایرانی کوشونن با یاورانش در جامه های سومر سیاه در همین دژ چشم پراهند تا زمانی از گنگ دژ برآیند ، مردمان بسیار گرد آورند ، ده هزار درفش برافرازند و بزاد گساره تورانیان بتازند و کین کهن بتوزند •

پس افراسیاب چون این بشنید ، او نیز خواست تا جاودان باشد و همانند گنگ دژ کاخی بسرای خوشبهرای دارد و راه را بر استوهبات • • دیو مرگ بریند •

معماران چیره دست برای او کاخی ساختند که در افسانه ها " هنگ افراسیاب " نام گرفت • با روی این کاخ از بولاد ناب و به بلندی هزارگام بود • از آنجاکه این کلات روشن از بیم رخنه نابهنگام مرگ کوچکترین روزی به بیرون نداشت ، افراسیاب استادان جادو را فرمود تا بر سقف بولادین خورشید و ماه و ستارگان از بلور و زرد و سیم و گوهر تعبیه کنند ، چنانکه نور می افشاندند و آن دخمه را مانند سپهر خستند او ند روشن میساختند •

سپس چون میدانست که ایزد توانا و زیبا " آرد و سپهر ناهید " میتواند امراد رکف عیانت خود جاودان سازد فرمود تا صد سمند اشپب و هزارگاو پروار و ده هزار گوسفند برای ناهید قربانی کردند • آنگاه بر سر پیر حرمیوش خود آمد و رامشگران را به رامش و ساغر داران را به گسارش خواند و ایمن شده که در آن دژ بولادین استوهبات را راه نیست •

ولی او نمیدانست که راز جاودان بودن سیاوش دران نیست که به گنگ دژ پناه برده بلکه در آنست که وی بخاطر زیستن ، راستی را که گوهر و مایه اصلی وجود او مرد است با اعمال نکرده است و این " گنگ دژ " نیست که سیاوش را جاوید کرده ، بل این سیاوش است که دران سرای سپهری دم جاوید دیده است •

و نیز نمیدانست که جمشید در باغی بنام باغ " ژ " • همه اصناف آدمیان و جانوران را گرد آورده و فرمود تا در میان آدمیان هیچ گوز یا دیوانه یا بیس و در میان جانوران هیچ بشتر و یا بدشگون نباشد و سپس خواست دران " هر " چون خدائی جاوید بزید ولی جادویش کارگرنیافتاد و ستم و خوبشتن بینی او مایه " اذ بار و زوالش شد و ضحاک بر او دست یافت و با اره بدو نمیش ساخت •

باری افراسیاب سالی چند دران دژ بزیست و با آنکه میکوشید از خوشبهای عمر بهره بردارد ، بیم مرگ در می آرد آرام نمیگذاشت و شیخ خون آلود سیاوش از برابر دیدگان خفته یابیدارش دور نمیشد • روزی در پرتوی ماه سپهرین و ستارگان بسدین بتفرج باغ رفت ، ناگاه در میان نهالان سایه مردی را دید سیاه چرده

* (کرده این داستان از روایات اوستا اخذ شده است •
(در اساطیر مزدیسنا فرشته مرگ " استوهبت و تو " یا " استوهبات " نام دارد و برابر است با " نانات " فرشته مرگ در میتولوجی یونان و رم •
(" ژ " به " ژرژتکرد " یعنی وری که جمشید ساخته نیز معروف است • روایات آن بهشت شداد را در اساطیر سامی بیاد می آورد •